

سازگار و سوزناک

شماره سوم ماه جوزا سال ۱۳۷۰ مطابق ن ۶
شماره مسلسل ۶۹۱ - شماره ۴۲ سال چهارم
۱۴۱۱ مطابق جون

صدایی
از لای

اندوه ایمان

صفحه ۸

فصلنامه ادبی و فرهنگی

Ketabton.com



سپاروون

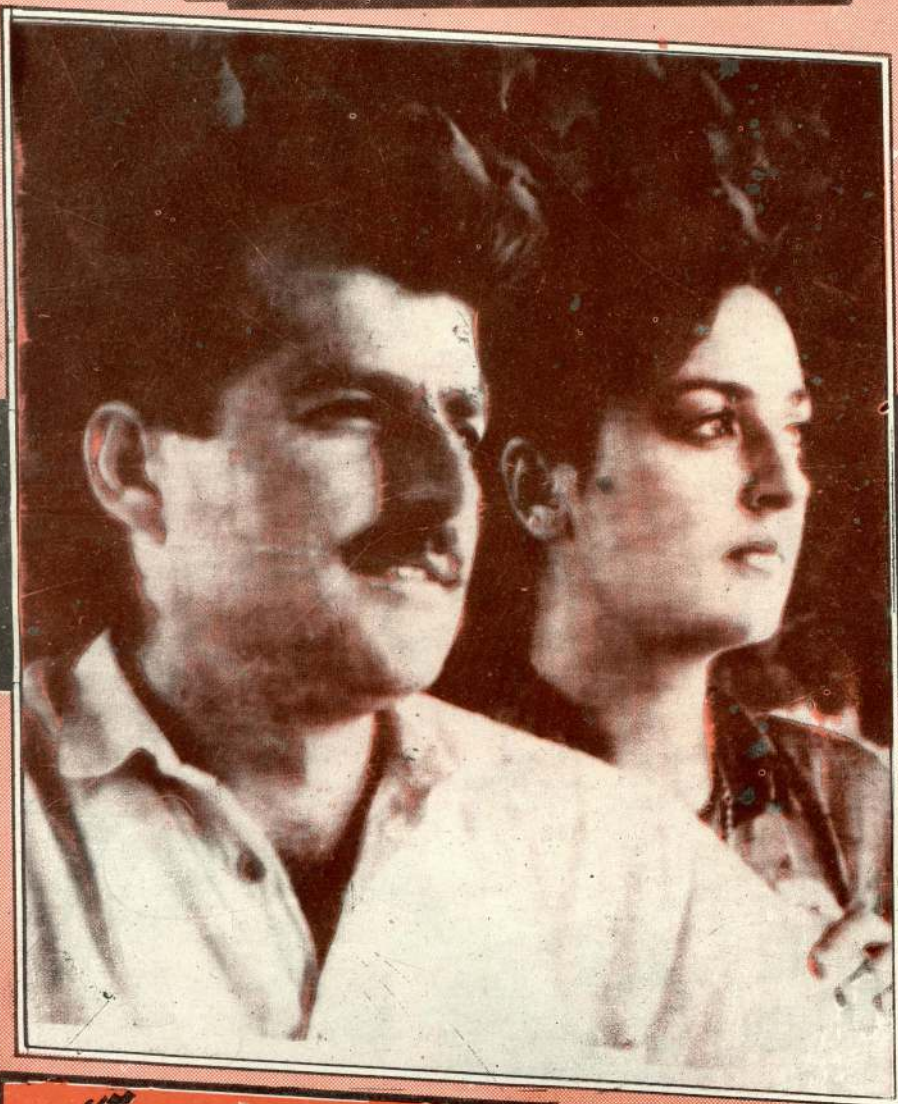
نشریه اتحادیه ژورنالیستان

آدرس: مگروویون سوم بلالک (۱۰۶)

Add:

Microrian-3 B. 106

شماره سوم ماه جوزا ۱۳۷۰ سال چهارم



مصیبت نویسنده گان ؟

بهرسید چگونه میتوان نویسنده شد ؟

حتی امروزه برخی را ایمن گان است که شاعران و نویسندگان ها، تنها در لحظاتی از الهام قادر به خلق آثار هنری اند. شاید از این رو، است که برخی نویسندگان سالها چیزی نمی نویسند و در انتظار الهامند.

مصیبت يك نویسنده آن زمان است که اندیشه های پیکسرو خلاقش از دوك قلم فرار می کنند آن زمان است که قلبش شعله ور است اما آنچه به روی کاغذ می آورد از ناتوانی حکایت دارد. چه بسیارند نویسندگان هایی که بایک کار خوب هکار را رها کرده اند و به تماشا نشسته اند. زنده گی در گذر است. زنده گی بدر جا ماندن رانمی بخواهد. زندگی ایمن چنین نویسنده ها را در پشت سر می گذارد. این مصیبت آنان را بس.

مصائب اختصاصی ما فریدریشگار
و ویتهمر استگار

صفحه (۱۶)

اداره مجله درویرایش مطالب دست باز دارد. عقاید و نظریات در مضامین نویسنده گان متعلق است

تکنا ماه کویته

صفحه (۲۲)

صد او سکوت سکوت
داستان دربی صفحه ۱۶

سوغات
بیتربله داستان ۲۰ ص ۱۲

دنیوازیار
ص ۱۲

عجایب طبابت
صفحه ۲۴

قصر خاندان
صفحه ۲۲

کلیپ پی تی
صفحه

درباره رقص لمبادا
چی میدانید

صفحه (۴۳)

استحمام خوب
این مطلب را حتماً بخوانید مخصوصاً در رین فصل گرم!



صفحه (۷۶)

شما کی مسینه شپایی مسینه؟
درباره خود بدانید

صفحه (۲۸)

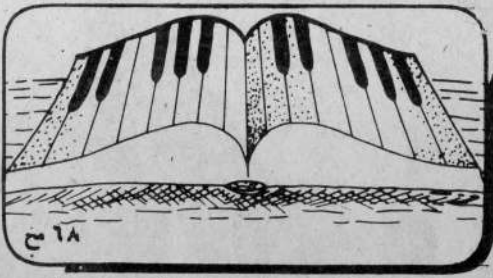


افسانه
پری های شهر

صفحه (۴۴)

درد و ملایزدهای
محاکم چی
دگنورد؟

صفحه (۵۸)



Kabul-Afghanistan

مدیر مسوول: دکتور زاهر طنین
Dr. Zaher "Tanin"
Editor-in-Chief of
"Sabawoon" Magazine
Tel. Off: 24510
۲۴۵۱۰

تلفون دفتر: ۲۴۵۱۰

معاون: محمد صاف معروف
M Asir Maroof
۲۴۷۰۲

تلفون دفتر: ۲۴۷۰۲

سکرتر مسوول: فیا عبادی

خطاطی: کبیر امیر محمد نعیم نیکزاد

گرافیک: نوره جندوویه

عکاس: شمین گل

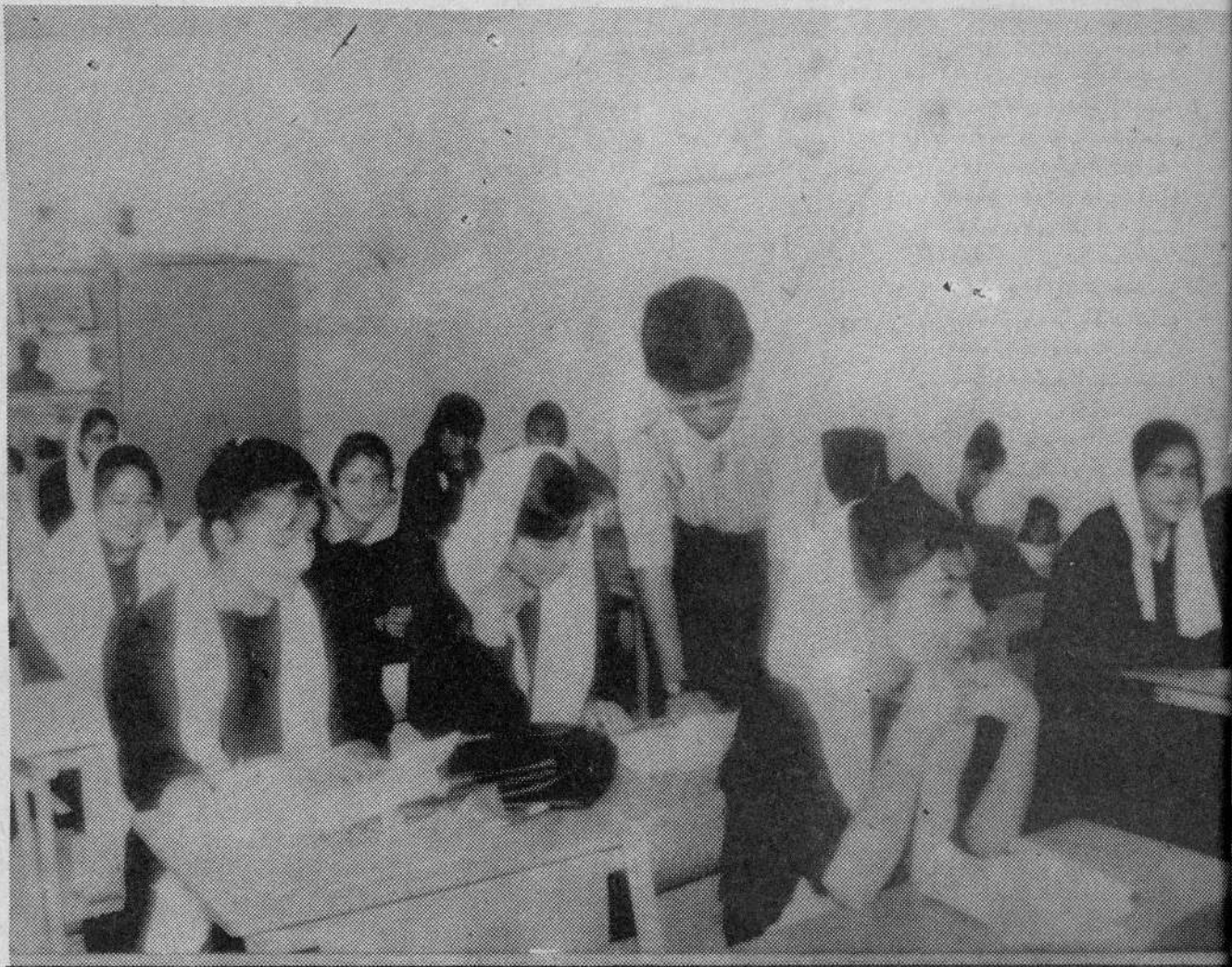
ترجمان: بدالله

لینوتایپ: محمد عارف

چاپ مطبعه دولتی

۰۳۳۳ ۴۰۸ بر ۱۰۰ افغانستان بانک

حساب بانکی



معلم!

از تو

اموختید

سپس از تو!

مالیه فردا...
محبوب لیه امه...
در سال ۱۳۰۲...
زبان و ادبیات در رشته...
فارغ گردیده و تاکنون...
همه به معارف و ادب...
مختلف و زیات و مرتزای...
وظیفه بوده است...
تفاوت هادریخی از...
های تعلیمی دهه...
سالهای پیشتر از...
در گذشته...
حیثیست به...
بدین...
هم برای...
تقریباً...
تیره...
که ما...
از نخستین...
روزی...
در راه...
سوار...
معلم...
ما...
آب...
خاسرات...
روز...
ندانستم...
آغاز...
آب...
نوبت...
بودیم...

زمانی که برای نخستین بار...
مکتب رستم...
روی تخته را...
از نخستین معلم خود...
آموختم که باید با...
روی...
در یافتن...
از بودن تیره...
سوار...
معلم ما...
ما...
آب...
خاسرات...
روز...
ندانستم...
آغاز...
آب...
نوبت...
بودیم...

نمیخواست...
تر و مفهوم...
آب آن روز...
های ما...
بهای ما...
سوانجام...
در یاد...
گشای...
بایر...
لوتش...
ترانه...
ند و ما...
من...
گرم...
کی...
و روز...
دانستن...
اول...

آنوقت...
حق اگر...
در خانه...
با سپید...
مینوشت...
برای خود...
هی ندانست...
وقتی...
یدیم...
میتوانیم...
خامان...
مدردم...
را برای...
ماموخ...
ما...
بنویسد...
ارزو...
صاحب...
ده و...
استوار...
مهربان...

معلم صاحب...
قسم...
داشت...
محبوب...
داشت...
دلدار...
اما...
او را...
ثابت...
تغیر...
ما...
هنوز...
پیشین...
ذهن...
حقیقت...
جویبار...
بودند...
پدیم...
بقیه...
(۸۶)

صحت تان

در خطر است

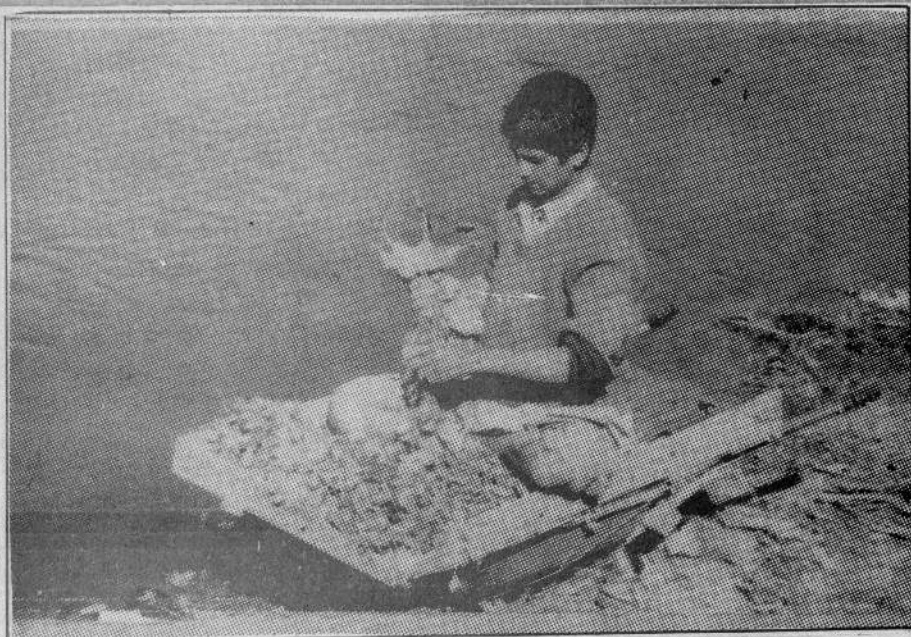


از آب آشامیدنی میوه‌ها و سبزیجات فصلی، مواد غذایی و تنوعات محیط زیست شان در موسم گرمای خود داری بهتر از حد را حد اقل در مورد کودکان رعایت نمایند. در این موسم بنام برگریزی هوا اکثر غذاها و مواد خوراکی در شهر عرضه می شود اگر از نظر صحتی مورد کنترل فرارنگورد خیلی ها خطرناک است مثلاً از شهر پیخ و آیسکریم تا ریخ بادنجان روسی و روغن ناسالم و غیره...

از آنجاییکه این مسأله خیلی ها حیاتی و جدی است از طرفی هم بنا بر نبودن سیستم منظم تنظیماتی در شهر کابل موجود نیست انبارهای کسافات و آب‌ها ایستاده عوامل دیگر شیوع

و موش را مورد اجرا قرار می دهد غوری که شما اشاره نمودید حفظ الصحة محیط زیست، عدم رعایت نکات صحتی در مواد خوراکی اسرارگ و ناگسور را به طور ساری شیوع میسازد. مثل محرقة کولرا، امراض پرا-زیتی، امراض ویروسی، وافات جلدی از همین عوامل منشاء میگیرد که باید خانواده ها خودشان نیز با مراکز صحتی در زمینه همکاری نمایند.

ما در رابطه با چگونگی آب آشامیدنی در شهر برسی را با رئیس طب و قاپوی مطرح ساختیم چرا که شاید بهترین راه از هتاد تا هتاد فهمد آب آشامیدنی در شهر کابل به طور غیر صحتی مورد استفاده قرار میگیرد وی در این رابطه گفت:



خانواده‌ها متوجه صحت خود و اطفال تان باشید



شهر کابل بنا بر عوامل متعدد از نظر حفظ الصحة به شرایط سالم عرضه و توزیع مواد غذایی در این سلسله مشکلاتی است که به موجب آن اغلباً امراض مختلف و مقاوم بروز می کند. بسیاری از خانواده ها از مریضی اطفال شان رنج می برند و برخی از اطفال نیز مریضی این امراض می شوند.

خانواده ها باید عوامل این امراض را در محول خود جستجو کنند تعداد شان اندک است. مجله سبب و خواست توجه خانواده ها را به این مسأله معضوف بداند که آنان در رابطه با استفاده

امراض را در شهر به وجود می آورد و مخصوصاً در این اواخر امراض ناشی از پشه های ملاریا خانواده ها را متاثر ساخته است ما با ریاست طب و قاپوی وزارت صحت عامه در تماس شدیم و دکتر عبدالقیوم ایوب رئیس این اداره به ما این روش که چسبندگی و قاپوی اصلی برای جلوگیری از حادثات قابل پیش بینی وجود دارد گفت:

تاکنون از کدام مرض مد هتر خطرناک در شهر کابل گزارش نشده است. ولی در این ماه همگانی سازمان صحتی چندان به نصف پروگرام منظم

از نظر صحتی ضرورت است تا آبها به شکل محفوظ و صحتی تهیه و به مصرف برسد. زیرا اکثر میکروب ها و ویروسها از طریق آب آشامیدنی مخصوصاً اطفال را مصاب به امراض میسازد مثلاً در موسم گرمای خانواده ها از آب جوش داده شده استفاده نمایند که از نظر اقتصادی برای خودشان مفید تمام می شود. زیرا مجبور نمی شوند که مبلغی را صرف خرید آدویه نمایند. اداره طب و قاپوی برای صحتی ساختن آب آشامیدنی در جهت صحتی ساختن آب ها و چاه های صحتی پروگرام معنی را در دارد. خانواده

دست دارد. خانواده ها میتوانند از طریق تماس با مراکز صحتی و اخذ مشوره از ارگان های طب و قاپوی آب مورد استفاده شان را کلوریزه و صحتی بسازند. معمولاً محفوظ بودن چاه ها با سر پوش پلاک بودن دست به هنگام کشیدن آب از آنجا یک مقدار کمک کننده خواهد بود.

رئیس طب و قاپوی در باره امراض انتانی (مکروبی) چنین توضیح داد که:

امراض انتانی چار گروه اند و بار طریقه برای تکثیر آن

وجود دارد که مهم آن از این دو طریق انسان را مصاب میسازد. انتانات معدی معالیمی که از طریق دهن مریض گرفته می شود.

انتاناتی که توسط حشرات سرایت می کند از قبیل تیفانوس، تراخم، امراض زهروی و مریض ایدس.

یکی از عواملی که قبلاً در رابطه به آن صحبت شد موجودیت انبارهای کسافات در شهر کابل است روزانه حدود دو هزار تن کسافات انبار می شود اگر شرایط کسافات کابل به اداره های دیگر به خاطر انتقال آن به خارج



دوکتور عبدالقیوم ایوب رئیس طب و قاپوی از شهر جدی تلقی نشود آلودگی محیط زیست خطرات زیادی را به دنبال خواهد داشت.

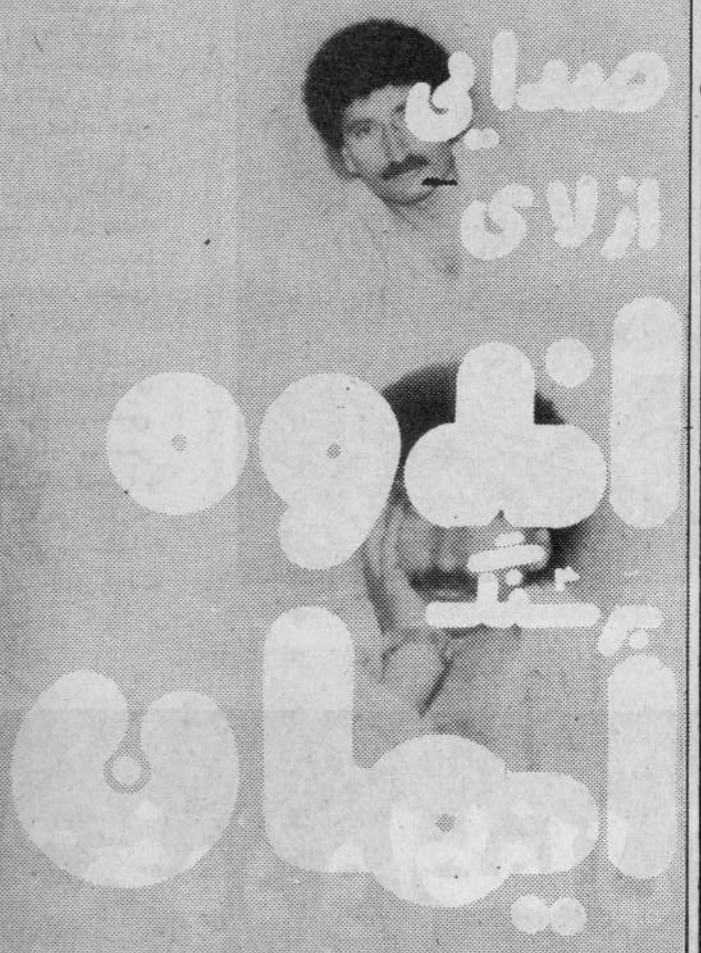
هنرمه سالندی هستی انسانی است، و ایما د انسانی هستی را با ارتفاع آرزوها اندازه میگیرند. آرزوهای که ریشه در اصالت ها و شاخه در رسالت ها داشته باشند. همانگونه که هر "آرایی" نوا ی موسیقی نیست و هر "ایرایی" شعر شده نمیتواند. هر هوس و آرزوی نیز قله ها و بلندای بالنده گی را نمایش نمیدهد. برای اینکه بتوان در تیره کهها و خموشنای شب و خنکای میهم بادها و ترانه روشن باران را سرداد باید حنجره ابری داشت نه چهره و شمایل اشکبار تشلی.

همچنانکه برای در یابودن باید امواج بهقراری داشت نه بستر خندقی.

وقتی که تن زخمی مهبین سخت به برهم احتیاج است و یادگار کد امین سروده در ذهن ماندگار و سنگی تاریخ زمانه ها حاک خواهد شد؟

ترانه هایی نظا هری لای "ها" ه قسم و درد های بیحد "جوانی" ه داد و فرهاد از دست عشقهای احساساتی خم بکوجه. ها ه سردردیها و دلتنگی های تجملی فرهاد و زاریهای آییغ من ه زنج ترمن، شعر من ه تب من، خاطر من و پاسرایش وستایش حماسه ها و حماسه آفرینان، راه-علاجهای به مهبین ماندن هبهدادمن نان و گندم و باریت در گوش کودکان همان کوجه هایی کرد آلود دیار خودمان - قصبه طلایی شهر خورشید و طلوعه حکایه مهربانی های رنگبتر از گلبرگ شعر شام-هران و سرانجام عشق در پیوند و آمیزش با حماسه و خاطره های عاشقانه "لهلا و لهلا" های که با همه طنزای، شهامت نیروی پنهانی نهفته در بالهای اوچ پهای یک پرواز اند ه نه معشوقه های روزیایی و نازک نارنجی که همدا باعسا-شقیهای تپاه شده و درد یوار ریخته رو- بروی آینه نشسته "شاناز یک کرباناشک مبرزند."

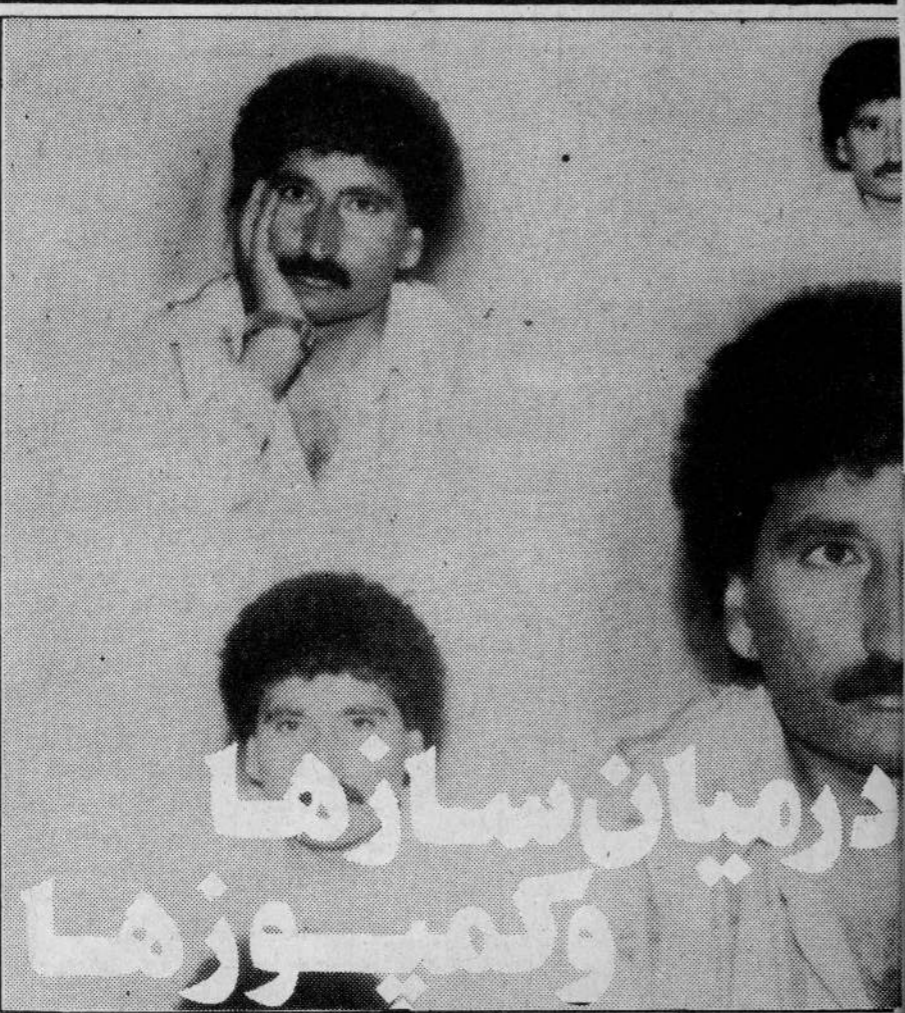
وقتی همه جا غبار افسرده گی وزبانها ر ویرانگیها هکله های آدمیت و فرهنگ را به خاکستر مینشانند ه باکدامین ره - آوری در گفتار مردم بنشینم وگر دلال از چهره های خون آلوده شان بزداییم؟ با آفرین چهره های خواب آور هکساله بخش و ماتم آفرین افسانه های شبانسه شکست و شومین و یا زمزمه های آرایبخش زنده گی ساز شور آفرین و ترانه های نشاط آوریکه در رگها حلول کند و حرکت کند و چنبنده گی بیافزیند و خبر از هست و عطر-فت بیاورد!



صدای از لای
انگیز
ایمان

امیرجان صبوری حنجره تمام دهکده بود و صدای همه روستایان باکدل

جلوگویی از یاد آموزی نوقی علاقمندان و زواج یافتن موسیقی یاس و شکست برارنده ترین خدمت صبوری است



در میان سازها
و کمپوزرها

و بدینگونه است که کسی به تنهایی در بلندای خاطر هها میماند و کسی با تمام حلقه های تبلیغ و تعظیم ه کویی به جستجوی گنج قارین بروی سنگرفهای - فراموشی در زرفنا های قهرای نیستی و نابودی می افتد و باد شام داد تنهایی از سر در مانده گی از پهلوی به پهلوی غلبه میزند و به اصطلاح معروف زمزمه زنده مبرد.

س و شعر بهار بهتر از موسم کتوس در فضای باصفای دهکده دوره ست هکنار رود یا ری در ولایت هرات هکودکی برای نخستین بار آهنگ مهربانانه و دلا میز به هم آمیزی برگ درختان و باد سرگردان را شنید و شاید هم بهمار زود به شنیدن همچو ترنم ها عادت کرد. رود بار دهکده همچنان جاری بود همه سویی مبرفت و کویی با خود آب لحظه ها را به هامین ناشناخته و نا پیدایی مبرد - سفر آبی در یا آهنگه ملایم و لطیفی داد

داغهایی نبودند که از دل برونند. مرگ پدر - آخرین تکه گاه زنده کسی فرزند - کویی طنین واپسینی بود که از تصادم فریاد با صخره ها برگشته بود و در گوش او خواند: امیرجان! از همین جا باید آغازید از همین تنهایی... از همین پایان... امیرجان میدید که رود بار دهکده د - رازنایی سالان راهمچنان جاری بود و کویی با خود آب لحظه ها را به هامین نا - شناخته و دور - تی مبرد. این بار پویه امیدها و گرد زنده آرزو - های او بود که با هستی همانند سفر امیر در یاها ه آهنگه عتابنده تری میافزید. زیرا روستایی زاده پاکدل هنوز به آهنگه مهربانانه و دلا میز به هم آمیزی برگه یاد معتاد بود.

امیرجان بنه جای اینکه آرام آرام سر به دامن و زانوی غم های حقیقی و ماسم های وحشتناکی بگذارد ه می ایستد. گام بر میدارد و به سفر مبرد. شاید به سوی هامین ها و ریزش گاه آنها. شاید او مبرود تا آغاز و پایان آب رود را باید هبا شعرها و ترانه هایش ه با ترنم و زمزمه هایش. او مبرود ه با خودش هبا سایه اش... و میتوان گفت که وی در این سفر تنها نبود ه او همسفر خودش بود ه او خود را یافته بود.

شانزده سال دادست که فنامه اش را بچید و در سینه دفن کرد. پیش هیچ کس آه "وایی خدایا" و "ایرایی" نگفت هکله و شکوه بی سر نداده ه چرخ و فرهاد به راه نینداخت. و مانند بهچاره های بیخس بر کشته و زبون که از رنج و درد خود - بهرق نمانشی میسازند "فرهاد لایه و - زاری اش بلند نشد. مشتاقانه راز درون پرده ها را جستجو میکرد ه تلاش مینمود ه ریاضت میکشید انگشتان هنر آفرین او با اهتزاز تارها در مس آمیخت و نوای د لنتیینی را در فضا بخش میکرد.

او که در همان وقت ها میگفت بچهای غم ه پنهانخانه دل است نه توه زبان. خاطر ههای ماتنیزه اش را فرو خورود و رفت به سراغ دو تار همراز و حافظ همراز. او ریز های روشن ریمز تارها را می آموخت و در شام فریمان به حفظ کردن فر- لهات حافظ مبرداخت. و آ هستا هسته - لطفاً صفحه برگر دانید

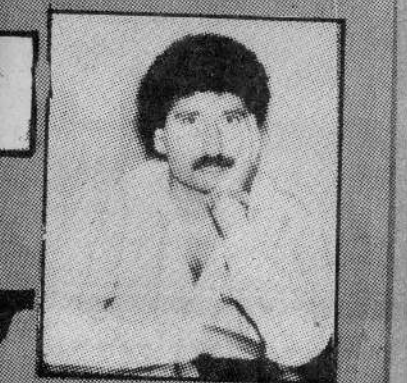
این جا و آن جا برای خوشی خاطر -
 وطنداران و روستا زاده گان پاکدل -
 دیگر میخواند و میخواند :
 دل بپوشد به جان آمد
 وقت است که باز آید
 در آن روزگار آواز بارین امیر جان -
 همان ترنم شور انگیز برکها در زوش با د
 ها را داشت .
 او را در دست داشتند ، زیرا هیچ
 محفل بدون امیر جان نشاط آور نبود .
 او حنجره تمام دهکده بود و صدای همه
 روستاییان . به این جهت او در همان
 وطندارانش محبوبیت عجیبی کسب کرد
 و عزیز دلها گشت .
 آوازه آوازه فستیوال آهنگهای ملی
 و محلی در کابل بود .
 هواخواهان امیر جان را حلقه کردند .
 آنها میخواستند دوست کوچک شان را به
 کابل بفرستند . اما امیر جان نمیدانست
 و میگفت : آخر آن جا هنرمندان بزرگی
 اشتراک دارند . یک تن از وطنداران از
 میان جمع جدا زد : امیر جان ! اگر تو
 کابل نروی و آهنگ " دختری هری " را -
 نخوانی ، در آن محفل بزرگ آهنگ محلی
 خودمان را چه کسی خواهد خواند ؟
 امیر جان هنوز هم بر سر د و راهی
 انتخاب بود : بروم ؟ نروم ؟
 وقتی او آهنگ " دختری " را خواند ،
 مردم آنقدر کف زدند که حتی خودش هم
 آنرا باور کرده نمیتوانست . حاضرین و -
 تماشا چیان برایش جایزه فستیوال را در -
 خواست کردند .
 و به این ترتیب امیر جان صبوری هود ه
 ساله برنده مقام و جایزه دوم فستیوال
 گردید . (جایزه او به خاطر آهنگ
 " کمر بارین من " به ظاهر هویدا داده
 شد)
 او سال بعد (۱۳۵۱) " دختر -
 هری " را در رادیو افغانستان ثبت کرد
 و بعد یکی دو آهنگ دیگرش را ...
 دوران فرارسیده آواز امیر جان صبو -
 ری جان به و کبرای د یگری میبافت و خو -
 دش در صد یافتن دوستان همدوق و
 هم سفری بود تا به اهداف برتر دست
 یابد . به زودی وهاب بدی را یافت
 و با پشتوانه مضمون تری به راه خود ادامه
 داد .

 آنانیکه امیر جان صبوری را از نزدیک
 میشناسند در باره اش میگویند که یگانه
 رمز پیروزی او مستحکم بودن وی در راه بر -

آورده ساختهن آرزوهای بلندش است .
 وقتی او خود را به نقطه معینی میرساند
 ارتفاع دیگری را هدف قرار میدهد و
 میخواهد به این شیوه جایگاه خود را به
 دست خود و نهیت خود رفعت بخشد .
 امیر جان وقتی تنها میشد آرزوهای
 دیگری در خیالاتش جوش میبافت : " اگر
 نتوانم محمود آهنگ و تصنیف بیاورم ، باید
 در انتظار دیگران بنشینم و انتظار چسی
 تلخ است ! " .
 این را با خودش میگفت و گهگاهی با
 دفترچه خاطرات و دو تاره همرازش نیز
 مشوره های میکرد . در حاشیه خاطراتش
 نوشته بود " باید اندوه را به گوشه بسی
 نهاد و تا به آرزوهای شاد رسید ، دو تاره
 نیز همین را میخواند .
 امیر جان صبوری در لابلای تارها و صفحا
 ها باز به یاد شتاب سفر آبی در یکتار
 دهکده افتاد و در میان تخیلات ظریف
 شاعرانه اش دریافت که عزیز نا شناخته ای
 از دیاران روشنی ها در خانه او را میگو -
 بد ، زیرا از راه پر نوری آمده است .
 به جای آنکه سوی درب منزلش برود
 دو تاره اش را بر میدارد و برای نخستین
 بار تصنیفی از خودش را رنگ موسیقی می
 بخشد و آوازه ها را در میان پرده ها
 شعریت میدهد .
 سرانجام از چوکات باز در پیچه اتاقش
 سروده می به گوش کوچکی کهها میرسد :
 " تو از شهر خورشید به اینجا رسیدی " .
 فردا این اولین تصنیف و کمپوز امیر جان
 صبوری از طریق امواج رادیو تا دور دست
 ها به گوش همه گان میرسد .
 و فرداهای دیگر و سروده های دیگر ...
 صبوری در ۱۳۵۵ خود را از تنهایی
 نجات داد و برای خودش طرح خانوادگی
 مختصری را ریخت و با دید دیگری به زندگی
 و کارهایش پرداخت .
 صبوری خانواده خوشبخت و کوچکی
 دارد که هر روز باخنده و غوغای سه
 پسرش علی سونا ، الیاس و اجمل رنگ
 زنده گی را بخود میگیرد . وی برای سه
 پسرش آرزو میکند تل آنها به رنج و درد
 پدر گرفتار نیایند و زنده گی مسعودی
 داشته باشند .
 در ۱۳۶۰ وی با وجود برخی از مصر -
 وفت های اجباری زمانه به گردهم آوری
 و ایجاد آرکستری به نام " گلشن " که اینک
 مظهر و سمبول وحدت و دیرنده پاهای
 است موفق شد .
 او که تا دیروز مشغول آموزش پدیده ها

اوشاعریست آگاه و موسیقی دان نیست مسلط

مرا راه خود محور قرار داد و به یاری و -
 یاری دوستان شتافت : و جبهه و فرهد
 رستگار ، حفظ وصال و محمود کامسن ،
 کهور متین و شریف ساحل ، نعم امیری و
 دیگران .

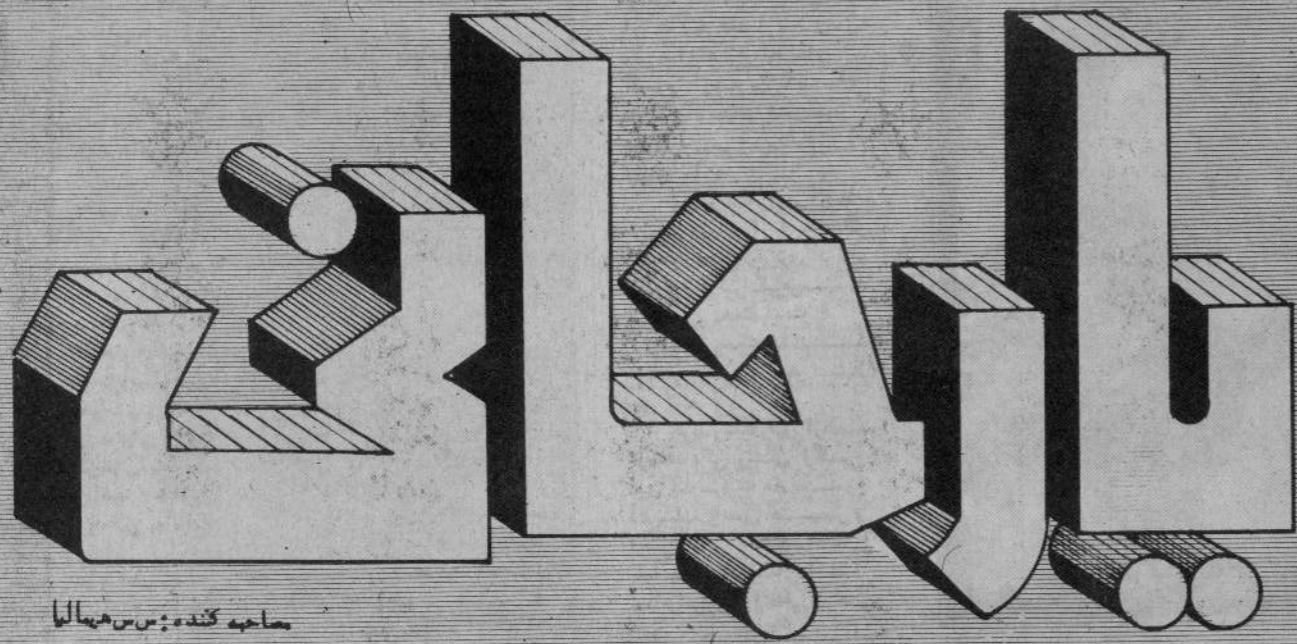


او به خاطر همه اهضای " گلشن " تهید ،
 تصنیف داد و کمپوز تهیه کرد و برعکس
 آنچه که ظالما به رایج است او خود را وصف
 دیگران کرد و آرام آرام خود را عقب کشید
 و دیگران را به جلو سوق داد .
 در باره اش میگویند که آواز این جهت
 یک استثنا و یگانه است و هنوز زوایای نا -
 مکشوفی در پهنای هستی هنری خود -
 دارد زیرا به گفته یک تن از همکاران
 دایمی اش او به خاطر آرزوهایش زنده است ،
 و برای رفیق جوش و ماجرا انگیزی ابداء
 وقت و حوصله ندارد .
 امیر جان صبوری یک فرد واحد اما متبا -
 رز و جلوه متفاوت و ستودنی هنر است .
 او شاعریست آگاه و رسالتند و موسیقی
 دان نیست مسلط و مبتکر .
 برخی از ویژه گیهای شعر صبوری :
 - نخستین و چشمگیرترین خصیصه در
 سروده های امیر جان تلاشهای پیگیرانه
 و اصلی است برای نجات شعر از منجلاب

تاه نهت و تخفیه کلام صبوری بین دیار
 شهادت و حماسه و فرا خوانیست به نیست
 به داری ه هست ، بلخند ، فتح و پیروزی .
 حتی اگر از عشق میگوید .
 اندوهگینانه باید گفت برخی از شا -
 عران و تصنیف پر د زان لقب یافته و -
 احساساتی مان به گونه ترجم آوری در -
 سروده هایشان میکنند و جالب تر اینکه
 دیگران را نیز به گریه دعوت میکنند ، آگاهی
 نیز با ادواظوار مظلومانه دست ها
 و چشم ها از تب دا شتفا ، رخسار
 های تر شده با اشک و دلپهای خرابی
 دیده که خود شان هم نمیدانند " غم
 های جوانی شان را به کجا فر یاد کنند .
 (زیرا نشنیده اند که درد را باید تحمل
 کرد نه اینکه آنرا گریست)
 - اگر امیر جان در شعرهایش سفر عشق
 در پیش میگیرد ، جگر شیر دا رد او -
 عشق و عاطفه و محبت و غرور و مهر بانجی
 را با پرداخت حماسی گره میزند و هرگز



در باره عشق احساساتی نمیشود و از -
 شکست و نامهربانی آن بهداد نمیکند .
 - سروده های امیر جان از نژاد آوازه -
 های بسیار معمول و ساده ، با استعاره و
 ترکیب های روشن و شفافیت ، صرف
 متعلق به خودش میباشد . او شعرهایش
 را " با تحفه ها و هدایا " به اصلاح خانه
 ها میبرد و قلم به عاریت نمیگیرد .
 - کلام صبوری بی نیاز از تکلام و اعلان
 شدن ، لقب گرفتن و مقایسه شدن با
 کلاسیکها و یا معاصرین است . صبوری -
 یعنی خودش و همانگونه که است نه
 کمتر نه بیشتر .
 - مخاطب شعر صبوری فرد نیست ، ملت
 است چه اینموی خط و چه آنموی خط .
 بعضی از ویژه گیهای پر داختهای
 موسیقیهای صبوری :
 - صبوری ذوق حماس و سختگیری
 در آهنگسازی دارد و هرگز دنبال ذوق
 های سقوطی به راه نمی افتد ، بلکه
 مبتکرانه گام بر میدارد و می آفرند .
 - امیر جان تلاش ورزیده است تا
 القابهای شدن آهنگها را به اساس علمی
 شان در " گلشن " رواج دهد . (آنچه
 که طی سالهای دراز از آن جلوگیری به
 عمل آمده است)
 در کمپوز های ساخته خودش شوره این
 تلاش در عرصه نزدیک سازی موسیقی فنا -
 مند شرق با موسیقی نیرو مند غرب کاملاً
 مشهود است .
 - ارزنده ترین کار امیر جان جلو گیری
 از بد آموزی علاقتندان به خاطر رواج یا -
 فتن موسیقی پائس و شکست و نقش آمیزنی
 آن در جامعه جنگه زده و ابعاد فر سا -
 ینده جنگه است . زیرا او توانسته است
 روح بیداری و غررت آری را با آهنگها -
 پیش بر دیگر در خاطر ها زنده سازد .
 - امیر جان صبوری انتخاب شایسته در
 عرضه گیتنش و انطباق مبلودهای آرام
 و معتدل با تصنیف های تلطف یافته
 و پارچه های ضری " ریشیک " در -
 تلفیق ضرب و آواز صوت (جهت به
 دست دادن خصیصه نشاط و سرور) -
 دارد ، که همین نمونه ها ، حدوداً ابعاد
 ماورای مرز های جغرافیایی به کاروی
 میدهد .
 - سرانجام با کار کرد های امیر جان
 صبوری به یاد این نکته امیر خسرو
 دهلوی که استاد هر دو فن بود می افتیم
 که می گفت : شعر عروس زیباست و مو -
 سیقی آن را می آراید .
 بقیه در صفحه (۸۶)



صاحبه کننده: سوسن همایون

هنر خوبش بر سر زخم های مردم نمک پیاپی

فریدرستگار: سالهای ۵۶-۵۵ بود و در صف پنجم لصف، صفحه برگردانید

کرد یگر ۰ به خاطر اینکه پرسیده اند ارجیا و یگونه آغاز کردید

لصف! بگویند نه آزارهای شما چگونه کنسند: توسط خودتان و یا

وید یگونه است که چرا این سروده ها رنگ و باری که می بینید و در گرداب فراموشی غرقه میشوند

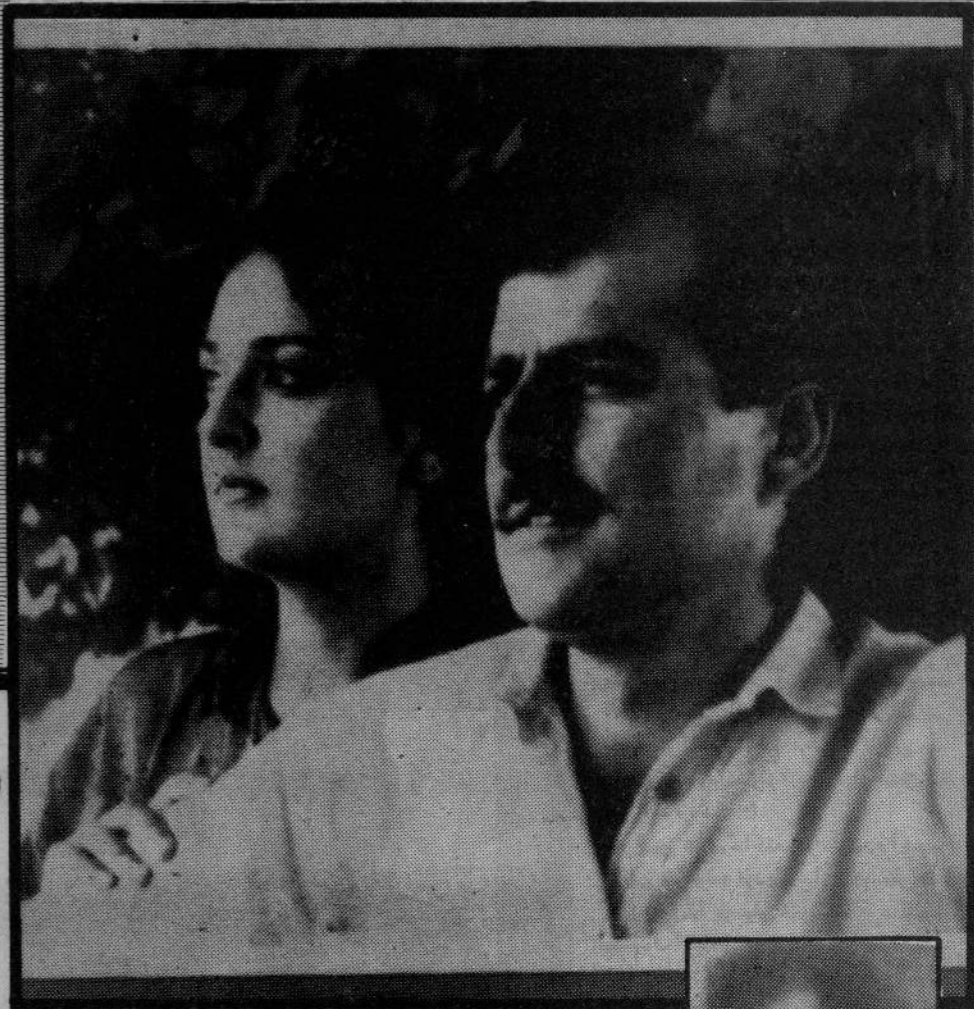
♦ ♦ ♦

در ماهی که گذشت تعداد زیادی از خوانندگان (سیارون) با ارسان نامه ها و برشها خراسته بودند که ما و جیهه و فریدرستگار گفت و شنودی صورت گیرید تا آنها بتوانند درباره نقشه نظریهای هنری، زنده گی و شخصیت این دو هنرمند شناخته شده معلوم سازند بیشتر به است آریند

با در رسیدن است سیلا ان ارسانی! خبرنگار مجله سیارون بر آن شد تا بدون خبردهی قبلی، عصر روز جمعه (۲۴ جوزا) طی یک نشست یک ساعته از جریان صحبت های روزی با و جیهه و فریدرستگار یادداشت مفصل تهیه نماید این نما را در جریان صحبت ها فراموشید هم:



فریدرستگار



هنرمند نباید یا

اگر از شته بندی موق بدون هیچ تیسره و جاننیه بی بگذرم، نمیتوان از این نحوه ها و مثالها که در چند لحظه (وحد اکثر چند ساعت) فاصله فرسنگها را پیچود و خطوط جغرافیایی مرزها را درهم ریخته است! چشم بوشید:

مگر این آزادی صدها هموطن کی کرده مان در آسوی مرزها نیست که میخوانند: "با این پرواز است لیلای... لیلای... لیلای..."

و آیا این ها همان مانشعای به معرفت نیستند که ارتش دن فریاد میکنند: "اگر بدان یاندانی... پارچانی..."

در کدام محفل خوشی و سرور هم میمان ماست که حتی باین هارمونی و عبله خوانده نشود:

- تن میهن به مرهم احتیاج است...
- توارش خور نشید...
- تا شکی لبخند و تبسم بانه...
- قیدانم قصه مایست روزی روشن میله

به گفته "پن تن از گشام های - مشهور د پار موسیقی و از جریان سابقه دار اراد یوفا معاستان (که مایل نیست نامش گرفته شود) مادر مرزین خوشی سه نوع موسیقی داریم: * موسیقی ثابت و استوار که ریشه در اعماق مردم دارد و بی نیاز از هر نوع تبلیغ و رنگارنگ سفارش فرمایید و هیاهو هرگز و جعلکاری است * موسیقی پاد رهرو و مکتور که ریشه در فله های قدرت دارد و به زود دستور و تلقین، تحمیل و تحویل و صاحب مقام میشود * موسیقی معلق و بی ریشه (و در عین حال مظلوم) که نه خواننده معین دارد و نه شنونده مشخص و طول عمر آن هم به کسی معلم نیست

در گسرخ، موربانهای تعبیری وجود ندارد

فرید: سفرهایم به من فهماند که موسیقی دیگران در کجا قرار دارد و از ما در کجا





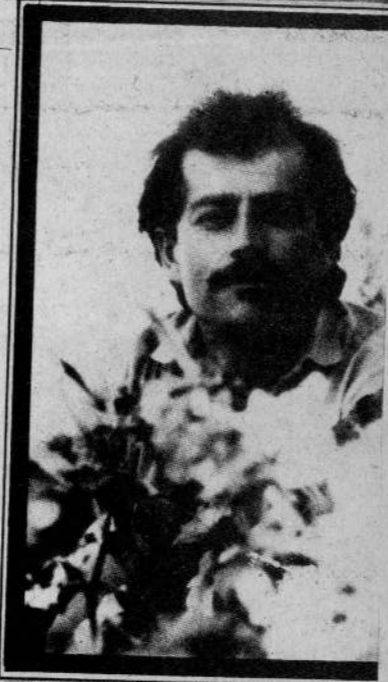
میکردم. از جانب دیگر در (گلشن) نیز کمبود یکنواختی در آوازخوان محسوس بود. موقوف مناسب یافتن و رخسار شهبختانه دریافتن که من در انتخاب و تصمصح خود اشتباه نکرده ام.

آرام آرام همه چیز به سوی پیوند نرفت. من بزرگواری ها و رهنمود های امیرجان صبری، کنگه و مشوره های دایمی فرید رستگار، معاونت های بیدریغ همکاران، عدت امکانات سازمان، کراتین جوانان (اتحادیه جوانان افغانستان) راهبرگر نمیتوانم به فراموشی سپارم.

فرید رستگار: امیرجان صبری در میان هنرمندان کنونی نه تنها در عرصه شاعری بلکه در رشته موسیقی نیز یک چهره استثنایی است. قلب بی آلتی و جویب و سستی دارد. او به پیکانه گسی استعدادهای و توانایی های چند جانبه خود را کاملاً

حریف بازی، خسته گسی و شکست گزایی اثری نیست. تعجب و تواضع او را با نگر شخصیت ستودنی او میباید. در باره امیرجان صبری هر چه بگویم، حرف تمام نمیشود. وقتی در باره او به گفته های فکر میکنم، در میابم که بازم کسم گفته ام.

درباره ها آمده است، که فرید رستگار برای خود چینی گونه نرفتن دارد. من پرسیدن این سوال را از وجهه جان مناسب میدانم.



مادر رسیدن و تفاهم پیوسته میان هم با سایر اعضای گروه همدیگر بیشتر و خوشتر درن کردیم. هرگز به نوبه خویش متقابلاً برای دیگری شناختهای ژرف و بساطی به جاگداشتیم.

فرید رستگار: امیرجان صبری در میان هنرمندان کنونی نه تنها در عرصه شاعری بلکه در رشته موسیقی نیز یک چهره استثنایی است. قلب بی آلتی و جویب و سستی دارد. او به پیکانه گسی استعدادهای و توانایی های چند جانبه خود را کاملاً



دازند که در حالت رویا رو به همدیگر ابراز میزدند. در این جاموقبت در انحصار یک شخص نیست. ماهمه فرد فرد خود را در تمام ابعاد جاری تار کردن های مشترک مان با تمام اخلاص صادقانه و همدلانگی هم میمانیم. در روابط مافوق دو اصل وجود دارد: تفاهم و تعادل. اگر یک جمله کوتاه بگویم: بقای (گلشن) در نیت و همدلی اعضای آن باز تاب یافته است. همین

فرید رستگار: به گمان بیشتر هدف شما از این د و کترکردن رخشان امیرجان صبری وجهه خواهد بود. اگر چنین باشد، بصراحت باید بیان کم خویشختی و افتخار شناخت با آنها را نیز ثمر ضرورت ایجاد و ساختار تکامل بعدی (گلشن) میدانم.

و با گروه های بوده ایم. جالب اینکه تستیادی از آن ها (نه همه) دلایل درونی داشته اند اما بقای (گلشن) از چندین نگاه درنگریاد میخواید. لطفاً عوامل درونی این دوام را روشن سازید.

او باز پرسید: در صفت کسی آوازخوان است یا نه؟ من گفتم: خیر نیست. اما من هم در حالت انتظار بودم. ناگهان کسی از میان شاگردان با صدای ناتمامی گفت: معلم صاحب! وجهه... و دیگر جمله. اثر را داده اند. معلم بدون اینکه چیزی بگریه برسد، گفت: وجهه هر کسی است، حتماً میخواند. نامش را نوشتیم.

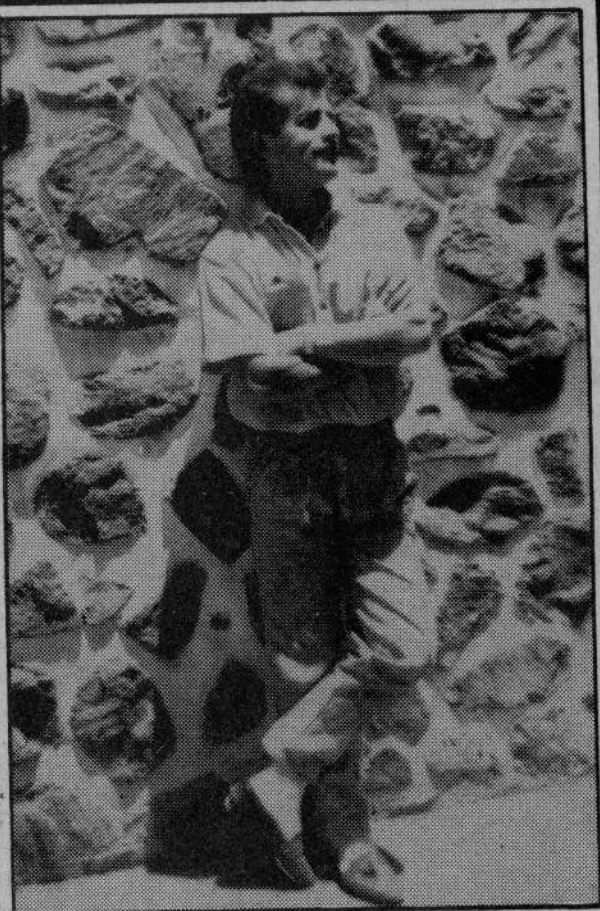
و یا شنیدم در میخواندم. آنوقت هادردلم نوقوشور میجیسی احساس میکردم. اما امید انید، برای آوازخوانی و یا خواندن در خوانده ما نیز همان است. معنی های وجود داشت که معمولاً در خوانده های افغانی میباید.

چیزهای تازه

و بدگوی. خوب در زندگی کتاب به اصطلاح دردم های نیست یگان صداییم. صدا میخواند. من از جمله همین تپ در خرابی بودم در ساعت های خالی و تفریح به اتفاق همسفری هاییم. آهنگ های سلنا، هنگامه، واحد ظاهراً میخواندیم. علاقمندی من به آوازخوانی کمی بیشتر از یگان بود. اما این را اکثر آنها میدانند. میگویم: یک روز قرار بود در لیسبه استقلال پروگرام بسازم. درین مورد چینی میگویند: وجهه: به نظر من بهتر خواهد بود اگر این پرسش را از یگان طرح کنید. مثلاً از آنانی که در گلشن هستند ساختار خود مان چینی بگویم.

و بدگوی. خوب در زندگی کتاب به اصطلاح دردم های نیست یگان صداییم. صدا میخواند. من از جمله همین تپ در خرابی بودم در ساعت های خالی و تفریح به اتفاق همسفری هاییم. آهنگ های سلنا، هنگامه، واحد ظاهراً میخواندیم. علاقمندی من به آوازخوانی کمی بیشتر از یگان بود. اما این را اکثر آنها میدانند. میگویم: یک روز قرار بود در لیسبه استقلال پروگرام بسازم. درین مورد چینی میگویند: وجهه: به نظر من بهتر خواهد بود اگر این پرسش را از یگان طرح کنید. مثلاً از آنانی که در گلشن هستند ساختار خود مان چینی بگویم.

و بدگوی. خوب در زندگی کتاب به اصطلاح دردم های نیست یگان صداییم. صدا میخواند. من از جمله همین تپ در خرابی بودم در ساعت های خالی و تفریح به اتفاق همسفری هاییم. آهنگ های سلنا، هنگامه، واحد ظاهراً میخواندیم. علاقمندی من به آوازخوانی کمی بیشتر از یگان بود. اما این را اکثر آنها میدانند. میگویم: یک روز قرار بود در لیسبه استقلال پروگرام بسازم. درین مورد چینی میگویند: وجهه: به نظر من بهتر خواهد بود اگر این پرسش را از یگان طرح کنید. مثلاً از آنانی که در گلشن هستند ساختار خود مان چینی بگویم.

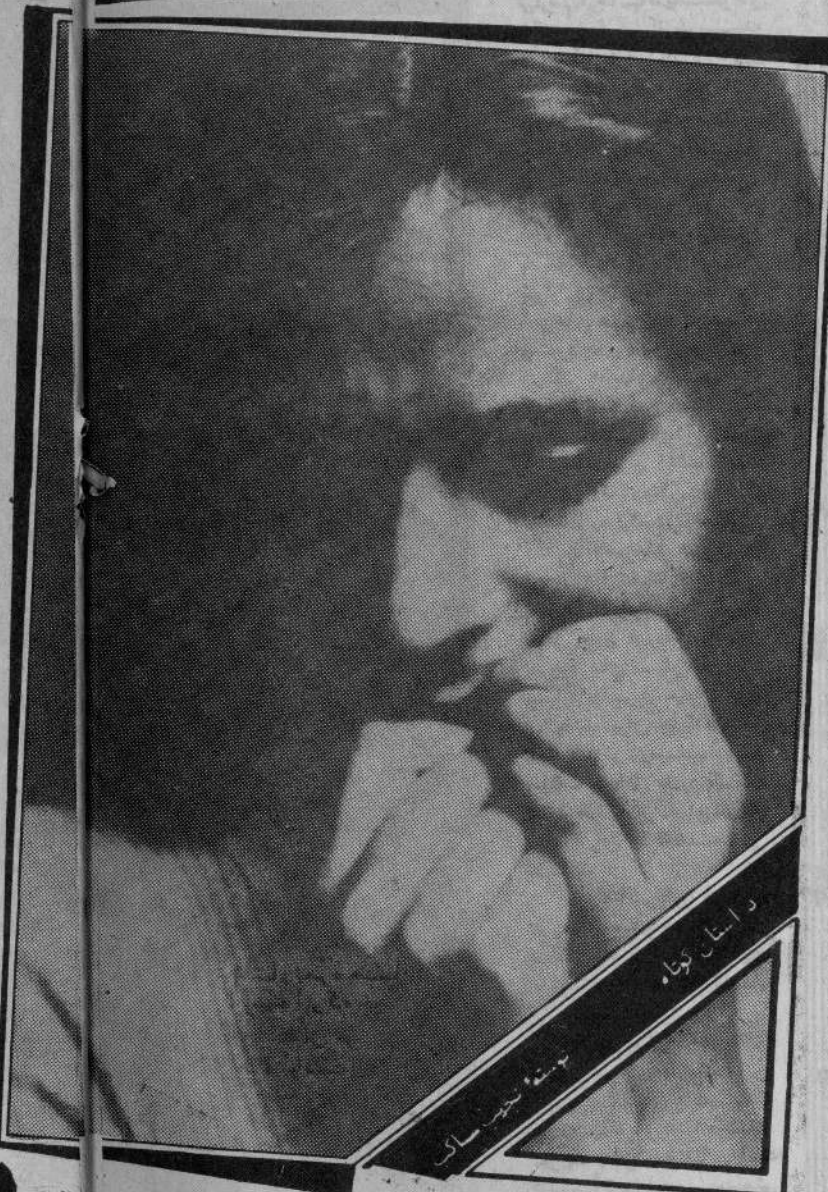


تو مهربانی

بقیه از صفحه (۱۵)
 از ترکیب سه حالت گویسه
 گونه موسیقی ارکستراسی
 ریتم های تند را که رول و
 نوازی افغانی تهیه نشده
 است .
 من فکر میکنم اگر این
 پارچه تصویری ساخته نشود
 از زبان بهتر درک خواهد
 شد .
 و اما در مجموع من
 موسیقی غیر را بیشتر میسند و
 یکی از روزها این است که
 موسیقی غیر را این شرفی
 بخشیده و عرصه های
 انطباقی آنرا با بلخ
 از آلات موسیقی کشور خود مان
 پیدا کند .
 از کدام آهنگها یگان
 بیشتر راضی استید و از کدام
 ها خویش تر می آید ؟
 فرید رستگار : آهنگ
 دلخواه من (کاشکی) ...
 بقیه در صفحه (۸۱)

پرتگاه ژرف و هولناکی بود که
 صدای فریادان قطره
 های خون در آن وانعکاس
 میکرد . دختره در گوشه یسی
 نشسته بود و از لای موهایش
 که روی صورتش ریخته بود
 به او نگاه میکرد
 مرد غلتی زد و پشمانش را
 باز کرد اتاق تنها
 بود ، سکوت ، همچنان برپا
 سهاهی ، پنجره هارا ، سی
 پیسود و " تنهایی " در قلب
 مرد آمان میکرد
 هر چند ، مرد باکا بوس
 خورفته بود ، هر چند زندگی
 او با بوس بزرگی بود که در
 هر نفس تکرار میشد ، اما
 اینبار ، از وحشت و خشکس
 زد ، اینبار ، طور دیگر
 به خود لرزید
 تنش داغ بود و درد نا
 شناخته ای ، برهنه اثر
 پنجه می کشید ، مرد شب
 را ، تا پایان ، حرف زد
 حتی وقتی که آفتاب تانیمه
 های آسمان رسیده بود ، مرد
 همچنان ، حرف میزد ، یکبار
 به خاطر آورد که دختره از
 دیر گاهست ، سکوت کرده
 است ، تمام نعره های
 عالم ، در سینه اثر کرده خورد
 قلبش ، داشت می ترکند .
 واوه فقط ، توانست از درد
 به خود بپیچد !!

سکوت سکوت سکوت



از سکوت سنگینی که سهاهی
 وحشتناکی ، در آن زیانسه
 می کشید
 تاریکی ، تنهایی ، بی زبانی
 و سکوت ، او را ، فتح کرده بود
 او ، یک نفرین بود
 زشتی که به دشنام ممانند
 شاید همین دشنام را ، آفرینش
 روی پیشانیش کوبیده بود
 و شاید هم کسی چه
 میداند ؟
 شب که میشد ، حسن غریبی
 قلب مرد را در پنجه میکشید
 چیزی تاریکی ، مثل یاس و حجره
 های بدنش را می انباشت
 و یکبار ، خود تر را می دید که
 به اندازه دستانش تنهاست
 خواهر تنگ گریستن ، زیر
 پوستش می دوید و او ، با در
 مانده گی ، سکوت میکرد
 چه سکوت سنگینی (به سکوت
 دختر ممانند
 وقتی به این باور میرسد ،
 از هول بیهوشی ، پشتش
 می لرزید دلش میخواست
 دختره ، حرف میزد ، دلش
 میخواست اندوهی را که آسمان
 روی شانه های او گذاشته
 بود ، با دختره قسمت میکرد
 ناز سرانگشتان دختره از میان
 موهایش میگذشت و او ، خود تر
 را به سبکی پیر ، در عطر
 گیسوان افتاده ، دختره ، رها
 میکرد
 یکشب ، یکشب دیگر ،
 هوا ، بغض کرده بود
 سکوت سنگینی ، برپا سهاهی
 پنجره هارا پیسوده بود
 و " تنهایی " ، در قلب مرد ،
 آمان میکرد ، تب داغی ، از
 رگهای او میگذشت و رخت
 از او در هنده می ، پلکهایش را
 به سمدیگر می بست
 هذیان تلخی ، در هفتش را پیر
 کرده بود و هر لحظه ، حسن
 میکرد که دیدار بدنش را ،
 در خود ، مجاله میکند
 در میان این هذیان وحشی ،
 خودش را میدید که با ریسانی
 از پا ، آویخته است و قطره های
 داغ خون ، از موهایش به
 زمین میچکد ، آن پایسین ،
 دختره ساکت بود
 مرد ، حرف میزد ، دختره
 ساکت بود (مرد ، انباشته
 بود از گفتن ، پیر بود از دریغ
 نگفتن و مالا مال از بغض
 گریستن مرد ، دلش
 میخواست ، خود تر را فسه
 کند و ناله بلند ی را که هر
 لحظه از پنجه پاتافرق سرش
 تیر می کشید ، باز باینکه
 نمیدانست ، حرف حرف
 گریه کند ، او ، دلش
 میخواست باز تاب ضجه اثر را
 در رقصه های دختره باز یابد
 دختره ساکت بود (. . . .
 مرد ، حرف میزد
 یکروز پس ، وقت ، حسن میکرد
 درد تلخی که در ریش
 هر واژه اثر پنهان است ،
 درون شریانهای دختره
 جاری می شود و او ، با تمام
 گستره و برپا آسمان را
 در او می فهمد شاید
 اینطور بود اما ، دختره
 حرف نمی زد ساکت
 بود (. . . .
 مرد ، روزها ، هفته ها و
 ماهها ، حرف میزد ، هر روز ،
 با اشتیاق بیشتر ، هر روز ،
 با گرمای فراوانتر و اما ،
 دختره ، هر روز ، بیشتر از روز
 دیگر ، ساکت بود (. . . .
 یکروز ، مرد ، فهمید که دختره
 ساکت است ، این سکوت
 وحشی ، در دهنش را سنگین
 کرد ، دلش را لرزاند و دست
 هایش را لرزاند و صدایش
 رانتهز
 مرد ، تنه ای بود ، مرد ،
 گفتن " نمی دانست ، مرد ،
 " نگفتن " نمیدانست ، زبانش
 طور دیگر بود ، انگاره از همان
 آغاز ، لال بود ، او ، به عصر
 هزاران قرن ، به صدها سال
 و به گستره یک ابدیت ، از
 غم لبریز بود ، او ، به اندازه
 تمام زمین ، حرف دانست
 بغض انباشته " نگفتن "
 داشت وجه فریاد های بلندی
 که هرگز از گلویش برنشد (. . . .
 دهنای مرد ، لبریز بود

هغه منځي جي راجيوگاندي



راجيو گاندي سره سونيا گاندي

هغه منځي جي راجيوگاندي وواڙه له خپله خاندن ڀره شوي وه او پنخپله هم دچاودن په اثر ووڙل شوه

لوستله . راجيو د سونيا (ماپه هغه کي باطني بنکلا وموندله ۱۰) دکاندي کوره ني نزد ي ملکري واي چي 'ميرومن' آند راکاندي لوري د سونيا په هکله په شک اوترد پد کي وه خو وروسته بيا د يوه ورسره نزد ي شوه . راجيو او سونيا

اخيروسي حلقو کي له ده څخه ظاهر بدل اولگروه دي تر انتقاد لاندي هم نيوه . وروسته له دي چي ننور- نغمي بي باي تورساره ' په انگلستان کي دکيس- پوهنتون ' تريننسي کالج ټولار ترخو ميکانیکل انجنيرنگه ولولي. درخصيتوبه ورسوگي به بي دکالج په نانواي- د

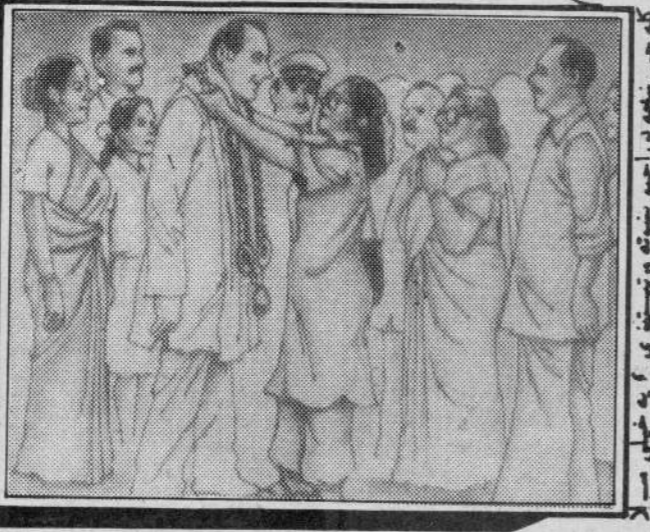
د روان کال دسي په دوه ويستمه نيټه د هند په نيموچه کي زړه بوگونيکي پيښه منځ ته راغله ، چي نه يوازي د نهي وچي خلک بي په اونکو کينوله بلکه د نري ټول خلک پي خواشينی کړل . هوکي راجيوگاندي د نيوزگاندي اوسيدار شين اند رازي ارسترجوا هر لال نهرولمسي ، د بېب دچاوديد- ني په اثر د شپز خلونينتو کلوه عمرله جهانه سترگي پتي کړي . راجيوگاندي د ۱۹۴۴- کال داگست په شلمه نيټه په بمبي کي ، دري کاله د هندوستان ترآرادي دڅخه اورده کاله وروسته له دي چي موري له نيوزگاندي سره واده وکړ ، ونيو پد . نيروز گاندي پخپله پوږنوالست



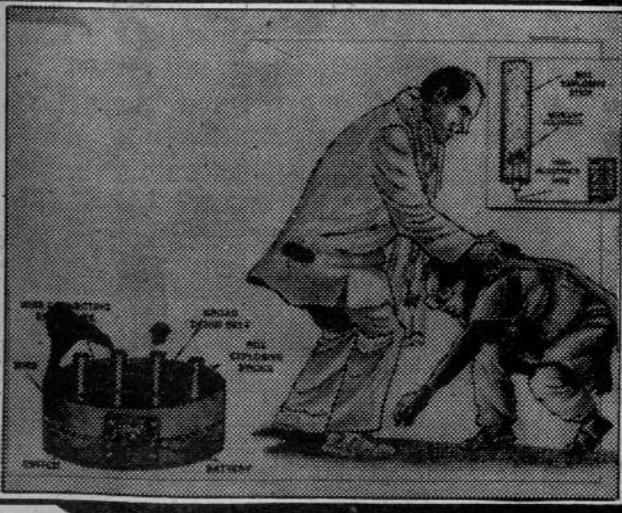
راجيو گاندي سره د نيوډله جمعيات ي نغمي

د نيون خپل ښه له نيوزگاندي سره

شواوله هغه انتخاباتي حوزي څخه چي وروني لمان کاند پد کړي وو ، ده خپل لمان يا رلمان ته کاند پد کړ . هغه وخت ده په يوه مصاحبه کي اخبار والاووته ويلي وو چي : (مورچانه په مرسته راسره وکړي ۱۰) په ۱۹۸۴ کال راجيو خپلوگوند يانوته پول د ندي ور کړي ترخوبه انتخاباتو کي پيري ترلاسه کړي . د همدې کال داکتوبر په يوه پوښ نيټه موري د امراطي سکاټوله خواروڙ له شوه اوراجيو چي په غربي بنکال کي وولهسي ، بي سي ، څخه دخپلي مور د وني خپرتلاسه کړي . په دي ډول د مور له پاتي به (۸۲) مع کي



د نيون خپل ښه له نيوزگاندي سره



د نيون خپل ښه له نيوزگاندي سره



مادر مادر!

تو باک وی الایض منزه از هر تیرگی وگورت است عشق تو عشق است که هرگز هیچ نفس هندی در او نیست عشق تو عشق ملکتی و بنا برین صمیمت و دوستی خدا به پنه گاش است اشپ بهاد تو اشک سوخ اشپ می خواهم با تو راز نماند از م و راز دل خویش را به تو باز کنم نی دام قادر هستم که بدین وسیله از تو شکر کنم و پاس خدمات چند بسن ساله ات از تو سپاسگزاری نمایم نه هرگز نیلوفر فضل معلم مکتب قاری عبد الله

و نویسنده در وصف سرود ها و شعرها گفته اند . و لسی خود نشان هیچیک نتوانسته اند دره ای از اوصاف بی با انوار صفت کنی نتوانسته اند اوصاف بی شمار ترا بر شمارند و با از خفا می نیک تو کی رابزبان آورند . تو ایام جوانی خود را برای وجود من تباه کردی تو را از تمام لذت دیدن دوران جوانیت به خاطر من چشم پوشیدی ی بسر با این حال چرا ترا جز منم و برای چه ترا دست نداشته باشم ای قلب عالم عشق تو برای من بالاترین عشق ها است

ای فرشته زمینی هـذا دست دارم ، زیواتوان کسی هستی که ما ترا مادر خطاب می کنم تیران فرشته ای هستی که مراد را مان بر مهر و محبت خود برورتر دادی من ترا هرگز فراموش نمی کنم چگو نه می توام فراموشت کنم تو که سالیان دراز میاید بزرگ شدن کودک زنجیر کنیدی و محبت برده ای توان وجود گرا بچهای را که در مغز تو ترخوم خدره مواد رتخده نجات موی کم هغه نی چی نی و بی د طب علم تا- شیدی دادی چی لسه مخدره مواد و خخه ناره گبه اخیرستل دد بین اورد نیجا به تاران ده

به خیل مترجمت سره مسلما - نان د شرابو له خیلو خخه منح کړي ترخو به به لاره روان نی یوشاعر داسی نکل کړي چی یورخت شیطان یوه خـوان ته وړنی اوده ته بی دري ختیر- ی وکړي چی باید ترسره یسی کړي . یسین یاخیل یوه ا پلار وړونی ، یاخیلی بیغلی خورته وړنژد ی نی او- د شرابو جام پورته کړي . خوا- ن له مخانه سره سن وکړ چی لومړی اړد وهم کاره یوین پگتوونکی اړله اسلامی ادابو خخه لړی دی . نولکه یسی درم کارته سرکشیبون ، خو کله چی بی شراب و خپل نو به بیخودی کی بی هغه نورد وه کارونه هم ترسره

د اجی او وارثان دی که لسه شرابو خخه خیری کړي دهغوی هدف او مراد بل شی دی - هغوی غواړي چی له دی کله- تو خخه کته واخلی او خپل تصویر او عرفانی مفاهیم بیان کړي . به او سر وخت کی چی زموږ خلک له مصیبتونو سره لاس راوگرېوان دی ، نویسی چی په هوسپاری سره خپل لخوا یوه تری ویسی ته داسی چی شراب و خپس . دلته لسه لخوا ن لسه خخه پ یو هیلی کړي ، په تیره بیا هغه لخوا نان چی په باندنی هیوادو کی په لوبت بوخت دی هغوی مز د تولنی جرم وینی دی

لړی چی د اسلام له نظر ه - ټولنی مرحلی بی حرامی شمیرل کړي . پیوه وایی چی پیوه به نینه د هوسپاری نینه ده په رستیا سره هم چی داخبره حقیقت لړی . انسان د عقل او هوسپاری په لولو سره له نورو موجوداتو خخه تمه یسر لړی اوله هندی سبب بی -

له بدو و اعمالو وساتنی خخه خان لیری

زده کړه د شرابو له دخلاصون لاره

یوه وځ د ستریمیسر یواشی جومات ته ست راښووت اود دغه بان لعی اداب بی مراعات نکسر ل د جومات نظم وپچار شو او آساننی آیت جبرئیل امین په لاندی شرحی سره را لیکه : یا ایها الذین امنو لاتقربوا الصلوة وانتم مسکری

یعنی ای مومنانو کله چی مست یا سنی ، لمانجه ته مه وړنژد ی کړی . خوییا هم شراب مسح نه نیول او یوازې حرام گڼلو ته بی د عبادت په رخت اشاره شوې وه .

عرو چی له شرابو خپلو سره د عبادت درلود ، ویل به بی چی د محمد (ص) دین زموږ پتان رامات کړل او اوس - غواړي چی شراب خپل پورمون بند کړي اړد موږ د میخانود روایز و تهر ی خولوی خدای په خیل حکمت سره د محمد (ص) د دین د پیروانو ایمان داسی تیغه کړ چی په پای کی د شرابو د حرامید لو زمینه برابره شوه اود آیت رانازل شو .

یا ایها الذین امنو انما الخمر والمیسر والانعب والازلام رجس من عمل شیطان . فاجتنبوه لعلکم تغلظن .

ز پاره : ای مومنانو یوه شی چی شراب ، قمار

کر ل پاک قران خو خو لجه بشري تولنی اوه خاصه ترک مسلمانان صراط المستقیمه رابلی دی ترخو لوی خدای داوسرو د اجرا به خاطر په سمه لاره روان شی .

په تری کی پ یو خیری نشرته سیارل کړی . کوم چی د یو مگرونه نن وځ لسه مخدره مواد و په خاصه توگه له شرابو ، هیروینو ، چرسو او تریاکو خخه منع ته راغی د دغو مخدره مواد و په مقابل کی نن وځ مبارزه پیل شو ی چی په خاصه توگه لخوا ن لسه د مرگه له دغه جنگال خخه وژغوری ترخو مخدره مواد رتخده نجات موی . کم هغه نی چی نی و بی د طب علم تا- شیدی دادی چی لسه مخدره مواد و خخه ناره گبه اخیرستل دد بین اورد نیجا به تاران ده

یو یو ی اوله بد بختی - لاداده چی د خدای له امر خخه لویه سرفروښ شمیرل کړی . یولی هم داسی تصور کړی چی گواکی د شرابو خپل د سرفروښ لږ و ی . په داسی حال کی چی د پیوه ستره اشتباه ده ، محکمه شراب خپل نه یوازی د سرفروښ لوی کړی ، بلکله سرفروښ په داسی رنهنه وراخته کوي چی پها د هغوله منځه وړل گران کار دی .

یولی شراب خوره شاعرانو په خپلو شعرونو کی د شرابو خخه نینه صفتونه کړي دی چی په حقیقت کی داد نساند به لوی د خلکو را کوزل دی حال دا چی انسان د شرابو خپلو اولعادت پاترخخه د خوند اخيستلو په خاطر د نیجا ته سترگی نه دی رنی کړی بلکه انسان د عبادت لپاره -

پت پرستی اوفان لیدل د شیطان له اعمالو خخه دی نوتاسی تری د پوه وکړی ترخو چی به موه برخه شی موز به دی خبره نن وځ به پوهی و چی پرمخدره مواد و باندی اخته کیدل ستر زیان لړی اوتولنه د مساد په لوری بیای . شراب سرفروښ د میخانود روایز و تهر ی خولوی خدای په خیل حکمت سره د محمد (ص) د دین د پیروانو ایمان داسی تیغه کړ چی په پای کی د شرابو د حرامید لو زمینه برابره شوه اود آیت رانازل شو .

یا ایها الذین امنو انما الخمر والمیسر والانعب والازلام رجس من عمل شیطان . فاجتنبوه لعلکم تغلظن .

ز پاره : ای مومنانو یوه شی چی شراب ، قمار

یوه وځ د ستریمیسر یواشی جومات ته ست راښووت اود دغه بان لعی اداب بی مراعات نکسر ل د جومات نظم وپچار شو او آساننی آیت جبرئیل امین په لاندی شرحی سره را لیکه : یا ایها الذین امنو لاتقربوا الصلوة وانتم مسکری

یعنی ای مومنانو کله چی مست یا سنی ، لمانجه ته مه وړنژد ی کړی . خوییا هم شراب مسح نه نیول او یوازې حرام گڼلو ته بی د عبادت په رخت اشاره شوې وه .

عرو چی له شرابو خپلو سره د عبادت درلود ، ویل به بی چی د محمد (ص) دین زموږ پتان رامات کړل او اوس - غواړي چی شراب خپل پورمون بند کړي اړد موږ د میخانود روایز و تهر ی خولوی خدای په خیل حکمت سره د محمد (ص) د دین د پیروانو ایمان داسی تیغه کړ چی په پای کی د شرابو د حرامید لو زمینه برابره شوه اود آیت رانازل شو .

یا ایها الذین امنو انما الخمر والمیسر والانعب والازلام رجس من عمل شیطان . فاجتنبوه لعلکم تغلظن .

ز پاره : ای مومنانو یوه شی چی شراب ، قمار

صاحبزادگان و استادان گرامر و نحوی و صرفی و معانی و لغوی و تفسیری و فقهی و کلامی و فلسفی و طب و تاریخ و جغرافیا و ادب و هنر و علوم و صنایع و حرفه‌ها و مشاغل و کسب و کار و امور اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و ورزشی و تفریحی و خانگی و بهداشتی و پزشکی و حقوقی و امور دولتی و نظامی و امنیتی و اطلاعاتی و مخابراتی و فناوری و نوآوری و مدیریت و بازرگانی و سرمایه‌گذاری و بانکداری و بیمه و خدمات و آموزش و پرورش و بهداشت و درمان و رفاه و معیشت و عدالت و حقوق بشر و صلح و امنیت و توسعه و عمران و محیط زیست و انرژی و آب و هوا و زمین و فضا و کیهان و فلسفه و اخلاق و روانشناسی و جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی و باستان‌شناسی و باستان‌نگاری و باستان‌سازمان‌شناسی و باستان‌سازمان‌شناسی و باستان‌سازمان‌شناسی

تاریخچه

خداوند به نامشکر حضرت
پسندید محمد را و در
سایه آوازه‌های خداوند
اهدای نمود

وقتی نامشکر گفت :
تصمیم دارم که دیگر از خواندن
را تفرقه کنم - صرف در حق
روز سه صد هزار باره مواجسی
لنابه بگردد غرضشلم داده
شد -

نامشکر بانه هنرمند
در سطح جهانی است که سنگ
تالار ملواری کلکسیون جوانان
هنری ، مدالها و اسناد بسی
عناصه از جانب مامد های
پر حسته هنری هنری و تفسیر
هنری دارد .

تاریخچه صاحبزادگان و استادان گرامر و نحوی و صرفی و معانی و لغوی و تفسیری و فقهی و کلامی و فلسفی و طب و تاریخ و جغرافیا و ادب و هنر و علوم و صنایع و حرفه‌ها و مشاغل و کسب و کار و امور اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و ورزشی و تفریحی و خانگی و بهداشتی و پزشکی و حقوقی و امور دولتی و نظامی و امنیتی و اطلاعاتی و مخابراتی و فناوری و نوآوری و مدیریت و بازرگانی و سرمایه‌گذاری و بانکداری و بیمه و خدمات و آموزش و پرورش و بهداشت و درمان و رفاه و معیشت و عدالت و حقوق بشر و صلح و امنیت و توسعه و عمران و محیط زیست و انرژی و آب و هوا و زمین و فضا و کیهان و فلسفه و اخلاق و روانشناسی و جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی و باستان‌شناسی و باستان‌نگاری و باستان‌سازمان‌شناسی و باستان‌سازمان‌شناسی و باستان‌سازمان‌شناسی

تکنا هم کوتاه

اما یک خط لایتناهی

ترجمه: سس سس سس

لنا : با وجود آنکه برای اینسراینده استعداد آتسی از صورت های مطلقه است اما او بیوسمه باید در حال آموزش باشد به گونه مثال به چند نکته ی انشاری میگویم :

- تسلط و تحکم بر لسان مادری و سایر لسان های که قرار است بدان ها آهنگ خوانده شود .

- تلفظ درست روح کلمه است ، لذا باید ادای الفصاحیح باشد .

- فهم دریافت ظرافت های تعریف .

- درک برداشت معماری از حالت آهنگ .

- دانستن موقعیت و حالت روانی و عاطفی شخصی که -

آهنگ را در برابر کمره اجرا خواهد کرد .

- افزون بر همه آنچه گفته شد قدرت هنریک آواز خوان در -

اینست که چگونه باید آهنگ را به همان شیوه ای که آهنگساز توقع دارد ، دوباره به اصطلاح -

بسیبند همد .

مفهوم سخن من این نیست که آواز خوان باید صد درصد گوش به فرمان و دستور کمبوزیتور باشد ، او باید به شکل

آمنشگوانه یک میلودی را با تمام ابعاد آن در یابد ، نهایت

تسلط در آوردن مرام و آرزوی که از او انتظار برده میشود به

تندی و مهارت به ساحه اجرا در آوردن لحنافه صفحه برگرداند

لنا ... این نام بسیار کوتا ماست ، ظنین گذر ا دارد .

اما اگر معنی شود ، لنا یک خط لایتناهی وین امتداد د

کهنکسانی خواهد بود . * * *

حالا باید من سکوت را هسته

ا هسته بشکنم * * * *

پیر سرش و با سخ ما آغاز می - گردد ؛



از مصاحبه های روزی خوش نمی آید .

بونتیا - برای آواز خوان بودن د

د و چیز بین از همه و بین از همه لازمی است . استعداد نظری

و مهارت های آکسپس ، لطفافه اکون شما بگوید که برای آواز -

خوان خوب بودن اختصاصافه آموزش چی نکته های بیسه کار است .

برای دوین بار دلهره ؛ این شایعه در سر زمین هند و -

ستان از زبانی به زبان دیگر می رود . همه آهسته گسی

و نا باوری از یک پتر می رسند : «لنا آواز خوانی را ترن میکند ؟ ...»

اصلا با سخ این پرسش مهم نیست به خاطر اینکه

برای پرسیدن مطرح نشده است . مگر طلیونها هند و ستا -

نی در نیم قاره و طلیونها ملیونها شنوند و د پتراود در ستا -

جهان تحمل میتواند که لنا تانپوره اثر را به زمین بگذارد و

خود به سوی سر زمین دور - دست سکوت برود ؟

مگر آخر چنین چیزی هم میتواند معنی داشته باشد ... ؟

و سر انجام همین من و تو میگذا -

رم که لنا آواز خوانی را ترن نماید ؟

* * * بازم جهت تعریف گفت

و شنود نزد لنا منگیشکر رفتم .

مراه خوشروی پذیرفت . قبل از این تکلیف به سخن بگنایم

آهسته آهسته و شرد و شرد ؛ گفت : از مصاحبه های امروزی

هیچ خوشم نمی آید ! آیا هنوز هم چیزی ناگفته مانده است

کسن در یک جای ، روزنامه پی سجملی و ناشریه یی ناگفته

باشیم . آری او چهل من سال هنری اسرا پشت سر میگذارد .

انچه طی چهل وین سال در مطبوعات هند و جهان در -

باره زنده می ، هنر شخصیت و ابعاد گونه گونه منسوب به

لنا به لسان های زنده دنیا نوشته شد ماست به یک

کتابخانه عظیم می رسد که چند سال قبل توسط یکی از رهروا

خواهان هنر لنا بنام د و کتسور بهوشیه به همین دیوان پیوری

رسماف به خود بنهاد اگر د یه . * * *

د یوا ارجن پتوارا سکرتر و مشاور ادبی لنا منگیشکر

میگوید تا هم اکنون بیشتر از د و طلیون قطعه نامه عنوانی

لنا را که توسط هند یها و ا خا - رچی ها نوشته شده است ،

در آرشیف کلانک تالار منزل شخصی وی شماره بندی نموده

ار . البته صد ها هزار قطعه کارت تبریکی و یاکارت های

تعارفی تمجید و مناسبتی در این کلانک شامل نیست . * * *

تاریخها د و نظم سرچیننده هندی توجه بسیاری از مردم

را به سوی خود جلب کرد و سی انتهامحیریت یافت .

«مین نی - بسیار کیا زچاند نی . اما چگونه ؟

از هر کبیر سید با سخ ثابت و مشترک است ؛ صرف به خاطر

آواز لنا منگیشکر . * * *

چیزهایی را که کمتر در سرهای زنده می‌خود می‌باشند که در گذشته‌های دور بعضی آموزانند نبودند. با وجود آنکه اساسات تمرین و فراگیری اولیه من در باره موسیقی کلاسیک هندی از نزد پدرم بود اما زمانی که روسوی موسیقی فلسفی نمودم، از مراعات ادای صاف گرفتار خفیف ساختن و رسوا - سخن آواز و مراعات دقیق سخن جزویات موسیقی فانونمندی‌های آوایی همرا با بدنی آمیخته البته نکته ای را که من می‌خواهم رویان درنگ بیشتر صورت پذیرد اینست که به هر حال برای فراگیری موسیقی باید یک تعداد بسیار محکم و سنگینی از موسیقی کلاسیک داشت.



لنا تنگه‌مکر در خانه

پونیتا: در این روزها منظر می‌رسد که فرزندان تمام شرق و با چایات درونی و کفنی راد رست مراعات میکنند مانند صفای و رسای آواز، دست و تسلط بر زبان، تمرینات و ریاضت‌های ضروری و برخوردار آری از یک پسر منظر نیز می‌رسد موسیقی کلاسیک، با وجود آنهم عددی محدودی از آنها قادر میشوند جاگین جایگاه نلی گردند. نظر شما را در این مورد میخواهم بدانم.

لنا: خوب این بالاخره یک حقیقت است که چه غزلخوران و چه کلاسیک سرایان برای خود سمت گیری‌های بسیار متفاوت موسیقی دارند. همین‌ها نامایشگران آغازین روی - ستیزهای هنری اند و بایستی برای اجرای آهنگ‌های ملایم روی برد ماماد می‌باشند.

آگر یکی از آهنگ‌های اجرا شد درست از آب در نیاید، این‌ها آنرا دوباره سه باره می‌خوانند تا قناعت بخشن واقع گردند و یا به نفع دیگر تنوع در گزینی‌های آن قابلیت پذیرش همگانی پیدا کند اما امید بر اینها (نمی‌توانند) گان نیست برده یا به اصطلاح کوتاه تر آوازخوانان فلسی زمینه‌های تفننی در وقت و یا به الفاظ صاف و ساده و نورنعت‌های تجملی وجود ندارد.

مادر در روز این زندان کوچکته‌ها با یاد بخوانیم، بلکه تمام نرس و لطافت بروز خوا - طب و حال گونگونه، رسای را نیز از طریق انعطاف‌های - اجبار صوتی به بیکر روح آهنگ انتقال بد هم.

وقتی به ما گفته میشود که حالا بیستد یونیت بروید، دیگر باید هر آنچه را که از انتظار برده می‌شود: (در کساحتی بارچه در - یافت روح آهنگ موقف و حالت آهنگ سرا، مزاج و موقعیت - نه هنی مثل روی برد باید در لحظات کوتاه سه چهار دقیقه متعهدانم سه سولانه نخست تقدیم کمپوزیور و سیر پیشکش شنونده گان عمومی و سرتاسری خویش نماییم.

خوب به خاطر دارم، قصه سالها پیش است، زمانی که امیرخان صاحب طعم تلخ بسیاری از مشکلات در جریان آوازخوانی برای علم بیچو باورا می‌چشید.

پونیتا: ببخشید لطفاً در باره اینکه منظر از مقوله «نمایش صدای» یا «تصویر»

او ای)) که در حلقه‌ها و محاسن صنعتی علم‌های هنری آنرا به نام «تسرو» و یا «تاب» یاد میکنند چیست روشن بینند - از بند.

لنا: از دسته بندی آن - شروع میکنم. دو قسم «تاب» یا «نمایش آواز» وجود دارد. اول: «تاب» ذاتی - نظری که در متن آواز حلول داشته و در وقت آن نهفته است، در - حقیقت نباید امید امیاشد. نمیتوان آنرا به کسی یاد داد و یا از کسی آموخت و فراگرفت.

دوم: نوع دیگر «تاب» - آکسای است که همبوندی یا همان شایسته‌گی گزینشرا حسن انتخاب) دارد. کسیتواند (و باید) آموخته نشود. و برای آوازخوان از ضرورت‌های شمارمین به شمار میرود.

همان شایسته‌گی گزینشرا حسن انتخاب) دارد. کسیتواند (و باید) آموخته نشود. و برای آوازخوان از ضرورت‌های شمارمین به شمار میرود.

تکنیک نغمه کشیدن در آواز خوانی از اهمیت ویژه‌ی برخوردار است. آوازخوان باید به شکل عادت و الزامی بداند که در برابر مکرر فون جی و نسبت و چگونگی، بعضی میخانیکیتی نفس بکشد. او باید لحظه قطع و برش خط امتدادی و توافقی ادای نغمه خود را در آن مقطع بسیار دقیق بداند. و این عمل باید به شیوه غیر محسوس و ظریفانه انجام یابد. پونیتا: آیا ممکن است در همین مورد مثال بدید؟

لنا: شما باید که هر -

همان شایسته‌گی گزینشرا حسن انتخاب) دارد. کسیتواند (و باید) آموخته نشود. و برای آوازخوان از ضرورت‌های شمارمین به شمار میرود.

آهنگ تان یارتم دارد و وقتی من می‌خوانم که در لمر اشکستی (همان آهنگ معروف دل میرا تورا) لطفاً دقیق متوجه نازل شدن ضرب بالایی و اثر «تورا» باشد. خوب حالا یاد ز نظر داشت قانونمندی فشار و تاکید باید

انرا اینگونه بخوانم: (دل میرا تورا) به این ترتیب اکنون شما این تفاوت محسوس را هنگام شنیدن در نهایت متوجه یک صراحت و وضاحت هم در محضی (معنی) وهم در میلودی - (آهنگ).

و اما حرف قبلی تکنیک نفس در جریان آوازخوانی این را از - اینجیل بسواسر آمیخته. او همیشه میگفت شنونده هرگز و بعضی - حالتی نباید صدای نفس کشیدن آوازخوان را بشنود. او همواره به تکرار میگفت: نغمه کش اما ناشنیدن.

پونیتا: و این جی گونه - ممکن است جی قسم آنرا به کار بیاوریم و چگونه مراعات کنیم؟ لنا: به نظر تشریح مساله اندکی دشوار است. به هر صورت یکی از راه‌ها خفیفاً «تورا» باشد. خوب حالا یاد ز نظر داشت قانونمندی فشار و تاکید باید

پونیتا: و این جی گونه - ممکن است جی قسم آنرا به کار بیاوریم و چگونه مراعات کنیم؟ لنا: به نظر تشریح مساله اندکی دشوار است. به هر صورت یکی از راه‌ها خفیفاً «تورا» باشد. خوب حالا یاد ز نظر داشت قانونمندی فشار و تاکید باید



هنگام نغمه کشیدن سویی داخل (یا نورپردن هوا به نشناختن) به سخن دیگر نغمه کشیدن نباید مستقیماً در جهت خط افقی رویه روی مایک صورت گیرد که با تاسف زیاد تعدادی - زیادی از آوازخوانان مرتکب این اشتباه میشوند.

لنا: و الله من خودم بالای یک تعداد از استادان موسیقی و کمپوزیوران امروزی زیاد مشکوک استم. زیرا آنها بر علاوه این بسیاری چیزهای دیگر نیز نمیدانند. مردانی چون نوشاد صاحب این بسواسر، کم چند پرکاش مدن موهن و برین دادا - (سچن دیوید رآردی برمن) پشتوانه بسیار مستحکم و قوی هنری در ساحه موسیقی کلاسیک داشتند.

پونیتا: اما اینها پیوسته از تمرین و ریاضت زیاد دم - میزنند. لنا: شما باور نخواهید کرد اگر بگویم که ما بالای یک آهنگ پانزده روز هم تمرین کرده ایم در دورانیکه من برای فلمها آواز خوانی را شروع نمودم. هدم حوالی سالهایسی ۱۹۴۷ است قسمت زیاد وقت مرا همین تمرین کردنها و تکرار کردنها می‌گرفت.

پونیتا: و این جی گونه - ممکن است جی قسم آنرا به کار بیاوریم و چگونه مراعات کنیم؟ لنا: به نظر تشریح مساله اندکی دشوار است. به هر صورت یکی از راه‌ها خفیفاً «تورا» باشد. خوب حالا یاد ز نظر داشت قانونمندی فشار و تاکید باید

زده بار بالا ی ما تکرار می‌کردند. آنها لحظات طولانی را برای شاهنشاه و تصحیحات خود به کار داشتند. و دیگر اینکه هر اهنگساز راه و روش خود را داشت و به گونه مثال شنکر چی کشن برایم اتفاق‌های زیاد برای تمرین و نمونه به دست دادن عاجل اختصاص داده بود.

لنا: و الله من خودم بالای یک تعداد از استادان موسیقی و کمپوزیوران امروزی زیاد مشکوک استم. زیرا آنها بر علاوه این بسیاری چیزهای دیگر نیز نمیدانند. مردانی چون نوشاد صاحب این بسواسر، کم چند پرکاش مدن موهن و برین دادا - (سچن دیوید رآردی برمن) پشتوانه بسیار مستحکم و قوی هنری در ساحه موسیقی کلاسیک داشتند.

پونیتا: اما اینها پیوسته از تمرین و ریاضت زیاد دم - میزنند. لنا: شما باور نخواهید کرد اگر بگویم که ما بالای یک آهنگ پانزده روز هم تمرین کرده ایم در دورانیکه من برای فلمها آواز خوانی را شروع نمودم. هدم حوالی سالهایسی ۱۹۴۷ است قسمت زیاد وقت مرا همین تمرین کردنها و تکرار کردنها می‌گرفت.

پونیتا: و این جی گونه - ممکن است جی قسم آنرا به کار بیاوریم و چگونه مراعات کنیم؟ لنا: به نظر تشریح مساله اندکی دشوار است. به هر صورت یکی از راه‌ها خفیفاً «تورا» باشد. خوب حالا یاد ز نظر داشت قانونمندی فشار و تاکید باید

ادویه‌های گوناگون در طب سنتی

روان او دستخوش هیجان و نسا را حسی بسود
 ۱ ایمانده بزرگه بسود
 تنهای تنها بود غم جانگاهی
 روح او را زجر میداد هاو را
 میخورد و اما وقتی برآیم از
 مرکز گفتند باورم نشد لبریز
 ازانتظار ربه خانه اش رفتیم
 منتظرش بودم دلم می گفت
 همین حالا می آید مثل همیشه
 خندان و نشاطها اما انتظارم
 بهود بود او هرگز نماند
 او برده بود از مرکز برآیم
 گفتند از برگه تا بهنگام او
 و حالا او بر خاک بود باغم
 های بزرگش بار ازهای نسه
 گفتی اش که فقط نیمه می ساز
 آن را برای من گفته بود زیرا
 که ما دوستان هم بودیم به
 هر سوی خانه که میگریستم
 او را می دیدم و آواز خنده
 بغایت را می شنیدم باورم نمی
 آمد که مرده باشد
 او غم بزرگ داشت و بااندو-
 هسی که بر قلبش سنگینی میکرد
 تنهای تنها بود یک روز به
 دیدنم آمد مسرور خواندن
 نامه های دستداران مجله
 بودم که به دستم آمد در
 سکوت پر از اندوه
 چشمهایم خیره گشت ظاهرا
 خاموش و سکوت غم انگیز و
 لبریز از هیاهو بود در
 از نگاهش مریخت حالت
 عجیبی داشت نشست و برآیم
 حکایت کرد هنگام صحبت
 کردن گاه چشمانش را اشک
 پرده میکشید و گاهی هم
 لبخند مرده می برگوشید
 درعنانر تکان میخورد و لبخند
 مثل شعله شمعی که در
 سینه دم آخرین ارتعاش
 خود را به شبنم سحری میسپارد
 زودگذر و ناپایدار بود دست
 راز بر لانه گذشت لحظات
 بنده با انگشتان دست چپش
 بزوی به روی موز نوشت
 بشما هم زایه در هنر دوخته
 بودم بالحن که امیخته به
 شرم وندامت بود برایم گفت
 تا دو سال قبل زنده گی آرام
 وی درد سری داشت تو مرا
 خوب میشناختی من یگانسه

بازی را که نمی شناختم
 و مسخره اش میکردم عشق بود
 تا آن روز که او به خانه ما آمد
 او در دور پدرم بود اگر چه
 هیچ چیز قابل ملاحظه می
 در او وجود نداشت ولی در
 همان نگاه اول چشمهایش
 جادویم کرد نامش حمید
 بود همین که نامش را میشنیدم
 قلمم فشرده میشد هیچ جا ن
 ناشناخته قلمم را فرامیگرفت
 تا صنف ۱۲ تحصیل کرده بود
 پدرم می گفت حمید کسی
 ندارد پسر خوبی است حمید
 خیلی محبوب بود هیچ گاهی
 سویم نمیدید و اگر میدید نگاه
 پش شتابنده و گد را بسود
 و همین نگاه های گد را سرا
 آتش میزد و هیجان هم را
 با لذتی گنگ و ناشناخته می
 در قلم احساس میکردم گرم
 میشدم و در رویای خوشی
 فرو میرفتم بالاخره یک روز
 از او نامه می گرفتم که صرف
 نوشته بود: "دوست دارم"
 و همین یک کلمه کافی بود که
 مرا بسوزاند خواب و خوراکم
 را بگردد شبها با خیال او به
 بستر میرفتم صبح ها به آرزوی
 دیدنش از خواب برمیداشتم
 او خیلی مهربان بود ما مثل
 دو دل داده دیوانه هم بودیم
 از آن روز که به من انگار
 محبت کرد دیگر هر نوع نفوذی
 بین ما ازین رفت و هر دیواری
 فرو ریخت گاهگاهی در مورد
 تحصیل او می اندیشیدم یا خود
 میگفتم او باید تحصیلمش
 را ادامه دهد یک روز این
 موضوع را با پدرم در میان
 گذاشتم
 چون یگانه فرزند والدینم
 بودم پدرم نوز پد میرفت
 شاید ازدوستی ما چه چیزی
 فهمیده بود یک روز که در
 رویای خوشی فرورفته بودم
 حمید برایم مژده داد نامه
 تحصیل خود را داد پدرم
 او را به خارج از کشور جهت
 تحصیل میفرستاد بعد
 هر دو نشستم در مورد
 انتخاب رشته اش صحبت
 کردیم من محصل صنف ۲

ازتکلیف استغفار سئوخته



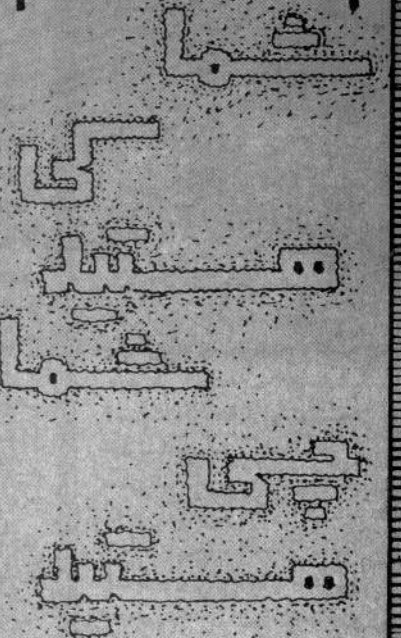
پوهنچی حرفی بودم ولسی از
 مملکت طبابت خیلی خوشم
 می آمد از حمید خواستم که سه
 طب بخواند او هم قبول کرد
 فراموش نمیشود که آن روز
 تاجه حد خوش بودیم آن روز
 کسی در خانه نبود حمید
 نخست از زندگی خود خبر برایم
 قصه کرد پدرش را به خاطر
 نداشت مادرش در دو سال قبل
 مرده بود بعد از آنکه بی
 که باید برای هم بسازیم
 صحبت کردیم نمیدانم آن روز
 ما را چه شده که خود را به کلی
 فراموش کرده بودیم آن روز
 دلم میخواست زمین و آسمان
 و همه مردم در خوشی با من
 شریک شوند وقتی به خود
 آمدم که من همه چیز خود
 را به حمید بخشیده بودم و
 خاطر آن چه که از دست
 داده بودم خود را سرزنش
 نکردم زیرا حمید برایم وعده
 داده که بعد از یک سال در
 رخصتی های ما بستانی به
 خانه ما می آید و ما با هم نامزد
 میشویم و روسی میکنیم ای وای
 که چه خواب های خوشی
 دیده بودم حمید برایم
 میگفت و توجان من استی به
 خاطر توان قدرتند و شتابنده
 از پله های شهرت بالا خواهیم
 رفت که مایه سر بلند می و سما
 دت تو کردم ولی انوس او
 مایه دلت و خوار می گردید
 وقتی غرض تحصیل عسازم
 اتحاد شوروی گردید احساس
 میکردم زنده گیم با او مسرود
 روز رفتن و لحظات وداع خیلی
 جانگناه بود مقابل دیدگان
 همه گریه کردم آن روز چشمه
 اشکهایم نمی خشکید کسی
 در روزم فریاد میزد و از دست
 مدهی وین باور نمی کردم وقتی
 بعد از یک ماه نامه او برآیم
 رسید از خوشی گریه میکردم
 چرخ میزدیم و میفرسیدیم نامه
 اثر را با کلماتی که از عمیق
 احساس سرچشمه گرفته بود
 جواب داد نامه های من
 مارد و بدل میشد و من به
 لحظاتی من اندیشیدم که
 هر چه زود تر بیاید و با هم

نامزد شویم همینکه ایام آمدن
 او نزدیک شد لباس نامزدی
 ام را نیز قیلا تهیه نمودم
 و روزی که انتظار آمدنش را
 داشتم نامه اثر برآیم رسید
 نامه می که زنده گی و آینده
 مرا آتیزد آن شب تا سحر
 مانند بهمارانی که در شبهای
 دراز خزانی از ملال ظلمت
 چشمه در بچه صبح میدوزند
 از کلکین اتاق بخشم به کساره
 آسمان دوخته بودم آن شب
 تا سحر گریه کردم گریه بر مرگ
 انسانیت و گریه بر خوشبختی های
 یک دختر معمولی
 نمیدانم نامه او را چند بار
 خواندم که شاید چه شمای
 من اشتباه کرده باشند ولسی
 نه همه چیز همان بود که نوشته
 شده بودند او نوشته بود:
 عزیزم نخست نامه را
 تا پایان بخوان بعد قضاوت
 کن نباید آن را تانومه خوانده
 پاره نمایم
 من بعد از آن که با خود
 همه کج و ککار زنده گی ام را
 کاویدم به این نتیجه رسیدم که
 زنده گی من و تو با هم جور
 نمی آید اگر عشق را یکسو
 بگذاریم و وصلت من و تو
 دیوانگی است من متأسف
 استم که این هارا زود تریسو
 چه نشده بودم و اسباب ناراحتی
 حقی تو گردیدم آن چه
 که بین من و تو اتفاق افتاده
 زیاد در مورد فکرتنکن اگر
 اینجا بیایی ازادی را بیسه
 مفهوم واقعی آن در کمینکی
 و قضاوت خواهی کرد که آن
 چه میان ما اتفاق افتاد ماضی
 قابل اندیشه نیست شاید
 من دو باره به کشور برنگردم
 من این جا با دختری آشنا
 شده ام پدرش مرد با نفوذ
 و ثروتمندی است از افغان
 های خود ماست شاید
 از این جا به امریکا بروم
 امیدوارم که تو هر دو روزی زندگی
 را فکر کنی مدتی را که با هم
 بودیم نتیجه تب و تاب جوانی
 بود من اکنون دانسته ام که

بقیه در صفحه (۸۲)

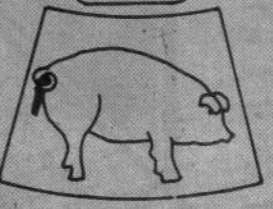
حال آینده شما چیست؟

ستاره شناسان چینی آینده شما را پیشگویی می کنند




این مطلب جالب است
برای علم نجوم بنیان دارد
نیکی بپوش

1909
1927
1935
1943
1951
1961
1899



این يك مطلب استثنایی و جالب است يك مطلب از بزرگترین ستاره شناسان ایتالیایی که بر پایه علم نجوم بنیان گذاشته شده و - آینده و شخصیت شما را از برج منهای سالی که در آن متولد شده اید بیان می کند . طبق اصول و معتقدات قدیمی ستاره شنا - سان چینی ه هرمهه متعلق به يك حیوان است که خصوصیات آن حیوان با طالع آدم همان مربوط است . ما نمیکنیم صد درصد آنچه نوشته شده واقعتا در در این حال ستاره شناسی علمی است که در اروپا به آن اهمیت میگذرانند . اگر هم به آن معتقد نماند یک سرگرمی جالب است . طرز استفاده از این فال و کشف سال زندگی شما بسیار ساده است . در ستونهای تصویر بالا و پائین که هر کدام با يك حیوان مشخص شده سالهای " میلادی " نوشته شده برای تبدیل سال تولد شما خود به سال تولد میلادی و یافتن حیوان سال تولد خود کافیست که سال تولد شمسی را با (۶۶۱) - جمع کنید و سال میلادی را بدست آورید . در آن سال زندگی روی یک حیوان چرخیده که سرنوشت شما در آن - ستون آمده است . مثال : شما متولد سال ۱۳۱۲ شمسی هستید این رقم را با عدد (۶۶۱) جمع کنید حاصل جمع آن (۱۹۷۳) میشود سال تولد شما در تقویم میلادی حالا به تصویر مراجعه کنید -

1970
1948
1936
1924
1912
1900




لدین سال ۱۹۳۳ روی سال خروس چرخیده اند باید ستون جواب خروس را بخوانید . مثال دیگر . شما متولد سال ۱۳۲۰ شمسی هستید این رقم را با ۶۶۱ جمع کنید سال تولد میلادی شما ۱۹۸۱ بدست می آید شما در - سال مار بدینا آمده اید آینده خود را در - ستون مار بخوانید . متولدین سالهای اخیر میتوانند با دریافت سال تولد و اسامی آن که با حیوان مربوط فال پیشگویی درباره خود را بخوانند .

اسک

تولد شما در همین سالی که زمین روی سنگ چرخیده از نظر منجمین همواره قرین با سعادت و پیروزی است . در انجام کله کارهای مشکل موفقیت نصیب شما میشود . در ای قدرت ابتکار عجیب هستید که به شما کمک میکند تا به انجام اموری که حتی تصور هم از قوه فکری شما خارج است فاشق آید علاوه بر اینها نتیجه گیری و بهره برداری شما همیشه عالی می باشد از افراد بی اراده و پست فطرت هرگز جانبداری نمیکنند و لسی به نزدیکان غلبن زود اعتماد کرده و صدا کاری های لازم را انجام دهید . فردی هستید کتنگا و مال اندیش و باهوش و سعی دارید که از این ذکات خدا دادی خود به نفع دیگران استفاده نماند همه آنها تکیه بکران را و ادا میکند که به عقاید شما با دیده

1971
1949
1937
1925
1913
1901



شما را میباشند يك دل و یکصدا به صداقتان از عان دا رند و آماده برای جانپازی در راه خدمت شما میباشد با اینکه هرگز در نشان نیبهاهد برای کسی ایجاد مزاحمت نماند شجاعت و شجاعت در وجود تان نهفته و به همین دلیل هرگز از انتقاد وحشی تان درسد و همواره سعی دارید که به کمک عقل و منطق بهترین راه را انتخاب نماند .

خروس

شناخت خصوصیات اخلاقی شما اگر مشکلی است زیرا انقدر احساساتی هستید که در بر خورد اول نمیتوان به واقعت درونی شما پی برد . اصولاً طرز رفتار تان در ساعات اولی ملاقات با مردم خیلی سرد و خشک است به طوریکه طرف مقابل نمیتواند فوراً تشخیص دهد که از نظر معاشرت چه نوع ادابی را می پسندید در عین حالیکه آتشین مزاج میباشد قلبی رؤف و مهربان دارید فردی علاقتند به کار و منصف در قضاوت هستید . دوست دارید کاری را که شروع نموده اید تا آخرین لحظه دنبال کرده و با موفقیت پایان ببر - مانند در مقابل مشکلات هراس از خود نشان نمیدهد مخ صوما اگر یکی از افراد یک به و ایمان دارید نزدیکان باشد . شخصیت ظاهری شما خیلی جذاب است و همین موضوع بکران را و ادا میکند که به عقاید شما با دیده

1972
1950
1938
1926
1914
1902

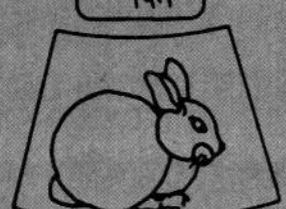


احترام بکنند . عدم توجه بی اعتنائی سایرین را نمیتواند تحمل نماید علاوه بر مزایای فوق بخوبی قادر هستید که بر افکار درونی و شیطان خودتان پیروز شوید و به همین دلیل در روابط عاشقانه شخص محتاطی هستید ولی بهتر است کوشش نماند بهش از اینها سرخ الکلا پهاغید .

گوسفند

قبل از انجام هر کاری سعی میکنید که موانع و مشکلاتی را که بر سر راه تان قرار دارد از میان بردارید و به همین دلیل چندان هجول نیستید البته تا نماند میکنید که در اغلب اوقات اتلاف وقت موجب آن می گردد که به خواسته اصلی خودتان نمی رسید . قدرت تسخیر ناپذیری در وجود تان نهفته که دستهای به آن کار آسانی نیست و شما از طریق مطالعه راه های مختلف سعی دارید این قدرت را برای همیشه حفظ نماند قافل از اینکه چنین رفتاری باعث فاصله گیری و - رخسه بین شما و زنده کی اجتماعی میگردد از همنشینی با اشخاصیکه شخصیت اجتماعی ندارند گریزان هستید در حالیکه کوشش میکنید افکار تان را به آنها تحمیل نماند . گرچه راستگو بی پروا هستید مهربان - دوست ندارید که همگان از رازهای درونی شما آگاهی یابند . در زندگی طراح بسیار ماهری هستید و راه مقابله با مشکلات را به خوبی میدانید . از زندگی مجلل بهنهایت

1973
1951
1939
1927
1915
1903




لذت میبرید و همیشه سعی دارید که راحت و آسوده خوال باشید . موفق همواره نقش مہمی را در زندگی شما بازی کرده ولی مہمب کار در آنست که مشغول از چنگال شما خیلی زود میگردد . هر کسی که دست کمک بسوی شما دراز کند بدون بهره نماند و با اطمینان کامل از وجود تان استفاده مینماید .


اسب

در صورت ظاهر شخصی آراسته و آرام و بدون سرو صدا هستید ولی در باطن همواره تحت تاثیر احساسات درونی خود میدانید در حال جنگوستن میباشید قدرت انجام مشکل ترین کارها در وجود تان نهفته ولی نمی دانید که چگونه از آن بهره برداری نماند . عشق را موی هیش جاودانی میدانید و تا آنجا که لازمست آنرا عزیز و محترم مینماید . آزاد می فردی را بیش از هر چیز دوست دارید و همگی اجازه نمی دهید که آزاد می شما را محدود نماید . نیرویی در وجود تان پنهان است که به کمک آن می توانید تمام موانع را از جلوی راه تان بردارید . اگر بدنیال کار میروید فقط بخاطر کسب مقام و عمر و رفعت و همچنین پول هنگفت می باشد . خیلی زود اعتماد اعرافیان تان را جلب می کنید البته این بخاطر ظاهر آراسته ایست که دارید اغلب بدون نقشه قبلی و به اصطلاحی گسار بیهوده در صفحه (۶۰)


1976
1954
1942
1930
1918
1906




1975
1953
1941
1929
1917
1905



1977
1955
1943
1931
1919
1907




1978
1956
1944
1932
1920
1908



1979
1957
1945
1933
1921
1909



1970
1958
1946
1934
1922
1910





нал турнира. Не рнишь в рунх всех 4308.

لندداستان

بشير دوديال

— جل جلاله، د ما سببين
ان اونه وشول .
سید گل چی د نودی جومات
لملا سیکر و د انا نوز و اریه
نودا داسه اولمویخ په نیت
لند ورتاوشواورنوت . لویخ
ی وکړ . په بیوه راوت . د
جومات وړه کی - یی خپلسی
پنځو کړی . پلوی په لاره
کی زغور زغور وړان شواله
دی بیوی سره د اجرت هم
درلوید .
— دکال په دی وخت
اودنی په دی شیو - ورو
کی په کلی کی دکار خلاصی
رښته . د جوارولو، د هغو
تولول . سینول ارحای سر
معا کی کول ، دکجلوایستل
اوتر کوره وړل . . . اودا وړ -
می . هر داسی تنگ
وخت اوداسی بهر . خیر
خدای په هرڅه اسانه کړی .
. . . سید گل ددی چرت
سره یوهای گامونه لاجتک
کړل اود پها ده رویه منع
کی یی پناه لورم په افره
وخوا و - سپو می یی .
سره کش کړی چی غز یی
لږ وړ اندی وروسته واوریدل
شو . او همداسی زغور زغور
وړان و . زره یی لکه
خوینی درکی وهلی .
له همدی معا په لښ وړ
راندی یی نه نفسی
داره گوته خپلی کوزدنی ته
اخیستی وه . د سلمان پینځه

کی . یی غوته کړی وه اود -
واسکت د جیب کوچ کی یی
اچولی وه . هر لکه نیمه
د نیا . یی چی د واسکت
جیب کی وړی .
سم له ما نیام سره د خوار -
لم سوسو راخیزی وروسته
د شپي له وړی هم پختوکی
کار کړی . . . د پلوی لاری
نیی خواته دکبابی هتسی
غصه وروته خپزی اوساری
سوری اوریل کړی . کله
خواته د مورتولری بهی دی پر
له پس لکه دیوه هار سړی
هداسی سلفزی اوروان -
دی .
یوه خپله وطنه ! همداسی
بنا یست اوگن اوسی . پرکت
دی کم مه شه (شوک دی
چی بدوایی خدای دی خوار
کړی . . . نام خدا دا گه گونہ
دانبا یسته فی ااره گوته ،
دارنگه رنگه کشی ، چپو -
نه . . . اوله دی سره یوهای
د پردیسی وړمی وریاد شوی .
خدای دی هیڅوک له خپلو
نه پردی کوی . خپل وطن
خود گلی باغچه ده . . .
اوه دی خبر وسید گل
بیا خوینزی . زغور زغور گام
اخلی . د خپلو وړندی یی
کک تر لی ، دلونکی شمله یی
په یوه اوزه پرته ده پناه کی
ی کک نیولی اوداسی
چتک چتک گامونه اخلی چی
ان د هغوی بیسوکی بنکاري
چی په زغور وړان دی یویم

معا کی چی کیم یو سماخ
راشی اوخه یی ونیسی نو
زره کی ورته په غوسه شی ؛
— خدای دی خوار که اوسه
یوه خواصه . د ابل گوره
چی مخکی راته ورو پابل
کوی . چت زلی یی زغور
زغور دغه مالاره خوشی کړه .
سید گل ته د خپل
اندی وړان (یی لوظی) وریا -
دی اوچت یی خرابی یی ؛
لکه هغه ته په ته کیدلو
په ده باندي نارخته کړی .
— یوه خورا گامی هغ خوی
نه شو ، چی وړی ویلی . په
دغه سات راحم نوی لوظی
مکوه خبره خوینزی ، کک
پس د زره . زره می دی په
دی یی لوظی اندی وړالی در
سره وشل . اندی وړالی خوښه
اسانه نه ده . . . د ابا زار ی
اشنا یی می نه خوینزی . . .
چته د پښتوانی وړالی اولنزی
(. . . د سید گل چی پام
کړی نولرم په زغور دی . زغور
زغور گامونه اخلی چی کلس
ته ما زنگر پوری ورسزی دی وړا .
سکت د جیب په یاد ورسره
ی زره نوری هم درکی وهی
مخکی یی د وړ وړ و گامو ،
(ترک ، ترک ، ترک) غز
اوری چی دوه نجونی خوا
خوا سره روانی دی . د شاله
خواد هغوی دواړه د پوینزی
پونہ یی اوچته بنکاري . سپی
پونہ یی چی د هر گام سره

هداسی خوینزی اورته ورس
په . . . باندي یی لمن
پنځه سر یی ده لکه کم بالنت
دی چی نری خادر کی بنکاري
وهی ! نری ملاوی ، د پوی کورپه
اولنه وپستان اود پهل افرده
وستان چی تر نری ملا یی
رسزی . دوه خپور هلکان مخا -
مخ د پهلوی لاری را وړان دی .
په وړ وسترگو نجونوته کوی .
ورس یی وړان را وړان دی .
هغه هم دوه سترگی نجونکی
خپلی کړی .
— یوه څه سپن سترگی پس
شرمه هلکان دی (؟) اخلو
ناوس ته په وړ وسترگو کوی .
په تنگ تنگ کی یوکل پها سید گل
سترگی په نجونولوی دی ، چی
له ده خخه یو دوه گامه وړ اندی
هداسی روانی دی (ترک ، ترک
ترک . . .) د هغی پوی چی
کوره په لنه وپستان لری د کسیر
لویه غاره یی د ناخواته لښ
چوپړه لری . د کسیر له غاره
یی شاتره یوه لوشه ده . ان
زوی ملا یی بنکاري . په
سپن بدن اوچود . یی
یویم لکه ماشوم چی په
سپن کاغذ خطایی کوره کړچی
کرنه ایستلی وهی سید گل
تراوچه هغ یویم جلی داسی
نه ولیدل . ان د نجونوم وړه
پالاسی هم له دوسره نودی
نه ولیدلی . په تنگ تنگ کی تر یی
مخکی شوخو سترگی یی لاسکی
گډلی پاتی وهی ، همداسی
تری مخکی کیده ، د هغی
(سپن سترگی) نجلی تنسی
ی ولید ، چی ان تر پاه
خلاصه پاتی ده د کسیر گویان
ی داسی بنکاريه لکه چا
چی بلیه کی کیم شسی

راخی وی چی ونه لویږی .
د کسیر گویان یی هم خلاص
بنکاريه اوهم داسی بنکاريه
چی په کم شی ورتل شوی
اود هر چا زره یی له هوسه
تخاوه .
— خدای دی سړی
له دی یی شرمساتی . پها
داسی زغور روانی دی لکه
خپل انگری چی گرسی اورلا
ی یی نه ورس . . . د سړک
په منع کی یی تنی خلاصه
پرسی . . .
سید گل د پلوی لاره کی
هداسی زغور روان وپه
هغه ایزه - یی چی پناه
په شکر کی ولږ څه کفر بنکاريه
لږ توت وړاندی د سړخو
موترو یو کتارولاری دی چی
لږ شپه وروسته په تمول
له خیره دکلی په خوا وړان
شی .
سید گل چی د مورتو سرته
وخت اوچتگی کی کیناست هم
د پوځیو . تعب واپسی
نیمه دنیا یی د واسکت
جیب کی ده د مورتو پسر
ی پند معا یی پسر
معا کی لوجنگه یی کک
ونوله . وروسته خیره وخوا
نمدل . د مورتو لمر پسر
په لگیده د مورتو د پام مخ
ی په خونده وړه توگه تود کړی .
د دغه سرور چی مورتو له خنک
غصه یوکل کوچنی کړندی مو -
تری مخکی شو د دغه کوچنی
مورتو له بیسی خخه یوه هلکی
چی مری داره خولوی یی په
سرو د سید گل خواته کورته
پوروله اوخولوی یی پسر .

پاتی په (۸۴) مخ کی



فصلنامه خود ما

شما هستید و اینست قصه
هاله ناله خورشید را بیدار می‌کند
ایمان در دل آید

فرار از کلبه پدربزرگ!

وقتی در مجله مساویون نوشته می‌را زیر نام " قصه خانه خود ما " خواندم تصمیم گرفتم تا این هم قصه بی از جا رو بچنگال خانوادگی که ما را بنویسم. از محیط بنویسم که تاثرات سو آن در کتب هر کدام ما بی تاثر نبود و شوره آنرا قطره قطره چون زهر منوشم.

میخواهم از دو و کتر مرکزی خانواده ما که یکی صبی و پرخاشگر و دیگری خاموش و تسلیم پذیر است و این هر دو پدر ما در می‌باشند. بنویسم زهراد چنین محیط اختلاقی - آوری هر کدام از ما به نحوی متضرر گردیده ایم.

بگذار خانواده کوچک ما را که در برگرفته پدر ما در دور دور و دور و دور ما در کلام می‌باشد معرفی کنم.

برادر بزرگم که صنف دوم یکی از پوهنشی‌های پوهنتون کابل است به شروب پناه برده زیرا در خانه کسی او را در تک نمی‌کند محیطی را که والدین برایش داده تنها - بستند آنرا در دنیا فریب یافته است.

برادر دوسم وقتی محیط خانواده کی را سردتر از کورستان یافته به دوستان پناه برد. تا زنگها در کسی

سکرت کشیدن را آغازید است. خا و هم که کوچکترین فرد فامیل می‌باشد خلی لوجج و صمیمیت من نیز دختر گوشه گهره خاموش و درخود نور رفته و گریزان از اجتماع بار آمده ام.

دل می‌خواهد بالای بلندترین برج دنیا برآیم و پناه بیزم که ای پدرها و مادرها آخر ما هم آدمیم برای ما اینگونه محیط خانه را در زخ نسازید. این همه کج خلقی ها و زور زدنهای شما زنده گی ما را در برده اید. ما می‌پسندیم. آینه ما را تا به یک نساند و گل های آرزوی ما را به رحانه بادستان خود بر سر نکند.

تا آنجا که به خاطر می‌آید بگو موی پدر ما درم چون کلمات یک سرود شکسته و بی سره ولیطنین انداز فضای خانه ما بوده است. زیرا آنان همچو گاهی با هم توافق روحی نداشته اند. من فرزند دوم والدینم استم چون دخترها ذاتا کنجگوار و حساس اند لذا بیشتر رنج می‌برم همیشه اختلافات نظرها می‌گیرد و کتک آوران به مشاجره لفظی بکند و پیش از آنکه

با هم آشتی باشند جنگس و قهر اند. برای آشتی هم با درم پیشقدم میشود او سا آنکه بارها از جانب پدرم است و کوب شده با زهر جهت نظم آوردن در خانواده و آراستش دوباره از قصه پدرم میگردد و ما با ما آنهم کانون خانوادگی ما سرد و بی روح است. پدرم هیچگاه خود شاد و راقبیل اعضای خانواده سهولت نی دادند و این تنها مادر است که باید با مسولیت همه را بدوش بکشد. و از سوی پدرم تحقیر و توهین نیز میشود.

پدرم خصال عجیب و غریبی دارد با آنکه در صراحت نزدیکی میکند ولی مخکوره مغرور و نفسی را تا هنوز در سر می‌پزداند.

وقتی من می‌می‌شوم نباید نزد داکتر مراجعه کنم و یاد و بگویم و همین ی آگاهی می‌ماید مادرم ما را نزد دکتور برده با عصیانیت نهاد میزند: (آنها را مثل خود بی تریه نکن نیفامم تو اولاد ما را چه می‌کنی نه است. گاهی از خود می‌پرسم آیا به خوبی و بسرد

و تسخیر همراست بود را پس کونه مشاجرات مادر کلام هم بی غرض و بی حرف نمی‌ماند خواهی نخواهی باید به طرفداری از پدرم چیزی بگویم در اوایل آن وقت ها که هنوز مادر و پدرم جوان بودند هر کتکویی که بین آنان صورت میگرفت کلمه شوم طلاق و جدا ای آنکه تا منوسی را در گوشه‌هایم زبانه می‌کرد. همیشه می‌ترسیدم مبادا یک روز مادر مرا بزند و بگوید: " پس اس دگه پس اس و طاق شد. حوصله من رفت نمیتوانم به ای قسم زندگی ادامه بدم. " و آن وقت دل می‌پزداند کسی قلم را در دست هایش می‌فشرد و می‌ترسیدم که اگر یک روز تند باد جدا ای در خانواده ما بوزد آسمان ما را از هم فرو خواهد پاشد ما اطفال قد زخم قد سرگردان و آواره خواهیم شد. و لسی مادر من خوشترین مادرهای دنیا است. گاهی از خود می‌پرسم آیا به خوبی و بسرد

باری مادر من زن دیگری هم در جهان وجود دارد؟ یکی از خصیلت های بد پدرم اینست که وقتی در خانواست هرگز با کسی صحبت نمی‌کند اگر چیزی از او می‌پرسد به مشکل جواب میدهد اما در بیرون از منزل با دوستان و رفقایش یکی می‌گوید و صد تا می‌خندد. با درخواهد کرد اگر بگویم - اعضای خانواده ما خندیدن را تقریباً فراموش کرده اند.

پدرم هرگز طرفدار رفت و آمد دوستان به منزل ما نیست به ما هم اجازه رفتن به خانه کسی نمیدهد اگر احیاناً کسی به خانه ما بیاید پدرم آنقدر اوقات تلخی میکند که مهمان از آمدنش پشیمان میشود. او بیرون با وجود داشتن خویش و قوم و دوستان زبانه

خود را تنها احساس میکنم. پدرم همیشه مترصد است تا مادرم اشتباهی را مرتکب شود و پدرم آن را به رخش بکشد و نمیشن بزند و از پدرم که در چنین لحظاتی من از روحیه مادرم میدانم که - سخنان پدرم چون دشنه بی در قلمش فرو میشود ولی به خاطر حفظ تعادل فضای خانواده کسی خاموش می‌ماند و خاموشی که رساتر از هر نهادی است. اگر چه پدرم ذاتاً آدم بدی نیست و هنگامیکه قهر میشود من تصور میکنم شاید موجود دیگری اندرون پدرم نهاده میزند.

دل برای مادر من سخت بقیه در صفحه (۸۶)

باران یکی از بیکردنیها را فرو غلتاند

(اداره) پاسن چوب که از نظر ارتفاع سومین درخت در جهان بود، بد پسین تازه گی هاد را تباران فرو غلتید. این باران ها باعث تضعیف ریشه های درخت گردیده بود. درختان سرخ چوب که در ایالت کلیمون نیوا یافت میشود همین ۱۲۰۰ - ۱۶۰۰ سال عمر دارد. این درخت که با آرخرد رسال ۱۹۲۲ - اندازه گیری شده بسود (۱۳۰) متر ارتفاع داشته و محیط مادری او در تنه آن به بیست متر بالغ میگردد قطر این درختان کویبیکر به اندازه بی بزرگ است که از میان تنه بعضی آن ها تنگی شگافته شده که در خط موتوری یا قطار ریل از آن میتوان گذرد. یکی از این درختان که پنجم (شیرین) یاد میشود و دارا ی دنن ۱۱۶۲ تن است در ایالت کلیمون نیوا در جنگلی به نام (ریفر د فایت) از این درخت ها فراوان وجود دارد.



ترجمه پرونده

تونل زیر دریای فرانسه - بریتانیا

اول دسمبر بی از برترین طرحهای مهندسی قرن بیست مرحله تکمیل برد پتروشند عملیات حفاری سراسری رسر دریای ما نشن با ایجاد یک تونل ارتباطی به قطر یک متر بین دو قسمت حفاری شده است. خاک فراسه را با خاک بستن و برای او لوسن باران زکوان فراسوی بریتانیا نیای با عبور از این قسمت از راه تونل به خاک کشور همسایه رفتند. ظاهر آن بدین ترتیب نیاید بعد از این بریتانیا را جزیره خوانند.

لباسهای گرمی بدنت را تغییر میدهد

تا چند روز دیگر در لندن، برای نخستین بار لباس های به نمایش در میاید که با تغییرات در گرمای بدن فردی که آن را میپوشد رنگ این لباسها تغییر میکند این لباسها از راه وادی به اسم (سپیدو کولر) ساخته میشود و با گرم شدن هوا یا گرم شدن بدن رنگی که آن را میپوشد تغییر میکند. این لباسها در ابتدا رنگ سبز از رنگ بعد از آن سبز و سفید تبدیل میشوند و بعد هر قدر که از گرمای بدن فردی که آن را میپوشد کاسته شود و یا هر قدر که هوا سردتر شود، دوباره رنگ لباسی هاتن تغییر میکند.

عجایب

طبیعت در کابل

دکتر ظاهری

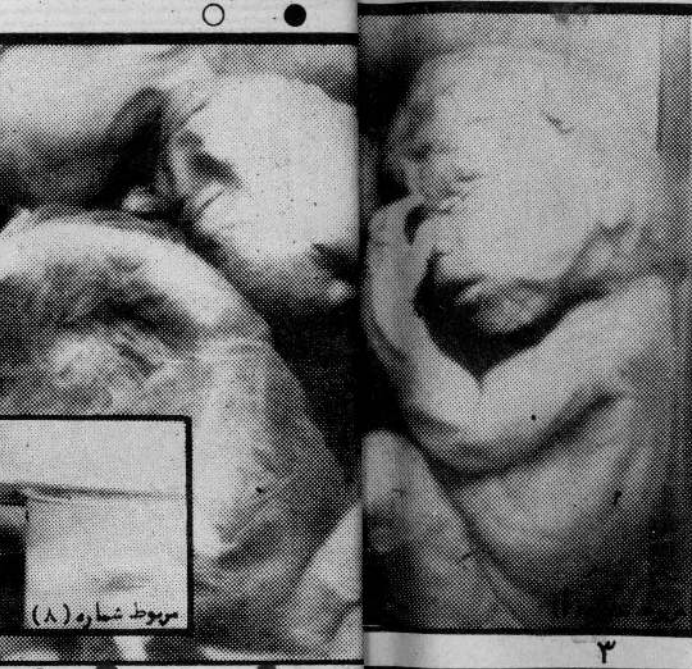
شنیدم که در انستیتوت طب کابل در پیار رفتنی وجود دارد به نام پتالوژی و درد پیار رفتنی پتالوژی موزیمی موجود است که از سالیان دراز بدینسو واقعات جالب طبی را با نمونه های انماج و اعضای مرضی نگهداری میکند.

به آن در پیار رفتنی رفتم تا مطلبی تهیه نمایم. در آنجا ه پروفسور و دکتر محمد عبدالله هاشمی آمر آن در پیار رفتنی و استاد انستیتوت طب کابل با بزرگواری تقاضای راد زمینه پاسخ به سوالات و دیدار از موزیم پتالوژی پذیرفت و من به سوی سالون دوم تالار طب کابل عجا می که موزیم در آن قرار دارد راهی شدم.

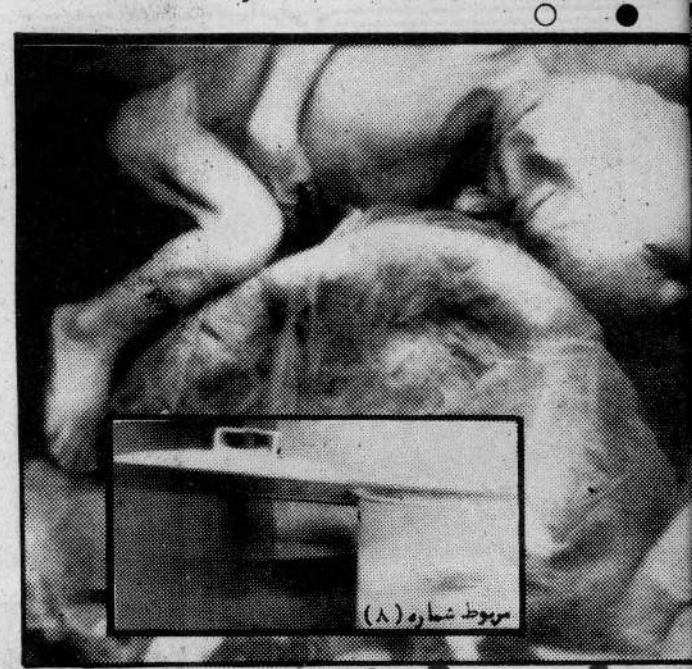
در جریان راه از پروفسور هاشمی پرسیدم :
- موزیم پتالوژی فاکولته طب کابل چه وقت و به کدام هدف ایجاد گردیده است ؟

او بی آنکه مکتب کند جواب داد :
- موزیم پتالوژی (مرض شناسی) فاکولته طب کابل در حدود ۴۰ سال قبل به ابتکار دانشمند گرامی افغانستان پوهنوال دوکتور عزیز الله صیف بنیانگذاری گردیده که هدف آن کمک به دانشندان و محصلان در زمینه های تحقیق و تدقیق می باشد.

پروفسور هاشمی در برابر یک پرسش دیگر چنین گفت :
در موزیم پتالوژی طب کابل نمونه های مختلف اعضا و انماج مرضی در زمین محلول های که از خراب شدن انماج جلوگیری می کند نگهداری می شود که امراض هر چه مستم به صورت جداگانه ترتیب و بخش بندی گردیده است.
و من داخل سالون موزیم

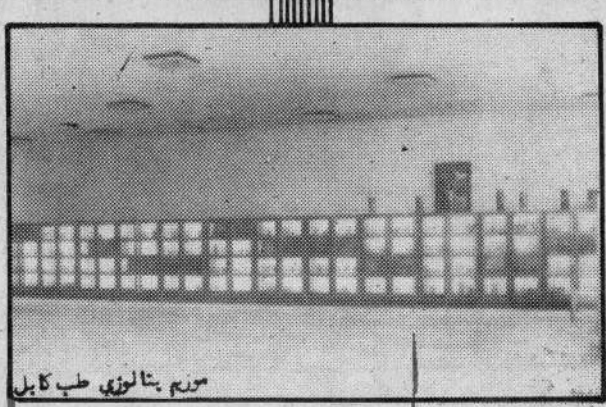


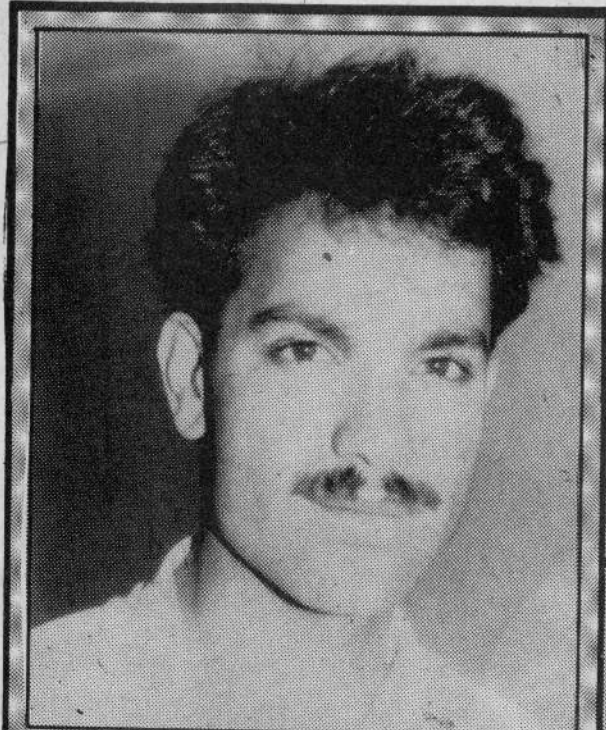
شدم توجه ام را تعداد زیادی از الماری ها به خود جلب کرد که به طور منظم پهلو می فرار داده شده بود. در زمین الماری ها قفسی خورد و بزرگ شیشه ای به چشم می خورد که ملسواز محلولات بودند و اعضای مرضی در آن جایجا شده بود.
در الماری اول به دهها قلب مرضی وجود داشت که از آنجمله سفلیس قلبی و روماتیسم قلبی را می توان نام برد.



همچنان انماج مرضی فراوان مربوط جهازات تنفسی بولوی و تناسلی و هضمی و ضربه در آنجا دیده میشد که اینها برای افراد مسلکی می توانست دلچسب باشد. اما در این موزیم واقعاتی نیز وجود داشت که می تواند برای همه جالب باشد، که در ملسواز از چند نمونه آن تذکر به عمل میاید :
۱- کودک نوزاد بدون سر و مغز.
۲- کودکی دارای دوسر که سردومی بالای قفس سینه اولی چسبیده بود و هر دو سر دارای یک اندازه بود.
۳- طفل دوگانه کسی با پلاستیک مشترک.
۴- تخمدان های فوق العاده بزرگ که در حدود

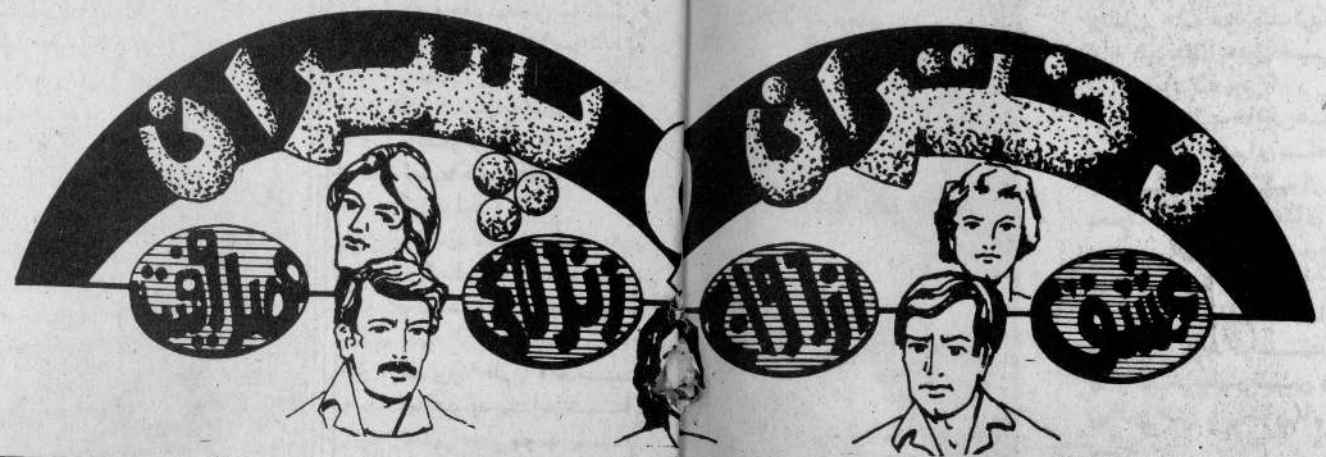
۴۰ کیلوگرم وزن داشت و کتله اش به اندازه آبدان بخاری های چوبی می رسید.
۵- طفلی با پلاستیک بزرگتر از خودش.
۶- کودکی که سرش سه چند تنه اش بود و چار دست و چار پای داشت.
۷- جنینی که در قسمت زنج و گردن خود دارای یک کتله طولانی هموار بود و هر هره آن به یک مرد ۷۰ ساله شباهت می رساند.
۸- مرضی که سرش جگر که به اندازه سر یک کودک در داخل جگر خالگاه تولد نموده جگر را سوراخ کرده بود.
۱- جگری که مبتلا به مرض مهررز شده، به چهار خورد بقیه در صفحه (۸۷)





آرزو دست نهایی

دوست محمد تنها نارند وزارت مالیه
* از چو رنج میسر شد
- یگانه رنجم در زندگن تنهاست همیشه خود را
تنها احساس می‌کنم - شاید دختر همسانی بتواند مرا
ازین تنهایی نجات دهد *



تعبیه کننده: نریا سرلوی

از کیم سروادی جوانان بدیم می آید

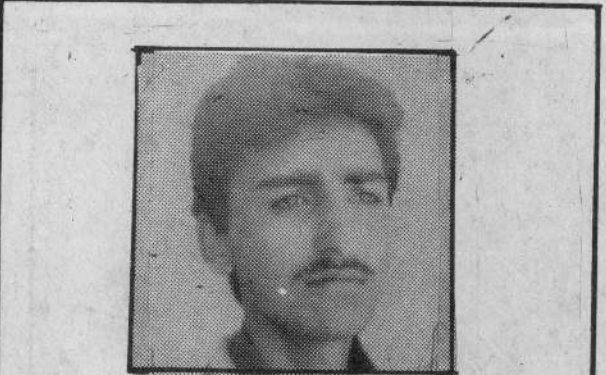
شکوفه رحیم متعلیم لیسه دردوسی

اینی تعارفی ریم سروادی بسیاری از جوانان کشور که حتی نمیتوانند بصورت درست اسم خود را بویسند رنج میسر آن ها امید آنست که آینده این کشور به دست آن ها است می شود که با حیسات مردم سر زمین باری کرده
بایست در مقابل مردم و کشور مسوولانه عمل کرد *



آرزو طبعه دادان رنج می بدیم

نریا سرلوی از کیم سروادی خارج افغانستان بانک
- اینی عدالتی و واسطه سازی همای اکثریت مردمان و منفکر کشور
رنج میسر که در طی چند سال اخیر بیشتر محسوس شده است
مثال کسانی اند که مخالف به رفته و اعتماد آن به کسار
موظف میگردند و در آینده نمیتواند کار شری را برای مردم و اداری
اثر انجام دهد - چه او به واسطه مفر رفته است - با آن های که
بنا کار می کنند کارشان در نظر گرفته نمیشود - اینجا است رنج میسر
برای من *



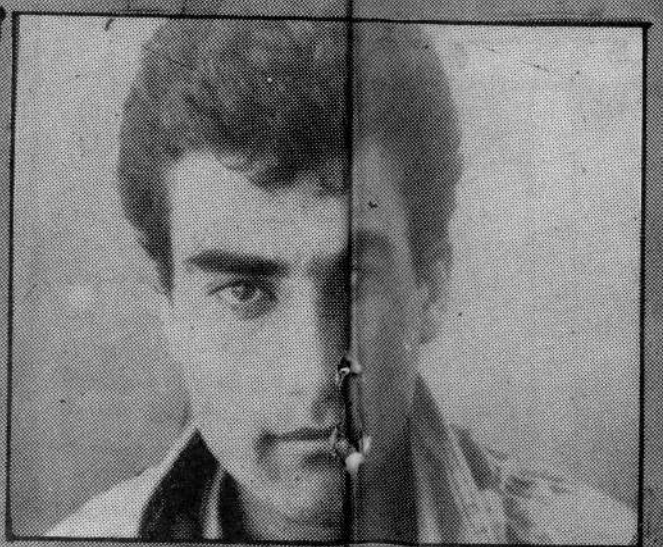
بیکاری چه قدر بد است

محمد نصیر سرزاز
دستم ساخته نمیشود خیلی
غمگین و زجر می‌خورد
این رادرن نموده ام
که کار جزیم با ارزین زنده
گشت
از بیکاری در روزهای
رخستی رنج میسر در روزهای
که در خانه میام و کاری از

از آدم های مغرور خوشم نمی آید

سوزن صد ری بیلوت هوایی
ایمرازشرف

من تنها از برونش ن
و ساخته نمودن با احساس
سرو و خود بسته رنج میسر
چه آن ها غرور می‌کنند که
فقط و فقط آن ها استند
و درین حین دنیا بیسی
نایسته آن ها است آن ها
باید فکر کند که کسان دیگری
هم شده خیرتر



بیکاری چه قدر بد است

نریا سرلوی از کیم سروادی خارج افغانستان بانک
- اینی عدالتی و واسطه سازی همای اکثریت مردمان و منفکر کشور
رنج میسر که در طی چند سال اخیر بیشتر محسوس شده است
مثال کسانی اند که مخالف به رفته و اعتماد آن به کسار
موظف میگردند و در آینده نمیتواند کار شری را برای مردم و اداری
اثر انجام دهد - چه او به واسطه مفر رفته است - با آن های که
بنا کار می کنند کارشان در نظر گرفته نمیشود - اینجا است رنج میسر
برای من *



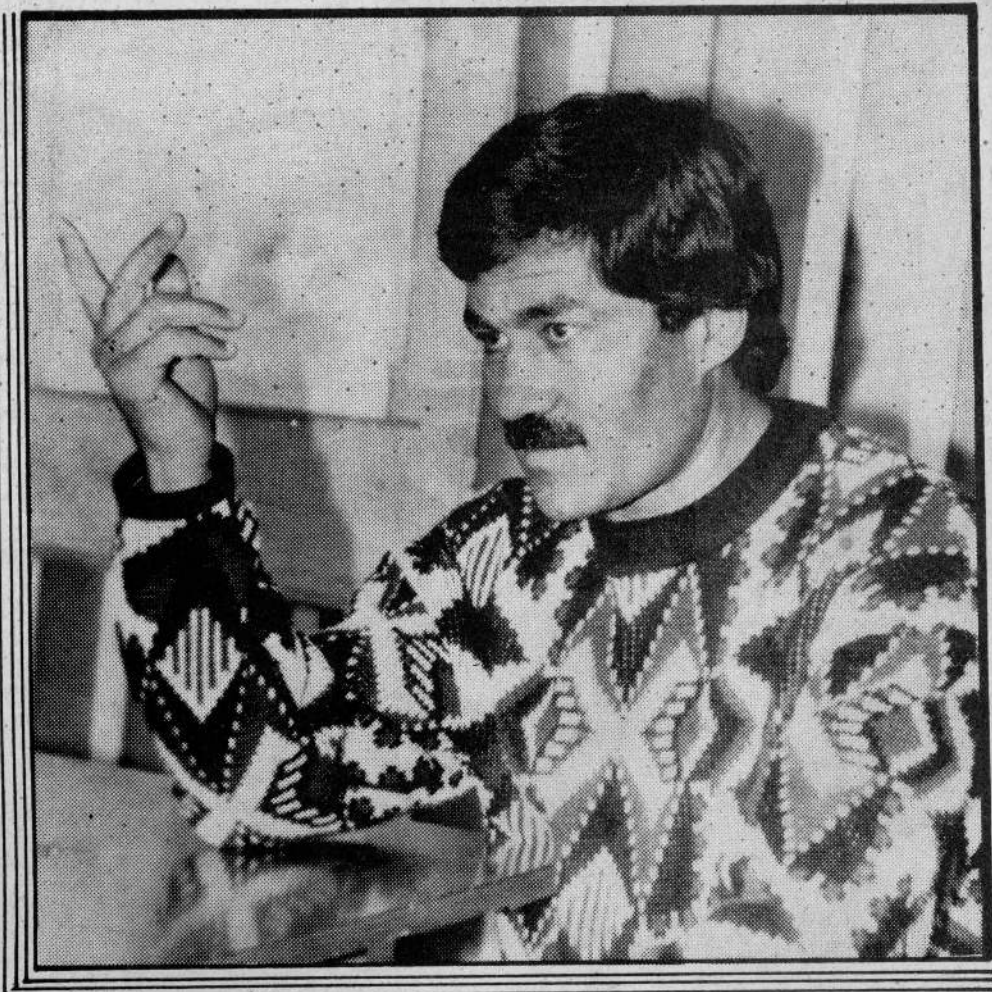
تیلور اندیشه در یک اثر هنری و آنچه هنرمند ما ملتزم زمینه های معین ساختی و دریافت کلی اثر است که به وسیله آن حد و کیفی این اندیشه و سامان می یابد و اثر مندی لازم را در کسره ذهن تماشاگر به جا می گذارد.

دیدگاه و موسیقی فکری کارگردان و در رابطه با رخداد های پیرامونتر و بنه نحوی از انجا ماهی است اندیشه فیلم را به جهت مهدهد و در یک استتجاج نشایی و چارچوب پیام خصوصی را صورتبندی میکند.

حقیقت دیگر اینکه پیام فیلم بر پایه میزان کیفی اندیشه و نحوه ژرفنگری کارگردان می تواند در سطح یاد دهنده سهر کند و این ارزش به هر بهانه ای که در حق ره ببرد به همان مقیاس به فیلم و خصلت روشنفکرانسه می بخشد.

از شمار چنین فیلمهایی یکی هم فیلم کوتاه سونامی " سایه " از تجربه های تازه هنرپیشه موفی و کارگردان بالندیشه مان و محترم نصر المظاس است که اخسرها روی اکران آمد و خوانند مهای عزیزان شاهد تماشا ای آن و در برده تلویزیون های شان بودند.

فیلم سایه اصولا غننامه زمان ماست که با چهره کسی شایان تحسینی و پرداخت یافته است. در این ترازی " زنده گی " و " جامعه " به مثابه د و واقعیت اساسی به نحو غریبی مورد کاوش و تا مل قرار میگردد و سرنوشت محتوم انسانها که همانا ما - حصل سهر علی زندگی وفا - نونندی جبر حوادث زندگی در یک مقطع خاص زمانی است تعیین میشود. خاستگاه این جبر همان جامعه است که مادر و کودک از میان



فلسفه سایه

ترازی

نوشته: نجیب ساکب

انبوه مردم و مجزاند و سه گونه الگوی خاصی ازادها در پویه حوادث زنده کسی و به سخن و اصحتره در معبر جبر زمان گذاشته میشوند . برخوردار کردن با حقایق و پدیده ها و مایعازارزهای خاص جامعه شناسانه دارد که به نحو چشمگیری عالمانه و بانا مل پیمیزی شده است . او در جایگاه ادوار کارگشته بی حوادث و حقایق را از چشم انداز یک دانشمند جامعه شناس، ارزشگذاری میکند و بانشان دادن تعارض و کانتر است زنده کی در چهره ها به نحو ملموسی بی تفاوتی را توجه میکند که همه پیامد رخدادهای تلخ و ناگوارده اخیر کشور است که جنگه ها - خصه اصلی آنرا مهسازد .

فلم سایه هر چند که بر اساس داستان " بچه مردم " از بزرگرمرد حیطه ادب " جلال آل احمد " پرداخت یافته

است ، اما کارگردان بر بنیاد آن به مثابه آدم مستقل " انتخاب " میکند و جزئیات ناممل برانگیزی را بر پایه سلیقه خود در آن به باز افروزی و ابداع مینماید . تا حدیکه روال و مایه درونی داستان به نحو دلخواه در گگون می شود و فلم خصصه " افغانی " می یابد . سطره کارگردان بالای فلم تا حدیست که حتی سناریو را تحت الشعاع خود گرفته و بر تراز آن مایه میکند . این ویژه گی را در بیان نمادین و زبان سمبولیک فلم به خوبی درم یابیم که سر تاپای فلم وحقی گاهی هر پدیده فلم انباشته از استفاد و نماد منحصری است که به وسیله آن در پهای را در کوزمی جاداده است .

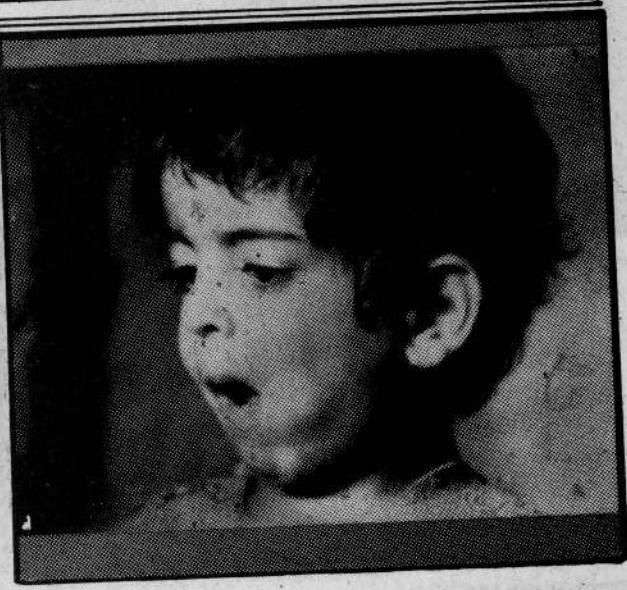
فلم از لحظهی آغاز می شود که مادره تصمیم دارد کودکش را ، بنا برخواست شوهر و -

متر اجبارا به سرنوشت نامعلومی بسپارد و سراسر همیشه از او کناره گیرد . اصولا فلم همنه سقدر است . یعنی مادر و فرزندش راه در هممه جامعه ها میکند . اما زیبایی فلم در پرداخت آن با تکنیک فلسفیک یا رجعت به گذشته است که این زیبایی با کتر عمق سمبولها و دچندان میشود :

باز چه می که سر تاپای فلم با کودک همراه است ، اساسا معرف خود کودک ، یعنی در هر گهرا و یخته بودنش از رشته سرنوشت است . او هواره در حال نوسان است که این اصل به خوبی معنویت و عدم اراده و بیخبری او را از زشتی های زندگی ، باز نمای میکند . ضمنا ، خود کودک نماد و تمثال نسل نویایی است که لطفا صفحه برگردانید

نخستین کارهای سینمایی اش را با موفقیت آرایه نمود

نصیر القاس



جنگه ، سر نوشت نکاند هنده
 را پیش پایش گذاشته
 است . باری مابین مفهوم
 به طور استادانه ، در احتمال
 ره ، دید گرفتار ، یعنی با
 نمایش مرغ و پرنده ، نمایش
 نمایانده می شود که سرخ
 یکی از جو ، هارا از خود
 میراند]
 فلم سایه ، گذشتماز اینکه
 روال جبر زندگی را در مسیر
 زیست مادر و کودک به نمایش
 می آورد ، به همین بهانه
 جامعه رانیز با ابعاد وسیعی
 در موازات آن تصویر میکند ،
 تا موجه بودن تصمیم مادر را
 در نتیجه ، ساخت نا سالم
 جامعه ، مبتلا به زشتی ها ،

" نانوائی " استدلال می شود .
 این زن ، در دورا هی زندگی
 قرار دارد ، یا باید به خاطر
 بی پناهی اش ، در پلشتی ها
 و فساد جامعه غوطه ور شود ،
 یا اینکه در پناه شوهری ، زن
 شرافتمندی باقی بماند . و در
 این میان ، کودک ، از دیدگاه
 شوهرزده سد حایل زنده گی
 اوست و زن ، با انتخاب راه
 دوم ، بایستی از کودک کشت
 بگذرد]
 و اما انتخاب فلم ، با پیامد
 های منطقی حوادث آن که
 انصافاً یک نیک ، حساب شده
 است ، مادر را ، براءت
 میدهد و اینهمه ناراستی ها
 و تراژدی هارا ، معلول شرایط

این زن و کودک ، همواره مثل
 جسم و روح زن و سایه آن با هم
 گره خورده اند و همواره ، یکی
 سایه ، دیگری است و چون نانکه
 میدانیم ، جسم و سایه ، ملزم
 همدیگر اند و هیچگاهی ، جدا
 از هم معنی نداشتند . از
 همسر و با موانست غریب کودک
 به مادرش ، با پاره تاکد ،
 صورت می پذیرد و زن ، هر چند
 که کودکش را ، برای رها کردن
 با خود می برد ، اما در بر سرش
 خاصی ، از گم کردن او ، نسا
 آگاهانه ، سراسیمه می شود
 و زمانیکه او را ، رها می کند ،
 است ، کودک به خاطر ما در
 و مادر ، برای فرزند هاز درد ،
 مویه میکنند ، در زمانی دیگری

و خاک زیادی ازین آن مفضارا
 انباشته می سازد و کودک را
 از شمس انداز مادر ، محسو
 میکند که همانا ، کودک ، در
 لوث و آلودگی جامعه ،
 در سر نوشتی و بلا تکلیفی ،
 پائی میماند . باز پیچه اش
 آرام آرام ، از نوسان شدیدی ،
 بازمی آید و صدای
 رگبار گلوله ها ، همراه با صدای
 های محوم دیگری ، می آید .
 در کنار آن ، بی تفاوتی ، در
 انبوه جمعیت چهره می شود .
 و کودک ، در میان جمعی های
 زنده راه می افتد . آدمها
 همچون ، به او توجهی
 ندارند ، زیرا ، هر کدام ،
 یا عینکهای دودی دارند یا

فلم سایه

گزارشی

زمان



جنگه ، به خو بی نشان
 داده باشد . یکی از زیبا
 ترین نمونه های آن ، صحنه
 است که ، دیوانه بی نمخوا -
 هند بر روی زمین به پیامد
 و تلویحا ، در همه جامعه ،
 هویتش را گم کند]
 توجه اینکه مادر ، چگونه
 مادر است و چنان می تواند
 فرزندش را از خودش براند
 با اختصار و زیبایی ، در صحنه "

ناگواری میدانند که با منطق
 خاص ساختاری خود ، متاکون
 در جامعه ، ما ، مهر کرد ما است
 هر ندکه زن ، جسامه از .
 کودکش می برد ، اما پیوسته
 عاطفی و انسانی او با فرزندش
 آنقدر استوار است که هیچگاه -
 هر ، گمسته نمیشود . این
 ادعا به وسهله سهولت های
 ظریفی ، از جمله ، نام فلم ،
 برجستگی می یابد . یعنی

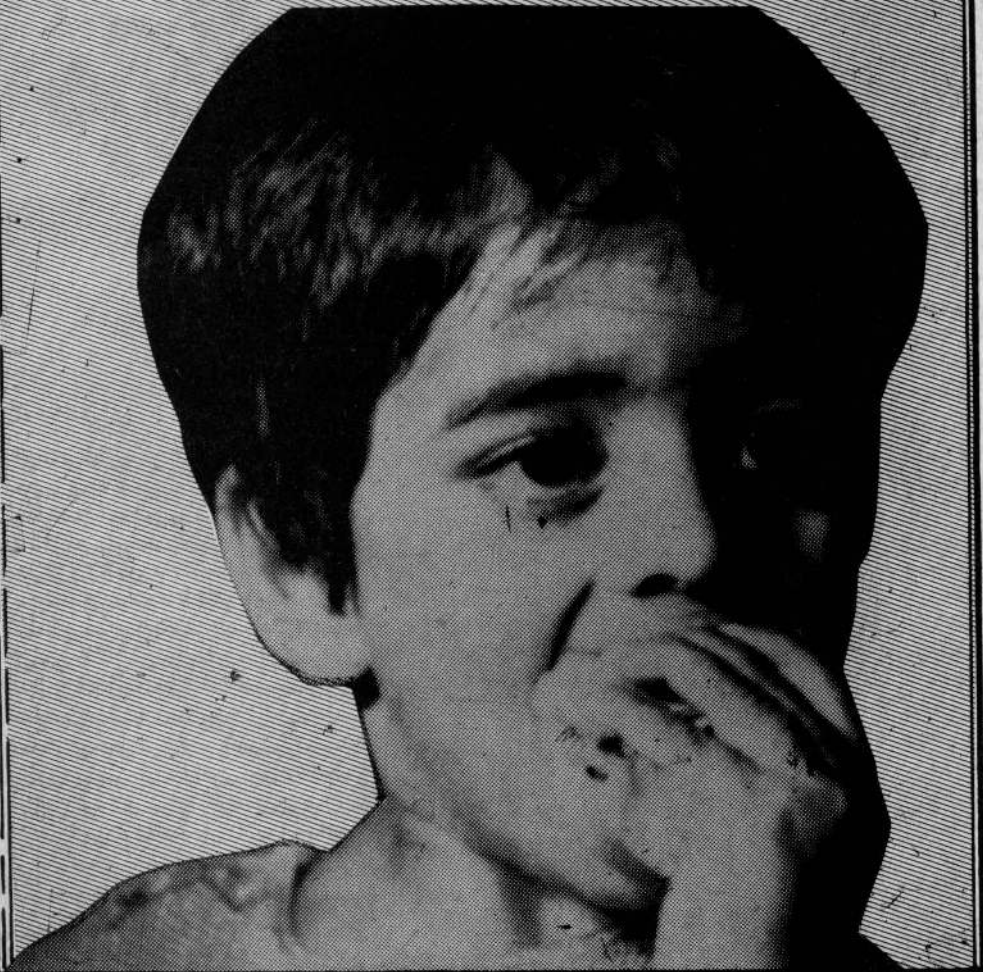
زن در تکس است و گوشه
 چادرش هازد روازه آن ، بهرون
 مانده است . این نما خواسته
 است . بجز اماندن تکه بی
 از بدن او و کتاپتا ، پاره بی
 از دل او ، هتا ، کید کند . . .
 و در این مهانه ، تکلیف کودک
 چه است ؟ باری هاین مساله
 بازم بازبان ناخوشی ناده ها ،
 رویت می یابد .
 تکس ، دوری شود و گسرد

رو پوشره در برابر چشمان
 شان ، برده انگنده است .
 و با هم ، آنقدر کرخت و در
 خود فرو رفته اند که اصولاً
 توجهی حتی به خود ندارند ،
 چه رسد به اینکه صدای -
 شهن کودک را شنیده ، بتوانند]
 در واقع این کودک ، با مرگ
 پدر ، همراه با مادرش ، یکجا ،
 قبلاً ، نابود شده اند . زیرا
 این کتاپه ، با افتادن عکس

دسته جمعی شان و شستن
ورداشتن آن از طاب و تمام
شدن دسته جمعی شان سرا
هستار موده د.

یکی از مزیت های استثنایی
فلم سایه همانا، قدرتمندی
عاطفه بی است که در فلم
جان گرفته است و تاکنون
این و بالاترین میزان عاطفه
در فیلم های انقانی است.
به سخن دیگر می شود
گفت: فلم سایه و عاطفی
ترین فلم افغانی است.
اگر به فلم سایه و فلم کوتاه
است و نخستین تجربه
کارگردان در زمینه پرداخت
یک فلم به وسله دوربین
سینما و اما با آنهم کمتر
و شامیت یک فلم بلند را در
خود نهفته دارد که این نیز
وجه امتیاز دیگر فلم می تواند
بود زیرا در چهره نهن ساخته
ها باید همه چه
اختصار و فشرده شود که در
آنسورت و پرورش کرکترها
و ایجاد فضای عام فلم رایج
مشکل بین بست و مواجه
می سازد. و اما فلم سایه
توانسته است با گرمی و قابلیت
بلند اثرگذاری عاطفی و
هنرمندانه و استادانه و شکل
بگیرد.

از مزه های تحسین
برانگیز دیگر فلم سایه همانا
نقش آفرینی های آن است که
در این معانه و نقش عمده و اول
به دوش " عمر شهزاد " کودک
خورد سال بود و الحو که با
قدرت اعجاب آوری و در قالب
خود زیسته بود. زیرا کار
بالای کودک در فلم و آنهم در
میان مردم و در فضای بیرون
کار بست سخت دشوار و طاقت
فرسا که در این فلم به بدون
کوچکترین خلایق در عمل
شکل یافته بود و موجب تر از
آن و د بینگی یا ثبت دوباره
صدا بود که بازم به وسله
همین کودک صورت پذیرفته
بود و بدقت همانا هنر
با حالت فخر مان فلم و روی
نوار آمده بود. " لطف
همدرد یار " هنرمند دیگری



فلم نیز که خود از چهره های
جدید سینمای ماست، نقش
خودش را با موفقیت خاصی
بازی کرده بود که می توان به
آینده هنرش و امیدهای
فراوان بست. همینگونه روی
بازی " ماسمن یارمل " هنر
مند محبوب سینمای خوشنویز
جای حرف نداریم و قدرت
بازیگری اثر را و تحسین
می کنیم.
از تهیه سازی نهایت عالی
و موزیک متن عالیتر از آن که
بگذریم و مونتاژ فلم و بدقت
حساب شده می و صحنهها را

بهم هرگز زده بود و حضور
آگاهانه فلپردار را در تمامی
لحظه های فلم می توان
باشگفتی و شاهد بود.
یگانه خلای فلم، در صدا
گذاری آن، احساس می شود.
زیرا در برخی از برشهای
فلم کیفیت صدا ناقص است.
از آنجمله و هدف ایفکت
همیشه در صحنه دیوانه و
ضعف ایفکت توقف موثر در
صحنه بی که امکان تصادف
با کودک را دارد و بویژه
ضعف ایفکت رگبارها در
آخرین تصویر فلم بهترین
اوج فلم را از کیفیت مسی
اندازد.
سخن آخر اینکه نصیر العالی

با چند تجربه مختصر اما
ژرف و چشمگیرش تاکنون
توانسته است سبک و سلیقه
خاصی را که همانا پرداخت
سخت هنرمندانه به مایه های
روشنفکرانه است و در کارش
به ثبت برساند. او تا کنون
همچو گاهی از این خط مشخص
نلغزیده و دچار تشتت سلیقه
نگردیده است.
و اما فلم سایه در کنار
اینکه نابترین و برترین تجربه
او در زمینه سینماست و
چایگاهش را در مقام اوج کوشش
سینمای افغانی از جهت
پرداخت بی نقص هنرمندانه
و گیرش مایه های انسانی
مشخص میکند.



ته نه هېڅي د

اي دې نوازېد هنگامې جوړه وښکي، ته نه هېڅي، تاجي د سوسترگو سړاښکيو پلاخته اود ساز په سوزکي دې دغز ي د اوزمه پراوختلای شوي، ته نه هېڅي تاجي د (احمد ظاهر) د حنجري په ولوله کي، دده د ناختملي ارمان خوب ليد لاي شوي اوڅپله ((داوي)) نغمي کي دې، د زمان پراسان د (وښي) د ستوري اشاري دمېني د ناخبرومېلي کولاي شوې، په رښتيا نېوازې، اود تي وهلو په سوزکي دې د پتنگ سولې وړتې دغوتې په غږ کي د پاقوتې وينو شاخکو سرخي ليد لاي شوي پته هېڅي (

تاجي د (احمد ولي) په ارمانچين زغ کي دمېني د سړولو باران فونت او ددغه هنگامې په اشارو دې، د غونډ من زړه د تسلابانه فونته، ته نه هېڅي د

تاجي د (سپلا) د بي خودي د شعر په زمره کي، د رمزونو د لاهوشي مين زړه فونته، د انغمې جوړولو د لاسونو کي د وړيو سېلوواتن تود غونډ ته وگرځي، ته هېڅي خکبه د ((هنگامې)) د حنجري په نغمه کي د جاويدان ژوند خللاته اشاري لري.

ته نه هېڅي، اي د تي نوازېد رمزونو سره د زمان نامراده نغموسره بڼه اشفا، تي نوازې (تولاري) خود ارمانو د قهر پر سرد قاتيل د داغ تازه کولو سره خواله کولاي شي.

تولاري د سوزاوسازم دې سوږ پېښود، ته ولاري اود تي د ناري ارمان ناختملي پاتي شو. ته ولاري اود تي وښو د وښولو ايارولو وخت دې پي انگه پېښود.

د دې دوران د خرابيات رڼدان دې په زندي کي د حيرت سيند ته لاهوسه کړه - پوهېږم چي هلته اود تي نوازي (کوا) گټه غمغور کاروان د سالار اود منزل ته رسيد لومته لره لري هلته چي ساز له

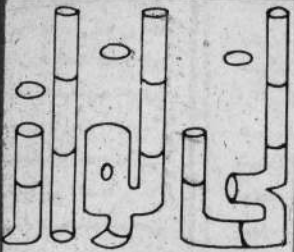
د سپور په آدري تشکري کي د زړونو د تودولو هنگامې تعاشري کولاي شوي هلته استاد حنجري مچ نه وروړوسي، ته اوښتا د مغزو جوړ کړي گپونو نياته امان جوړ باله اود هنگامې د پېښي په ولونو کي تاورانا وگډي لاري شوي، اي د سوزاوساز د الهې ملگري (

تاجي د تل تي نوازي د بزمه اشفا کي د مولانا کي په اوريد لوي د مستقي محفل تود ساتلای شوي اود تي د سوا سره سازد مچ زړو چيري بللي ويا هلته تاد مستي کوڅ چيني ته د بللوت اوښلا کوله (هلته د بللوت لويهارو سلونو جوړسو ((اروا)) حاضر يد لاري شوي اود سپين - تان د تشکيد ي لگيد لوياد بي بڼه سازه ساتلای شوي، خو ته د ساز و موچونو سره د مينې عرض ته وختلي اود اساسي غره هغه چي د اوريد وښوي ((آو)) ورته د اور لگيد لويار و تشفيشاته اجازه نه ورکوله د هغه د لسي په پت کي پټ شوي اوتود هنگامې ارواحمد - ولي سترگي تاخاري، شميرکه ته ورته وړي ولي (استاد سترگي پلاواخل - بي - دي سترگي ولي سړي دي، ته اور چاته وايي : (ما نلسي فرفري دي)) ته ولاړي د سوز رب النوع سره د شفق د سر وڅوښو سره د ماښام د توري خيمي لاندې بېښه شوي، هلته کي د خرابيات زنده لاره لري چي ستاکت ته کښيني او پرتاغ کړي چي د ((احمد ظاهر)) خوږي نغمي پيا هم تاته انتظار لري. ته سترگي رښي کسره اود دغو نغمو د سر يد لومخه راوگرځوي اود تي دنواله هنگامې د تودولو لوي نوازه (

ته چي د تي دنواد سوزاوساز و هنگامې د تودولو نيازمن وي، اور نه پېښوي چي نا هنگامه سر يد لومخه دي شوي ده او دلته د هنگامو د تودولو سره صرف خپوه د طولونونو د پردې پرح ښکاره کړي.

خود اچي د دوي اصلي خپوه کوي د پيشي د لاله د تود داغ په رنگه د سپاڼي وړي سره ملگري ده، دغه حال د سوزاوساز د ارماتجنو تکي رڼد ښولاي شي - دغه رازن د دافلو زړووسوه لپږ خواله لري ته چي دغسرا - بات د رڼد انود پاريد سازونه تارونو د لرڼد لود دود زړ وښونه استاد زي بلل کيد لسي، اور د ناختملي ارمانو جوړ غږي خخه نه بيلچي، پوهېږي د تي دنواد لپږ ليسي تي، تي نوازه بد لته د سر وړو وړو يد تود يد لو هنگامه ته ليد له کيڼي اود لته د تود وړو ليد سر يد لو

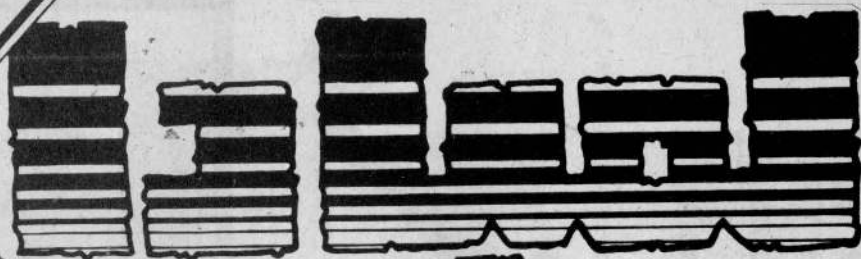
بيرو وځ پوخ پېښوي اود اوښتو نوستا د تي دنوا تنده پيره شوي ده، اور نوستاد نواد عرض ياد ته د پسرلي ناغور بدلې فونسي د خند لو په تمه شوي دي؟ خو ته، ته به پي خود ياد وړو د افلو پسرلني توښکوسره وړو د هغه ياد وړو د موجودو څخه امان وښي په دې تصور چي ستاد تي نوازه د غمغور فنا يار دي سر وړي وښونه را وړښي چي د سوزوالي په ستاڼي نورد مرو تويي دغه تسل غوندي وښي د تي دنوا خا وښه دغه ده د رڼد انوهيله چي دا يادونه د قافل د - سالا رڅخه کيږي همله اوښتو دهيله (



خپږ نعل نواله



جمشید سلطانی



چگونه آفریده شد؟

امروز
لمبادا در همه
سالونهای رقص جهان مود شده است



پارقص تانگو و سرچیدن بساط آن به وجود آورد ولی در آن زمان هیچ فردی حاضر به پذیرفتن و ترویج این رقص نبود و از طرفش هم تهیه و بخش روزافزون فیلم های رقص تانگو توسط رودلف والنتینو ها از جمله معاملاتی بود که لمبادا را محکوم به فراموشی ساخت در نتیجه پابلو رماند یوزا پس از ناکامی دستاوردش و ما بوسی از عدم پذیرفته شدن آن، راه مهاجرت از کشورش را در پیش گرفت روانه بولیوی گردید در شهر پاز سنسکن گزید تا اینکه در سال ۱۹۵۵ در همین شهر سرگ سراغ این اکتور و رقص کوبایی را که با فقر و الکل دست و گریبان بود گرفت و بدین ترتیب پابلو هینا تانگدا رماندا در غربت از وطن در دل خاک آرام گرفت.

درست در همین سالها رقص او که فراموش شده پنداشته میشد در میان مردمان فقیر و تهیدست ریشه های قوی دواند تا اینکه در سال ۱۹۸۳ گونزالو هرموزا و اولیسیس هرموزا آن رقص را به بیخه در صفحه (۸۸)



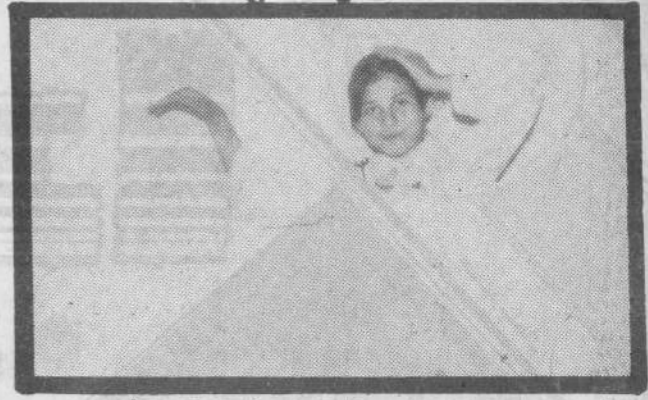
اولیسیس لارسک تولد کند و آشنای سنای فرانسه چهره ای که معرف اصلی رقص لمبادا در اجتمعات مردم و محافل تجاری اروپا محسوب میگردد معتقد است که رقص تانگدا از نظر جهانی "واشاقانه لمبادا در سالهای ۲۰ تا ۲۰ قرن ۲۰ در سرزمین کوبا آفریده شده است. اظهارات او که اولین بار در روزنامه اسپانیایی "لکتوراس" به نشر رسید به همه نظریه های پیشین در رابطه به پیدایش لمبادا نقطه پایان گذاشت.

ولی بالاخره ایجاد کننده این رقص کست؟ به اساس ادعای لارسک این رقص ابداع و تفرینش یک مرد هاوانایی بنام پابلو رماند یوزا میباشد که در سال ۱۹۲۵ آنرا در سالون های رقص پایتخت کوبا رقصا به نمایش گذاشت. لمبادا طوری ترتیب و تنظیم شده است که حرکات رقصان بسا موزیک ها و آواز و آهنگ بسک ارتباط و شباهت همگون را دارد بدون شک پابلو رماند یوزا این رقص را برای مقابله

مونه و خیلواک از کودگستان دوستی

پایه های شهر

افسانه



نعمیه در کنار یادگاری (!) با نظیفه



در خانواده و دوستان و نزدیکان او را "ببو" صدا میزنند. ببو به گفته خودش کم و بیش هفتاد سال عمر دارد اما دیگر چرخ عمرش توان پاهایش را برهم سایید است. به مشکل میتواند خود را تا چند گام پیش بکشد. عینک هایش نشان دهنده آن است که چشمانش نیز از حس بیضایی خسته و کتوان شده اند. من کافسانه اسرار و ابهامی در خانواده شان را از پسرش محمد امین شنیده بودم. خواستم ببوم خود دیده ها و شنیده هایش را در مورد قصه کند. ببو که با مشکل میتوانست روی توشک استواری خود را حفظ کند. باز حمت خود را به دیوار نزد یک ساخته و پس از آن که چادر قهوه ای گم رنگش را به دور و بر خود پیچاند گفت:

"از کجا شروع کنم معجب داستانیت پراز سرگردانی و پریشانی ترس و بیم. سعد و در حالی که کمتر به سوی من دقت داشت و گویی چشهایش پی گشده. بی راه میدیدند به قصه اش آغاز کرد:

"در یک خانه کاهگلی در کارته نوزندگی میکردیم. در خانه فقط خود ما زنده کسی داشتیم. من همسر امین جان خانیش زنواسه ها روز های آخر ماه مبارک رمضان بود. همسر ما خانیش زنواسه ام فهمم که اولاد اولی شان آس و جلال آباد رفته بودند. زنواسه های دیگر همگی شان

بهرین بودند. من نماز پیشین را ادا کرده روی چارپای آرام گرفته بودم. که توتی گلوسی به روی اتاق افتاد. فکر کردم شاید بسبب بارانهای زیاد از سقف خطا خورده باشد هنوز فکر را جمع نکرده بودم که پارچه دیگری نیز پیکر به کسار چارپای ای که من روی آن قرار داشتم افتاد. هنوز در مورد نه اندیشیده بودم که سومی و چارمی و همسنگوز تاد همی و بیشتر از آن رقم باران به دور بزم باریدن گرفت. سعد آرام یافت. راستی کسی ترسیدم. باز هم فکر کردم نشود که زنواسه های بامن شوخی کرد باشند. در همین فکر بودم که آوازی به نام رسید. برخیز چیزی شن کمرسته استم.

باز هم فکر کردم شاید زنواسه های مرا آزار میدهند. لحظه بی ننگ شست که همان صدا ه دوباره تکرار شد. من از ایمن که کسی را نمیدیدم و هنوز توان تا و بالا شدن را به چمتی و جابگی نداشتم. گفتم "شما کی استید آیات میداند که من توان چیزی پختن راندارم؟" صدا همان سخن اول را تکرار میکرد. من به صورت روحشت فرورفته بودم. که ناگهان چند تا کچالو و پیاز به روی اتساق پرتاب گردید و سپس یک خربطه گک خورد پلاستیکس که در آن مقداری روغن بود. بمشکل خود را از چارپایسی به روی اتاق خزاندم. هر چند، ترس و بیم مبرافرا گرفته بود و به سختی در پی جمع کردن کچالو و پیاز این سو و آن سو میخزیدم. با صدای نه چندان بلند پرسیدم "آخره شما کی استید؟ چارپایم رحم ندارید، از من چی میخواهید؟ صدای زنانه با هیجان لهنه قلبی به جوامم گفت: ما پری استم. از کوی قاف آمدیم. ماد و خواهر استیم خورد مشد ه از نان خشک

مأم من نظیفه است و نام خود اهرم لیلی. در همین حرف ها بودم که زنواسه ام فهمیده وارد اتاق گردید. فهمیده با دیدن آن حالت تعجب کرد. من به خاطر آن که فهمیده زیاد ترسیده باشد او را دل آسا کرده گفتم، کچالو و پیاز روغن را برداشتم و آن را پخته کردم. فهمیده گفت من مترسم ببو جان. من به آشپزخانه رفته نمیتوانم. من هموروم. در همین اثنا زنواسه های دیگر نیز یکی یکی دیگره خانه آمدند.

فهمیده و منی را مجبور ساختیم تا به آشپزخانه رفته ترتیب پخت و پز را بگیریم. همان بود که پس از ساعتی کچالو پخته شد. من با زنواسه های یک کنار دسترخوان نشستم و یکی دو قاب برای خود گذاشتم. و یک قاب هم بایسک پرچه نان. آنسو ترس، نامهمانان نوش جان کنند. من کوشش کردم زنواسه ها همرو و نان خوردن شوند تا بهم و هراس شان کمتر گردد. غذا خورد مشد ه از نان خشک

وقاب مهمانان بهمار کسم برداشته شده بود. آن روز گذشت و عصب با آن که خودم احساس خوف میکردم و کوشش نمودم زنواسه ها از موضوع چیزی نفهمند. شب را با همه تشویش به صبح رساندم.

رو ز بعد باز هم در خانه تنها بودم. زنواسه ها همگی کی بهرون رفته بودند. من که یک مسلمان استم بی هیچ تردیدی به موجودیت جن ایمان و باور دارم. زیرا خداوند کریم در کتاب مقدس ماقران - فرموده است. امانت فهمیدم

که جن ها با آدمها چینی کونه پیوند میابند؟ به همین تفکر فرو رفتیم و دم که احساس کردم کسی در ته چارپایسی قرار دارد و مرا بلند میکند. این عمل یک بار و دوبار و چندین بار تکرار شد. دیگر ضرور نبود مهر سو دم ککوست. زیرا امید انستم که در اتاق موجود دیگری وجود ندارد. پس حتماً درستان دسروزه ما استند. فقط همینقدر رکشتم که "چرا مرا آزار میدید؟ در همین اثنا دیدم که زنی آنسو تر درهای چارپای نشست. لطفاً رفت برگردانید



ببو، ماد محمد امین



محمد امین، پسران ببری ها

آیا واقعاً در یکی از خانه های شهر کابل پیر آمدگی ... آنها می گویند که پیرها و خواهرها نامهای لیلی نظیفه اند.

بعد دور بهر خود روحایی را
پهچانده بود و صورتش دیده
نمیشد. سپس جستی زد و با
شوخی خود را در تنهایی که
بردستک صفت آویخته شده
بود انداخت. چند بار خود
را بالا و پایین کشید و سپس
ناپدید گفت.
روز سوم در صحن حویلی

خود را دوباره برگرد. تا آن -
وقت به پدر و مادرش
خواهند آمد.
و هموشد که فهم خانه راترک
گفته رهسپار خانه خاله خود
گردید. آن شب صداهایی
به گوشش تکرار به تکرار رسید
که باید از این حویلی کوچ کنیم.
هر چند دلیل مهر رسیدم هیچ

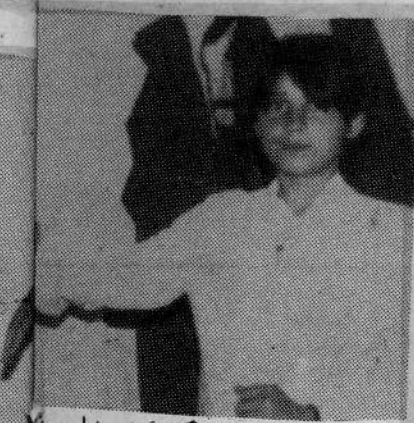
فرموده و از عملی شدن او امر
احساس شادمانی و خورشندی
یافته اند.
در مدت ۴۵ روز به امر این
دو خواهر مایه چندین خانه
سرزدیم. آنجا به مول و خوا -
ست دلشان ما را خانمیه خانه
میکشاندند.
اکنون آنجا همه ما برو -

افسانه پریهای تتههر

قرارداد اتم هنگام عصر بود.
و نوا سه ام که چند ساعت پیش
از جلال آباد برگشته بود نیز
در کنارم قرارداد است. او تازه
از جبهان خبر شد بود. او حمل
س ترس بر او نیز چهره میگذشت.
در همین اثنا از همان آواز شنیدیم
- که فهمیم باید از این خانه
جای دیگر بروی و شب رانسه
بایست در خانه بماند. فهمیم
که نوجوان است با شنیدن
این سخن به هراس افتاد و -
رنگ از چهره اش پرید. من
گفتم: آخر این خانه که خانه
خودش است از این جایه
کجا بروی؟ صدای مکرر آمد که:
برود به هوش خیل، خانه
نه اش و هنسوز
... می نگذشته بود که
فهم فرهاد زده وای بیسو
و خود را به من چسباند. در
حالی که سر و صورتش از شدت
ترس ترشده بود جویده
جویده گفت:
ببوی خمال کردم زنیسی
کارد به دستش بر من حمله
کرد و گفت که باید از این جا
بروم. من او را دلداری -
دادم که گفتم: نی بیچم هیچ
گهی نیست و تترس و اگر دل
میخواهد برو خانه خاله ات -

نمیگفتند. فقط به جواب -
صدا میآمد که اگر این جا بماند
برایمان سنگین تمام میشود.
آن شب رانیز با همه دلپسره
و هراس به صبح رسا ندیم.
فردا وقتی پسر امین جان
و خانمش از جلال آباد برگشتند
با شنیدن این ماجرای اسرار
آمیز اظهار تعجب نمودند.
آن چه برای ما خیلی مهم
و همچنان دشوار نیز بود.
این بود که بایست در فاصله
یکروز ما آن حویلی راترک گشته
کوچ و بار خود را از آن جا بر
میکنیم. کوچ کسی برای ما
کار ساده و آسانی نبود. افزون
بر این که در شهر کابل بهزودی
حتی به هفته ها نمیشود خانه
کرایه دستیاب کرد. ما پول
کوچ کسی را نیز نداشتم.
در همین لحظه محمد امین
بی محابا وارد گپ شده از آغاز
کرد: "در خانه بی که هم
اکنون زندگی دارم سو من
خانه ایست که به خواهرش
نظیفه و لیلی در فاصله
چند روز بهمان کوچ آوردیم."
این خواهران عزیز ما تا
جایی که دلشان خواست
اوامر خود را بر ایمان صادر

خواست هایشان را به وسیله
دختر بزرگ فهمیم که واژه -
ساله است. به ما صادر -
میکنند.
آنجا علاوه بر فرزان به تما -
شای فیلمهای هندی دارند.
از همین سبب به بارها ما را به
خانه خوشخواندانی که در -
مکرر بهان زندگی دارند صاحب
دیدیم و تاو نیزون استند
امرا قامت میدهند. این
علاقه مندی آنها باعث گردید
کما چندین شب راتا صبح به
تماشای فلم سپری کنیم. حتی
یکی از شب ها به اثر فرمایش
آن "دو خواهر" بیشتر از
فلم را در خانه یکی از دوستان
به تماشا نشستیم.
من باشنودن این افسانه
متک و فتنه ماندم. دوران کو -
دکی در ذهنم آرام آرام تازه
میشد. جن و هیرو دیو و کوه
قاف باز از نوخیالاتم را عبور
میگردند. فکر میکردم به
خواب استم. بی اثر صدای -
بسته شدن دروازه که باد آن
را به چوکات گفت و تکانیسی
خوردیم. "ببوی چون نسیم
پیکری بی نفس در جای خود



نظیفه و محمد امین که به گفته خودشان



نظیفه (عکس یادگاری برداشتنند)

قرارداد است. امین بایستند
این گمان بسیاری از خدادادها
هنوز آگاه نبود و کثر مشاهیدی
را که بمنظر خود تر خلیها
جالب بودند از یاد ر جویا
میشد. من که هنوز بصحبت
هایشان گوشه بودم. تا -
خدیوی به چکو تکی ما جبراً
بی بردم. چند پرسش کوتا -
هی که در رابطه داشتم
بابیو در میان گذاشتم و چنان
در یافتیم که بایست با همیسه
از نزدیک صحبت کنم.
با همراهی محمد امین
خبر خانم را در خانه محمد عثمان
برادر محمد امین به قصد
کارته نوشتن گفتیم.
پس از طی مسافت نیم ساعت

هنوز دست نکرده بودیم
که محمد امین با تعدادی از
کودکان قد و نیم قدش وارد
اتاق گردید. آنها پس از سلام
و طلعک هریک به گوشه ای
نشستند. شمار آن ها به هفت
هفت نفر رسید که بزرگتر
شان دخترکی بنام "کسی"
در حدود هشت یا نه ساله
آنها تازه به جاهایشان قرار
گرفته بودند که دختر دیگری
داخل اتاق گردید و پس از
گفتن سلام به کوفتهی نشست.
محمد امین به صفت اشاره بی
نمود گفت: "دخترم فهمیه
است." بعد از وی خواست
تا نزدیک ما بنشیند. دخترک
آمده روی من قرار گرفت.
فهمیه صمبای صمبی دارد
در این سرایچه صاحب
حویلی زندگی دارد که کوشش
کنید که از این مسایل چیزی
نفهمد. زیرا خانم عجیبیست.
عکاس کرده اش را به بغل
پنهان ساخت. محمد امین
پیش رو به دنبالش در هلمزی
را عبور نمودیم. ما داخل اتاقی
گردیدیم. روی تو شک قرار
گرفتیم و محمد امین رفت به
دنبال عزیزان اش.
رنک و روی خانه در دست
مانند خانههایی بود که

من به خاطر این که
برگه بی از اصل ما جراد رهافته
با رسم خواستم واکشی از من -
جودات انسانی شان در -
بایم فهمیه بی چون و چرا
با آن ها سخن میگفت و پرچ
شهرها و حرفهای ما را برایش
انتقال میداد و در برابر هاسخ
ها و گفته های آنان را برای ما
بازگو مینمود.
من باری پرسیدم: "میکنی
است آنها در مورد این که آیا -
مرا معرفت دارند یا نه چیزی
بفرمایند."
فهمیه لحظه بی سرش را به
کتاب کردانده و سپس به سوی
من نگاه کرده گفت: "میگویند
کما ترا چه میفشانم؟ ما
همه مردم را که نمیشناسم.
من اصرار نکردم که فهمیه
جان هایشان بگوید: پس
چگونه از گم گفته ها و
از آن های که فرستک هادور
از این جا استند معلومات
میدهند؟"
فهمیه باز هم لحظه ای
رویش را به سوی دیوار گردانده
و سپس دید و گفت: "میگویند
کد بهاره آن ها جستجو میکنند.
و شد معلومات میدهم."
من از شگفتی و تعجب تپس
نمودم. در همین اثنا محمد امین
که سخت نگران صحبت ما بود

بمسوی سوز کوچک اشارت نمود
گفت:
"آنست یک جو ره چهره
و طلون کاهای ویک پیراهن
که نظیفه خواهر برای فهمیه
و فهمیه خریداری کرده اند."
من باز هم با تعجب پرس -
میدم: "فهمیه جان بگو
که این احسان را چه وقت
بشما رو دادند؟"
پس از آن که فهمیه به
پاسخ من بهر دانه همدش
در حالی که تبسم سرخش
رادانه دانه بی هم مریخت
رفته کلام را گرفته گفت:
"یک روز من از نظیفه
خواهر خواستم که در کنار امین
همسر گردانی که به حق ما را
داشته اند چی میشود کما -
فرمان را نوازش هم بفرمایند.
همان بود که یکی از روزها
امر نمودند که فهمیه و فهمیه
باید بروند به بازار تا پیراهن
لباس نو خریداری کنند.
ساعت های ۸ تا ۹ بجسه
صبح بود که برادر خواهر
بنابه دستور ما و ما را همراه
کرد پختند. بعد رخانه با دلپسره
و اضطراب دقیقه شماری می -
کردیم. هنوز زکی در ساعت
نگذشت بود که خواهر برادره
رنگ پرده و وحشت زده یکی
بقیه در صفحه (۸۸)

چگونه پریها را بیسره درختی یکجوره لباس گویای خریداری

واندی رسیدیم کنار تپه
قوالها. مطابق رهنمایی
محمد امین مورا در کنار
دروازه بی توقف دادیم محمد
امین داخل حویلی گردید
و پس از چند لحظه ما را بعد از
رهنمایی کرد.
در گوشه حویلی سرایچه
قرارداد است که دروازه کوچک

بیشترین آدمهای جامعه
ما در آن ها شب و روزشان
را شمار میکنند. کلم های نه
چندان نوه چند تخته توشک
ویک پایه مز کوچک در کج
اتاق اثاثه آن را میساخت.
از سقف اتاق به خوشی
پیدا بود که دوران چکک
انرژی بر سر کرده است.



لباسهای را کبری. ها خریداری نموده اند.

پاره‌ی لی از سرود دوم

" پ رخیز - ای که عزیز منی و در چشم من زیبایی - بر خیز و بیا
نگاه کن که زمستان گریخته است - فصل بارانی به آخر رسیده است و گذشته
وروزگار سرود و داستان بازآمده است "

XX

نگاه کن که گل‌ها بر سرا سر خاک رسته اند
بهار نوباز می‌آید
و آواز قمری در ولایت ما شنیده می‌شود
جوش سرخ مهوه نوبرانچهر بن نشسته است
و خوشه‌های به گل نشسته تاك بوی خوش می‌پراکند "

غزل کاسلین

ترجمه احمد شایو

" دلداریمن از آن من است و ه من از آن اویم به تمامی
همچون شبان جوانی که گله اش را در سوسن زاران به چرا می‌برد
ورویا هان جوانسال ه که تاکستان های پرگل را تاراج می‌کنند -
دلدارشا هوام ربه بوسه هایش را در سوسن زاران من به گردن می‌برد ه
ربه بوسه هایش را در تاکستان من به گردن می‌برد "

و هکان را از برای من به دام افکند
شبان جوان را گرفته به سوی من آرند

برخیز و بیا - ای که عزیز منی - بر خیز و بیا
برخیز و بیا ای کبوتر من که در شکاف صخره هالانه داری های کبوتر من
که در جای های بلند می نشینی
بیا که مرا از دیدار روی خود شادمانی بخشی و از شنیدن آواز خویش
شکفته کسی ه

که صدای تو دلرباست
و روی تو دلرباست
در برترین مقامی از دلربایی ه

په هنگامی که نسیم عطر آگین شامگاهی بر من آید
وسایه های دراز و برخاک ه بی رنگ می شود
شتابان به سوی من آه ای دلداری هتای من
از دل کوهساران درهم و آبکده های بتره شتابان به سوی من آی "

○○○



وخت

وخت می لاسوکی اتکمی اچوی
 نه می پرهمزدی چی په دی تیر و او سپهر و مهر و کی
 زه در نگین رنگین گلانو تخم و شهنده مه
 وخت می پر لاسوکی اغزی کرلی
 زما د پسو پلونه
 داغزو خوکس چه چس
 - چی د گلونوکش ته ونه رسم -
 وخت په سترگو دوروی
 سپهری سپهری خزلی
 خو دلایا پر تیسره
 د ناز د گلو ننداره ونه کیم
 وخت می د کلي د نارنجو باغ کی اور لگوی
 چی د نارنج گلونه
 د شهنگوپانو له شا
 زبور د کلي خواته
 د لمر د سپهنو اوزر پنو شغلو
 د هر کلی لار کی ونه غور پری
 وخت سو خوی زما خانگونه د حالاتو په اور
 چی دلایا د خوب پالنگه پوری
 وانه لوزم

خو زه به شهنده مه
 سپهر و مهر و کی د گلانو دانی
 خوزه به خان و مینحسم
 په گلکخونو کی د گلو په غطر ونوسره
 زما د کلي د نارنج گلونه
 د لمر شغلو ته به د مهنی ستر گلگونه وکری
 اوزه به و نازوم
 د خپلی مهنی دلایا پر تیسره
 د ناز د گلو غوتی
 آ چی زما په لاسو
 د نازیدلو د شهسوپه همله
 خیز انتظار باسی

د فاروق فردا
 دوه شهسونه

دورانگو غونچه
 اوتور لاسونه

زه ورظلم
 زما په لاس کی وه غونچه
 - د سپهنو سپهنو ورانگو -
 د پسر لپو پوهن فصل می لفته کی وه
 د لمر له دو وسره
 باغ می پر سر ایچی رو
 زما په وړاندی
 د سو پرمی دوریدلو ساز ته
 دیوی مهنی پر بنشی نشیدی
 زه ورظلم
 خود زه وره کی - بی وروت
 یو گرد وهلی
 زنگه وهلی زنجیر
 اوله تاریخ نه پاتی شوی
 پوی زری قاتلی
 ورته پهری کولی

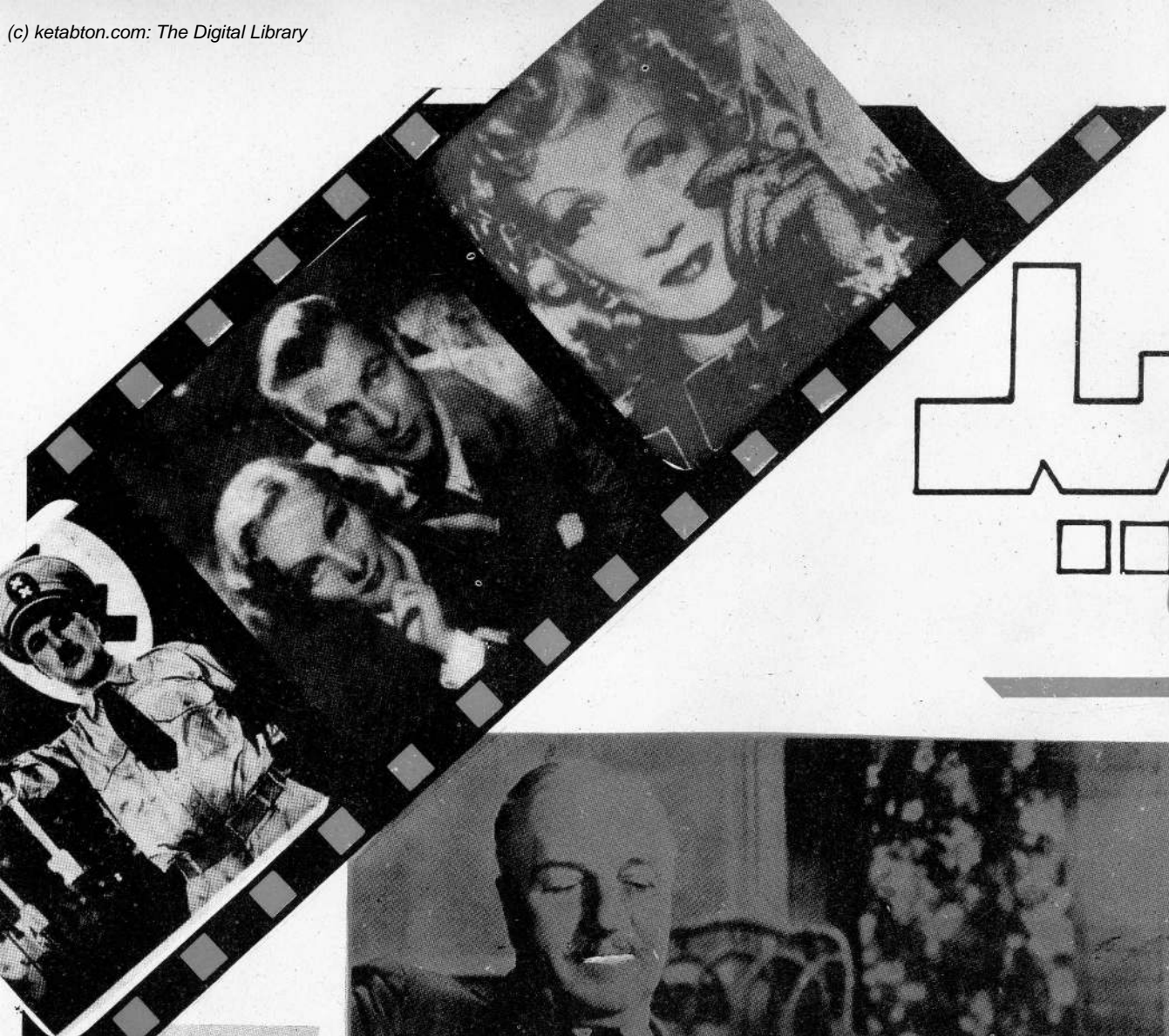
د دلولی آه جلال آباد

شاعر: رابندرانات تاگور (هندوستان)

د ابدیت پسندرکی

د هغی پسی ایترا کرخم
 هر خای
 او هر مکان سرگردانه لتهوم
 خو
 نه یسی شم موندلی
 زما جونگسره کوچنی ده
 او کوم خوسو... ن تری نه لاریس
 بیجا پر لاس نه راخی
 زما خستنه
 ستامکان بی پایه دی
 ستا زمان تل پاتی دی
 زه اوس
 د هغی د میندلو له پاره
 ستا درگاه ته راغلی مسم
 ستا د باخشانس آسمان
 تر نیلی گو نیزی لاندی ولاړیم
 او پر خپلو لپوالو سترگو تاته کورم
 راغلی مسم
 او د ابدیت پر پات ولاړیم
 دلته هین ش نه فنا کیزی
 خو
 زما له اوشکو پکی سترگی
 نور نشی کولی
 د هغی د سکلی بنی
 او د هغی د خوسی
 ننداره وکری
 آه
 زما دغه بی شمره ژوند
 دوب کړه
 د ابدیت په سمندر کی بی دوب کړه
 خو
 پر یزده
 چی د هغی د مینس له خوا رو خخه
 یوازی
 دیو خسل له پاره
 بشهر خوند واخلم

زباړونکی: مفتاح الدین صافی



شهکارهای سفید و سیاه

"رنگی ساختند"

"... شهکارهای بزرگسنا -
بی راباید دست ناخورد حفظ
کرد..."

"... استعمال رنگه از
جذابیت فلم های معروف
سياه و سفيد مي گاهد..."
با اظهار همچو جملات تنسی
چندان بهنگامان هنر پرده و
اکثريت بازمانده گان سنيبا-
گران نامور نيمه قرن بيست
درمبارزه عليه آنانيکه فلم های
سياه و سفيد را رنگی ساخته
وه شکل کت های ويد پويی
به بازار جهانی عرضه میدارند
قد علم کردند .



**عقيد می وجود دارد که:
شهکارهای بزرگ
سینمایی را باید دست
ناخورده حفظ کرد.**

**وباز میگویند که:
استعمال رنگ از
جذابیت فلمهای
معروف سیاه و
سفید میکا ضد.**

جان هوستون دایرکتر
فقید سینمای هالیوود و نهض
قبل از مرکس رنگی ساختن
فلم های سياه و سفيد را عمل
اپلهانه خوانده بود .

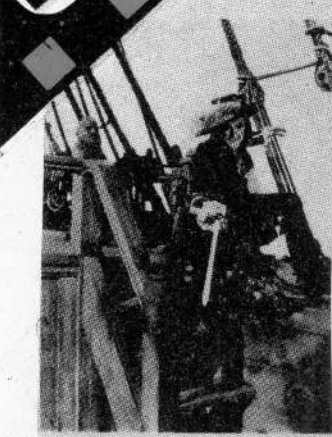
این موضوع امروز سرودای
زهادی را در ایالات متحد ه
امریکا برپا نموده است . وودی
الن هاترا هانت بگا بزرگان
فلم اد نمود عقید ه دارد که اخلاقا
هیچکسی حق چنین عملی را
ندارد . و ستهو شهپرک حسی
در سطح کانگرس این موضوع
را مطرح کرد در جواب اینهمه
سرودا هاد دست اندر کار ان
پروسه رنگه پردازی فلم های
را عقیده برین است که امروز
مردم ایالات متحده و سایر
کشور ها خواهان فلم های

رنگی بوده و دست ندرند
از کست های ويد پويی سياه
و سفيد استفاده نمایند .
تحسين تجربه بافلم
" شاهين ايجار " و " کاسا بيللا "
انجام شده که از یاد دهه برابری
فروش کت های ويد پويی را
در قبال داشت .

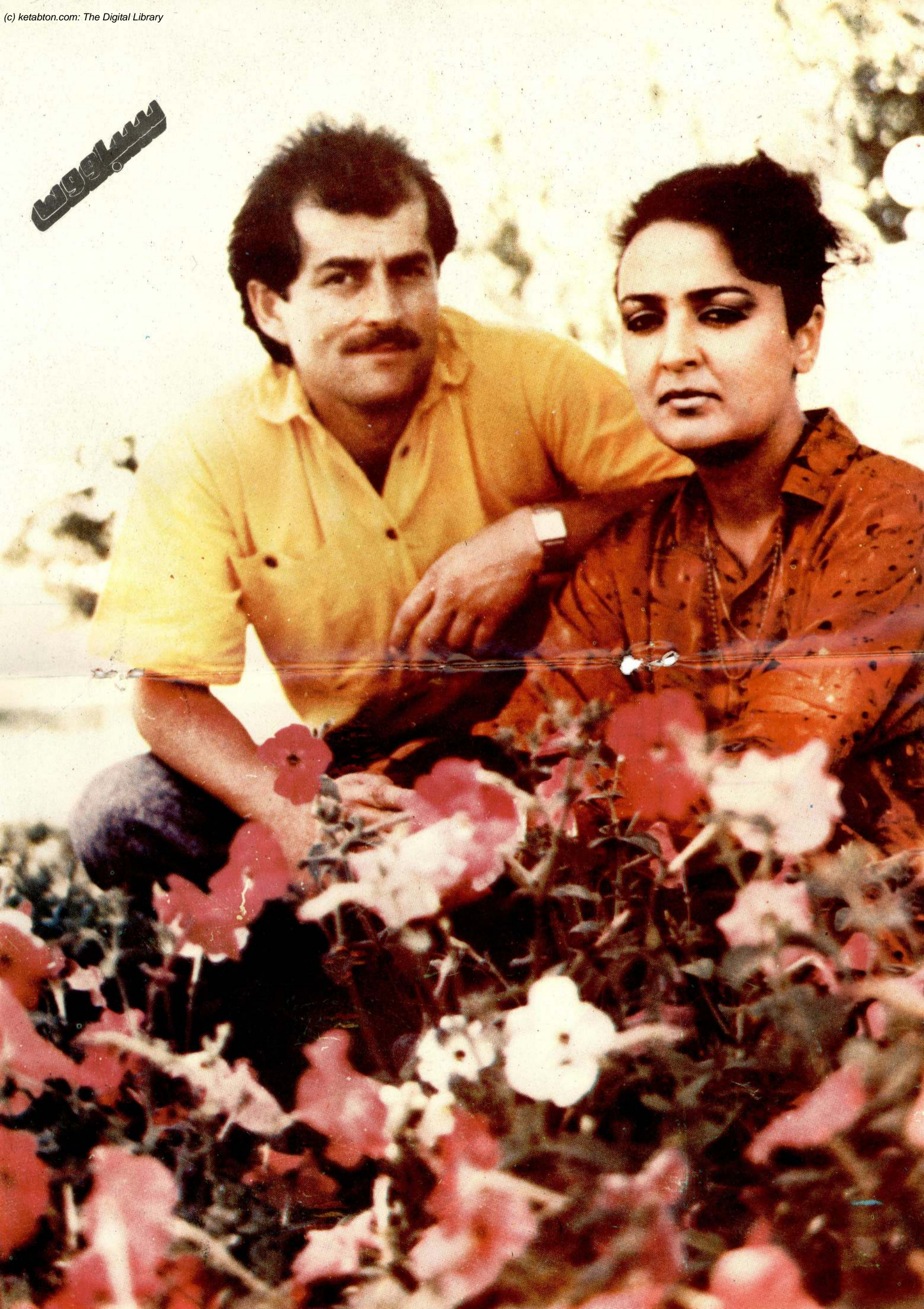
در حال حاضر شرکت "تور-
نر" در هیزا فلم معروف را کسه
به طریقه سياه و سفيد تهیه
شده اند برای رنگه پردازی
جمع آوری نموده است که
از این مدرک سالانه مبلغ
ده ملیون دلار عاید دارد
رنگه آمیزان فلم ها میکنند :
(برای در آوردن يك فلم
سياه و سفيد به شکل رنگی دقیقه
سه هزار دلار مصرف را ایجاب
می کند) روز ه موبروئیس شر-
کت تورنر میگوید : " این عمل
تکنیک ساده بی را ایجاب
میکند . بعد از ثبت فلم
روی نوار وید پویی نخستین
تصویر هر صحنه به پنجصد و
بوست و پنجاه هزار نکته خفلی
کوچک مشخص میگردد و سپس
توسط رنگهای مخصوص قسمت
های مختلف تصویر بر سیا
احتیاط رنگ آمیزی میگردد پند
این پروسه خالی از اشتباه نمی
باشد . مثلاً در کاپی رنگی
فلم (کاسا بيللا) هونیسری
بوگارت بالباس این رنگه نمایش



فلمی از کارگردانهای اکتیویس
معروف سینمای هالیوود -
لین مانرولینم (رقی شعر
منخواهد) است که فیما
در عکس او را در کنار لویس
کولهرن در صحنه بی ازین
فلم می بینید .



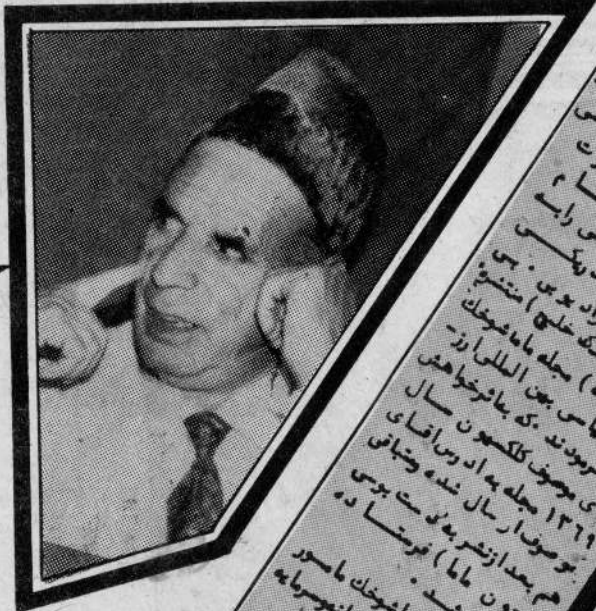
سازمان اسناد و کتابخانه ملی



میگلی بلاچید و باارکرد ان سینمای افغانی
ولی لطیفی •
بلاچید و درلبانی افسر شوروی دید ه میشود
وی در فلم شکست افغانی نقش افسر شوروی
رابه عهد ه دارد •



شما پرسیدید و ما پاسخ گرفتیم



چنانچه دانشمند محترم آقای
لطف علی قلی رزقانی (خنجی) از
همکاران و خبرنگار فعلی راد-
کلاکتویق و خبرنگار قبلی
پوی بی بی سی در امری چنان بهار
مدون قدری دارد که تمام
قابل قدری می باشد.
خبرهای بی بی سی
طنزگفته می تواند راد بی بی سی
از روزگاری راد بی بی سی
سی طنز (ه) جمله ما ماموشک
فشاره (ه) جمله ما ماموشک
را طنز سیاسی که با اثرخواهش
پای می نمودند که با اثرخواهش
آقای موصوف کلکسون سال
۱۳۶۹ موصوف را سال شده و شبانی
توصوف از سال شده و شبانی
هم بعد از نشر به دست
(چون ما) نوشتند
خواهد شد.

من: اگر بگویم می بودید یا
کدام شخص بود و در کجا رسیده
میکردید؟
چون بزرگوار بود بگویم
که ما از روز اولی می شناسیم او را-
بسیار به سبب من هاشمی اند
من: چرا بعضی ها می پرسند
اما به من می پرسند که در هر
جای: به خاطر یک کتاب چندی
مهر رزقانی و به سبب من هاشمی
ماتنی: جمله ما ماموشک در یکی
از شماره های خوش چینی
نوشته بود که قرار داد (۲۷۷)
گوشه کتاب می با کسی ها می
خارجی از طریق معارف های کور-
الوفد: توفیق خواهد شد.
تاکون: از گوشت خوری نیست
ماتنی: نظر به استخراج نویسی
ماتنی: ملاقات الدین قرار دادی که
ماتنی: مالموشهای قرار دادی که
وزیر گوشت مذکور بهک ها
دشمن آفتی ناید بر آنها
را چنان که تیرخواه کرد
با قرارداد مذکور اعلان نمودند
عددید: چرمی و طنز بی بی سی
من: در همین مورد من هم
د رگسور از راه رالی و بی بی سی
من: در همین مورد من هم
تعدادم الغیب عند الله و بی سی
د یک بین آنها که آقای ظاهر
اچسی: بواسطه عکسهای خان را
که هنوز از غم کوه اول طنز
ساده نگذشته است طنز
نویس سال میزین می کند
تفاوت نکند.
اگر شما جمله ما ماموشک
را در نگاه مطالعه کتاب
طنزهای جمله ما ماموشک
بیاست فاروانی و بی سی
حق وزارت خانه ها می باشد.

من: اگر بگویم می بودید یا
کدام شخص بود و در کجا رسیده
میکردید؟
چون بزرگوار بود بگویم
که ما از روز اولی می شناسیم او را-
بسیار به سبب من هاشمی اند
من: چرا بعضی ها می پرسند
اما به من می پرسند که در هر
جای: به خاطر یک کتاب چندی
مهر رزقانی و به سبب من هاشمی
ماتنی: جمله ما ماموشک در یکی
از شماره های خوش چینی
نوشته بود که قرار داد (۲۷۷)
گوشه کتاب می با کسی ها می
خارجی از طریق معارف های کور-
الوفد: توفیق خواهد شد.
تاکون: از گوشت خوری نیست
ماتنی: نظر به استخراج نویسی
ماتنی: ملاقات الدین قرار دادی که
ماتنی: مالموشهای قرار دادی که
وزیر گوشت مذکور بهک ها
دشمن آفتی ناید بر آنها
را چنان که تیرخواه کرد
با قرارداد مذکور اعلان نمودند
عددید: چرمی و طنز بی بی سی
من: در همین مورد من هم
د رگسور از راه رالی و بی بی سی
من: در همین مورد من هم
تعدادم الغیب عند الله و بی سی
د یک بین آنها که آقای ظاهر
اچسی: بواسطه عکسهای خان را
که هنوز از غم کوه اول طنز
ساده نگذشته است طنز
نویس سال میزین می کند
تفاوت نکند.
اگر شما جمله ما ماموشک
را در نگاه مطالعه کتاب
طنزهای جمله ما ماموشک
بیاست فاروانی و بی سی
حق وزارت خانه ها می باشد.

من: اگر بگویم می بودید یا
کدام شخص بود و در کجا رسیده
میکردید؟
چون بزرگوار بود بگویم
که ما از روز اولی می شناسیم او را-
بسیار به سبب من هاشمی اند
من: چرا بعضی ها می پرسند
اما به من می پرسند که در هر
جای: به خاطر یک کتاب چندی
مهر رزقانی و به سبب من هاشمی
ماتنی: جمله ما ماموشک در یکی
از شماره های خوش چینی
نوشته بود که قرار داد (۲۷۷)
گوشه کتاب می با کسی ها می
خارجی از طریق معارف های کور-
الوفد: توفیق خواهد شد.
تاکون: از گوشت خوری نیست
ماتنی: نظر به استخراج نویسی
ماتنی: ملاقات الدین قرار دادی که
ماتنی: مالموشهای قرار دادی که
وزیر گوشت مذکور بهک ها
دشمن آفتی ناید بر آنها
را چنان که تیرخواه کرد
با قرارداد مذکور اعلان نمودند
عددید: چرمی و طنز بی بی سی
من: در همین مورد من هم
د رگسور از راه رالی و بی بی سی
من: در همین مورد من هم
تعدادم الغیب عند الله و بی سی
د یک بین آنها که آقای ظاهر
اچسی: بواسطه عکسهای خان را
که هنوز از غم کوه اول طنز
ساده نگذشته است طنز
نویس سال میزین می کند
تفاوت نکند.
اگر شما جمله ما ماموشک
را در نگاه مطالعه کتاب
طنزهای جمله ما ماموشک
بیاست فاروانی و بی سی
حق وزارت خانه ها می باشد.

اما شوخ پاسخ میداد

حادثه‌های مشابه در زنده گی افراد چگونه اتفاق می افتد

لکین باز هم کدام با تحویلخانه کسان هدف قرار داد و بمداد به یک تئاتر فر کرد
۱۴- نام های (Andrew Jackson)
جانشین لینکلن (Lyndon Johnson)
کیدی هر دو از ۱۲ حرف تشکیل شده است.

۱۵- نام های (John Wilkes Booth)
(Lee Harvey Oswald)
کیدی هر دو ۱۵ حرف دارند
۱۶- همه می دانیم که " اسوالد " در قتل کیدی تئانه بود و شیک جین ها داشته است . در مورد " بوت " قاتل لینکلن نیز همینطور بود .

۱۷- بوت قاتل لینکلن را ، " ستون کویت " کشت و " اسوالد " قاتل کیدی را هم " جک رابن " کشت !
در مورد هر دو نفر نیز گفته شد که هدف انتقام جویی احساساتی نبوده - بلکه خواسته اند سرپوشی بر روی اسرار یک ارزند .

۱۸- کسی بعد از مرگ لینکلن پس " رابرت " نام های خصوصی پدرش پالیدو بحساری از آنها را سوزانید زیرا به گفته خودش مطابق این نام هاد لینکلن یکی از اعضای کابینه خا اوم شرکت داشت . و پس از لینکلن خواست نام او افشا شود . بعد از آن جان کیدی هم برادر او را رابرت کدی بحساری از نام های خصوصی برادرش همین دلیل سوختند . و جالب است که نام پدر لینکلن و برادر جان کیدی هر دو " رابرت " است !

خوب آگاهی توان این هم نشانه مشترک میان زندگی لینکلن و کیدی را که هر دو رئیس جمهور آمریکا بودند دو رفاصله دقیقاً صد سال گشته فقط زائیده تصادف دانست ؟ علم کهد " بلی " آنها نقطه تصادف است

در جمله که در این قیاس جنوی چاپ می شود منتشر شده است .

۱- لینکلن در سال ۱۸۶۰ به است جمهوری رسید و کیدی در سال ۱۹۶۰ . هر دو رئیس جمهور در روز جمعه کشته شدند .

۲- هر دو بانیر گلوله کشته شدند که از پشت سر به گله شان اصابت نمود .

۳- هر دو رئیس جمهور در حضور خانم شان کشته شدند .

۴- جانشین هر دو " جانسن " نام داشتند .

۵- هر دو جانشین ، عضو حزب دموکرات و از اهالی جنوب آمریکا بودند .

۶- هر دو جانشین عضو مجلس نمایندگان آمریکا بودند .

۱۰۱ افسان

علم قرارداد تامل و تفکر نباید به جاست که به برخی از سبیل که در (ماورای علم) قراردادند اشاره کنیم .

ساحران ، طلسم سازان و احضار کننده گان ارواح بیشتر اوقات به تتاسخ ارواح و حلول آن از کالبد یک انسان در کالبد انسان دیگر نیز عقیده دارند . آنها عقیده دارند که مثلاً تاریخ تولد ماه تولد سال تولد ، لحظه متولد شدن نام آدم ها جز از سر نوشت آنهاست . این مسائل را البته با علم نمی توان اثبات کرد . ولی مثال های است که آدمی را به فکر می اندازد .

آیا شما به حلول ارواح باور دارید؟ نشانه‌های وجود بار دیگر

۸- اندرو - جانسن " جانشین لینکلن در سال ۱۸۰۸ و " لندن - جانسن " جانشین کیدی در سال ۱۹۰۸ تولد یافته اند .

۹- " جان - هیلکس - بوت " قاتل لینکلن در سال ۱۸۲۹ به دنیا آمده بود و " لی - هاروی - اسوالد " در سال ۱۹۱۹ !

۱۰- " بوت " و " اسوالد " قبل از اینکه محاکمه شوند به قتل رسیدند .

۱۱- خانم لینکلن و زاکن کیدی هر دو هنگامی که شوهرهای شان رئیس جمهور شوند در کاخ سفید زنده می می کردند یک یک قتل خود را از دست دادند !

۱۲- سکرتر لینکلن که کیدی نام داشت قبل از اینکه لینکلن در شب قتلش به تئاتر برود و در همانجا کشته شود ، خیلی بار اصرار کرد که از رفتن به تئاتر خودداری کند . و سکرتر کیدی که لینکلن نام داشت ، خیلی به کیدی اصرار کرد بود که از رفتن به دالاس خودداری کند !

۱۳- " جان - هیلکس - بوت " لینکلن را در تئاتر کشت و خود شهبه کدی گدام فرار کرد و " اسوالد " کیدی را از -

مثلاً حالا غده بی از احضار کننده گان ارواح معتقد اند که " جان کیدی " رئیس جمهور فقید آمریکا که در ایالت تگزاس در شهر دالاس اصلاح متحده توسط او سر آمد به قتل رسید) از روز اول تولد به مرگ محکوم بود چرا ! برای اینکه روح " لینکلن " (رئیس جمهور مشهور آمریکا که مثل کیدی قبل از تولدش بود) در کالبد " جان کیدی " حلول کرده بود ! و همین برای اینکه روح " بوت " قاتل لینکلن نیز در کالبد " اسوالد " قاتل کیدی حلول کرده بود ! (آیا می توان چنین سخنی را باور کرد ؟ شاید نه . اما نشانه های شگرفی که در زنده گی و مرگ لینکلن و کیدی می بینیم آنقدر حیرت انگیز است که آدمی را و ابعاد اردک از خود بیرون کند . (آیا براستی در میان حادثه قتل کیدی و لینکلن ، رابطه نیست ؟ و آیا میان این ها ، خارج از زمان و مکان و خارج از روابط معمولی و محدود روابط پنهان و گنگ و نامعلوم دیگری وجود ندارد که بر سر نوشت شان حکومت کند ؟)

جاست آن نشانه های مشترک را که گتم میان زنده گی و مرگ لینکلن و کیدی وجود دارد . بشنیم این مطلب عجیب



در کار دستاورد های ملی حیرت انگیز چون فتح ماه ارسال سفایر به دیگر سارات مانند میخ ، زهره و غیره سرور جادو ، شفادادن بیمار ان از فاصله دور مینویسند ، سایر شیوه های ماورای علمی هنوز ملبونها زن مرد را در تمام جهان بخود جلب می کند .
در باره (وهم و خرافات) توضیح بیشتری لازم نیست ، چونکه همه می دانند که او هام مجموعه ای از خیلات و تصورات است که در عالم واقعیت قابل اثبات نیست و فقط ذهن خیال پرداز آدمی برای توجیه ، تفسیر و تمسخر حوادث که در طبیعت یا در زندگی شخصی رخ می دهد و او دلایل فراموشی داند .
این او هام را می آفریند .
ماورای علم چیست ؟

همه می دانیم که حتی در مصر کوهان دانش بشری به هر حال محدود است و جواب همه سوال های پیچیده پارامسی دهد . خیلی از حوادث غایبات و واقعت دارد نمی توان از آنها انکار کرد . در حالی که نملاً با دلایل علمی و ریاضی نمی توان یک تعداد آنها را به اثبات رسانید .
دنیای دوری انسان و نیرو های پنهانی وجود او ، استعداد های کشف نشده او و آنقدر - اسرار آمیز است که می توان گفت هنوز انسان ناشناخته باقی مانده است !
ما باید وهم و خرافات را بکسر و سعی توید در کنیم ، اما در باره آنچه در ماورای

روایات و افسانه ماورای علم دنیای اسرار آمیز ما

چگونه مادران را کشتند را به قتل رسانید



قتل به خاطر تبیل

شهر محمد مد بعد از فوت خانم اولی خود پسه
فکر گرفتن زن دوس افتاد تا اطفال صغیر
اورا ز بهر حال خود بگیرد . با بوهه زنی پسه
نام فهروزه که از شوهر اولی اش صاحب
دخترزند بود ازدواج کرد .
همین که فهروزه همراه پاد و طفل خود
به خانه شهر محمد آمدند تنها اطفال قد و نیم
قد شهر محمد ز بهر حال فهروزه آرام نگرفتند بلکه
فضای خانه بهشت ترهه و غیر قابل تحمل
گردید .
از همان روز در خانه جار و جنجال
اطفال بهر افتاد . کسی چه میداند
شاید فهروزه که از یک سو به نام یاد زانند و
به آن خانه آمده بود اطفال با او بی حاشی
ختند و از سوی دیگر شاید د و طفل اعضای را
که ناگهانی چون سارق میزدند
تحمل کرده نمیتوانستند طبعاً فهروزه هم
در مناقشه ها طرف فرزندان خودش را
میکرفت لذت هر روز و هر ساعت در خانه چار
و جنجال و لذت کوب اطفال صورت میگرفت
اطفال شهر محمد بزرگ میشدند و قدم می
گشیدند اما عقده هانیز همراه با آنها رشد
میکرد . تا آنکه یکسال قبل پدر پسر
بزرگش اسحق را برای همیشه از خانه کشید
اسحق بعد از ترک خانه به خدمت سربازی
پوست . یکسال بعد دلش به هوا
دیدن خواهران و برادران به سوی خانه
پرزده . شب بود که به خانقاه . تصور
کرد با استقبال گرم اعضای خانواده روبرو
بقیه در صفحه (۶۱)

به تاریخ ۷ جوزا آنریت جنایی فرماندانی
تخارت و وی هر کابل تملقونی اطلاع
می یابد که در ساحه پلچرخس برخورد
مسلحانه صورت گرفته است .
گروپ او براتیش که همیشه آماده
بررسی چنین واقعات است به سرعت
وقت به محل حادثه شتافته در نتیجه
معلوماتی که از اهالی بدست می آید
معلوم میگردد که قشقه برسرخرد و فروغ
پتول بوده است که فرورنده و شتری
بهین خود به تفاهم نرسیده و دست
به گریبان میشوند در جریان زد و خورد فه
صلاح کار این صورت میگردد که در نتیجه
یک کشته و چهار زخمی به جا میگذارد .
فلا ۷ تن از هردو جانب در توقف
قرار دارند ولی این که فه توسط چه
کسی صورت گرفته تا هنوز هیچکدام از
متهمین اقرار نکرده اند شاید تا آن گاهی
کسجه از چاپ برآید سر نوشت متهمین
نظروشن گردیده باشد .

ضرب الملتهای طبرستان
 - در موقعیکه از نعمت
 وافر برخوردار می شوی
 و هنگام انلاسی بولی هم
 خود را از لیل و خواب مکن
 - هرکس ریش دارد، شانه
 هر پید اخواد کرد
 - در کشور پاپنا بان آنکه
 یک چشم دارد خیلی چیزها
 می بیند
 - شمع هیچکس تا با باد انسی
 سوزد
 - برسان برسان میتوان به
 استان پول رسید
 - هرکس به گز خورا ن بد هد
 به موشها غذا میدهد
 - به مزرینقی بد که با من
 گریه کند رفیقی که با من بخندد
 با سانی خود میدا پیش میکم
 - و اما رفقای بدی هستند
 برای تولد فقط یک طریقی
 هست و برای مردن هزار طریق
 - سگی که بگذار رود خانه
 د انوب شنا کرده با رهم در آن
 شنا خواهد کرد
 - ولود شفت مانند مورچه
 باشد از او همچنان بر خذ را می
 که از شیرد روی میکی
 - آنکس که از همه کس متابعت
 نمیکند دچار اشتباه بزرگتری
 است
 - رویاه احق با یک پاریسی
 ز رنگ ما هر چار ما گرفتار میشود
 - هیچ دشمنی نیرومند تر
 از طلا نیست
 - موی آشفته و درهم احتیاج
 به شانه پهن دارد
 - اگر در سر نمیخواهی روایت
 را با یاد بگران مختصر تر کن
 - امید زنده ای است
 - از اسب مانند یک دست
 نگاهداری کن و مانند اسب
 دشمن سوارش شو
 - گرسنگی چشم دارد
 - بیماری لیتز لیتز میاید و گس
 گلم میورد
 - برای اینکه مغز را بخوری اول
 پوست را بشکن
 - اگر عدالت نبود بی عدالتی
 هرگز نخواهد مرد
 - هر وقت دروغ میگوئی طوری
 دروغ بگو که خودت باور کنی
 سخت راست است
 - از دو واج در جوانی خیلی
 زود استوار واج در سببی خیلی
 دیر
 - بد بختی دم درازی دارد
 - اگر داخل اسباب شوی اول

بارد بیرون خواهی آمد
 - پول موقع رفتن درازی صد
 با ست و موقع آمدن درازی ویا
 - درد واقعی را نمیتوان پنهان
 کرد
 - مانند گل و زنبور بار مانند شیر
 د لیر، مانند زنبور زحمتکش
 و مانند پرند ه خوشحال و با نشاط
 باش
 - اگر نمیخواهی بهاری، بهاری
 مکن
 - کسیکه هرگز چیزی ندانسته
 فقیر نیست فقیر کسی است که
 دانسته است و از دست داده
 است
 - دعوا و بیخانی خواهد
 و بر آزند

ضرب الملتهای سلواکی
 - زهر درخت چنار ه سب
 مجوی
 - در بین گاو ان ه گاو نر قاضی
 است
 - مراسم وقاین خواهه ران
 یکد بگراند
 - هر روزت را بهترین روز خود
 بدان
 - اگر روز کوتاه است سال کوتاه
 نیست
 - دیگران را ببخش خودت را
 هرگز ببخش
 - انتظار نهکی نداشته باش

مردم میگویند

از کتاب ضرب الملتهای



ولی نگذارش بر تو میخون، بزند
 - در مقابل نهکی انتظار نهکی
 نداشته باش
 - در روزه های جهنم همیشه
 حتی هنگام نیمه شب باز است
 - اسب تند روز دخته میشود
 - شوهر صراست زن تاجسی
 است که رویش نهاده اند
 - زن زبیا احتیاج به
 شوهر دارد و یک شوهر
 برای تصفیه بدی ها یک شوهر
 برای معاشقه و یک شوهر
 برای لذت و کعب کردن
 - بهما ریهای می دردناک بهتر
 از همه ریهای بی دردند
 - عدالت قدر است
 - عشق آمار شهرت است

موقعیکه باران میخواد بپاید
 با چند قطره شروع میشود
 - برای مرد فقیر حتی خوشاوند
 اود دشمن است، ولی برای
 ثروتمند حتی دشمن قوم و خویشی
 است
 - رنگ زهکی در طلا نرندارد
 - مرد بیمار کم میخورد و لسی
 خرج میکند
 - شما نمیتوانید عمق همه چیز
 را اندازه بگیری غیر از عمق سلوک
 را
 - زمان و برد باری برگ توت
 را تبدیل با برشم میکند
 - بزرگترین گناه این است که
 گناه را نشناسم
 - وقتی که سر مرتکب گنا میشوی
 دم مکافاتش را متحمل میشوی
 - شما نمیتوانید شک تا نرا گسول
 بزنید

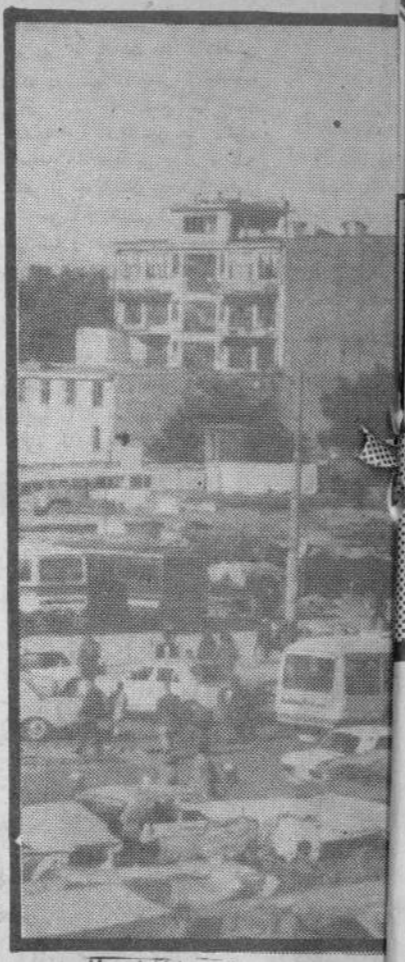
- هرکس پول دارد ارای
 یک شيطان است ه هرکس
 پول ندارد ارای دو شيطان
 است
 - تونمیتوانی دهان مردم را
 بدوی
 - کوهها تکان خوردند و صوی
 بد نهادند
 - هر سنگی که بطرف سقف خانه
 همسایه ای میاندازی روی
 سرخودت میافتد
 - دندانهای پیران درون
 شکمشان است
 - هر درخت میوه ای که میوه
 اش خود بخود میافتد سنگ
 میزند
 - کسی که هر چیز جنگ
 میزند
 هیچ چیزی را محکم نتواند گرفت
 - هیچ خوشبختی نیست که
 بد بختی سایه ای بر آن
 افتد
 - آنچه از دل بیرون
 بر دل نمی نشیند
 - تونمیتوانی به عمل دست
 بزنی و دست را نلهسی
 - راه شرف و افتخار از بی
 ساخته شده لذا خیلی زود آب
 میشود
 - برای آدم زحمتکش قرص
 نانی در پشت هردرخت
 پولی زهره رنگ نهفته
 است
 - از آنچه چاره ناپذیر است
 باید استقبال کنی
 - آنچه که تغییر ناپذیر است
 از یاد ببر و بیشتر نا راحت
 باش
 - خوشی و اندوه همسایه
 دیوار دیوار یکدیگر اند
 - عدالت خیلی زیاد
 بی عدالتی است
 - آنکه لنگ است در تراز
 کمی
 که نشسته پیش میرود
 - آنچه را که میتوانی از دست
 بدهی بد دست وام بده
 - عشق ملو را ز عمل و زهر است
 - زن ماحقل ترجیح میدهد
 با مرد میزد واج کند که دوستش
 دارد نه با مردی که مورد
 علاقه اش میباشد
 - اگر از شیشه فرار کنی
 نوشش
 تهنتر خواهد بود
 - روی درهای آرام همه کس
 در نهانورد است

سرسبزی شهر ضروری است که مانند آب و هوا شهر ضروری است آن نیاز دارند.

ترمیم و تقویت سرسبزی شهر جدی دنبال خواهد شد



عبداللطیف نوزادشاروال
منتخب درباره حل مشکلات
شهریان کابل صحبت
نمود



شهریان کابل در روشنی این جد به شاروالیها ابرو را شایسته انتخاب نمودند این که اعتراضها با تائیدی های در رابطه با انتخابی بود. این شاروال کابل این جبار جبار مطرح میگردد حرف نیست.

هم این است که شاروال کابل مشکلات متعدد در شهر را چگونه از زبانی نموده و طی کونه راه حل درجه مدت زمانی برای آن بیشتر بنویسند و هم این مسئله مهم است که شاروال کابل تا چه حد در صلاحیت برای اجرای کارها داشته باشد. آیا بهرگز برای کاری مانع تحقیق پلان های وی نمیکردند برای پاسخ به این پرسشها با محترم عبداللطیف نوزاد شاروال انتخابی کابل صحبت نمودیم.

ما مطرح ساختیم که: کابل بهرگز از وطنی با شایسته دارد، دو وطنی با شایسته اگر هر روز یک مقداری کوچک از کثافات را در شهر بپزند و هر کسی به اندازه یک متر زمین را تخریب کند حجب کثافات و اندازه تخریب خیلی زیاد میشود و برعکس

اقتصادی برپایه زمین و دست خود سری کام و تمام در تخریب فرقه مواد غذایی به وجود آمده است سیستم تجارت شهری ایجاد تجدید نظر کلی را بنیاد سیستم کنترل ترخها خود به عامل پلیس یکن قم مدل شده و موثرترش ندارد صرفاً این کنترل کننده ها برای خود مواد راه قیمت ارزان به دست میآورند شاروال کابل در نظر دارد در مورد تجدید نظر نماید به جای اداره کنترل قیمت تمام مواد غذایی را به وجود آورد و در مجموع متکی است رهبری جدید در مرصه خدمات کلتوری بهبود وضع سینماها، فرهنگها، مسانها، فرهنگها و غیره تشریحی به وجود آید. بهتر خواهد بود اگر شاروال کابل به جای برداختن به انجمنها و سبیل در مدت کارش به چند سوال اصلی و اصلی مردم جواب داده و چند مشکل زمینای و تعدادی را حل و فصل نماید.

از نظر ما مکتب موفقیت در اروالی درین حال است شتر باشد.

مورت بگیرد به شهریان کابل باید موده بد هم که طرح پلان تنظیمی شهر کابل به کسب و همگاری سازمان ملل متحد تکمیل گردد بد که اما می آن در سال جاری متیشن های جمع آوری کثافات و دوازده ناحیه آکمال خواهد شد.

سرسبزی شهر ضروری است که مانند آب و هوا ضروری است به آن نیاز دارند ولی این مسئله بدین موافقت مردم بدین همکاری مردم و بدین همکاری موسسات ملی و بین المللی میسر خواهد بود طوری که شما قبلاً گفته اگر واقعا بهر از وطنی باشند شهر را سبز سازند و با یک طرح راز سبز سازند و با یک طرح راز سبز سازند تصور کنید چی میشود من در رابطه با این مسائل پیشنهاد است صاحب نظران و خصوصاً مطبوعات را بگریز نموده و در حدوده امکانات آن را عملی نمایند.

یکی از مسائل دیگری که باید با شاروال کابل مطرح میکردیم مسئله تامین شهر کابل از نظر مواد غذایی است زیرا در سبزه سال اخیر جنگ نظم و شیوایه نده گسی

بدین ملحوظ در سال روزی نقشه ساحات اند را پس سالک وات و مقابل میلیو تکمیل و کار نقشه ساحات مراد خانی و شهر کسب آغاز خواهد شد.

شاروال کابل درباره ساختمانها و شهر کابل در نظر داریم در ساختمان شهر بر علاوه دستگاه های دولتی دستگاه های مربوط به سرمایه داران ملی را نیز بشو- بق به کارناییم تا درامسار ساختمانهای رهایی بلند منزل، ساختمانهای تجارتی نظام المنفعه هم بگیرند و به این ترتیب از تغییر ساحات زراعتی و ساحات سبز در شهر نیز جلوگیری به عمل خواهد آمد.

مکتب با آغاز کار پروژه پس که قبلاً از طرف شاروالی کابل طرح گردیده تکمیل گردد و ترسیم و تقویت سرکها نیز به طور جدی دنبال خواهد شد اکثر ساحات رهایی و تجارتی شهر کابل دارای سیستم رد آب (کانالیزه) نیست در نظر است به این مورد نیز توجه جدی صورت بگیرد و سایر عرصه خدمات شهری مثل آب رسانی، تغذیه نیز باید کارهای جداگانه

ولی تا کون امکانات مالک و برای تطبیق آن میسر نشده است، بل نتیجه عمل تطبیق آن دشواری های زیادی را از نظر ساحات رهایی، تجارتی، صنعتی و نظام المنفعه به وجود آورده ساختن آنها از نظر کثافات متوازی نداشته و ساحات خود سردر همه جا بلند کرده و دیده اند.

در کام نخست شاروالی کابل متکی به هدایت حکومت و شوریه با شهروان در نظر دارد تا در راستای شهر تجدید نظر نماید و متکی به نیازهای کونی شهر با این برنامه های خوشبختی عمارت میسازد افزون بر آن در نظرات تا ساحات رهایی کابل سالهای متعددی بدین رعایت نقشه و شعول در راستای پلان تثبیت شده اند در آینده نیز غرض حل مشکلات شهریان با تخریب حد اقل با راهی پلان به حدی قاطرها پیشی پیشینی شوند.

کابل چگونه است؟ چگونه باید باشد؟

شامل امور: مملکتی، خدماتی، شهری، تجارتی، کلتوری و سایر عرصه ها میباشند.

از محترم شاروال نخست در مورد ماستر پلان که از سال ها به این سو در زمانست طالب نظر شدیم.

ماستر پلان و پلانهای تفصیلی شهر کابل در سال ۱۳۰۸ رد تائید دولت قرار گرفته

میشود در فضای جدید از کار قرار دارد یادداشتها پلان های زیادی روی دست ارد مکتب برای حمل همه این مسائل فرصت نیایم این که خود ش که مشکلات ولایت میخشد ما نمیدانیم اظهار داشت.

فعلاً شاروالی کابل یک انجمن را در کار خود دارد که اعضای آن در بخش های مختلف صاحب نظر میباشند لان کار شاروالی کابل که

روشن بود خورا که در بین آنها، عدم نظم ترافیکی، سطح پایین کلتوری، در تبعه و عرضه غذا و خدمات شهری، ترانسیپورت، طرح همه و همه دست به دست هم داده اند کابل یک چیزی ساخته اند مکتب که سال های سال به حل کامل آن ضرورت باشد نهادین مورد چسی میگردید.

شاروال کابل که معلوم

در همین تمام طور مشیت عمل نماید واضح است که چی خواهد شد.

در شهر کابل هر روز یک مقداری از خود سری هاد در شهر است چه اعمار منازل خود سزهد تعمیرات بلند منزل که ظاهر مطالبی نقشه استند اما در واقع از لحاظ موقعیت مناسب نیست همچنان از یاد مارکت های کانتینری

خلاصه قسمت گذشته بخیرنوم

خواننده می که: امیر در یکی از محافل شعرهای شاعری را خواند که موجب تعجب استادش گردید و در محضر امیر کلال شایستگی زیاد نشان داد و در تشبیه امیر کلال و سایر ای به او نمود - امیر بعد از حکایت نمود که چگونه مظالم می نمود و کتاب گلشن را بر او پس تاثیر داشت - امیر تصمیم گرفت تا به خدمت یکی از امرای ماوراءالنهر در آید

در آن موقع در سمرقند امیری بود موسوم به ((امیر یا خماق)) که در آن تاریخ هفتاد سال از عرش می گذشت و دو پسر جوانش کشته شده بودند و چاه نداشت مگر سرسید که پسر او را به قتل رسانده .

امیر ((یا خماق)) بدو را می شناخت و من برای پیشانی فرستادم که اگر میل دارد مرا به خدمت خود بپذیرد امیر ((یا خماق)) موافقت کرد که من نزد او بروم و وقتی مرا دید حیرت و لذت و گفت من تصور نمی کردم که ((تر قانی)) دارای یک چنین پسر جوان و رشید باشد. آنگاه از من پرسید ((تیسور)) توجیه کار می توانی بکنی؟

گفتم من در قلم زدن و شمشیر زدن مهارت دارم و می توانم هم دیوان تو را اداره کنم و هم قشون تو را امیر ((یا خماق)) قدری مرا نگرینست و بعد گفت تو برای ادا و گردان دیوان جوان هستی ولی می توانم قشون خود را به تو واگذار کنم که ادا رهنمایی .

من در سمرقند شروع به کار کردم و عهده دار اداره قشون امیر ((یا خماق)) شدم که در آن موقع نو زده سال داشتم فرمانده قشون ((امیر یا خماق)) مردی به نام ((قولر کمال)) و خیللی فریاد و تصور می کنم که پنجاه سال از عمرش گذشته بود و وقتی شنید که ((امیر یا خماق)) مرا مامور اداره قشون خود کرده قدری مرا نگرینست و سپس خندید و خطاب به سرپا زان خود گفت که پسر من لاف فرستاده است تا این که با او خوش

بوجود بیارم . امیر یا خماق)) گفت هر چه می خواهی بکن من هر ده سر بازر را در یک جوخه جمع کردم و فرموده ام که هر چه را به یک نفر موسوم به ((او ن باشی)) سپردم هر ده جوخه را که یکصد نفر سر بازمیشود به یک نفر به اسم ((پوز باشی)) واگذار کردم و هر هزار سر بازر را یک نفر به اسم ((مین باشی)) سپردم .

قبل از من در قشون امیر یا خماق)) ترین جنگی متداول نبود و سر بازر که همه سوار به شمشیر آمدند کاری جز خوردن و

آمدند و به امیر شکایت کردند که در یک طائفه قره ختانی که در شمال سمرقند سکونت دارند به اغنام آنها حملو آورده شدند و شش هزار رگه سفید به یغما بردند و سه نفر از چوپانان را هم کشتند . من داوطلب شدم که بروم و سوار قین را به مجازات برسانم و گو سفندان را از آنها بگیرم .

خود قره ختانی من متوجه شد که نمی شود با ملائمت اسم دزد ها و محل سکونت آنها را از مردمان قبایله قره ختانی استنباط کردیم



خواهید ندانستند من مقرر کردم که هر روز سر بازر را به صحرا بروم و میادرت بهترین گندو نیز دقت کردم که نسیا ز سر بازر ترک نشود .

من می دانستم که تغییر عادت سر بازر برای آنها ناگوار است و لی مطمئن بودم که بعد از دو هفته عادی خواهد شد .

یک ماه بعد از این که وارد خدمت ((امیر یا خماق)) شدم جمعی از رعایای او گردیدند که از صحرا به ((سمرقند))

حرف را زد من با چند قزاق مردان خود در بورت (یعنی خیمه ، منجم) نشسته بودم و به مردان خود گفتم که آن مرد را بگیرند و از ((بورت)) خارج کنند .

او را گرفتند و از ((بورت)) بیرون بردند من گفتم آن مرد را روی زمین بنشانید و از وی دور شو . مردان من چنین کردند و آن مرد را نشانیدند و از وی دور گردیدند .

سازمردان قره ختانی هنوز نمیدانستند که تصمیم من چیست .

من در آن موقع با نیروی تمام بدو شمشیر را انداختم و شمشیر من گویشت و استخوان گردان او را قطع کردم و سر آن مرد به زمین افتاد و خون از شاهرگ

جوان را دیدم حال من به طرز شکر فتن تغییر کرد و دل من که هرگز از وحشت ناطبیده بود از دیدن او به طیش در آمد و بی اختیار به یاد شعر ((شمس الدین محمد شیرازی)) افتادم که می گوید ((مرا عشق سیه چشمان زدل بیرون نخواهد شد قضای آسمان است این ویران خواهد شد .

من توانستم او را ببینم و هر دفعه که رو برو می گردیدم مشاهده می کردم که او نگران من است و وقتی آن دختر از نظر نا به دیدم من متوجه گردیدم که نمی توانم فکرش را از خاطر خود دور کنم و از این حیث متفصل بودم من خود را دلیر تر و نیرو مند تر از آن می دانستم که مشاهده یک دختر جوان

می کردم برای این که نمی توانستم خیال آن دختر را از ذهنم دور کنم . گفتم من نمی چایست از دل به رکنم (تألم) آنکه به فکر افتادم که به عنوان دیدار خود نشانانم ((امیر یا خماق)) من خصی بگیرم و او را شهنشودمان ((شهرکشی)) رابیش گرفت و نزد ((عبدالله قطب لارقم))

((عبدالله قطب لارقم)) خود وقت شد و گفت منی بینم که یک مرد بر جسته شده ای گفتم ای استاد بزد گوار این مرد بر جسته جز با طفل نا توان نیست و من آمده ام تا به تو بگویم که پیشانی خود شرمه هستم و از فرط خجلت به فکر افتادم که با شمشیر به زنده گی خود خاتمه بدهم .

((عبدالله قطب)) پرسید

است که زن بگیرد و به پدرت بگو که آن دختر را برایت طه کند . گفتم من نمی توانم این موضوع را به پدرم بگویم .

((عبدالله قطب)) گفت تراست است من همین امروز نرسد پدرت خواهد رفت و با او خواهد گفت آن دختر را برای تو طه نماید . و به این ترتیب شیخ عمر میران شاهرگردید به عقد من در آمد و وارد خانه ام شد .

بعد از عروسی من متوجه شدم که آرام گرفت و دیگر اضطراب نداشتم و می توانم بدون درنگ به امر ما تعلق دهم قشون امیر یا خماق را به عهده بگیرم .

مقدمه

کهای او پرید و فواره زد و وقتی من فوراً خون آن مرد را در سینه می ریختم دیدم و مشاهده کردم که مثل فواره حوضی بزرگ منزل ((امیر یا خماق)) خون به طرف آسمان می رود لذتی عجیب کسب کردم .

من تا آن روز ندیده بودم که خون گردن انسان مانند فواره به سوی آسمان جبین کند! و تماشای فوران خون برای من یک چیز تازه بود .

قبل از این که از سرزمین جابل (قره ختانی) خارج شوم مقابل یک (بورت) چشم من به یک دختر جوان افتاد که به تماشای ما ایستاده بود و عبور سواران را می نگرینست همین که آن دختر

مرا متقلب گندو طوری از آن انقلاب پیشانی نفس حسود شرمند بودم که گاهی فکر می کردم شمشیر را از غلاف بیرون بیاورم و با دست خود آنرا در شکم فرو نمایم تا این که خود را از نفس خویش خنجر نیستم . من بعد از مراجعت به سمرقند نتیجه ما مو ریت خود را با اطلاع امیر یا خماق رسانیدم و اسبها و گوسفندان را نحو یسل دادیم . ((امیر یا خماق)) خیلی از کار من تعجب کرد و گفت ای ((تیسور)) کاری که تو کردی از عهده مردان کنین ساخته نبود و یکصد اسب به من پاداش داد .

با این که ((امیر یا خماق)) از کار من بسیار ناراضی بود من خود احساس عدم اطمینان

برای چه می خواهم به زنده گی خود خاتمه بدهم؟ من چون نکی واقعه را برای پیشانی کردم و ((عبدالله قطب)) گفت فرزند ایمن انقلاب که در تو پدید آمده انقلاب بی است که خدای نه در نهاد پسران جوان و دختران جوان به وجود می آورد تا اینکه زنا شوئی گفتم و پسر شاهر بندگان خدا بیخود بند. اگر این انقلاب که اینک ترا دیگر گون کسره ده دور پسر و دختر جوان به وجود نیاید هیچ مرد زنی نمی گیرد و هیچ زن شوهر نمی گندو تو نیا پذیرد خود منصل باشی مرد و هم زن در دوده جوانی دو چار انقلابی شود و هیچکس تو نشان به حد می آید

رگ امیر یا خماق

((امیر یا خماق)) که به سلاطین مر من استعفا بود دو ماه - ربیع الاول سال ۷۵۶ هجری زنده گی را پذیرد گفت و هنوز جسد ((امیر یا خماق)) را به خاک نسپرده بودند که ((فرسلان)) که وادار امیر یا خماق به شاهر میاد دو چرخور صاحب منصبان و سر بازران به من گفت ای ((تیسور خرقانی)) از امروز من تو را از خدمت طرد میکنم و تو دیگر در قشون من مستی نداری .

چون مرا بد حضور صاحب منصبان با وضعی خفت آور حروک گرد خیللی بر من گران آمد .

نقشه در شاه ایتمه

چاکو

چانلی



خلك دسینما هنرمندا نوتنه زریاته توجه لری

سینا (پویل) همواره هنرمندانه، چی دوه کاله کیږي تمثيل ته یې مخه کړې. ښه هنري استعداد لري او خورا پرمختللی ده. په هغه غوږ او کلونو کې دردی، الماس، سپا، په فلمونو او کونډو کې زوی په سریال کې برخه اخیستی، او خپل رولونه په ښه توګه ترسره کړي. سینا (پویل) په تیاتر کې هم کار کړي او د آند مکهار او انولګر په ډرامونو کې ښه ملیدي.

سینا پویل تراوسه نولس کلنه ده او د وید هنري کارونو څخه څرګند یې چې روښانه راتلونکي په مخ کې لري. د تحصیل سهه یې پلورن سا ده. او د هنر په برخه کې لویې لمانځنې یې مسلکي زده کړې کولې.

د اوایي: د سینما د هنر او تمثيل سره زیاته مینه لري ځکه ځانګړم د سینا هنرمندانه نوتنه زیاته توجه لري او احترام ورته کوي. اما کله چې به تیاتر کې د سټیو پسر ظاهر یې و پرمخ بللایې، دوهې پوښډ تمثيل په هره برخه کې سینما ته د زیاتو پرمختلونو هیله کوي.

خپله وساحل

د رسا حل زنده گی
۱۷۱۱

ستاره جوان سینای کور که چله یې بیس با تیرف ساحل او زرخان تازه کار ستند کتون با من نه یوه هم جاپین خبریه کونه، سرید که (خپله د پکار چغان سینا با کورت) اما با خرنیچته به نه اهد کارهای بیشتر د پروسه سینا یوه ایم کدره من اراخر لم چله یې به بیام (رد بسا) ارازی یې پزه اند. امید وایم تا یې عفت تازه کار د رسا حل زنده گی جدید کلام گدرسه ویا تاشا کارهای بیشتر شان د پروسه های هنري شان باشم.



حل



و قزل محفل

خوشحال فرهنگي ټولنه د پښتو ژبې د ادبیاتو او فرهنگ د ډیجیټل اړخونو د هدفونو تر سره کولو په خاطر د خپلو نورو همو دنده په څنګ کې د موسیقۍ اړخه خاصه توګه د پښتو موسیقۍ د پیلوټ په ډول اوږدې له پاره هلې ځلې کوي. چې لومړنۍ نښه یې د استاد رابندر د کورنۍ د محفل د اړوندو کې د خورا د مباحثې په اړه ویشته نېټې د دغې فرهنگي ټولنې له لخوا د افغانستان د لاسي سټاډیو په ننه اړتون کې د محفل اوږد تلوینونو پیلې پیلې په (۱۸) ۲۰۰۰

برازنطق شون معیاره راباير د نظر گرفتن

این معیارها را در آغاز کار داشتید؟
- به نظرم مواد کافسی صدا و عشق و لافه فراوان معیارهای آغاز کار اند که این معیارها را من در جریان کار تقویت کرده ام.
- در اجرای کدام برنامه هاتاکنون خود را موفق احساس می کنید؟

- در اجرای برنامه ذوق نطاق و گوینده عبقاق د خصل است. هرگاه محتوا و شکل برنامه با ذوق نطاق برابر باشد فکر میکنم خوشتر و بهتر آن را اجرا میکنم. چون برنامه های هنری و ادبی با ذوق من همسری میکنند لذا خود را در چنین برنامه ها موافق تر احساس میکنم.



لینا در لباس سری دیوی

لینا هنرمند تازه کار کسی که درین او خرد و زلفها پش خوب درخشیده و توجه به شمارې راه خود جلب نموده چنده یې پش در فلسف خدا گواه نمیش از فلسف سړی د وړې را گزیدو او یو ګونه نمید ام تا چه حد توانسته ام که د پش نقش برقی باشم. اما معلوم میشد که وړې کار خود زیاد حساب یې کند. و یې از لافه مندا ن اسرکت سړی د پوښت وټن ما از اچکسی خواستم تا د رجله حساب ناچې برای ما کسکس را فر ستاد و لې در عقب کسکس نوشته بود از زنده گی بزرگان این که چرا از زنده گی بزرگانست طعم نمیدانم.

چگونه

شیر آغا سرمایه دار شد؟

شیر آغا کسیکه از شروع سال پانصد و پنجاه و پنج مجله را به جا ره گرفت است تصمیم دارد در بهلولی کارهای رسمی بعضی تشیبات تجارسی را نیز انجام بدهد از این سبب او یک مغازه بزرگ تجارسی در شهر بازمود موصوفه دار دمانند در سمرقندگاه شهر شهر بطور دایی در آتجیای لیلیم داشته باشند .

او با آشنایان قدیم وند پس مشوره نمود و در باره اینکه چگونه می تواند استیک فروشگاه لیلیم داشته باشد صحبت نمودند و بالاخره به این نتیجه رسیدند که یک هفته اول سال برای تمام اجناس مغازه قیمت دلخواه تعیین شود به خاطر درشت روی آن نوشته میشود . مثلاً برای یک الیم بیست هزار افغانی برای یک کلدان - پلاستیکی ۱۱ هزار افغانی .

برای یک رنگشای طفلانه ۸ هزار افغانی پوری وسایل آرایشی زنانه از چهار هزار و نهصد تا بیست هزار و نهصد و نود و نه افغانی قیمت تعیین شود .

شیر آغا تصمیم گرفت که همین اجناس را که در حقیقت قیمت شان سه بار کمتر از این قیمت ها بود . بیست و نه تخفیف داده به لیلیم بگذارد .

قول خودش تا زمانیکه دام های ساد و خوش باوری در شهر وجود دارد . مغازه دارانی چون شیر آغا در نمی ماند

جالب اینکه شیر آغا از دستش مخصوص برسان کرد که برای بعضی قیمت ها را دو هزار و نهصد و نود و نه افغانی یا سه هزار و نهصد و نود و نه افغانی مخصوص کد رچال و چالبار تجارسی و به جان زدن های مردم تخصص دارد گفت :

این یک حال است که خریدار فکر میکند جنس را به دو هزار و چند صد افغانی خرید ماست در حالیکه اصلاً سه هزار بر - داخته است . شیر آغا برای پیشرفت در کار مغازه داری خود شوجه یک کار دیگر شد و آن اینکه بعضی اجناس را که مغازه های دیگره قیمت ایزان می فروشند هم را خریداری کرده بنام لیلیم چارچند بلند تر بفروش میسازد و از این سبب او یک بخش زیاد عواید خود را صرف اعلانات تلویزیونی نمود ماست .

عقرب به خیر شیر آغا که شکر فصل خدا حالا یکی از سرمایه داران شهر شده است لیلیم تازه ای را به انتخاب عید سعید اضحی براماندا - بقعه در صفحه (۸۹)

نوشته لطیفه (عهدی) جلسه امروزی ختم شد!



در روز سه بی وظیفه گرفته بودم که همیشه زمزمه جلسه پلانی زنک گوشه های نیمه شنوایم رابه صدا می آورد ، صبح طبق معمول ساعت نه و نیمه همکاران در دهللیز قدم زنان با کتاچه های کوچک و زیبا که صرف برای نمودن دستان شان بود و یک سطری هم به عنوان تقدیم گزارش به جلسه بروی آن نوشته نمیگردند و در پهلوئی آن به خاطر آنکه جلسه برایشان یک نواخت بود یگانگان را تون رئیس مؤسسه را در آن رسان می - کردند گشت و گذار می نمودند . یکی می گفت والله امروز



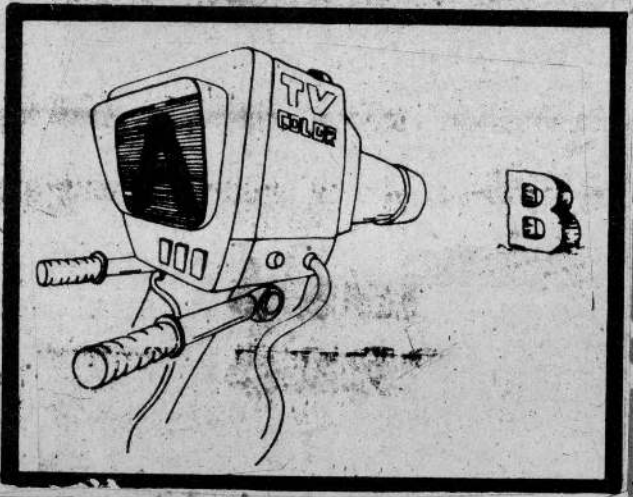
درس محاباتی

مرد عاقل

مستغرق به تعجب زاهد زده متهم کرد و گفت : راستی تعجب میکنم همه طور توانستی ساعتی من سر د را دزدی کنی و در حالیکه آن رابه جیبش دوخته بودی هیچکس نمیتوانست آن را از جایش تکان بدهد .

مخمس خندید و گفت : آقای مستغرق [از جواب به این سوال معاف کنید چون من حاضر نیستم در مورد غسل خودم به کسی بیرون بجانسی بدهم .

شخصی برای سر زدن در آوان چوایان بود به خواستگاری دختری رفت و پدر دختر گفت : پسر شما هنوز به درجه کمال نرسیده است بهتر است صبر کنید تا کسی به امور زندگی اغنا شود و سفر کمال شود . آن شخص در جواب گفت : آنوقت به عقل آمده و نه تنها با دختر شما بل با هیچ زنی حاضر به ازدواج نخواهد شد .



مروج و نمک

نوشته: بلقیس بصل

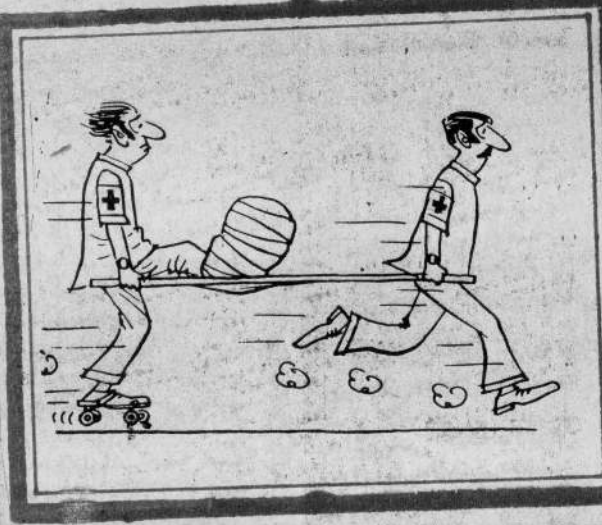
آبست، قلبم از دست رفت
و چون آب روانست
اشکهایم زیبا هم از دستت
ای کاش تو هم آب میبودی!
چون که (او به به پناه میپوشیدی)
لبت در دانه تو آب میبودی
و به پت سیلی مادر از من جدا شدی



عزیزم! تو که هر چه میگوئی من
پا خوشی، همه را میبینم
حال تو گویند و من شنیده ام
لبت بدان که آن روز خواهی رسید
که من نطای تو را میگویم و با من

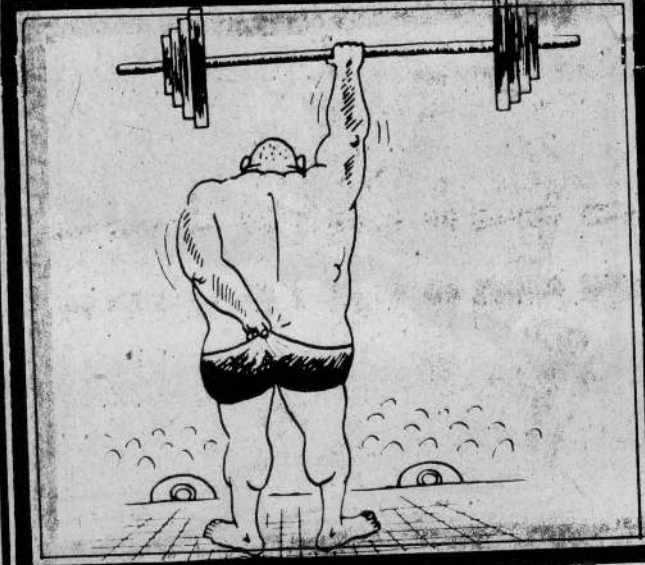
به چوئی اول جوریس قلبم نوشتم!
نشستن غیر سیاه سرها منی است
غش از روزاره دست آمد و رفت:
من رفیق موتروانم
نازنینم، میدام چرا، وقتی نشسته
میباشی و من میبایم و کثارت میباشم
تو به نقشه دیتری خیره شده، حرکت
نکرده و فکر میثی
نظاید میسند آری که در پیوی موترو
نشسته ای و من ط لخورده و موسیعد
هستم که کثارت ایستاده ام

خواهم بعد از مرگ
آخرین بار نام راتیه بران آری!
تربیه رسم بر ایست که بعد از مرگ
نام را نطق اعلانات فوتی را دیو
باد و غلص به بران میباید
درد آه به سویم دید
من ترسیدم
به سویم آمد
من لرزیدم
آنموس را باز کرد
من ترسیدم
دست به گردن آن که کام ایستاده بود
اداحت... و من خندیدم



را اشغال نمودیم • رئیس
موسسه آغاز جلسه را چنهن
بدست گرفت البته بعد از
چندین بار غرزدن و غش زدن
که چس خدمتتان عرض کنم
رئیس ما یک آدم سپهر چاق -
اما (لاغرالدانش) بود در -
عقب موز جلسه که من نشستم
شکرم به حدی بلند بود که
از کج های چارغری استفاده
میکرد تا میباید اشکش بسوی
موز جلسه نمایان شود خوب
گپ از یاد منره که جلسه
چنین آغاز شد •
دوستان و همکاران عزیز
جلسه امروز!
بمقدم ر سعه (۸۹)

رئیس ما بسیار عصبی است دیکری
من گفتم امروز زحمتا "بمساب"
موشوم د دیکری مویکت که
برو با چقد زمترو من فقد
عزرا شیل باشه و نفس تان را می
گیره د دیکری یا هزاران هزار
ترس و لکت ز بان مویکت:
والله نشه که (۰۰۰۰)
خوب باز همین گپ ها الی
حاضر شدن رئیس صاحب
موسسه جلسه درد هلو ز
زیانزد همه بود ان روز
طبق معمول رئیس صاحب
حاضر شد و به سکرترش دستور
داد تا اشترک کننده گان
جلسه امروزی حاضر شوند
همه پت های جاهای معین



پدر کلانم زبان بازی کرده ام
نظمه و فاکو هستانی

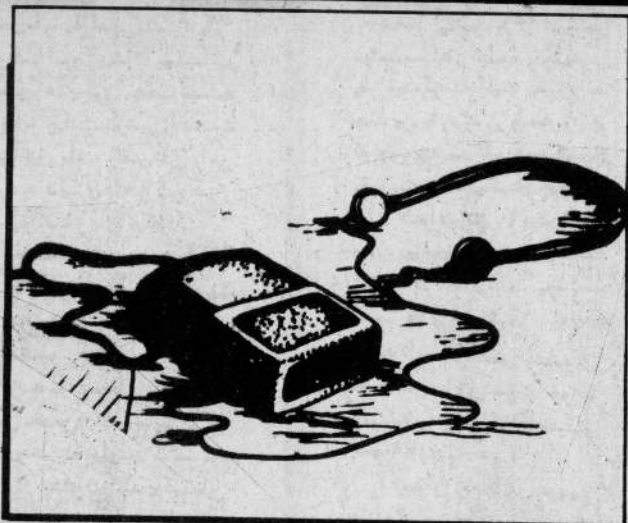
اداتی

یک مرد انگلیسی را به جرم
بد معنی در انتظار مردم
محاكمه می کردند •
او ضمن دفاع از خود گفت:
آقای قاضی باور کنید که من -
مستنبودم فقط کسی زیاد تر از
حد معمول وسکی نوشید بودم
قاضی کسی فکر کرده گفت:
بلی! من حرف شما را کاملاً -
قبول دارم به همین خاطر من هم
به عوض دو روز زندان فقط چهل
و هشت ساعت شما را بازداشت
می کنم •

پدر کلان

جهانگردی آزده میگذ -
شت ناگهان در سایه درختی
پهر مرد صد ساله بی رادهد
که گریه میکند • جهانگرد
هنگامیکه به پهر مرد نزد یک
شد پرسید: پدرجان چرا
گریه میکنی؟ پهر مرد پاسخ
داد: پدرم مرا زده است.
جهانگرد که با دیدن چنهن
پهر مردی که پدرش هم زنده
است در تعجب فرو رفته بود
پرسید: چرا پدرت قسرا -
زده است • پهر مرد که گریه
اش شدید تر شده بسود
پاسخ داد: برای اینکه با -

د سلوا افغانو دوستی

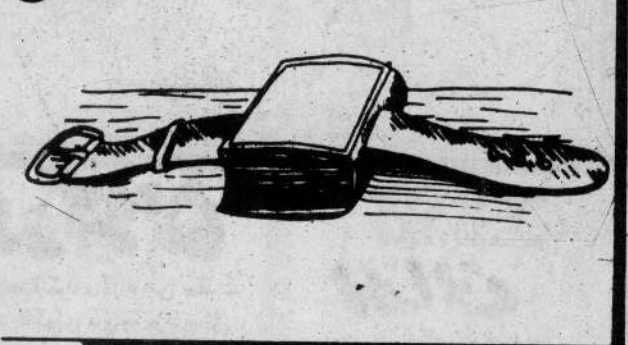


شور . دغه لاسلیک اړخو لیکل شوي جملې یې له همدې کتاب سره پرمخ یې خپل دوست ته د الی کړي وي . یې له مخه یې جیب ته لاس کړي اوله کتاب پلورونکی څخه یې همدغه کتاب د سلوا افغانو بیه واخیست .

له هغې وروسته د لیکوال څو کتابونه نور هم خپاره شول . اوهر کتاب به یې چې له چاپه راوت . نو د کتاب په تمای به یې په پاکت کې یې افغانستان خپل دوست ته لیکلې اوږد رسې لیکل به یې . دغه سل گون زیاد . . . نوی کتاب په تمای تاسی ته به د یوه مینه د الی شو .

لیکوال د خپل کتاب د پشته په محبت بڼکلی او شفیق خط ولیکل :

خپل گران دوست . . . ته په د یوه مینه الی شو . اوهر یې یې لاسلیک وکړی دغه کتاب یې خپل د دوست ته د یادگار په توگه وړاندې کړ . خوهر یې وروسته لیکوال د بنار په مرکزي واک کې د د سوال له پاسه کتابونه کتل او نور یې وچې د خپل ذوق برابری کتاب پکې وپوښ او پای غلې . له څو کتابونو وروسته یې د خپل کتاب پر شتی سترگی ولیکه یې پخپله مینه یې راپورته کړی اوله پاینی اړ ولوسو یې د پشته په محبت خپل لاسلیک ته پام



ترکاری

رښتینوالی ترلاسه کوي چې کله سړي د بنار مرکزي سیمې بخای کې په خپله ترکاری د هری شپې لمد ولوبه حال کې وویښی ترکاری پلورونکی لښکه ترکاری له یوه لمد وړي چې وزن یې دروند شی او په لږه ترکاری پوري بیی ترلاسه کړي .

په لښکې قاموسونو (ترکاری) لوند والی ته ویل او (ترکاری) د یوڅه ژور کک او له یو یوه مانا راغلی دي . اوهر که دغه درې نوم په پشته وار ول شی . نو ترکاری عبارت ده له د یو لوند والی څخه او د الفت هغه وخت بشپړ

د نوی فارموله کشفیل

نورمول هم (H₂O) د دې د یو وایي چې دغوره مال نوره غاړه او نرصلان او بوله نورس سره معادله ده او همدغه راز دغوره مال چې په هر لوی (ظرف) کې واچول شوی . نو د هماغه لوی شکل غوره کوي . چې دغه خاصیت کت مته په انوکې هم موجود دي . نو په دې ډول په ثبوت رسېږي چې اوه اڅوره مال یو خاصیت لري او د همدغو خصوصیاتوله مخی حکم کولای شو چې دغوره مال نورمول عبارت دي . له (H₂O) څخه هبله ده چې د نورمول یو جلد ول په نوي چاپ کې دغه لښکې تیا لښکله لاره شی او د لښکې تیا لښکله صلب د تجرې په اساس بد لون پکې تحقیق وپوښی .

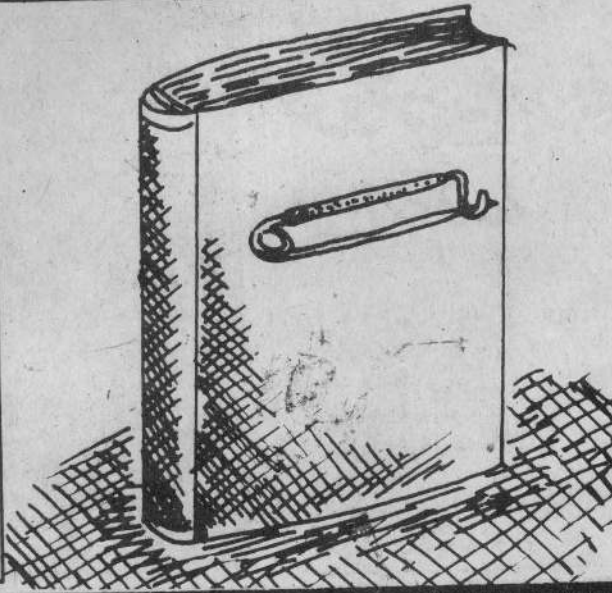
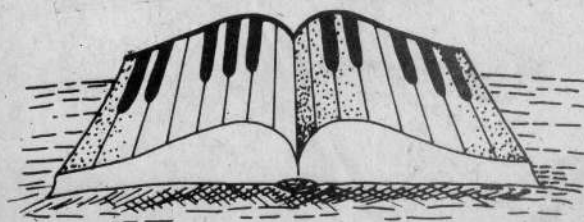
په دې لښکې د نیاکر داسی شې . نشته چې هغه لښکې ته وي . خو پوهان په دې لټه کې دي چې دغه لښکې تیا وې څه د پاخه له منځه یو . سی . له نیکه مرفه د اد یو په دې راوروسته وختونو کسې اشنې پاشی صلب پکې دې بریالی شوي دي چې د اشنې خانې په لښکې تیا وې نوي تجربې ترسره کړي . چې تجربې په ترسره کیدو سره د خد لیک د جلد پوه د یوه اساسی لښکې تیا وې بشپړه شوي ده . د خد لیک په جلد کې د اونیورمول (H₂O) د یو پاینی اوه له دوه هایدروجن او یو اکسیجن څخه جوړې شوي دي . خوا اشنې پاشی صلب په خپله نوي تجربې کې ثابت کړي د هغې دغوره مال (چاپلوس)

دوهمه برخه : دمريخ دکری مضوعا توته يوه کتنه

گرانولوسټونکو! خوښ يوچسې
تېرورته سرليک لاندې دمريخ
دکري دمطبعاتو په باپ خپر-
وښي دوهمه برخه وړاندې کوو.
دغه مطلب چې اوږه به يسي
تاسو لولئ دمريخ دکري له
يوخبرې بولتن څخه چسې
(مريخ اوشاخواستوري) سو
مخړي ، اقتباس شوي دي.
ددې بولتن په يوخبر
کې ليکل شوي : ((۰۰۰ د
نيمکې برخه عجيبه او سرب
مخلوقات ژوند کوي . ددغوا
ژونده يو موجود انويونسل
چې انسان نومېږي دعجايبو
موږم ورته ويلاي شو . د يوې
سيمي اوسيدونکي چې په يوه
زه خبرې کوي او په يونمار
اوپوه څرخه کې اوسېږي دوه
دوله گيډي يا کولمې لري . يوه
دله يې هره ورځ غوښې خوري
اوبله دکه دخپلو کولموکخورې

له يوه ول خړ ولوبوڅخه دکري
چې دوي ورته په خپله نه
کي کچالان وايي
که څه هم ددغور ولونو
په باپ بخواد مريخ په
تحقيقاتي مرکزونو کې ابتدايي
خپړنې شوي دي ، خو ددې
راوړوسته وختونو کې يو ماندازه
(کچالان) دلمسکې له گسړي
څخه مريخ ته دڅپر نې له
پاره راوړل شوي دي خو
مالومشې چې يوشميرانسانان
څنگه يې له غوښې اونيورژدايي
مواد وپرتله يوازي په دې څر ولو
تولکچالانو ژوند کوي .))
درولوسټونکو اتاسو
ولوستل چې په کچالانو باندې
څه بلارازله شوي ده . همداسه
خبره ده چې دکابل په
بينارکي يون کچالويه دوزره
افغانۍ شوي دي . بخوابه

خلکوويل چې نورخونه سر-
ته وختل خواوسه ملا تا پته
شوه چې په خپله چنونه هم
مريخ تموختل .
خومري دمريخ دکري د
اوسيدونکو په برخه کې سو
تشوښ لروارهغه داچې :
که چيرته دوي هم دغه
څرې لوتې وڅوري . سو
دلمسکې دمخ دتنخاخوړوکار
کوونکو په شمېر به يې يوه ، دوه
نه شي



واژه‌زبان

تجدید و تنظیم (ناظم)

از زمین

جایان بازرهای اروپا و آمریکا را جمع کرده است

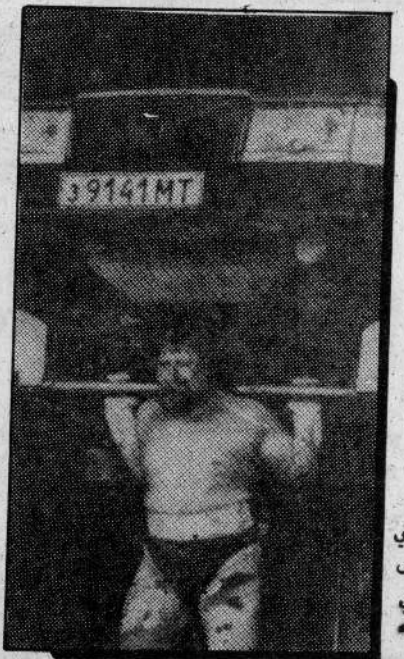
اکتون تنها امروز نیست
نده در جایان بازارهای اروپا
و آمریکا را تصرف کرده و به کمک
محصولات کهنی های که به
کک جایان در سایر کشورها
ایجاد شده نیز در این بازار
هزاره بازمی‌کنند
امریکا تصمیم گرفته است
در سال جاری محصولات
نورد و هشت نهاد از محصولات
فابریک تولید دهد پویا اند نیز
پارا کمپنیک جایان در انگلو
به فعالیت آغاز نموده خریداری
نمایند
فابریک تولید دهد پویا و
در این زمینه به کمک کهنی
پوسیتا است جایان آسار
گردیده است پویا کندی
نوع VHS را تولید می‌کند
کهنی سونی جایانی که
از شهرت زیاد جهانی برخوردار
خورد او است در نظر ارد تا
در این زمینه سرمایه گذاری
کند همچنین جایان موضوع
انتقال فابریک های تولید
الات الکتریکی و پویا کندی
نشان را به آند و تنها یک
لحه میکند



دینکلا ملکی

نوروز و سرری

بیغله لوتیاجونز، دمسکیو
ارسی وکی به دانسی
حال کی لیدل کیری جسی
موناکوت د ۱۹۹۱ کال د نری
د شکلا ملکی تاج د دی پوسر
زدی موناکوت به ۱۹۹۰
کال کی د نری د شکلا ملکه وه



وانتین دیکسول د شووی
اتحاد زنده ویرگی جسی فزیکس
اوسنوی توان نری د نری
د مسکوبه بنار کی خیل دغه
توان خلکوته وریشی

تونلی که شو به هم وصل خواهد کرد

در آغاز قرن حاضر روح احداث
شاعران بین القاره که شهری
های ماکتیک سایبریا شوروی
رایا الا ستای امریکا از طریق
ایندی یورنیک وصل می‌کند
مطرح بحث بود اما با توسعه
مناجیات شوروی در یکا
و تبادله بزرگ می‌سابقه
امول از امریکا و کانادا به
کشورهای اروپایی و از اروپا
به قاره امریکا احداث ماهرا

در برزیل : فروش دختران منع شد

مسولان یک آژانس برزیلی
که از صهیق آگاهی در مطبوع
عات دختران جوان را به
ارزش ۷۰۰ دلار به معروض
فروش گذاشته بودند دستگیر
شدند
نشریه "فچلادسان پابلو"
چاپ برزیل نوشت :

یک چندین و یک افسر باز
نفسه ارد و برانیل که از
طریق یکی از روزنامه های
محل شهر "بلو آویژونه"
دختران جوان را به قیمت
۷۰۰ دلار به فروش گذاشته
بودند روز گذشته از سوی
پولیس این کشور بازداشت
شدند
آگاهی فروش دختران برزیلی
زلی برای اولین بار چند
قدته قبل در مطبوعات
این کشور منتشر شد و سا
حیان این آژانس با مشاهده
عده کثیرا سواکننده کان
تست های خود را استراپی
دادند

ملاقات ملاحان سرحدی

بین ازینکست بن نیست در دنیا
جیات امریکا و شوروی تا سهای
زیاد در بر سه های مختلف
میان این دو کشور است
چند آمده است
اختیار ایالات متحده ایالات
سرحدی ایالات متحده ایالات
شوروی شده و ارتکشی های
چنگل حوزه نظامی سرحدی
و سایر نقاط ورزشی را انجام
دا دهند
برای نخستین بار شوروی
ها ایکنار این عمل را پسند
گرفتند در سال گذشته
عیسوی کره ای از لاجان شوروی
به دیگ از ایالات متحده
بازدید کردند

بیکاران برای مدد معاش پرداخته

در شوروی جایی که
چند سال قبل گفته می‌شد
که دران کشور بیکاری وجود
ندارد و کسی از فقر
نفس مبرد با بحرانهای اقتصاد
دی اخیری که دامنگیران کشور
شد ما خیرا دفتر کارهای
مسک و به پرداخت مدد معاش
ببیکاران آن شهرافزار

میشود

میتوانند از این معاش
استفاده کنند اما رقم
دقیق بیکاران شوروی تا
هنوز معلوم نیست

نموده است
همچنان از تاریخ اول
جولای قانون بیکاران در شوروی
نافذ می‌گردد با اساس
گزارشهای آژانس نورمتس
مدد معاش برای بیکاران
مبلغ پنجاه ربل است انانسی
که از کسرا اضافه قیمت
موشوند نیز تأیید شده است

تندرستی

۱- نفس بیرون کشید و باها را به سوی بدن تان نزدیکتر
سازید تا وقتی که ...
حالت را برای ... ثانیه نگه دارید.
۲- خود را از ... ساخته و به تدریج به آغاز تنه برگردید.
نوتوی (۳۰)



هدف صده:

ارتجاعیت را در ستون فقرات بین های نوزاد و
زاینها، ترمه های ساق پا و پشت های پارا بیشتر میسازد.

تصویر:

آهسته آهسته تنه را اجزا از حرکت تند و سریع
اجتناب نمود. کنترل توازن را حفظ کنید.

تعمین نهایی:

(به شماره های قلبی رجوع شود)
تنه مایه ساده (ماشیماسا)
(به شماره های قلبی رجوع شود)

فصل شانزدهم

آمادگی های قلبی برای تفسیر حرکات آزادی

ورزش های هوای آزاد مانند دویدن، آبیایی، کسی با
بایسکل روانی وضع جهان غیب را بهتر متوجه می شود.
بدن را برای گرفتن مقدار بیشتر اکسیژن بیشتر میسازد. این
ورزش ها برای قلب، به راه مصلحت نمایانند. برونه و لیس
اجزای این گونه فعالیتها ایجاد آمادگی های کامل قلبی
را میسازد. تفسیر و کشش آرام عضلات برای گرم کردن
عضلات و آماده ساختن بدن برای اجزای این گونه فعالیتها
لازم می شود. می شود و برای سرد ساختن بدن بعد از اجزای
نمایندگی ورزشی در هوای آزاد نیز از اهمیت ویژه برخوردار
دارد. یک ورزشکار قاتل قبل و بعد از انجام فعالیت های
ورزشی در هوای آزاد به اجزای یک سلسله تنه های متوسط
به تفسیر و کشش عضلات می پردازد تا فعالیت های ورزشی
ایش در هوای آزاد به نحو احسن اجرا گردد و از صدمه های
سنگین جلوگیری شده بتواند.

تعمینات این فصل که در اینجا - تقدیم میگردد برای کسی
ساختن و سرد ساختن بدن قبل و بعد از اجزای فعالیت های
ورزشی در هوای آزاد مفید دانسته میشود. این تعمینات
را با رعایت سلسله مراتب که ذکر آنها اجزا می کند - سعی
و نهایتاً تنه های تنه های دیگرند. تداوم یک تعمین
با تعمین دیگری در تمام بدن تان در سبب آغاز کنید. بعد به
اجزای تعمینات ذیل بپردازید:

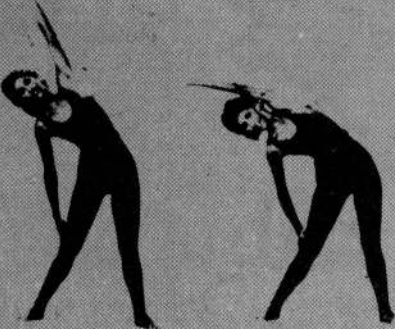
تعمین کردن با حالت ایستاده

هدایات:

۱- در حالت پوز کوهی قرار بگیرید.
۲- چشمان تان را ببندید و سر تان را به طرف جلو خم کنید.
۳- تفسیر کنید و آهسته آهسته گردن را به جناح راست
و بعد به چپ دور بزنید. این کار را چهار بار تکرار کنید.
نوتوی - شماره (۳۱)

هدایات:

۱- با حالت راحت در وضعیت ایستاده قرار بگیرید.
۲- تفسیر کنید و آهسته آهسته دست تان را تا سطح خانه
ها بلند کنید.
۳- دست تان را بالا ببرید.
۴- با آرامی دست چپ تان را به سوی پای چپ تان پایین
کشد. در همین حال دست راست تان را بالای سر تان راست
نگه دارید و سعی کنید آن را بالای گوش تان بگذارید. تفسیر
سعی کنید این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
۵- به تدریج به آغاز تنه برگردید و بعد تنه را با جناح
دیگر اجرا کنید.
نوتوی (۱۱)



هدف صده:

ارتجاعیت را در کمر، سینه، شانه ها و گردن افزایش میدهد.
تعمین:
سعی کنید اجزای حرکت با تفسیر همزمان باشد.

تعمین چاقوی جیبی (از در هوا بویکا یا شیونان اسانا)

هدایات:

۱- هموار بر پشت بخوابید طوری که دست تان مطابق
شکل دراز شده باشد. صیقل تفسیر کنید.
۲- آنسور بیرون کشید و تنه را باها را بلند کنید.
۳- دست انتهایی کمر را رو بر نفس فشار دهید. یا هادی
تان را محکم چنگ بزنید سعی کنید باها را راست نگه دارید.

(آمادگی تنه شدن به جلو)

۱- تفسیر کنید و آهسته آهسته به آغاز برگردید. نفس
بکشید و راحت باشید.

هدف صده:

بین های نوزاد و ارتجاعیت نمود مو موجب ارتجاعیت قسمت
زیرین ستون فقرات میگردد.

تصویر:

درجهان این اسانا آهسته آهسته حرکت کنید و از حرکت
تند اجتناب ورزید.

تعمین فوس-ساج (دهانور اسانا)

نوت: رجوع شود به شماره های قلبی
حرکت زانو به حالت نشسته.

هدایات:

۱- در حالیکه ساق های تان از هم دور باشد، بشینید.
توسعه یابید که پشت زانو های تان روی فرش هموار باشد.
۲- ستون فقرات را راست نگه دارید و صدق سینه به سوی
جلو بر آید. پهلوی خم شود و پنجه های پای تان را
محکم بگیرد. این حالت را تا شمارش چهار نگه دارید.
۳- نفس بیرون بکشید و تا جاییکه می توانید به جلو خم
شود. سعی کنید ارتجاعیت بدن تان طوری گردد که
می توانید زنج تان را بر فرش بچسباند. این حالت را تا (۱۰)
ثانیه نگه دارید.
۴- آهسته آهسته به آغاز برگردید.
۵- تفسیر کنید و بعد با هر دو دست به سوی پای راست
خم شود. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
۶- به حالت نشسته و تنه در مرکز برگردید و بعد به سوی
پای چپ خم شود. باز هم این حالت را برای (۱۰) ثانیه
نگه دارید.
۷- به آغاز برگردید و راحت باشید.

هدف صده:

ارتجاعیت جناح داخلی ران ها را بیشتر میسازد و موجب
آزادی مفاصل ران و آراستگی کمر میگردد.

نوتوی (۲۷) و (۲۸)



تعمین:

این تعمین راه شکل تنه های اجزا می کند. از حرکات تند
و سریع جدا خود داری نباید. به خاطر داشته باشید
که ارتجاعیت به تدریج افزایش مییابد.

پوشاک

کشف عالی

هدایات:

۱- درپوشی دستار بپوشد و شسته در میان بدن و تان را
 درپوش قرار دهد.
 ۲- یک قدم از دستار دور ببرد - پای راست تان
 عقب بکشد، و کوی پا را خوب روی فرش بچسباند و دست
 دهد - زانو ها باید بسته باشند - این حالت را برای
 ثانیه نگه دارید - کشف را بر روی همان زیر پا بکشید
 یا اجسام کنید -

اجرا کنید:

هدف عده:

۱- ارتجاعیت تان را با این روش ها در برگیرید
 ۲- بپوشید

تصور:

پارا تا حد توان بدون آن که کوی پا را بپوشد
 بپوشد - این بهترین تمرین قبل از کار نمایشی است
 آزاد و صد ازان بشود

تمرین برای تنفس

هدایات:

۱- درپوشی بپوشد و شسته که پاها را در دستار
 حاشیه دستار روی زمین قرار دهد
 ۲- دستار را تنفس کند - دستار را
 باز بکشد - کوی پا را خوب روی فرش بچسباند
 نگاه کنید و این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید
 تنفس کنید
 ۳- آهسته آهسته نفس بکشید و دستار را
 برگردید

نقوش شماره (۱۱)



هدف عده:

جهان خون را بدست شسته

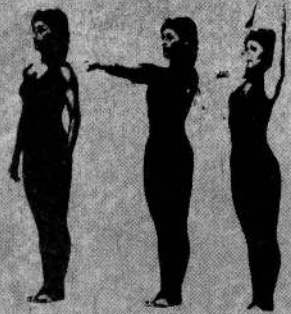
تصور:

اجازه دهید حرکت بدن تان در دستار
 تصور کنید که قلب تان قوی تر میشود

تصور:

منوجه احساس (سنگ) در بدن تان باشد - همینکه
 دستهای تان را بالا بکشید، تصور کنید که شما پرند - درحال
 پرواز هستید

نقوش - شماره (۳۲)



کشف کسوتها

هدایات:

۱- پای راست تان را با یک گام فرج در جلو پای چپ
 تان قرار دهید
 ۲- زانوی راست تان را تان بکشید و خود را روی فرش در
 حالت کش قرار دهید - دستان تان را در هر دو دستار
 پای تان به خاطر حفظ توازن بر روی فرش قرار دهید
 کمر تان را راسته نگه دارید - این حالت را برای (۱۰) ثانیه
 نگه دارید

۳- بصر حلقه آواز برگردید و پایای دیگر تان را سید با -
 شروع کنید

هدف عده:

ارتجاعیت پا را از دیاد میبندد

تصور:

حرکت را تند و سریع اجرا کنید - شکل درست را حفظ کنید

تمرین سه ها

هدایات:

۱- طوری بپوشد که پایای تان از هم دور -
 را تنها راست باشد - دستان تان را بالای قسمت زهر
 بن کمر قرار دهید
 ۲- هنگامیکه سر تان را پایین بکشید آهسته آهسته تنفس
 کنید و قسمت فوقانی بدن را تا که میتوانید به عقب بپوشد
 بالای قسمت زمین کمر فشار نیاورید
 ۳- این حالت را برای (۲۰) ثانیه نگه دارید و تنفس
 سریع کنید - بعد از آن بکشید و به مرحله آغاز برگردید

نقوش - شماره (۳۴)



هدف عده:

به هار اتعیت میباید و تراکمیت را در سمت بر طرف میکند

تصور:

بهترین روش کیک کننده این است که تنفس را چون
 مایع در مفاصل را چون طرف تصور کنید - آهسته آهسته در طرف
 مایع بپوشید تا پر شود - بعد نفس کشیدن را کنترل کنید



هدف عده:

سویب کاهش شنج در گردن، تست فوقانی کمر و شانه
 های گردن

تصور:

شانه ها را به تان درجه ان اجزای این تمرین آزاد باشد
 حرکت سر را در پایای که تنفس آرام اجرا کنید

تنفس کامل در حال بپوشد

(پزانایا)

هدایات:

پوز - دو پوز گوی قرار بگیند

تنفس:

۱- درجه ان بال کردن دستها آهسته آهسته تنفس
 کنید، سینه را بهین کشیده و شکم را به داخل بپوشد

۲- نفس را تا ششها را چارتنگه دارید
 ک نفس کشید و آهسته آهسته دستهای تان را به حالت
 اولی برگردانید

این تمرین را تا ۳ بار تکرار کنید

هدف عده:

این تمرین موجب آرامش اعصاب و دماغ میگردد

تجهیز کننده لوله‌ها (مردی)



کم‌نموده نیستند و نخواهند بود هزورفتن و قهرمانان اما این قلم سالهاست که در عرصه زندگی بزرگمردان پر سه می زند و راه و رسم زنده گی پهلوانان را می نگارد تا نام و یادشان را پاسی بدارد و تجارب ارزنده شان را به نسل ما بعد حکاکی کند .

با آنکه خیلی ها جوان است اما چنان سخن میگوید هانگار پهلوان صد ساله باشد . در سخن و صدا پیش تنه است مثل یک ورزشکار خوب . او عبدالرزاق بلال نام دارد . قامت و سهای کنونی او یاد دوران جوانی پدرش عبد الرحیم بلال را در یاد و جسم خاطر می سازد . و سکوتش میگوید که او پهلوان زاده است .

نخستین پرش را از وی چنن طرح نمودم : حکایت کند از پهلوانی ها و قهرمانی های خویش هر آنچیزی که اکنون شما را بر سکوی شهرت نشانمده است ؟

چنانی که قیله یاد آور شد بدین پسر همان پهلوانی استم که نزد هیوستان شریف ما از محبوبیت زیادی بهره مند است . طبعاً که من نخستین

که همیشه پیر و زانست

د جود و زده کړه ډیري لارښوونې ته اړتیا لري



روزهای کار خوبها مصادی به سال ۱۳۴۶ آوانی که بهشت از چهارده سال نداشم تحت نظر پدرم در کلب پال آقا ز نمودم. بعد از یکسال تمهین در مسابقات تورنمنت های بها- ری و خزانی اشترک نمودم که الی سال ۱۳۵۲ در هر دو تورنمنت همه ساله مقام اول را داشتم.

در سال ۱۳۵۱ که انتخابات تم ملی جهت اشترک در مسابقات المپیا شهر مینمن آلمان در کشور به راه افتاده بود، در همه مسابقات از آزمون موفق پدر آدمم که میباشست به این مسابقات در وزن ۶۲ کیلو گرام اشترک نمایم، به عضویت در تم ملی پذیرفته شدم. در این لحظه مکتی مینماید و خاموشی می شود.

مهرسم و همدا چی شد؟ میگوید:

نظر به خصوصیت های که رئیس المپیک وقت با پدرم داشت مانع سفرم به آن کشور گردیدند و در عوض پهلوان هم عصمرن احمد جان به آن کشور اعزام گردید. اگر بگویم در طول این مدت چند مسابقه داشته اید و چی نتایج را با خود همسراه داشت؟

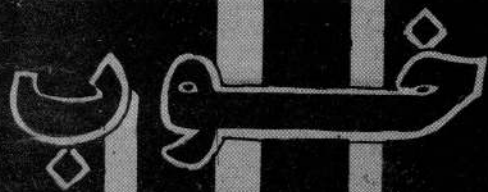
در این مدت حدود چهار صد مسابقه داخلی و خارجی داشته ام که در همه بی مسا- بقات بایه دست آوردن - امتیازات عالی مو فر گردیده ام که جالبترین مسابقه داخلی من با پهلوان به نام رسیده کشور محمد ناصر مشهور به "جوالی" بود، جالب بودن مسابقه اینست که موصوف اولین پهلوانی بود که از خارج کشور مدال طلا داشت و نیز مسابقه بی که بایک پهلوان کشور ایران محمود قشنگه داشتم همسراه بایک ضربه بی فنی مغلوب ساختم که برای تاشا جیان حضرت آور بود. و نهمز بقیه در صفحه (۸۱)

د یري لارښوونې ته اړه لري. زمونږ پمهيواد کي د جود ورزشم له ۱۳۶۲ - کال څخه را په د پخوا رواج شوي دي، څو په نورو هيوادو کي له د یري څخه دغه ورزش المپيا بی لوبو ته ورکړ شوي وو. که څه هم کاراته، کونفودو، تنکوا- نه و ارداس نور زمونږ هيواد کي له پخوا موجود وو، خو جود وچي يو المپيا بی ورزش دي، زمونږ په هيواد کي موجود نه وو. ښاغلي تاقی د دغه ورزش د کالواو زود ورزشی ضرورتونو په هکله داسی وویل: (د جود وسپورت د هغی توشکی په سرچي (د یري) نویښتري

احمد بشيرو (تاقی) د جود و د ملی تم یوه بالاستعمدانه څیره د څېړنه تر کي د سبا- وزن څېړیان ته د خپلو ورزشی فعالیتونو او همدارنډه د ورزش په هکله داسی وویل: د جود وزده کړه د نورو ورزشونو په پرتله په عمده بی توکه یوشنل ورزش دي. که دا ویرس ځانته رواجونه لري چی د تمرین، مسابقاتو، نورو ورزشکارانو په مقابل کي له هغو څخه گټه اخیستل کړي. د دې لپاره چی د جود وهر- تخنیک پیل جاپانی نم لري زده کړه بی یوشمستونزي په تیوري او پراتیک کي رامنځته کوي. ټوله دې کبله جود و

اجرا کړي. د جود و کالسی له یوي چوښ یوه بظنون او یوه کمینډه څخه عبارت دي چی له کلکی توتی څخه جوړ پاتې ترخود نیولواو کتولواو هرڅه کي څیري نشي. همدارنگه د اسپورت په ازاده فضا کي نه ترسره کړي او د پهلوانی په څیر ورزشی سالونونو ته اړتیا لري. په پای کي باید وویل شی چی تراوسه پوري د دغه ورزش په معرفي کي کارنه ی شوي او مونږ کوڼه مسابقه نه ده ورکړي.

استحمام



ترجمه ستانک

از کیمه سنگه پاها پارچه های حوله صرف وقتسی استفاده کنید که مطمئن کردید هاز آن هاچه کاری ساخته است و برای جلد شما چه کاری را انجام داده میتواند جلد شما بایسد درخشنده کی داشته باشد و بعد از برداشتن حجرات مرده نباید احساس خشکی نماید. ناحیه های مانسند کردن ه پشت کردن ه ناحیه عقبی هارنج هاه زانو هاه زهر زانو هاکوشا و پاها را که بیشتر بنه در معرض چرک

های طبی مشکوک و قاسل اطمینان نوست و برای پوست سودمند تلقی نمیشود ه حتی در بعضی موارد موجب آکنه میگردد. از صابون های معطر اجتناب ووزید. این صابون ها به خاطر داشتن مقدار زیاد الکل موجب خشکی میگرددند. همچنان این نوع صابون ها میتواند واکنش های حس نوری را ایجاد کرده و تغییراتی را در رنگه جلد به وجود بیاورد. صابون های معطر برای کسانیکه

پوست ها مناسب است. هنگامیکه اندازه (PH) صابون با (PH) پوست موافق نباشد موجب واکنش های مانند سفت شدن پوست ه خشکی و پوسته پوسته شدن ه سرخی و تخریب ه حساسیت در مقابل نور آفتاب ه سوزش چشمها و تغییرات در رنگه پوست میگردد. گاهگاهی موجب دیت ماده رنگه دهندند. عطر یا ماده عطونی در صابون است که موجب تخریب پوست بدن میگردد.

موقعیت ایده آل برای استحمام. برخی از متخصصین جلدی نشستن روی چوکی حمام را به عنوان بهترین موقعیت برای استحمام تلقی میکنند. در چنین یک موقعیتی میتوانسد به تمام قسمت های بدن تان رسیده کی نماید. در موقعیت ایستاده زهرنا و توجه بیشتری به قسمت های بالای بدن مبدول میگردد و نمیتوان با عین کیفیت به قسمت های پایین بدن رسیده کی نمود. استحمام در تنه میکنست عصری و یا شکوه جلوه کند ولی غیر صحی نهز بوده میتواند زیرا استحمام در تنه بیه معهوم نشستن در همان آب کثیفی است که بدن خود را با آن شسته ایم. بهتر است قبل از نشستن در تنه ه آن را با آب گرم آبکش نمود.

چند نکته در مورد صابون های حمام

صابون های القلی اغلبا موجب تخریب پوست بدن میگردد. صابون نرم معمولا به علت آن که اندازه (PH) آن با (PH) پوست نورمال موافق بوده برای اکثر پوست

با آب خیلی گرم یا خیلی سرد استحمام ننمایید

قرار نگورند. فنجن هابشتر در ناحیه های تارک و مرطوب نشو و نو میکنند. به ایسن ناحیه ها باید توجه شیود و قاپهای صابون خوب آبکش گردد.

ماساژ داخل حمام

هرگاه طرز زندگی تان اندوهبار و بی آرواست و بقیه در صدمه (۸۵)

مثلا به اسبابودنیا انانیکه در برابر سرما خوردن کی های الرژیک حساس بوده مناسب پنداشته نمیشود. زیرا موجب عطسه میگردد. استفاده از صابون های دفع بی و را صرف برای ناحیه های عرضی محدود سازید.

طرز استحمام



از استعمال صابون ها در مطبوعات و روزنامه ها

و چون زیاد رس میگردد حرات زیاد سز میتواند به صورت داپی ارمیه های نمرینه را متاثر سازد و باعث عدم توان یکی از فعالیت های جلدی مییست. تعمیم حرارت بدن کرد. استحمام با آب هم گرمترین عین استحمام است. اگر احساس گرمی میکنید استحمام آب سرد به شما کمک خواهد کرد. هرگاه احساس خستگی میکنید و در جستجوی آرامش و راحت اشید، آب کمی گرمتر از درجه حرارت بدن تان برای شما سودمندتر است. استحمام با آب گرم قبل از استراحت به مفهوم خواب آرام در شب است چون این کار درجه حرارت بدن را بالا میبرد و باعث تغییرات بیوشیمی میگردد که موجب خواب سبب میشود. از استحمام درست بعد از غذا جلوگیری نماید زیرا زمانیکه خون برای عمل هم لازمست به سطح پوست منتقل میگردد. این کار باعث هایتینسن ویژه میگردد. همی شخصی بعد از استحمام هنگام برخاستن احساس ضعفی میکند این عمل همچنان موجب فعالیت بیشتر عصب واکتور (کازمان قلب و همچنان اعصاب بطنی میگردد) گردد. به کسه در نتیجه فعال شدن زیاد این عصب منتهت ضربان قلب کاهش پیدا کند.

برای اعضای استحمام. برعهده خواسته بانیید استحمام کنید. میتوانید با اسامه کردن چند قطره روغن استحمام (که در داخل باخانه موجود است) در آب استحمام تان را مطبوعتر سازید. این کار برای پوست خشک مفید بوده و غیر مطبوعی از خود به جا خواهد گذاشت. همچنان میتوان در آبکشی آخری از چند قطره آن اسفاده کرد. اضافه کردن چند قطره خلال نارنج به آب گرم استحمام نیز میتواند روغن مطبوعی از خود به جا بگذارد. اضافه کردن چند قطره سرکه به آب حمام میتواند تا اثرات تخریب کننده بعضی از صابون ها را کاهش دهد.

برای استحمام. استحمام با آب سرد احتیاط داشته باشید. استحمام با آب سرد در فصل زمستان و در مناطقی که دما در آنجا بسیار کم است، میتواند باعث سردی و کاهش فعالیت های طبیعی بدن شود. در این شرایط، استفاده از آب ولرم یا آب گرمتر برای استحمام توصیه میشود. همچنین، استفاده از روغن های طبیعی مانند روغن زیتون یا روغن بادام تلخ میتواند به حفظ رطوبت پوست و جلوگیری از خشکی کمک کند.

استحمام با آب سرد. استحمام با آب سرد میتواند باعث سردی و کاهش فعالیت های طبیعی بدن شود. در این شرایط، استفاده از آب ولرم یا آب گرمتر برای استحمام توصیه میشود. همچنین، استفاده از روغن های طبیعی مانند روغن زیتون یا روغن بادام تلخ میتواند به حفظ رطوبت پوست و جلوگیری از خشکی کمک کند.

برای استحمام. استحمام با آب سرد احتیاط داشته باشید. استحمام با آب سرد در فصل زمستان و در مناطقی که دما در آنجا بسیار کم است، میتواند باعث سردی و کاهش فعالیت های طبیعی بدن شود. در این شرایط، استفاده از آب ولرم یا آب گرمتر برای استحمام توصیه میشود. همچنین، استفاده از روغن های طبیعی مانند روغن زیتون یا روغن بادام تلخ میتواند به حفظ رطوبت پوست و جلوگیری از خشکی کمک کند.

نکته های برای استحمام

استحمام با آب سرد. استحمام با آب سرد میتواند باعث سردی و کاهش فعالیت های طبیعی بدن شود. در این شرایط، استفاده از آب ولرم یا آب گرمتر برای استحمام توصیه میشود. همچنین، استفاده از روغن های طبیعی مانند روغن زیتون یا روغن بادام تلخ میتواند به حفظ رطوبت پوست و جلوگیری از خشکی کمک کند.

استحمام با آب سرد. استحمام با آب سرد میتواند باعث سردی و کاهش فعالیت های طبیعی بدن شود. در این شرایط، استفاده از آب ولرم یا آب گرمتر برای استحمام توصیه میشود. همچنین، استفاده از روغن های طبیعی مانند روغن زیتون یا روغن بادام تلخ میتواند به حفظ رطوبت پوست و جلوگیری از خشکی کمک کند.

تازه های دانش



کودکان قبل از تولد زبان مادری را می آموزند

کودکان قبل از تولد شروع به یادگیری زبان مادری خود میکنند. این تحقیق تازه توسط یک استاد روانشناسی به نام "انتونی داکامپر" صورت گرفته است وی میگوید: مطالعات نشان میدهد که

کودکان در رحم مادر رفتارها را به عنوان یک صدای همواره می شناسند و می توانند چند قطعه گفتار متفاوت را از هم تشخیص دهند.

"داکامپر" میگوید: موضوع این است که کودکان قبل از تولد اصوات گفتاری را تشخیص میدهند.

کودکان کم وزن

هوش و ذکاوت بالاتر دارند

کودکانی که هنگام تولد وزن بدن آنها کمتر از میانگین معمول است در صورت تغذیه مناسب در آینده از همه هوش بالاتر رفتار اجتماعی مناسب تر در مقایسه با کودکان عادی برخوردار خواهند شد.

تحقیقات جدید نشان میدهد اگر کودکان ریز جثه به مدت سه سال تحت مراقبت های تغذیه ای با آموزشی قرار گیرند حداوسط هوش آنها ۱۳ نمره بیشتر از کودکان معمولی در همان شرایط سن خواهد بود. پژوهشگران میگویند چیزی که علم به اثبات کرده این است که میتوان به کودکانی که به دلایل مختلف از جمله فقر مالی و ضعف جسمانی مادر وزن شان به هنگام تولد کمتر از حد طبیعی است کم کرد تا تا به خیر رشد خود را تا سه سالگی جبران کنند.

پژوهشگران در مورد نتیجه کلی این تحقیقات - میگویند بشر با استفاده از اطلاعات وسیعی که در زمینه تغذیه و نحوه رشد انسان در سالهای اولیه به دست آورده امروز میتواند بسیاری از کاستی ها و ناهنجاریها را دوری حاصلی را که بر رشد جسمی و روحی کودک تا شش ماهگی از دست میدهد جبران کند البته این در صورتی است که امکانات مالی و علمی لازم فراهم باشد.

سرطان

دانشمندان در سالهای اخیر انواع مختلفی از پروتئین های طبیعی را در بدن یافته اند که به جلوگیری از ایجاد سرطان کمک میکند.

بنابراین تحقیقات هورمونی که تولید و رشد گلبولهای سفید را تنظیم میکند میتواند عامل مؤثر در کنترل سرطان خون و سیستم دفاعی بدن باشد.

یکی از دانشمندان محققین در این باره میگوید آزمایشها انجام شده بر روی سلول های موثر و نشان نشان میدهد این ماده در مهار کردن سلولهای سرطانی خون که بسیار سریع رشد میکنند مؤثر است و وکتور آن میتواند اگر بتوانیم سلولهای سرطانی را مورد انجام وظیفه بنماییم خواهیم توانست سلولهای سرطانی را به سلولهای سالم تبدیل کنیم.

تولید واکسن مننژیت

گروهی از محققان فرانسوی از انستیتوت پاستور اعلام داشتند که واکسن برای کودکان علیه نوع خطرناکی از مننژیت تهیه کرده اند. این واکسن مورد تایید قرار گرفته و به زودی وارد بازار خواهد شد. به کودکان ۱۸ ماهه تا ۶ ساله نیز تزریق میشود.

در کودکان کمتر از ۵ سال اغلب این نوع مننژیت باکتریال است که از نوع "ب" است بروز میکند و از نوع خطرناک این بیماری است و اغلب در فصل زمستان بروز می کند این نوع مننژیت فقط در فرانسه سالانه ۶۰۰ نفر را مبتلا میکند که در ۱۳ درصد موارد عوارض خطرناک دارد و بین ۱۵ تا ۳۰ درصد مبتلایان نیز میمیرند.

در این نوع خطرناک مننژیت عفونت به ناحیه تنفسی و به های کبود منتقل میشود و تولید خفگی میکند. با گاه تبدیل به ذات الریه شده و در اغلب موارد موجب مرگ کودک میشود.

افزایش وزن

اسهال می تواند از بروز حمله قلبی در افراد سالم جلوگیری کند. در سال ۱۹۸۲ بهر از ۲۲ هزار دکتور سالم و تندرست داوطلب شدند تا هر روز سه مرتبه با داروی ممکن مصرف کنند برای آنهایی که اسهال می خوردند خطر تصلب شرایین به نصف کاهش یافت تعداد ۱۰۴ مورد حمله قلبی در میان این افراد و ۱۸۱ مورد میان گروهی که داروی ممکن مصرف نکردند گزارش شده است طبق بررسی سرتیتم سه هفته تحصیلات طبی ها روایت تا شش ماه پس از آن به لحاظ آماری چنان مؤثر بود که دکتوران مجری این آزمایش تصمیم گرفتند این طرح را به صورت رسمی (۱۰ سال

ترک سگری

مطالعات جدید نشان داده است که ترک سگری باعث افزایش وزن میشود. نتیجه آخرین مطالعه ای که در این زمینه صورت گرفته در نشریه "نیوانگلند ژورنال آف مدیسن" به چاپ رسیده است. این بررسی نشان میدهد که عوامل بسیاری از جمله نوع جنسیت و نژاد می توانند تا شش ماه بعد از ترک سگری تا ۱۰ پوند اضافه کنند. این بررسی که (۱۰ سال بطول انجامیده نشان میدهد که افزایش وزن پس از ترک سگری اهمیت دارد.

روم باستان از ارزش زیادی برخوردار بوده است و در مناطقی که نمک نایاب بود آسرا مانند طلا اونس او نس معامله می کردند. یونان باستان حتی مردمی بود که نمک را با برهگان معاوضه می کردند. امادر سالهای اخیر یک کوبی های زیادی در باره نمک شده است: "نمک برای شما مضر است" "هر فردی با قطع یا کاهش مصرف نمک سود و منفعت زیادی می برد" در زمانهای مختلف سازمان صحت جهانی و انجمن های طبی مؤسسات قلب و مرکز مطالعات طبی همه گی یکصد کاهش مصرف نمک را توصیه کرده اند بعضی از متخصصان به ارتباط بین مصرف نمک و بیماریهای قلبی اختلالات گردش خون و سکت قلبی و حتی مرکز زود رس انار می کنند بسیار عازد وکتوران و محققان هم اکنون در حال بررسی این مسأله هستند یک گزارش جدید از انجمن سلطنتی طبی انگلستان حاکیست که شواهد کافی برای توجه به سیاست منع استفاده از نمک وجود ندارد. پروفسور جان هامپتون از دانشگاه ناتینگهام که در



نمک یکی از مفیدترین و در عین حال سمیترین مواد معدنی روی زمین است که ارزش خوراکی آن اندک است و علاوه بر آنکه غذاهای مغزی را خوش طعم می کند از آن در تمام محصولات شیرینی فروشها غذاهای آماده پنچ زده و کسروی هم چنین در انواع ادویه جات و حبوبات - لبنیات و گوشت و مرغ استفاده میشود. نمک یکی از بهترین مواد محافظ غذاست که از رشد میکروارگانیسم های فاسد کننده جلوگیری می کند و امکان نگهداری غذا را برای مدت ها و پیش از قرار دادن در سردخانه فراهم می آورد. نمک هزاران سال غذا و زبان ما را طعم و مزه بخشیده است در

صحن مشخص قلب است میگوید: فشار خون و میزان جذب و مصرف نمک در دست نیست".

پروفسور جان سوانزاد دانشگاه لستر مشخص دیگری است که در این زمینه دچار شک و تردید است وی یافته های یک گروه مطالعاتی بین المللی را در مورد نمک در مجله طبی انگلستان منتشر ساخت. این تحقیق در ۳۲ کشور صورت گرفته بود و در یافتن یک ارتباط مهم و واقعی بین نمک و

به نمک علاقه مند خوشایند است. زیرا بدون آن زندگی بسیار دشوار است. بدن انسان بطور مداوم به نمک نیاز دارد.

وقتی مقدار نمک درون بدن کم شود گلبولها بجای نمک آب دفع می کنند بدن مایه بدون این ماده معدنی نمیتواند به فعالیت خود ادامه دهد بنابراین محلول نمک را در بیمارستان و در بخش مراقبت های حاصل از طریق تزریق وریدی به بدن بیمار رسانند. طی جراحی تزریق محلول نمک ساخته

آیا نمک موجب میگردد؟

بالا بودن فشار خون تا کام مانده است. پروفسور سوانزاد بر اساس مدارک و شواهد جدید اصرار می ورزد که دکتوران از توصیه به مردم جهت خود داری از مصرف نمک امتناع ورزند. این خبر برای آنهاست که از آن می شود که بسیار دچار شوک گردد. پس چه مقدار نمک برای بدن خفگی زیاد و بیش از حد محسوب میشود؟ برای یک فرد مقدار قابل قبول ۴ تا ۱۰ گرم در روز است و یا به عبارتی یک سوم تا یک

دوم باقی چاهگیری آنچه مرکز مطالعات طبیی خاطر نشان می کند که از نظر تغذیه ای باید یک گرم نمک در روز هم می توانیم زندگی کنیم ولی بعضی ها ده ها برابر این مقدار نمک مصرف می کنند. یک تا دو گرم از نمک مورد نیاز و مجاز برای بدن از طریق نوع طبیعی موجود در غذاها به بدن ما می رسد بقیه آن باید در هنگام تهیه ماده سازی و سر میز غذا اضافه شود افرادی که دچار ناراحتی های قلبی کلهوی یا کبدی هستند با توجه داکتر معالج می ترید باید مصرف نمک را محدود کنند. کاهش دهند.

هم اکنون دیگر دلایل علمی نیز که همراه در افزایش فشار خون دخیل اند در حال تکمیل هستند. مثل کمبود کلسیم و احتمالاً مگنیزیم و چاقی که از سودیم خطرناکتر است وراثت و فشار هم.

مشخصان فشار خون در سرتا سرجهان موضوع نمک را حساس یافته اند و بحث در باره آن را منتشر ساخته اند این افراد هشدار می دهند.

در حالیکه کاهش نمک می تواند به کاهش فشار خون کمک کند اما این کار را باید با احتیاط کرد. در واقع کاهش نمک می تواند به کاهش فشار خون کمک کند اما این کار را باید با احتیاط کرد. در واقع کاهش نمک می تواند به کاهش فشار خون کمک کند اما این کار را باید با احتیاط کرد.

پهلوانی

لطفاً...

شعلا از حصهٔ دم خیرجاه
 بر ایلم عمده اهالی خیر
 خانه سینه بعوضه حصه دوم آن
 اینست کد رغب مازنرها -
 یشی آنجا کوجههای وجود دارد
 نغز نام بر کوجه ها که
 مواد فصله چندین مازن را در -
 آن جاتجمع میماید که اینسن
 نکته در ذات خود مشکلات
 فراوانی رابه اهالی به بار
 آورده است زیرا امراض بسیار
 خطرناک ودهش به سهولت
 میتواند دامنگیر کودکان
 واطفال آن ها شود . تقاضا
 مییم تاریاست تنظیف وسر
 سبزی شاروالی کابل در جهت
 دفع وازین بردن این کوجه
 های کم عرصه کشف اقداماتی
 جدی را بعمل آورند .

اگر توجه فرمایند

رحانه از خیرخانه سینه
 شاید یکی از سرولین
 ترافیک شهری گاهی متوجه
 ایستگاه برآرد حام سرویس
 های پوهنتون - علی آباد
 شده باشند . اما هیچگاه
 نچند بشید اند که در این
 ایستگاه نچاری به سایه بان
 است یانه . و نیز چون در مسو
 بل باع عمومی آلی پوهنتون
 عده بیشتر را کین را محصلان
 میازند و زینت راند نشان
 نیز همه روزه است پس
 اگر مسوولین درین مسورد
 توجهی بفرمایند کار نیکی
 خواهد بود .

از مشکلات

ما

پنویسید

نور از آینه
نور از آینه

بجاریانک هید
که...

نغمه شاداب شاعر لیس
نمون افشار

درد را زای ده سال
 پسین . تمام شاگردان مکاتب
 شهر و ولایات در روس میس
 خورا اموتند اما امسال یک بازه
 مقام وزارت تعلیم و تربیه تصم
 کورت تایارد پیوسته سابق
 را عمل نماید . امید اند رایسن
 جاسر نوشت ما شاگردان که
 در جریان این تصام قرار
 داریم چی خواهد شد ؟ آیا
 ما به طور اساسی از سیستم
 سابق استفاده خواهیم کرد
 یا سیستم نو درین صورت
 یا چنین برنامه های نوماه
 از آن خواهیم شد و نه از اینسن

بهرالد بین از بروزه ارزان قیمت
 از زمان ایجاد بروزه ارزان قیمت
 به اینسو همه اهالی آن
 جا از گن و خاک زمین های
 ساحه دولتی استفاد میکنند
 کما این کار سبب به وجود آمدن
 خندق ها و جفری های زیاد
 گردیده و طبعاً در آینده
 مشکلاتی راباعت خواهد
 گردید . امید مقامات مسووط
 وسوول در زمینه تدابیری
 اتخاذ کرده نگذارند تا بیشتر
 از این زمین های هموار
 خندق ها تبدیل شوند .

عکس یادگاری



زحل فضل طفل ۱ ماهه
 خیلی خوش خلق است
 اوکدی و گلها نیز بسیار
 دوست دارد .

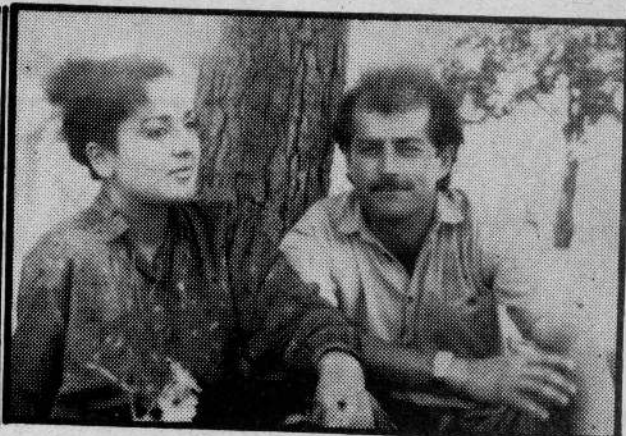
بقیه از صفحه (۷۴)
 که مجموعاً سه مدال طلا
 شانزده کپ نقره ای و چندین
 مدال نقره و شماره دیپلوم
 های ورزشی از جانب
 فدراسیون های پهلوانی به
 دست آورده ام .
 اگر بگویند که در این مدت
 شاگردانی را در زمینه ورزش
 پهلوانی تعلیم داده ام
 یا خیر ؟

مسلماً که در این مدت
 نه تنها برای خودم و برای
 موه فقیه خود فکر نموده ام
 بل حدود چهل جوان
 پهلوان را تقدیم جامعه نمودم
 ام که اکنون همه آنان در
 میان سایر پهلوانان برآزنده
 و شایسته تر هستند که کار
 هر کدام آن ها برایم قابل
 حساب میباشد .

عبدالرزاق بلال همیشه
 در روزهای ۵۷ - ۶۲ و ۶۸
 کیلوگرام مسابقه اجراتصوده
 است فعلاً به حیث ترین ترسم
 ملی جوانان را آموزش میدهد
 و همزمان فدراسیون پهلوانی
 میباشد او به این نکته اشاره
 می نماید که همیشه سفرهای
 ورزشی ورزشکاران به خارج
 از کشور لغوه می شود .

چنانچه قرار بود به تاریخ
 ۲۵ ثور سال جاری عازم کشور
 ایران جهت اشتراک در
 هشتمین دور بازیهای
 اسهای وارد تهران شوند که
 بنا بر ملحوظات مختلف مسفر
 ورزشکاران به کشور ایران
 فسخ گردید .

فقط ارزو دارم در این
 فضای پر خورد نسبت به
 ورزشکاران تجدید نظر شود .



پایه از صفحه (۱۷)

شما هر قدر به توبین بلند اد ا
 شود رسای خود را از دست
 نمیدهد و از لحاظ روحیه
 هیچ آهنگی از شما محسوس
 نمیشود. اندوه، غم و غم و غم
 روزی بلند آرد. آنگاه
 برداخته هار و هاد ای هنری
 شما بیان و ادای عمیقاً حماسی-
 عاطفی و پاپ به معنی زیبایی
 شناسانه آن ظرف وانه خانه
 اندیشه خود تلفیق آواز و گیتار
 نوازی خود را چگونه ترجیح
 میکشید؟
 وجهه و با اظهار سیاسی و
 شکران زیاد از لطف دوستان
 بزرگوار که چنین عقیده دارند،
 این یک حسن نظر است.
 درباره آواز چه چیزی گفته
 نمیتوانم. اما در مورد بخش
 دوم میخواهم به چند نکته اشاره
 کنم:
 - اگر من در انتخاب
 شعر حساس و کجکاو باشم،
 در این باب هنرآموزان
 صبور و پاپشکن خود را شا-

پسته ترین و ناپ ترین اشعار
 قابل یاد کرد و توصیف است.
 - کسی که میخواهد برای
 مردم بخواند، باید هدف
 و مراسم احترام قابل شدن
 به تقدیس هنر برای مردم
 باشد. نه اینکه برای سنو
 سال خاص و قشر معین جهت
 کسب شهرت و طرفدار، اهداف
 خود را به پیش ببرد. برای
 هنرمند شایسته نیست که
 با بازی کردن و سوء استفاده
 از ذوقیات و عواطف صرفاً
 قشر جوان به هنر لحظه ها
 بچسبند و صرف همین امروز
 را ببینند و همان دایره
 گل را که تنی چند به هدیه
 تحسین و القاب میبخشند.
 هنرمند اگر میتواند باید برای
 همه گان بخواند و نه تنها
 برای امروز بلکه برای فرداها.
 - در سرزمین پرافتخار مان
 سزگ و خاک و رنگ با حماسه
 پیوند دارد. هیچکس نمیتواند
 این را انکار کند. میخواهم

بگویم که در چنین موقعیتهایی
 از عشق سخن گفتن گناه است
 اما یاد ز نظر داشت یک نکته:
 اول میهن سیر هر چیز دیگر
 - هنرمند باید روحاً و قلباً
 در خدمت مردم باشد، نه
 لفظاً. به عقیده من لازم
 نیست کسی در دوش شخصی
 خود را (یعنی اندازه پای
 اندازه)، سلیقه و تقایلات
 شخصی خود را (اصلی یا
 تفسی) بالای مردم تحمیل
 کند.

برخی ها هم به خود وهم
 به مردم تعمت میدهند و
 میخواهند با چند زست و ادای
 در عین حال معصومان و قابل
 ترحم ثابت بسازند که غم
 فردی من غم ملت من است
 خوب هر کسی در زنده کسی
 خود با رنج ها و ناله های
 مواجه میشود ولی این دیگر
 حاجت به داد و فریاد بیشتر
 مردم ندارد.
 توسط هنر نباید روی زخم
 های مردم نمک پاشید.
 باید بگوئیم در چنین فضا و
 حالت که میهن مان در آرد،
 برای هدیه بزرگ شهادت،
 عواطف خالصانه، سرود
 بیداری و آرزوهای انسانی،
 هدیه نصیب و احساسات
 پاک انسانی عاشقانه را
 زنده کنیم نه گرسنه های خواب
 آرزو و آلهای تضمینی
 و تشبلی را.

تعدادی از خواننده و
 گان مبارزون میپرسند که
 وجهه و فرید رستگار درباره
 احمد ظاهر چی نظر دارند؟

روز بعد فقط یک کاغذ بسته
 شده و رنگ الموده نرود مانده
 بود. مرد هام میگویند زن هزار
 چهره دارد ولی من با او اول مرد
 باد و هزار رنگ صد چهره
 دیدم.
 شما میدانید وقتی نامه
 او را خواندم چه گونه آتش
 گرفته. چگونه سوختم و بیوانه
 عدم. طاقم تمام شد. برای
 اولین بار بادل انباشته از
 غم و سری ملول از جنون باتسن
 خسته در حالیکه در آتش تب
 موسوختم به یکی از دوستانم
 که از دوستی من و حمید آگاهی
 داشت پناه بردم سرد را غوش

فرید رستگار بدین
 مردم ما مشهور است که میگویند:
 گپ در وقت خود میاید. اتفاقاً
 امروز بیست و چهارم جزو است،
 که یاد از همین سالروز
 وفات این هنرمند والا مناسبت
 است دارد.

احمد ظاهر یک بدیده -
 بود. بیست و شش سال بود،
 آمد. درخشید و رفت. اما
 هنر من ماندگار و جاودان است؛
 هنوز میدرخشد و روشنتر
 شده میروید. اگر احمد ظاهر
 امروز به یک نقطه موضعی
 تبدیل شده است. فردا به
 یک سبک و یک روش
 بسند خواهد شد.

بیا بیاید او را ببینید و متعلق
 به نسل گذشته بخوانم. او
 هنرمند بیوقیب نسل حاضر
 بود و است.

وجهه: تنها کافیت
 از میان همه قابلیت های او
 صرفاً از حنجره اش یاد کنیم.
 حنجره او بیغیبات بود. مقام
 و هویت حقیقی احمد ظاهر
 فردا که ذوق مردم از این
 هم بلند شود واضح تر
 خواهد شد.

این درست است که
 احمد ظاهر برای شنوندگان
 کونی خود یک خاطره است
 اما همین خاطره با تمامی
 تراز واقعیت وجود خود
 میماند.

گاهی متوجه شد ما
 که در ترحامی چه چیزی را
 زنده میکنیم؟
 فرید رستگار: گاهی
 نه، همیشه، آواهای را که
 در آری رتم های معتدل ملامت

گداشتم و نتوانستم گریه کردم
 و حالا نمیدانم چه کنم. من
 خودم را زنده گس ام را و
 آینده ام را کم کرده ام.
 وقتی صحبتش به اینجا
 رسید خاموش ماند. لبریز از
 انتظار بود چه شان اشک
 آلودش را به دهانم دوخته بود
 میخواست راهی پیش پایش
 بگذارد ولی من راهی را نمیداد.
 پدم که فرجامش روشنایی باشد.
 اگرچه او باک به دنیا آمده
 بود او یک تکه موم بود موسی
 که آماده بود به هر شکلی در
 بماند.
 با خود اندیشه م ها اگر محیط

اندوهگر که بر قلبش

پایه از صفحه (۱۷)

حماسات چه یزد و یگر حقیقت
 زنده کسی چه یزد بگواست.
 اگر چه فراموش کردن من
 برایت دشوار است ولی باور کن
 من احساساتم را و قلبم را

رض به بود زنده یکی تو فریادی
 مدهم. آخر تو از یک خانواده
 سرشناس و من از یک خانواد
 مجهول العیبت بوده ام. -
 اصلاً نمیدانم که پدرم چه
 کسی بوده است. مادرم هم
 معلوم نبوده است. نمیدانم
 در کدام بدنام خانه می
 دنیا آمدم و در کج کس ام
 کویچه یا مسجد انگنده شدم
 و کد ام زن بی فرزندی بزرگم
 کرده. این بود محتویات
 نامه او که من بارها آن را
 خواندم و با اشک دیدگانم
 همه آن را شستم زیرا که د و

و آرام باشند .
 وجیهه : بهترین آهنگهای احمد ظاهر و دیوینورا
 ♣ به کدام آلات موسیقی دسترس دارند ؟
 فرید رستگار : به هارمونیکا آرگن . اکوردیون ، گیتار و چند تانای دیگر .
 وجیهه : تحت نظارت محترم لاجمان نوشتن و هارمونیکار میباشم .
 ♣ درخشنا ترین آید موسیقی معاصر کشور را در سیاهی چه کسی میبیند ؟
 فرید رستگار : وجیهه - یمنآواز : وحید قاسمی .
 ♣ کدام گشتی دیگر نمیتوانید که بدین پرسش آرا طرح کنید ؟
 فرید رستگار : کابی خوانی های بیخبر به تنگه گاه مبدلند .
 استاد معازم این مودتیکه - گاهی از میان برداشته شود .
 وجیهه : دعایم مریخی ایجاد شود که جویایگی قسمت زیاد ی از خواستهای هنر - مندان باشد (اگر ساختگویی همه نیازهایشان شده نمیتواند) .
 ♣ میخواهد صاحب نما باجی جملاتی پایان یابد .
 فرید رستگار : حرف های دام در مورد وعده های که در کشور اتحادیه جوانان افغانستان گفته شده بود که ...
 وجیهه : فرید جان (از آن حرف ها صرف نظر کن . معمم نیست چاپ نشود .
 فرید رستگار : چرا چاپ نشود معمم است .
 هان ! گفته شده بود که در مرصه هنر توجه بیشتر

صورت بگیرد و اتحادیه نه تنها در این مورد بلکه در تمام گستره های حیاتی با جوانان و در کنار آنها به پشتیبانی دایمی می ایستد .
 اما ما که در عمل چیزی احساس نکردیم ، برعکس برخی از نوارهای ماهی تنها به همان شیوه گذشته خود به اصطلاح سرگشته شد . بلکه در ساره بی از موارد جنجالی تر هم - گشت هنوز هم کمبود بود که هنوز هم همان وسایل کهنه غالباً در خانه ترمین میکسیم وینتیکه ، دگراینگه ...
 وجیهه : به اجازه فرید - جان ... من میخواهم چیزی را که درباره موسیقی بایستد قبلاً میگویم ، در اختیار میگیرم ، زیرا از امر اموال گرفته بودم .
 به عقیده من از ارخوان و اسامه هنرمند به جای اینکه به شیوه موقت شهرت و تعداد حاضرین و تماشاچیان موجود نباشد باید در فکر ساحت نفوذ هنر خود باشد . شاید برای پارچه آهنگی امروزه منفرد نزنند ، اما فردا آنرا تا در دست ها با خود زمره کند .
 تعداد هنرمند که در هیچ چیز کمیت تعیین کننده نیست .
 ♣ از صحبت های شما یک جفان تشکر .
 فرید رستگار : تشکر از خواننده گان و علاقمندان گرامی ، که عزای سپاویان ، نامه فرستاده اند و سیاسی از دست اندرکاران سپاویان اما حرف های من ناتمام مانده .
 وجیهه : و تشکر از شما

بشنواری

پایه د ۱۰ ام به هرگز در بسته به غلظت کلتی کی ، دخیلی کوره نی در رسم نسل داستانها ، به توگه دهنده د صد اعظم به حیث و تا کل شو .
 به ۱۹۸۴ سال کی راجیو خیل گوندت به بی ساری بر پالنتوب یوه برخه کر . ده د هندوستان گاونده یوه هیواد و سره فوینتل چی د همگاری نیند .
 دی آر یکی ولری ؟ خودد د داهیلک ترسره نه شوه او جیویر شوری د چین او پاکستان به مقابل کی د چین همان د دفاع تدابیر ونسی . همدغه راز د ده د حکومت به وخت کی لسه شوری اتحاد سره د هندوستان حتمه بی نزدیاری یکی لایتنی شوی اوله سکون خفه بی اقتضا .
 دی اونظامی کونکونه ترلاسه کول . راجیو له امریکی سره هم آری یکی تودی کری . پخوا له امریکی سره دغه آر یکس پاکستان ته د وسلو و سپارلسو به خاطر سر پی شوی دی .
 راجیو له سیاستداران سو سرمانستی ولری ته دوسره میل نه درلود . خود خلکسو به منع کی به د یو خوشحاله وو . دده ملگرو تا کید کاوه چی باید دخیلو مشاورانو کری لوه کری اوله خیله همانه حوصا ونهیی . راجیو دی تته د محووب و کولو به خاطر د نرو سیاستداران توه لوبورد انگل .
 ده دخیل کار به موده کس سترکارونه سرته ورسول چی د هخوله جملی خفه له غسو سیاسی مخالفو کونکونو سره به یوه سیز کینیا ست او خبیری بی ورسره وکری . دغه گروپونه دده د مور به وخت کی سیاسی دینشان بلل کیدل .
 ده د پنجناب ، اسام ، میزور - رام او جیو او کتیمیر له پانیسی رهبران سره سوله وکره ؟ خو دده د گوند د یو وشر و دغه دول تیمیدنی او امتیاز و کولو خفه شکایتونه وکول او وروسته کله چی به تیروانتخابات کی بی نوع بری ترلاسه نکر نود همنوی تیروپالاستی وموند .
 راجیو به خیله کابینه کی خوار به بد لون راووست ارحتی له جمهور و پسر زایل سنگ سره بی هم جار و جنجالونه کول او به کارونکی بی له همانه

قاطعیت بنوده . دغه راز د وسلو عالیمو اکونه سیلانکیا ته ولجول ترخود سینهالی .
 یوه کیوار تا میل لزه کیوترونغ شخری پای ته ورسوی . هندی مو اکونه تول دوه نیم کاله به دغه جنگ کی راگرو و ترخو چی به ۱۹۹۰ کال کی بی خیل قوتونه راوکیتل .
 راجیو دخیلی مورهای ددی لپاره کینیا ست چی دی دکاگرس گوند رهبر و او د میوات کومه خبره به منع کس لوه . دچی میون گاند یی هکنه قدرت به لاس کی نیولسی دده ، به دی پوی بی آر د لوده چی یوه یوه کله پنجه وه اوله پلی خوا بلاری خورا مشهور س پی وو .
 چی جواهر لال هنی کله داسی خیال نه درلود ترخود قدرت لپاره به خیله کونکی کس یوه سلسله رابع کری ؟ خو وروسته کله چی د گاند یی له نوم خفه به هند کی سلسله جوړه شوه ، د یوه هندوستانیا نوت دابونشته راپیداشوه چی خنکه یواری یوه کونکی کولا یی شی به هیواد کی داسی شتر رول ولوبی .
 راجیو دخیلی مورانه راگاند یی اوخیل نیکه جواهر لال نهرو تر نظر لاند ی لوی شو . دده هیله داره چی به بین المللی سطحه کی هندوستان شتر او قوی بی .
 دجهو لرمل نهرو او اندرا گاند یی به لپاره ولری شی او به دی خاطر یی هلی شلی هم وکری .
 کیدای شی چی د هسته بی و سلو خفه پاکه نری اعلامیه ، به افریقا کی د آزادی بپونکی نهضت رجعی صدوق پراختل اود فلسطین د خلکوله آزادی او حقوقو خفه تنگه کول پاد کرو .
 راجیو د تیوانانتخابات لپاره کینیا کی کاوترونخو قدرت گرسید واود خیل گوند برپالیتوب لپاره د خلکولای راوتولی کری د تروپستانوله خواره ناخوانی سره ووظل شو .
 دده په مرگ نه یواری هندوستان به نر اشوبلکه د نری تسول خلک بی خواشنی کول اود تروپستانودغه ناخوانه عمل بی دموکراسی ته بیول گوا نی وپاله .

تربیت او معنی دستی که او را در مشت داشت توانا و پاک میبود هرگز حکایت زنده کسی اش چنه نین بد فرجام رقم نمیشد روزی کارش چنه نین تهره نمیکردید . آزادی بیشتر از حد او را با پایهای خود شریسه منجلا ب سقوط کشانید و خود باعث بر باد ی و نابودی خود گردید .
 و اکنون بر ارم میگویند فریبا مرده ، فریبایی کماهل فریب نبود . فریبایی که همواره راست مهکت و به خاطر راست گویی خود سوگند نمخورد . فریبایی که خولی خوب بود

ری فریبش داد ند . فریبایی که چون گلبرگه گلاب لطیف و معطر بود .
 اود بهک حادثه ترافیکی کشته شد ولی من میدانم فقط خدام میدانند که فریبا به خاطر فرار از آینه نامحلوم و تا بهکش با پای خود به آهوش مرگ شتافته است .
 اکنون که این مطبورا منوهمس یاد دختری که روزی از من کمک موخواست به سختی قلم رام آزارد و اشک به روی چشمهایم پرده میکشد .
 سینه ام را تا سر حد ترکیدن پر کرده است .

سوغات

د (۳۱) مخ پاتی

توکه چینه کیولی وه چی کوا کی :

- ورس ورس مز خود ربه
مخکی شولوا ز سوروسته
پاتی نوی (د سید کل یوه
شبه دغه کرندی موثر پیسی
کتل لږ شایسته ورته په غوسه
شو خورزی خپله غوسه
وخری .
- مخه خدای دی خوارکه
زه خپه خپله نه لم . که نه
نه راحه چی منوه سره واخلو
پیا به کور چی ته مخنی کښی
که ره .

خومره چی موثر له بار
خخه لری کیده نوکه کرته لږ .
نیده ارد همه کر ند پتوب نه .
یده د سید ش زره له حوسه
درینک وهلی اوباع کیده
هداسله خوینی مسک تاس
و . مخه چی نیما یی د پیا .
بی دواسکت دجپ نوسج
کی ایسی خوه لاری به چی
موثر یوه لږه زوره کی تکیان
خوپ نو سید کل به فکر خرا پ
شو . بیرته به بی خان خای
برخای کر اود اصل به بی
وینه به طکه وینه . اوچی
بل وار به لږه زوره را تودی خوه

نود وخته به بی خان چمتو
کری و ، دکاه و کپوسر .
به بی غای داسی هسته تپه
کره لږه د کو چانوداویس به
شاچی تر ل شوی چرکه داویس
شاغاره هسته تپه کوی سید کل
به هم د سر تلور زوره کسی
هداسی شوا بی به نیج
کیناست . زره به بی له خوینی
درینک وهلی موثر لایندولسه
مخام نری بار لږیزا دده له
غور و تپه . له بکنه خخه
د مانوما نوا وینولږ لږ غورته
راته . سید کل همداسی په
خوند سیل کاوازیاست و . د موثر
به کر ند پتوب لاخوینیسه :
- نام خدا زویدی لوی شه
... له خیره ترمازیکره رسیم
... بپیشه کس ورکه .
- ... نه کیم انسانی بی
بهایی جان بهایی بی ی
ته چی راورنشی .

زهی وی وراچی .
اوپی نمله بی یاد روله دپه
به تبت شو . هغه بی له نساری
راتا وکره لږ بی تمه شوا د بندرو
خوند روغری بی نری بیاد د موثرله
سره . ره خواجبراره :
- نین خالی ماته رالتولی
خین ربار دی بخت می بییدار
دی (درم لږم)
دواسکت په جیب کسی
بی قیمتی سوغات ایسی لکه
نیسه د بیایی چی جیب کسه
وی :
- د من ازغمت باره باره
که می واخلی خبرای نگاره ،
چی قدرول بی رحومواری

زی ازالم خیرینداری
زیم بل به زه اترسهاره
که می واخلی خبرای نگاره
د من ازغمت باره باره
موجبت چی بلاشده به جام
همینه به نعن این بتانم
زیره می نه نارام بی له بیاره
که می واخلی خبر
اود اوخت د سید کل دواسکت
جیب د موثر د سر یاد کسری
ترپ رباره اوشاوخوایی
د (بزبز) غز کاره ترخوسو
سید کل ته خبرورنری چی
کوته وره شوی ده .

عجایب طبابت

بقیه از صفحه (۳۵)
ودانه داردیده میشد .
۱۰- و بالاخره
کودکی که دارای یک چشم
بود و چشم آن در قسمت
متوسط پشانی بالای بینی اثر
فرا داشت .

ماما شوخک

پاسخ دهید
بقیه از صفحه (۵۵)

تساب مستقیم پول و برق را -
رعایت کند و بدترین و تنبیل
ترین فروشنده مغازه پرچین
فروشی کسی است که نتواند
از مغازه پرچون فروشی ساز
بگشود .
س- شخص را دیدم ارزو
موکد کاش گوش نموداشت
حدس میزنید چرا ؟
ج- بلی :
به خاطر یک صدای نوح
های سرسام آور را بگوشش
نشوند و یا اینکه خشوی خوش
اخلاق در منزل داشته باشد
س- اگر پول نمی بود خا-
نواده دختر از داماد چی
میخواست .

ج- از داماد بر علاوه
(۰۰۰) پیاز و کچالو و شلغم
زرد ککارتون گوشت ، مربای
رواش و اچار زرد الو میخواست .
س- اگر سکرتریت از تشکیل
بعضی ادارات کم شود
رئیس ها چه خواهند کرد ؟
ج- به مدبرکد روزمرسونل
هدایت میدهد تا شعبه
جدیدی بنام تزئینات ریاست
پیشنهاد و منظوری بگیرد .
س- اگر رئیس می بودید
خوش داشتید که رئیس ملی س
باشید یا منی س ؟
ج- هیچکدام آن به خان
پای رئیس ترانسپورت مسکور
خصوصی نمیرسد .

مادرم را می شناسم که هسته
آهسته میگرد و میگوید :
"به خدا خودمه می کشم ، دکه
حوصله برم نماده" و من
از شنیدن سخنان مادرم -
و حشترده موشوم شاید به
راستی هم یک روز به کلی
خسته شوم . شاید یک روز
نتواند تحمل کند زیرا زندگی
مثل یک دوز بازی با سکتیال
است که به برنده و چسه
بازنده باشی در ختم بازی
خسته ای " و این دو را که
من می چشم هردو خستفاند .
یکی از مضر و غضب زیاد و فریاد
زد نهاد دیگری از خامو تر
ماندن و بی فریاد بودن
خود تر .

خم نکند پدرم پیش قدم نمیشود
و من گامها خود میگویم شاید
سرشت او چنین باشد .
اکنون که این یاد داشت ها
را می نویسم آواز بگو ، مگوی پدر
و مادرم از شنیدن خانه شنیده
میشود . مادرم میگوید : " آخر
آهسته تره خاتمه همایسه
سداتیر میشه ، شیم آس " .
ولی پدرم بلند تر و بلند تر فریاد
میزند : " بزی که به می کشم
باید همتو شوه ، بزی که به
می کشم خخته کوه جای که به
می کشم بروه جایی که به حکم
می کشم بشی ! بعد بیزه های
دیگری هم میگوید که درلا -
بلا ی فریاد های او می کشند
بعد دوباره صدای زاری مانند

شان بردی گران حکومت کنند
و آراد و لویه زور هم باشد
بر سایرین تحویل کند و قش
به چهره پدرم د فیر می کشم
شبهات نزد یکی یا شیر دارد .
با تحمل این همه جار و جنجال
در من خانه گاهی تصور می کنم
که از زمان و مکان بهرون رفتم
وقتی به چهره مادرم می بینم
که قبل از وقت پیر شده است
دلم میخواهد به زندمگی خود
خاتمه بدهم اما بعد ملتفت
میشوم که مرگ من هیچ با ری
رازد و بر مادرم کم نمی کند .
پدرم یک عیب دیگر هم دارد
که همه را خورد تر و یا بیشتر از
خود فکر میکند . لذات کسی
به او سلام ندهد و سرتعنهم

مادرک

بقیه از صفحه (۳۳)
میسوزد آخر و علاوه برآنکه
باید به کارهای خانه برسد .
بهرون از منزل نیز و غیقه دارد
تا سرخ اعتماد خانوادگی
از حرکت نایستد . و این دو
و عیقه بذات خود بر شانه
های مادرم سنگینی میکند .
یا مشاهده ظلم بی حد پدرم
به یاد نویسمی می رفتم که در
یکی از نشریه های خارجی
خواندم بودم در نوستامند
بود که در زمان همزاد یک
حیوان است ، انسان شومنا
سلطه جو هستند و علاقه
دارند که درست شبیه همزاد

س - از آواز خوان های
راد پتلوی پیون کی خوش
تان مایید ؟

چهره اش زیبا باشد و آواز
خوش و گهرا داشته باشد ؟

ج - جواب این سوال
راملا نصرالدین میگوید .

شخصی از ملا نصرالدین
پرسید ملا صاحب شور یا خوش
تان می آید یا پلوی ؟

ملا بعد از آنکه لبهاش را -
لوسید گفت بین دو دوست

قضاوت کردن مشکل است .
س - چون شما سابقه

دا زترین طنزنویس کشور -
استند به نظر شما در بین

جوانان کدام اشخاص در طنز
نویسی استعداد خوبی دارند .

ج - گرچه روانشناسان برای
معلوم کردن استعداد شوخی

و طنزنویسی ده سوال جداگانه
طرح کرده اند که ممکن در یکی

از شماره های مجله ما شوخ
نشر شود به آنها هم بپرسیده

من در بین جوانان ژورنا -
لیست عصر ما این سه نفر -

استعداد طنزنویسی
خوب دارند .

(نامها مانور شد)
س : تلویزیون را تعریف

کنید .
ج : آسان ترین وسیله انتقال

امراض غرب زده گی و خارجی
پرستی بشمار می آید .

استحمام خوب

بقیه ارفصحه (۷۷)

احساس میکنند که تشنگ در
پایان روزواج میگردند و خود تان
خود را تشنگ اوی تشنگ میتوان
برای این بیشتر از زمان نیاز داخل
حمام استفاده کرد ، یعنی
خود را ماساژ دهید .

بعد از استحمام

بعد از استحمام جلد تان
را مالشند و بعد آن را بعد از
خشک شدن نوازش دهید .
هرگاه جلد تان طوریست که
بعد از استحمام احساس
خشکی میکنید هرطوب
نگهدارید .

موقع برآمدن از حمام خود را
با حوله کلان تره کی بپوشانید
موقعی که از حمام برآمدید ، از
قرار گرفتن در هوای خشک
وسرد و همچنان از نشستن زیر
باد پیکه (به ویژه اگر سر تان را
نسته باشید) جلوگیری کنید .
به سراخوردگی شده گی
دچار خواهید شد .

حفظ و مراقبت لوازم حمام

همیشه ترجیح دهید که
حوله شخصی داشته باشید
زیرا باکتری های که باید نیک
شخص مصابقت دارد شاید
برای شخص دیگر ایجاد عفون
نت کند . زیرا هر شخص مستم
معافیت جداگانه دارد . حوله
تان را هفته یکبار باید شستشو
کنید . بعد از شستشو آن را
خوب آبکشی نموده زیرا بقایای
صابون خاصیت القیلی آن
میتواند واکنش های برای پوست
بت ایجاد کند . بهترین
طریقه ضد عفونی ساختن آن
خشک کردن در زیر نور آفتاب
است .

برس حمام : همیشه
دندان های برس را بعد از
استفاده بشوید و آن را به
حالت آویزان نگه دارید تا
خشک گردد . زیرا رطوبت
میتواند زمینه مساعدی را برای
عفونت بوجود آورد . برس را
برای مدت زیادی نگه ندارید
بلکه در موقع لزوم به تمویج آن
بپردازید .

اسفنج : همیشه برس ها
باید خوب فشرده شده و
آبکش شوند . صابون دانی ها
باید همیشه خشک باشد .

استحمام کودک

تآن جاکه ممکنست همادرا
باید خود شان به استحمام

کودکان شان بپردازند ، زیرا
تاس مادر به کودک کمک
میکند تا مادرش را خوشتر
بشناسد . افزون بر آن مادر
میتواند عفونت ها و عوارض
پوستی کودک را به خوبی درک
کند . گرچه از روغن نارمال
و غیره معمولاً به خاطر ماساژ
استفاده میشود ولی روغن
آفتابگردان ترجیح داد -
میشود زیرا این روغن لینولیک
اسید دارد که مفیدتر کم آن هم
مستقیماً از پوست گذشته
و داخل جریان خون میگردد .
افزون بر آن ، این روغن وسیله
بسیار کوچکی تغذیه برای
کودکان نابینگان و آنانیکه
مثلاً به سوء تغذی اند
شمرده میشوند . از روغن
خردل (بادام) بپرهیزید
زیرا موجب حساسیت پوستی
شده میتواند باعث عفونت
حجیرات می گردد . همچنین
از انداختن روغن در گوشها
و بینی کودک خودداری کنید .

زنان حامله

زنان حامله باید از استحمام
با آبی که درجه حرارت آن از
درجه حرارت بدن انسان
خیلی گرمتر باشد اجتناب
ورزند . زیرا آب گرم میتواند
موجب افزایش جریان خون
به ناحیه لگن خاصه شده
و در نتیجه موجب اتساع آن
گردد . زنان حامله هنگامیکه
خیلی با سرعت از تب گرم
بلند شوند به زودی دچار
سرگیجی میشوند و در ماهها
نخست امتنان ضعف نوس
موجود است . هر چند در
ماههای آخره اگر زن حامله
به خاطر رفع تشنگی عطشانی
خود در میان وسیله استحمام
که صرف لگن خاصه و ران
هایش داخل آب شمر گرم
گردد بنشیند و برایش خیلی
مفید واقع خواهد شد .

در صورت بیماری

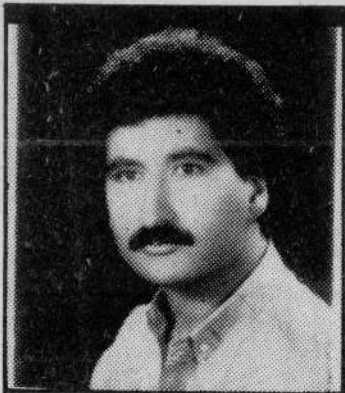
بر خلاف عقیده عمومی ه
حتی اگر دچار بیماری
عفونی مانند سرخک و چهچک

یا تبخال نیز باشند ه
استحمام روزانه با صابون
عادی و آب هیچ زیانی برای
شانسیر ساند ولی در موارد
تب شدید اسفنج سرد
ضرور است . آنانیکه دچار
بیماری های قلبی و فشار
خون بلند و سایر تنبیهن
استند ترجیحاً باید از
آب شمر گرم استفاده کنند
(درجه حرارت آب باید
مقارن درجه حرارت بدن
تان باشد) . استحمام با آب
خیلی گرم باعث از یاد عرق
شده که باعث کاهش مایعات
بدن میگردد . و این عمل
باعث کاهش حجم خون
گردیده و فشار خون سقوط
میکند و جریان خون به
عضلات تریخی ریه کاهش
میگردد . دوران خون مختل
میگردد و در نتیجه مقدار
اکسیجن کاهش میابد .
سرگیجی و بیخوابی
ش و ناتوانی از جمله اعراض
معمول است .

بزرگسالان به ویژه آنانیکه
به بیماری شکر دچار اند
و از ناحیه دوران ضعف
خون رنج میبرند باید است
استحمام طولانی و با آب سرد
اجتناب ورزند زیرا جدا ری
خون در پاها منقبض میگردد
و در نتیجه پاها کبود شده
موجب انقباض عضلی بازخم
میگردد .

بیماری مردم برای برطرف
کردن در کمر بدنال -
استحمام آب سرد میبند ولی
اگر آب سرد نتوانست مفید
واقع شود ، روزی چهار بار
نه زیاد ، در تب آب گرم قرار
بگیرید و از مایع کشید . موی
کشید دفعات زیاد نشود در
غیر آن میکست در شدت تر
گردد .

برای کاهش دردهای زمان
قاعدگی استحمام با آب گرم
را فراموش نکنید . گرمی جریان
خون تان را سریع و عضلات
تان را راحت و آزاد میسازد
و در رفع انقباض عضلی کمک
میکند .



صیوری

بقیه از صفحه (۱۱)

امیرجان صیوری هنرمند با شخصیتی است که هرگز خودش را هنرش را به رخ کسی نمیگذارد، به همین دلیل است که نفوذ هنرش مرزها را پیچوده است. او در کارهای هنرش یک سیاهی آشنا برای ما را می بینیم. او خواجه ها، در کشورهای اتحاد شوروی، چکوسلواکیا، آلمان، هندوستان، ن. لیپیا، ترکیه، کوریا، منگولیا و بلغاریا می باشد.

صیوری افزون بر آنچه که گفته شده است برای شماری از هنرمندان به نام کشور ما از جمله شریف غزل، نجیب رستگار، هم آهنگ، مسحور، جمال، وحید قاسمی، روح الله رویین، میمون رخشان، مرینا و همچنان برای ترانه های برخی از کتاب و لیسه ها کمپوزرهای تعریف نموده است. او اولین شرکت کننده فستیوال بین المللی (سیدک سرخ) در شهر سوچی و کنگره مرتاسری کمپوزیتوران جهان در اتحاد شوروی بود.

صیوری همواره از دوستان و همکاران باقریحه اش به نیکی و رحمت خالصانه یاد میکند و تلاشهای مبتکرانه نرید رستگار و وجیهه راد همسه جاسیتاید.

او میخواهد به کمک یاری همین همکاران، آهنگهای شرقی را کاملاً با موسیقی ستراد آراپین و سیواپین د سید سیارون آید. این هنرمند محبوب را امروز نتواند رخنه تر از اکنون می خواهد.

(سیارون)

به سوئس اطمینان داشته باشید

از صباغ شمشاد و موله مایع ظرفشویی استفاده کنید. همیشه شتر آتش خنک بیدار شود. شما با خرید دو کارتن موله مایع ظرفشویی به قولنامه تحلیف جداگانه نیز بدست آورید. این موله مایع لکه ها را به خوبی از بین می برد.

گارس، کوچی باکیت، جادیدست تیفون ۲۰۵۰۹
نماینده دکان موزیک، کوچی دست تیفون ۲۳۶۲۹
طوبه پرچم هم در کافه شهر دولایا

دغزل معقل

د (۶۴) مخ یاشی

لومر نی پروگرام جور شو .
به دغه پروگرام کیم
دینتوموسیقی سندرفزار
پنایسته سند ریویویلی اوسه .
یوعبارت بی ددغی فرهنگس
تولنی لومر نی هنری دله به
رسمی توگه : هنر خونینونکو
تعمیر سوند له ددغی هنری
دلی به ترکیب کی دینتو
خون زبی سندرفزار ی همسه
ایشان مومند ارشامحمد
د سندرفزار و به توگه اوکین گل
تور یالی . فاروق اوسمروف
د سازتیز وونکو به توگه به
هنری فعالیت بوخت د بی .
د دلی شرف شامحمد د بی .
اود دلی راتلونکی ته زیات
امید لری .
د دوی دبری هیله کوو .
د سناقر خپرونه چی مخکس

د پارلمان غز به نامه د تلویزر
بین د اطلاعاتو د اداری لخوا
خریدله ، بهایه خپرونه بیل
رکوم . دغه خپرونه
د افغانستان جمعوریت د ملی
شورا کارا فعالیت ته انعکاس
ورکوی اود کار د نتیجوسه
هکله وطنوالی د تلویزیون د پیر
دی له لاری به مفصله توگه

معلم

بقیه از صفحه (۱۴)
و ما همچنان ارزو داشتیم
مثل معلم صاحب باشم :
همشه ایستاده و استوار ،
همواره مهربان .
چی شکوهی دارد ، این واژه
مقدس]
چه والایی نهفته است در این
راه پر افتخار]
از آن روز سالها میگذرد

ده برای نخستین بار به پایسه
مکتب گذاشته ام روز توی یک
نخستین دیگر د زنده کسی
من است .

سر انجام من هم معلم شدم .
همین امروز برای اولین بار به
یک صنف موروم . هنوز آرزو
دارم مثل معلم صاحب مان
باشم ، از دوردست تر پس
خاطره هایم کمک میخواهم .
به صنف داخل موشوم و تبا شعور
میگورم و با سپیدی روی سیاهی
خط میکشم و مینویسم : " آب "
من نمیکندم آنها سالها
مانند من در کنار یک سوالسه
زنده گی کنند ، میگویم بخوانند
" آب " و سپس به آهستگی
میگویم از " آب " شروع میکنم
به خاطر اینکه برای دانستن
" آبرو " نیز باید اول " آب "
را دانست .

لمبادا

بقیه از صفحه (۴۳)

لمی این رسم را درباره زنده ساختند ولی دیگر از دنیا گذاران آن هیچ فردی یاد بی خاطرنداشت، ایمن دهرادر لمبادا را با موزیک مدرن امروزی مطابقت دادند و بعداً نخستین دیسک را ثبت و پخش کردند با استقبال بی نظیر مواجه گردید به گونه مثال وقتی آن ها دیسک ها را با خود به "بوهیا" بردند دعتاء همه گاتی شد.

بعد ازین تاریخ حیات و سیمتر رقص لمبادا کاملاً واضح است. لاریک گروپ (کارما) را درها رقص ملاتقات می کند و بعداً زمینیه انتشار لمبادا به تمام سالونها رقص و میکوتیک های جهان فراهم میگردد.

صحت تان...

— شستن میوهها و سبزیجات در محلول نمک و پتاس حد اقل تا بیست دقیقه.

— تا حد زیاد جلوگیری از استفاده غذاهای شب مانده و باسی و مخصوصاً اگر در هوای آزاد بوده باشد نمایند.

— اخذ مشوره صحتی از کلینیک ها و مراکز صحتی نزدیک محلات زیست شان.

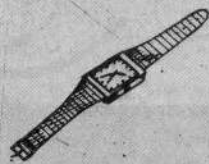
— مراجعه فوری به دکتر یا کلینیک های صحتی در صورت بروز نشانه علائم مری مگروس مانند اسهالات و دلبدی ها.

— تهیه ادویه ضدافات برای ازین بردن مگس ها و پشه ها و میکروب های آب های استفاده و جاهای صحت.

— آرزو میکنم خانواده های صحت خود و کودکان شان توجه خاص داشته باشند.

بقیه از صفحه (۷۱)

رئیس طب و فاپوی نهزد را این مورد اشاره نموده و انرا بسک امرجدی تلفی کرد. وی در رابطه به سبزیجات فصلی گفت: تا از نجایبکه درزرراست شهر کابل به جای کوداز پاروی انسانی استفاده صورت می گیرد استفاده سبزیجات بدون شستن با محلول پتاس و محلول نمک که حداقل باید بیست دقیقه در آن محلول گذاشته شود به طور قطع مجاز نیست خانواده ها باید در محلات زیست شان با کارهای دسته جمعی کتابت را از محصل زیست دور ساخته و ابهای ایستاده را به شکلی که ممکن است ازین بپزند و هر خانواده به طور اساسی در چند مساله به خاطر نجات حیات خود و کودکان شان توجه داشته باشند برای صحت ساختن آب آشامیدنی آب را باید جوش بدهد.



دست تان را دست تان را بشوید!



باز هم محمد امین نزد ماتشریف آورد و من باز هم به همراهی یکی از دوستان عازم خانه ایشان گردیدم.

بنابینگفته محمد امین و دو دخترش فهیمه و مکی پیری خواهران، به همه کودکانی که من شان از هفت و هشت بهشتنمست چهره خود را در پیکرهای گونه گون ظاهر میسازند.

ماخواستیم تا این بار فقط در مورد این گفته نیز از ما پیشی را انجام دهم. وقتی وارد منزل محمد امین گردیدیم دختر بزرگش فهیمه موجود نبود و چون دختر دوشش مکی نیز با پیری خواهرها هم صحبت بود، خواستیم او سه صحبت ما کرد.

مکی دخترک آرامی به نظر مدرسده چندان تیزگو و تیزهوش نیست همان گونه که از خواهر بزرگش سن کمتر دارد و گفت و گویش نیز از او

یافت. فهیمه گفت: میگویند که بچه ها و دختر ها عکس های یادگاری میگیرند. ماکه ناچار بودیم به هر سخنی از زبان پیام آورشان گوش فراداده و به آن عمل کنیم. کتبه را عیار ساخته بودیم کار بردن راه فهیمه و اقدار گردیدیم. فهیمه طرز ایستادن و پناشتن و ژست گرفتگی کودکان را بنابه دستور آنها حکم میکرد. چندین قطعه عکس به حالت ها و طرزهای گونه گون از همدیگر برداشتند. سپس به اساس امر و هدایت آن دوری خواهرکده به وسوله فهیمه بر ایمن صادر گردید. خانم راترک گفتیم: بیا مبد آن که روز دیگر دریا رفت های زنده از آنها خواهیم یافت.

وقتی فلم شسته شد جای آن دوستان در میان دوستان خالی بود. چند روز بعد

به دوختن بپزند. از خیالات بیرون آمدیم. باز هم فهیمه را مخاطب ساخته پرسیدم: ممکن است که آن فروشگاه و آن شخصی را به ما معرفی کنید؟

گفتند این از اسرار بیست که ما اجازه فاش نمودن آنرا نداریم. یکبار دیگر اصرار نمودیم تا برای ما اثری نشان دهند که به موجودیت شان باور کنیم. محمد امین باز دختر را مخاطب نموده گفت: "برایشان بگو که کدام توتی سبک و پاجوپ پرتاب کنند تا ایشان باور کنند." فهیمه اصرار داشت که بعداً این کار را خواهند کرد. آن وقت که شما متوجه نباشید دروازه و یگانه کلکین رویه صحن حویلی بسته بود و ما گمان آن را نداشتیم که در چنین حالت است و انکشی دست دهد.

وقتی پرسش های ما پایان

اسرار پیری های شهر

بقیه از صفحه (۴۷)

بی دیگر وارد خانه شدند. وقتی جریمان را پرسیدیم گفتند ما را نظیفه خاله و لیلی خاله هدایت فرمودند تا در شهره کنار دوازده فروشگاهی قرار گیریم. پس از چند لحظه که ما آرام و ساکت برجای خود ایستادیم بودیم یک وقت متوجه شدیم که صاحب فروشگاه ما را صدا میزند و وقتی نزدیک رفتم گفت بگریه لبها صحتان را لبها را گرفته برگشتی. من در حالیکه متعجب به سخنها محمد امین گوش میدادم در دل با خود گفتم چه قدر خوب است دوستی با این ها و اگر روزی با من دوست گردند از آنها میخوسم اهمیت تخم باروت را از زمین

جایگاه امروزی

بعینه از صفحه (۶۷)
هدیه گرلو لوق سول کردیم
که (خدا یا خیر) چی گپ
مهم خواهد بود .

رئیس گفت : بلی گپ
از این قرار است که کدا مینک
از شمارنگمال استبد . زبراد ر
اثر باران های بیهم اتاق های
منزل اینجانب به شدت اسبب
دیده است ، یعنی رنگا
و روغن ان کاملاً از بسین
رفته . لطفاً شخصی را که
در این رشته مسترس دارد به
هوشا رتوسه جلسه معرفی
نموده و بعداً در موردش -
تصمیم اتخاذ میکنیم .

چون همه سرایابه حرف
هایش گوش داده بودیم
دیدیم که (از زیر پلو نوش
پنجاه برآمد ؟) یکی از همکا -
ران که با جرات بود صدازد ،
صاحب موزاگل میتواند خویشتر
رنگالی کند ، به مجرد خارج
شدن این حرف از ذهن همکا ر
ما رئیس مواسسه گفت خوب

بها این مطابق عنعنه ای جلسه
یک رای گهری میکنم . کسانیکه
رای مخالف دارند ، همه
سه اکت هکسانی که رای مستنکف
دارند باز هم خاموشی زمانیکه
گفت رای مثبت همه دستا
وایلند کردیم .

رئیس صاحب مواسسه با -
بلند نمودن یخن هایش رویه
موزاگل کرده گفت خوب برای
موزاگل در این راه موفقیت
میخواهم . همه کارمندان
دعا میکردند تا جلسه بعدی
یک نباشد زهرا

چگونه شیرانما ...

بعینه از صفحه (۶۶)
خته است کدران شامیتو -
انید برای تز بین اتاق های
تانیک گلدان گل بلاستیکسی
را از زانتر از یکصد هزار افغانی
ولباس های اطفال را مخصوصاً
کارمندان دولت با معاشنیک
رح خویش به ساد ه گسی
خریداری نمایند . تاکارهای
بعدی اسخدا حافظ .

رعایت احتیاط

بعینه از صفحه (۷۸)

موتاه برای مطلع ساختن
مردم و موسسات تحقیقی از
اثرات آن متوقف شود . ولی
هنوز وقوع خونریزی مغزی
که به علت تخریب لخته خون
ایجاد می شود در گروهی که
آسیرین مصرف می کنند بیشتر
است و وکتوران به رعایت
احتیاط در مصرف آسیرین
نزد کسانی که استعداد -
خونریزی دارند و سابقه زخم
معدده دارند تا کید دارند .
همچنین عده ای از مردم
نسبت به آسیرین حساسیت
دارند و یا بعد از مصرف آن
دچار شوک می شوند برای
آن افرادی که می توانند از این
دارو استفاده کنند حتی مصرف
بیش از یک قرص ۲۵ میلی گرام

نسبت به روز قبل نیز ککسی
نیس تواند بکند یک متخصص
بیماری های قلب دانشگاه
روارد وضو تم تحقیقاتی
میگوید : مصرف دوز بیشتر
دردی را دوامی کند بلکه
خطر عوارض جنبی را افزایش
میدهد . در حقیقت استفاده
بیش از حد از آسیرین ممکن است
تاثیرات - و در بلند آن علوم حمله
قلبی را ضایع کند . متخصصان
هشدار میدهند که اسیرین
دارویی جهت تسهیرات سبک
وروش زندگی که بتواند خطر
تصلب شرایین را کم کند
باید این متخصص میگوید :
" جای تا سف است اگر سبک
فرد سگری به جای ترک
سگری شروع به مصرف اسیرین
کند " . متخصصین هاروارد به
همراه دکتر لوفانت مدیسر
" مواسسه ملی قلب و ریه
رخون به خاطر امکان ایجاد
عوارض جانبی تا کید می کنند
که تصمیم به مصرف اسیرین
باید با مشورت د وکتور
اتخاذ شود .

شت و نیز ما یوس کردیده ،
در حالیکه دانه های تسبیح
قهوهایی رنگش را یکی پس
دیگر فرو می انداخت ، گو یا
موجودات ناموجود را مخاطب
ساخته گفت :
" خدا شما را فرق کند کمبارا
نزد همگی شرفند مو خجالت
امسازید .
یکی از خبرنگاران همکار ما که
در وکتور طب نیز بود ، اینچه
را آنان مشاهده نمودند
در حدود قصه های اسرار آمیز
و افسانه ای خلاصه میشود که ،
کدام رزمینه واقعی برای آن -
وجود ندارد و به هاد می آید
زنی که گو یا خورشید ها لشم
ها که می آمدند و هر چه میبوس
بروند ، مایتنکه چی عوامسل
چنین بازار را گرم مسازد ، -
مستلزم یک تحقیق روانشناسی
- و جامعه شناختیست .
کسه اگر دانشمندان محترم
ملد رزمینه کاری انجام میدهند
آنها چاپ مینمایم .

را صد ایزنند ، کودک معصوم
وقتی داخل اتاق گردید
طبق لحظه پیش خود به خود
مقابل موز کوچک قرار گرفت .
ما با زهم سوال قبلی را تکرار
نموده پرسیدیم :
" نصر جان در روی موزچه
چیزی را میبینی ؟
گویا مرغ نصر جان یک لنتکه
داشت . بی هیچ تا ملی
وی هیچ دقتی گفتید ریمادیم
و با این آزمایش همه گپ ها
تمام شد . مکی دخترک کمرو
که انگار رتوانسته بود نقش را
خوب بازی کند ، ماتولا جواب -
به سوی پدرش و لاهی نهمه
سوی ما و زمانی هم به سوی
موز کوچک خیره خیره نگاه میکرد .
کو دکان خوشباور کتاتان وقت
انظار صنعهای جالبی را -
میبورند ، همه به سکو تسی
فرو رفته ساده لوحانه به سوی
هدیه گر میدیدند . محمد -
امین نیز که تا آن لحظات توقع
عملی خارق العاده بی رادا -

یک بکس در او رند . گفت :
خود را بمشکل بکس در آوردیم
آنگاه نصیر را صدازدیم تا دا -
خل گردد . وقتی داخل شد
از تر پرسیدیم :
نصیر جان : روی موزکی را
میبینی ؟ نصر جان طوطسی
وارگت :
" پدرو مادرم را :
محمد امین یکبار دیگر بر آن -
کودک شورید که خوب دقتی
شو . ما با زهم جواب همان
بود که بود . باز هم نصیر
را بهرون خانه فرستادیم
و این بار از مکی پرسیدیم که
در قالب چه چیزی در خواهند
آمد ؟ مکی گفت : میگویند که
پدر و ماد نصیر و مانهد برفته
گفتم نی نمیشود . این بار -
برایشان تفهیم نمودیم تا یکی
شان خود را در قالب مرتبان
کوچکی که در زیر موز قرار داشت
در آورند . و سهارش ما را بگفته
مکی پذیرفتند . گفتم نصیر

خیلی ها کتاهای میگوید .
بتابه خواهش و پذیرش و
هدایت نظیفه و لیلی ، یکی از
کودکان حاضر که نسبت خواهر -
زاد مکی محمد امین را دارد و -
پسر است پنج ساله بنام نصیر ،
رویه روی میز قرار گرفت .
پوش از آن که ما از نصیر
سوال کرده باشیم که روی موز
چی چیزی میچی کسی را می -
بیند ، مکی گفت : آنها
میگویند که ما خود را در هیكل
پد روماد نصیر ر میاوریم .
وقتی از نصیر پرسیدیم که
چه کسی را روی میز میبیند ؟
گفت : " پدر و مادرم استند ."
بار دوم برای آن که تفه
کرد ما بشیم ، به نصیر گفتیم تا از
خانه بهرون رود . آن گاه از
مکی پرسیدیم که آیا پری خاله
هایت در شکل هر چیزی -
ظاهر شده میتواند ؟ گفت :
میگویند هان و ما کتیم -
برایشان بگو که خود را به شکل

به آب می زند که آنهم به علت شماییت و جرات فراوانی است که در وجود تان نهاده است و محبذا بهتر است که همیشه اسرار احساسات نبوده و کمی هم از عقل و منطق کمک گرفت زیرا زور گوئی برای همیشه خریدار ندارد .

یک نیروی باطنی همواره جلو دار روح سرکش شماست که گاهگاه کنترل آن از دستتان خارج میشود و موجب زیا نهایی فراوانی میگردد و به همین دلیل همواره مورد سرزنش و انتقاد قرار میگیرید . وقتی تصمیمی را می گیرید هیچ مانعی نمی تواند شما را از انجام آن بازدارد قدرت طلایی و تاخت و تازنتها خصلتی است که در وجود شما برای همیشه به ودیعه گذاشته شده است ولی توصیه می شود که قبل از انجام هر کاری قبلا نقشه آنرا طرح و بررسی نمائید زیرا بی هدفی اغلب باعث گمراهی میشود . بمصوب مردم داری و آئین دوستی با بی آشنائی کامل دارید و درد دوستی بسا مردم راه عداقت و یکرنگی را در پیش گرفتارید . نجابت و ظاهر آراسته شما مورد پسند همه اطرافیانست و به همین دلیل پیش از دیگران بهین سرو همسر و رفقا محبوبیت پیدا کرده اید به قوانین اجتماعی احترام می گذارید فردی مرتب یا انضباط هستید و ریز محبوبیت شما نیز در اینست که در انجام کارها ز ساد سختگیر نیستید .

شک و تردید در وجود تان راه ندادن رودر اجرای تصمیمات خود ایستاده کی عجیبی دارید عقل و منطق همیشه موجب کسب موفقیت پسرای شما بوده اند به بیرونیکه بیشتر کارهای مشکلی را تاکنون به کمک آنها با پیروزی انجام داد و اید . در رهله اول برخورد با مشکلات مایوس می شوید ولی اراد به سرافشان می آید عقیده دا رید که خواستن توانستن است و به همین علت از نیمه راه بر نمی گردید . بی عدالتی و ظلم شما را رنج می دهد و هرگز تحمل نداد . رید که آنها را در زندگی اجتماعی مشاهده نمائید . طرز دفاع شما از جانب افراد یکسکه مظلوم واقع شده اند قابل تحسین است .

شما از انتقاد و ایراد های بی مورد دیگران بی نهایت رنج می برید و حاضر نیستید که مردم در زندگی خصوصی شما داخل شده و در مورد خصوصیات اخلاقی شما قضاوت نمایند . خیلی زود وارد بحث و مجادله میشوید و بعد هم همچون آبی که بروی آتش بریزند خاموش میشوید و با وجود اینهمه راه و روش به دست آوردن دل دوستان را به خوبی می دانید و خیلی زود تر از آنکه بتوان فکسر کرد به همه کس اعتماد می کنید و دست

دوستی می دهد

احساسات اغلب بر وجود تان ظلم می کند و شما قدرت مقابله را ندارید و خیلی زود دلباخته میشوید . از مسائل و مشکلات مهمی که در زندگی برای تان پیش می آید ناراحت شده و فوراً از میدان مبارزه خارج میگردید شخص باهوشی هستید و از غریزه مردم داری و نهک خواهی بهره مند می باشید که پیوسته موجب نزدیکی شما به سایرین می باشد . از انجام دادن کارهایی که میدان عمل و صمیمیت داشته و اجازه فعالیت های اجتماعی را ب شما میدهند بی نهایت خوششان می آید و دوستی را در یاد در کمال صداقت و صمیمیت تا آخرین نقطه از موفقیت پیش بنازید افسوس که موقر شناس نیستید در غیر اینصورت هیچ مشکلی برای مقاومت در مقابل شما نداشت توصیه می کنم که کمی مال اندیش باشید و به سوء رفتار دیگران بی اعتنا بنائید که صبر و ظفر در استان قدیمند .

آرزو ها

در سایه حساسیت و احساسات بی الیش خودتان همواره سعی می کنید که مشکلات دیگران را به نفع خود لغو یا حل کنید و به همین علت مورد احترام و تحسین همگان قرار میگیرید . فردی هستید بی نهایت خود دار و بخوبی از طریق پیروزی بر مشکلات خودتان آگاه هستید سرشار از قوه تخیل و تفکرات مفیدی هستید که بهره آن بسیارین همسرند در زندگی اجتماعی فردی مدبر و سازمان دهنده و با اراده ای میباشید و ابتکار تان پیوسته مورد توجه و تأیید همه قرار میگیرد . دوست دارید از آنچه برخوردار هستید دیگران هم داشته باشند و بطور کلی آموزگار خوبی هستید برای اجتماع بخصوص در مورد جوانان می توان اذعان داشت که صداقت شما در دوستی و رفاقت بی نظیر می باشد زیرا که از هرگونه ضعف میباشید . قدرت عجزی دارید و برای اینکه دوستی را بهین سایرین اشاعه بدهید همیشه کوشش می کنید که فردی مؤثر در زندگی دیگران باشید . در مقابل افراد ناپاک با خونسردی ایستادگی می نمائید زیرا عقیده دارید که اشخاص گمراه را میتوان به نیروی صبر و حوصله به راه راست هدایت کرد، هرگز از موقعیتی که در اجتماع دارید مغرور نمی شوید، ولی زبانه روی در ملاحت و مهر بانی اغلب تولید درد سرهایی می کند در انجام کارهایی که نتایج خوبی نخواهند داشت نه سنجیده عجله نکنید .

اخلاق

روح خالص شما موجب پیشرفت در آموزش زندگی مشترک شده و موفقیت های اجتماعی را برای تان فراهم میسازد . شخص وظیفه شناسی هستید نهاد پاک و بی آلتی شما اجازه می دهد که

نسبت به همه کس خوشبین باشید . روح خالصی ری و تعامین همواره بر تعداد دوستان صمیمی شما مفا فزاید و خوشحالی و شغف همیشگی شما را موجب می گرداند از برخورد با موانع هرگز دستچاچه نمی کنید زیرا که قبل از انجام دادن هر کاری قبلا جوانان را با دقت بررسی می نمائید . مسوولیت انجام کارها و اعمال تانرا مستقیماً بدست میگیرید و ایستاده کسی تا آخرین لحظه و رسیدن به هدف نهایی از خصوصیات اخلاقی شماست که تا کاری را به پایان نرسانید از پای نمی نشینید حتی اگر به قیمت جان تان تمام شود . عشق در زندگی کسی شما همواره قرین با خوشبختی بوده است زیرا واقعی است و به همین مناسبت هرگز آنچه را که به کمک عشق بدست می آورید به آسانی از دست نمی دهید . شخص با صداقتی هستید و درونگویی و حقه بازان را به آسای نمی بخشید و این خصلت اخلاقی اغلب موجب برخورد های شدید شما با کسانی می شود که می خواهند بنحو ناعفایسته ای از وجود تان بهره برداری نمایند .

شما کی هستید شما چی هستید

یک نیروی خارق العاده پیوسته موجب آنست که بتوانید موانع را همواره با پیروزیهای درخشانی از پیش پای خودتان بردارید و به همین دلیل است که اکثرآ آنچه را که می خواهید بدست می آورید .

در زندگی خصوصی رسک کردن و تسلیم حوادث و سر نوشت شدن را بیش از هر چیز دیگری دوست دارید و انجام دادن کارهایی که برای دیگران ناممکن میباشد در شما ایجاد شغف و خوشحالی فراوانی می کند . مسافرت و گردش را دوست دارید مخصوصاً اگر مسافرت اتفاقی و بدین تعیین مقصد از قبل باشد . و گاه به هدف پیش میروید و به موانع برخورد می کنید . همیشه در انتظار عکس العملها می باشید . زندگی هستید خیلی هجولانه تصمیم می گیرید البته گهگاه نتایج نامساعدی عایدتان میشود که از تحمل آنها بی اندازه رنج می برید . جاننازی و فداکاری در راه دوستان شما زندگی شماست و همیشه در صداقت و رفاقت محکم و پابرجا هستید . اتکا به نفس به محاسن شماست می باشد ولی اگر چنانچه سعی نکنید آنرا به صورت خودخواهی و فرور جلوه گر سازید . در مورد عشق و احساسات شانس موفقیت چندانی ندارید . گرچه از آنجا

بیشتر لذت می برید ولی زندگی در اجتماع را هم نفی نمی کنید . آنچه مسلم است شخص با اراده ای هستید و مقاومت در مقابل سختیها اکثر آنجور میسر میسر میگردید .

۱- خواب

حرکت به خاطر برکت شمار سلامت ولسی خودتان بهتر از هر کسی به عادت اینست شمار بی برده اید و نتایج حاصله از بکار بستن آن در وجودتان چشم گیر است اما باطن شما با ظاهرتان فرق دارد زیرا که در اصل شخص آرام و سنگینی می باشد و به کلتوری عقل و دراکه و همچنین یک نسوری فیزی مسائل و مشکلات زندگی را به نحو دلپسندی حل می کنید . آزادی و استقلال را دوست دارید و به همین جهت اغلب شخصی سرکش جلوه می کنید در حالی که اطاعتانیم از بزرگترها جزو خواسته های واقعی شما می باشد . از دوستی با دیگران لذت می برید ولی سعی دارید دوستیها محدودتر باشد زیرا عقیده دارید که تعداد دوستان هر چه کمتر باشد میزان علاقه و صمیمیت به همان نسبت بالا می رود و به همین دلیل اغلب تصور می کنید که شما شخص گوشه گری هستید و یا از دوستی با دیگران خود شتان نمی آید .

هیچ وقت خودتان را یک فرد خوشبخت احساس نمی کنید . و همین تلقین به نفس اثر سوس در وجود شما بر جای گذاشته که به سراغ خوشبختی خیلی کم میروید در صورتی که در سایه کوشش بقول خودتان همیشه چیز حتی خوشبختی واقعی هم می توان رسید به حادثه جویی و یا تسلیم به سرنوشت شدن چندان عقیده مند نیستید و بطور کلی میتوان گفت که خیلی خوشسرمد و بی اعتنا به زندگی می باشید . اگر به اعناق قلبتان رجوع کنند دلتان می خواهد که شخص فمالسی باشید ولی بدینی به اجتماع اجازه فعالیت به شما نمی دهد . دیگران فکر میکنند که فردی خود خواه و گوشه گیر هستید . البته در دوستی خود همیشه پا بر جا بوده و از آنچه که بتوانید کوتاهی نداشتید بالاخر محیط خانواده کی را بیشتر دوست دارید .

۱- اصول

حماسه شادید به شما اجازه می دهد که بیشتر مشکلات را قبلاً پیش بینی نموده و از برخورد با موانع خودداری نماند و میتوان ادعا نمود که به کمک حسن تا شناخته ای که می شود آنرا حسن ششم نامگذاری کرد کلمه مسایل را قبل از اینکه پیش آید حدس می زنند و راه های مقابله با آنها را طراحی می نمایند . فردی هستید مردم دار و پاهرجسا در اصول دوستانه تا آخرین لحظه حاضر به ایستادگی در مقابل مشکلات هستید که

برای دوستان پیش میاید و به همین جهت اغلب اتفاق می افتد که بعضی ها تصور می کنند که کلاه دروغ بر سر شماست در صورتی که همه مساعدت های شما بدون نظر و کوچکترین چشم داشتی انجام می شود .

و از همه اینها که بگذریم این دوستی بی آلاشگاهی برای خودتان ایجاد دردسر و مشکلات می کند و به عبارت دیگر اغلب فردی هیچ میسر نمی آید در راه دوستان بدون اینکه روح خودتان از موضوع اطلاعی داشته باشد توصیه می شود که اینقدر هاهم ساده لوح نباشید و گول ظاهری فریبنده اطرافیان را نخورید زیرا آنها به هنگام ناایمانی در هر فرصت مناسب از کنارتان فرار خواهند کرد و شما در میدان نبرد تنها خواهید گذاشت سعی کنید که یک گیسو ثابت برای خودتان پیدا نماند زیرا پرسه زدن در اجتماع و از این شاخ به آن شاخ پریدن نتایج درخشانی نخواهد داشت به جلودقت کنید و از همه گذشته برای فداکاری در راه دوستی که قدرتان را نمی شناسند چندانه عجله نداشته باشید و بدانید که هر چیز به جای خود می نیگردد .

۱- کار

برای مقابله با مشکلات واقعا مقاومت عجیبی دارید و به خاطر رتبه بین مساعدت دیگران مخصوصاً اعضاء خانواده از هیچ گونه تلاشی فروگذار نمی کنید خود را تسلیم سرنوشت کرده و از هیچ پیش آمدی هراس پیدا نمی کنید . اینهم نوعی شجاعت است که در وجودتان از ریز اول به دویمه گذاشته اند که آنهم موروثی است به زندگی با تمام مشکلاتی که دارید علاقه مند هستید به چیز عشق میورید از انتقاد و زشتی اطرافیان به خصوص در مورد عشقهایتان هراس ندارید . اعتماد به نفس و متکی بودن به نیروی روانی و لایزال موجب میگردند که مشکلات ترس و واهی ای نداشته باشید از موقعیت اجتماعی خود راضی بنظر می رسید گرچه محیط کار چندان هم بیرونی مرادتان نیست اما موقعیت های درخشانی در انتظارتان می باشد . چنانچه به کوشش بی گهرانه خود هم چنان ادا می دهید . از طبیعت و هر آنچه در اوست لذت می برید و عشق به زیباییها و همچنین استفاده مشروح از زیباییهای طبیعت روز بروز در وجودتان شدت می گیرد . کینه و عناد بین دوستان شما را ناراحت می کند ولی سعی همیشه شما آنست که دشمنیهای بشر از بین برود . تشویق و تسبیح سا برین همیشه موجب پیروزیهای شما بر مشکلات زندگی بوده است . روی هر قسمتی شخصی منصف و درست گردار هستید و نصایح بزرگترها را از دل و جان می پذیرید .

چگونه مادران درخشانی...

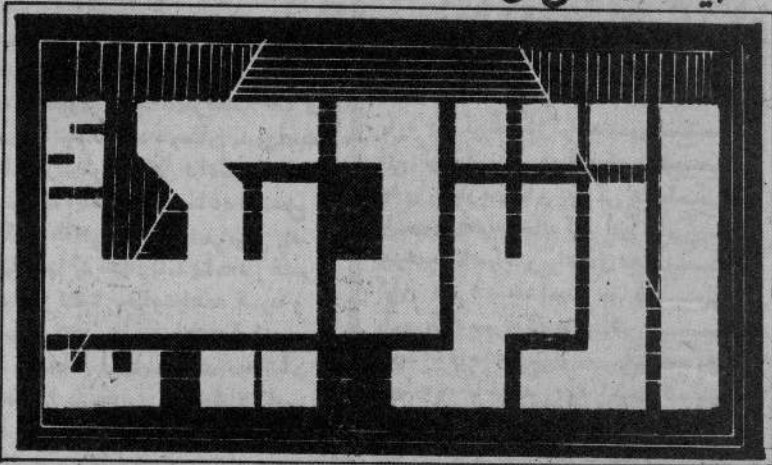
نیمه از صفحه ۵۸

مهربان . اما لحظاتی نگذشته بود که باردیگر بگویم آغاز کردید و سر سر آمدا اچ گرفت و بعد کپ به لک و کوب کشید و بدیباردیگر در همان تیره کی شب اسحق را مجبور بمتروک خانه کرد این بار رهسپار خورشید مادران در بر اسحق نگاه داشتند تمام شد خدا میداند اسحق را چه کوشه سپری کرد صبح وقتی که عقربه های ساعت بروی عدد پنج می رسید دوباره به خانه آمد . پدر اسحق که دوکاندار بود صبح وقت خانه را ترک گفته بود . اسحق به داخل مهربانی آمد و خواهر کوچک او در صحن مهربانی بود وقتی اسحق توسط خواهر اطینان یافت که پدرش در خانه نیست و اسحق به سوی آشپزخانه رفت مادران در مهربانی به درخواست برای نان پختن در تنور آسادی کی بگیرد کاسه اسحق تهررا از گوشه آشپزخانه برداشت و قدرت هر چه تا شتر بر سر قی مادران در کوبیدن نقش زمین کرد پسند ولی دست اسحق یک بار دیگر تهررا بالا رفت و بر سر قی مادران در فرود آمد زن نهاد زد و بعد خاموش گردید . خون چهره زن را رنگ زد و همراه با هر قطر ه آن عقده های دل اسحق نیز خالی شد . و دروازه های زندان باز گردید به این ترتیب رنج و مصیبت بزرگی زاده شد .



ADD: MOH-JANKHAN WAT KABUL-AFG. TEL: 23222

آدرس: محمدجانشان وایت قابل افغانستان تلیفون: ۲۳۲۲۲



همکار خوب حشمت اللعیم
 نامہ تان برای ما رسید
 از این کہ بہ مناسبت یاد بود
 از ہر منہ محبوب ، مرحوم
 احمد ظاہر در مورد شخصیت
 و ہر احمد ظاہر نوشتہ بودید
 اینکہ از نوشتہ ہای تان ،
 خاطرہ تان را نقل میکنم
 دو سال پیش از وفات احمد
 ظاہر ، روزی در یک
 از کسرت ہائیکہ ہنوز

طفل بودم همراه بایدیم -
 اشتراک کردہ بودم فضای
 تالار غوغای تان
 چنان کہ ہوا خواہان
 احمد ظاہر بودند ، پرسود
 واحد ظاہر با صمیمیت کف
 زد ہای دوستاران ہنرش
 را با سخگوبود و عاشق میخواند
 بدیم ، یک آہنگ فرمایشی
 نوشت ہمہ دست من داد تا
 برای احمد ظاہر بہر من
 آن را بردم ، احمد ظاہر
 کاغذ را از دستم گرفت و
 را بوسید
 کہ آنروز ہرگز فراموش
 نمینود ، و همچنان آن آہنگ
 را کہ بعد از فرمایش ما خواندہ
 (فقط سوزدم را در جہان
 پروانہ میداند)

همکاران صمیمی مجله رحمانه
 حبیب صافی و زابعہ حکیمی
 محصلین پوهنجی زبان و
 ادبیات نامہ را کہ در صحن
 میدان ہوا بی پوهنجی
 زبان و ادبیات نوشتہ و ارسال
 لیدہ بودید ، برای ما رسید
 از این کہ مطلب جالبی را
 نتوانستہ بودید ، بنویسید
 برای تان شورہ میدہیم
 کہ منہدم در ترمینل پوهنجی
 زبان و ادبیات نشستہ نامہ
 بنویسید تا با حوامی اندکسی
 جمع مطالب جالب را بہ سوی
 مجلہ در بروز آورد (از شما
 یک طیارہ ، باربری ، تشکر)
 محترم د پناہ حاصل سال اول
 پوهنجی حقوق پوهنتون کابل !
 نزد یک بہن میفرماید : ہمس
 سالہ حل است ، شما
 کہ علاقہ سرسخت بہ آواز
 ہنرمندہ مذکور دارید ، آواز
 ایشان را بشنوید و دل تان را
 خدای خواستہ (او) نسانید
 کہ از گہام طبیعت است
 همکاران عزیز نظیہ وفا کوی
 ہستانی و سمودہ (۰۰۰)
 نزد یک بہن ہمین لحظہ
 احساس ہنرمندہ و کوی میکند از این
 کہ از تخلص تان عمراز (عزیز زاد)
 چیزی دہی ماختہ نمیتواند
 بہ ہر حال برای آن کہ د ر
 آندہ این احساس ، باز ہم
 وی را دست نہد ، لطفاً
 در نوشتن نام از حوصلہ کار
 بگنید ، تا مجلہ (و در مورد
 مطلب تان باید گفت کہ
 نزد یک بہن یا سخگویی نامہ
 ہای مجلہ مبارک است

ناہید کشوری ، عاطفہ کشوری
 و فریبا کشوری)
 ہمین لحظہ لہہای (نزد یک -
 بین) از خندہ پیش نیاید
 چون کہ د پگران مینویسند
 کہ (مجلہ زیبایت) ولی شما
 نوشتہ اید کہ آدرس مجلہ
 زیبایت بہر صورت ما میگیریم کہ
 این مطلب شما ہم زیبایت
 و تونہایی (من زیبای
 را درست دارم ، من و تو
 دست بہ دست در کنار گلہای
 کہ برای روز عروسی ما فرستادہ
 اند ، لہختہ میزنم ، تو
 در لباس سفید آغاز
 (خوشبختیت) را جشن
 گرفته ای و من با لباس سیاہ خانہ

(خوشبختیم) را باغزور و لہختہ
 و با عزاداری ، جشن گرفته ام
 محترم فلورانس زلی متعلم
 لہسہ قصہ کارگری !
 سلامہای گرم کہ از اطاق) -
 قلب تان سرچشمہ گرفته بود
 برای نزد یک بہن رسید
 و همچنان پیشنهاد تان در مورد
 حکایات از (شاہنامہ
 فردوسی) را در نظر خواہیم
 گرفت ، ولی خدا کند کہ مقصد
 تان (شاہنامہ فردوسی) ہا -
 شد از شما تشکر ، شمارا دور
 از دکتر ، طبیب و حکم جس
 خواہانیم
 محترم وحید اللہ ابراہیمی !
 شما ہم سلامہای نزد یک بہن
 را بدید برآشودید ، و وطن ادبی

زیبای تان برای ما رسید
 ولی صد انوسر کہ از شخصی
 اخلاقی
 یعنی از نوک قلم شخصی تان
 نبود ، بہ امید نوشتہ ہای
 از خود تان ! جو باشد
 همکار خوب عبد الصبور !
 نزد یک بہن باز ہم عرض میدارد
 اینکہ برقتن طرح جدول دست
 بہ سہنہ محذرت میخواہیم
 حل کنندہ باشید !
 دوست عزیز ما را از زیادت
 تا ہمین احتیاجات عامہ
 برای آن کہ احتیاج شمعی
 صفحہ را مرفوع ساختہ باشیم
 اینکہ ، از نامہ بر لطف تان
 چند مصراع از اشعار ارسالی
 تان را میچاہیم :

مجله رحمانه
 شماره اول
 زمستان ۱۳۵۰
 کابل

همکاران صمیمی مجله رحمانه
 حبیب صافی و زابعہ حکیمی
 محصلین پوهنجی زبان و
 ادبیات نامہ را کہ در صحن
 میدان ہوا بی پوهنجی
 زبان و ادبیات نوشتہ و ارسال
 لیدہ بودید ، برای ما رسید
 از این کہ مطلب جالبی را
 نتوانستہ بودید ، بنویسید
 برای تان شورہ میدہیم
 کہ منہدم در ترمینل پوهنجی
 زبان و ادبیات نشستہ نامہ
 بنویسید تا با حوامی اندکسی
 جمع مطالب جالب را بہ سوی
 مجلہ در بروز آورد (از شما
 یک طیارہ ، باربری ، تشکر)
 محترم د پناہ حاصل سال اول
 پوهنجی حقوق پوهنتون کابل !
 نزد یک بہن میفرماید : ہمس
 سالہ حل است ، شما
 کہ علاقہ سرسخت بہ آواز
 ہنرمندہ مذکور دارید ، آواز
 ایشان را بشنوید و دل تان را
 خدای خواستہ (او) نسانید
 کہ از گہام طبیعت است
 همکاران عزیز نظیہ وفا کوی
 ہستانی و سمودہ (۰۰۰)
 نزد یک بہن ہمین لحظہ
 احساس ہنرمندہ و کوی میکند از این
 کہ از تخلص تان عمراز (عزیز زاد)
 چیزی دہی ماختہ نمیتواند
 بہ ہر حال برای آن کہ د ر
 آندہ این احساس ، باز ہم
 وی را دست نہد ، لطفاً
 در نوشتن نام از حوصلہ کار
 بگنید ، تا مجلہ (و در مورد
 مطلب تان باید گفت کہ
 نزد یک بہن یا سخگویی نامہ
 ہای مجلہ مبارک است

همکاران صمیمی مجله رحمانه
 حبیب صافی و زابعہ حکیمی
 محصلین پوهنجی زبان و
 ادبیات نامہ را کہ در صحن
 میدان ہوا بی پوهنجی
 زبان و ادبیات نوشتہ و ارسال
 لیدہ بودید ، برای ما رسید
 از این کہ مطلب جالبی را
 نتوانستہ بودید ، بنویسید
 برای تان شورہ میدہیم
 کہ منہدم در ترمینل پوهنجی
 زبان و ادبیات نشستہ نامہ
 بنویسید تا با حوامی اندکسی
 جمع مطالب جالب را بہ سوی
 مجلہ در بروز آورد (از شما
 یک طیارہ ، باربری ، تشکر)
 محترم د پناہ حاصل سال اول
 پوهنجی حقوق پوهنتون کابل !
 نزد یک بہن میفرماید : ہمس
 سالہ حل است ، شما
 کہ علاقہ سرسخت بہ آواز
 ہنرمندہ مذکور دارید ، آواز
 ایشان را بشنوید و دل تان را
 خدای خواستہ (او) نسانید
 کہ از گہام طبیعت است
 همکاران عزیز نظیہ وفا کوی
 ہستانی و سمودہ (۰۰۰)
 نزد یک بہن ہمین لحظہ
 احساس ہنرمندہ و کوی میکند از این
 کہ از تخلص تان عمراز (عزیز زاد)
 چیزی دہی ماختہ نمیتواند
 بہ ہر حال برای آن کہ د ر
 آندہ این احساس ، باز ہم
 وی را دست نہد ، لطفاً
 در نوشتن نام از حوصلہ کار
 بگنید ، تا مجلہ (و در مورد
 مطلب تان باید گفت کہ
 نزد یک بہن یا سخگویی نامہ
 ہای مجلہ مبارک است

عبد الرشید رحیم زبیر کوی
 شکلا رحیم زبیر کوی
 نامہ ایرا کہ د زبیری نوشتہ
 بودید ، یاد و مطلب تکراری
 رسید ، نزد یک بہن از ہر دو
 شما ، د بار تشکر مینماید
 و منتظر نامہ ہای زیاد تراز
 دوتای تان است ، از شما
 دو جہان میاس و استان
 همکار با جرات ، (البتہ
 بہ تفتہ ، خورد نان) امیر -
 حسین وحدت با مطلب تان
 پاروچیہ مجلہ جس کہ پاروچیہ
 آدرس مجلہ ہم برابر نبود
 از این کہ از همکاران خوب
 ماہستید ، چشم بہ راہ مطا -
 لب ہر چیہ تان ہستیم

محترم سیوزی تنہا ، بیگار
 در خانہ !
 همکار گل ! از بیگاری کردہ یگان
 مطلب تکراری روان کردن ہم
 خوست میتوانید منہدم ہمکار
 خوب و د ایس ما باشد تا ہم
 از تنہایی و ہم از بیگاری فارغ
 شوید ، مطلب طنزی تان را
 بہ طنز خوان مجلہ سپردم ،
 سویرتہای از ایستگا ، ہر دو
 زندہ گی تان دور متوقف ہا -
 دا)
 همکاران ایس مومین کویاری !
 نامہ ایرا کہ بہ تاریخ
 (۵۵ حوت) نوشتہ
 و ارسال دانستہ بودید ہمراہ
 با اخطار بہ تان ! برای

دو بین و نزد یک بہن رسید
 باور کنید از ترس دید دور
 و نزد یکی ہر دو شان کہ
 شد ، زہرا ہا ہنم
 بسیار احترام دارند و ہمینہ
 نامہ ہای خوب تا را میچاہند
 بہ ہر صورت از خواندن مطلب
 (چرا خمیازہ میکنیم) ہر دو
 شان بہ فازہ کشیدن شروع
 کردند ، و ما نیز میگویم ، اگر
 این مطلب را بچاہیم ، نام -
 خواندہ ہا بہ فازہ کشیدن
 شروع خواہند کرد و حتی مس
 بند ارم ہمین لحظہ شاید
 شما د پیر خواندہ تان د ر
 حال خمیازہ کشیدن بانیید
 ہمار د رستی گوی مجلہ

زهره سرور ازلیسه سپید
 نور محمد شاه سینه !
 ورق های دوستی اورد تان
 برای ما رسید . از تمام
 دوستی های تان ، صرف
 مصرع اول یکی از دوستی
 های تان که (دو چشمان خسار
 داری فلانی) و فزاید است از شما
 تشکر و نون شما را متعادل می
 خواهم محترم (ک ۵۰) ()
 نام و نامه شما نزد یک بیسن
 را در رشک انداخت که جواب
 گوی نامه های سپارون است
 و از زود گرام کنونی ژوند
 امید که در آینده نام ، تخلص
 و آد رر تا روا واضح بنویسد
 از شما تشکر ! انتقاد تان
 (یک شینگه) به جا است
 میگویم آنرا دریافته
 در نظر گیرم . دست کپسه
 بر از جیب رد مشکل تان
 کوتاه !

علاقه مند مجله . صم ۱
 شما همکار جدید التقریرمانه
 بلکه قدیم التقریر ما میباشید
 نزد یک به بین به امید آن که
 در آینده نام و آد رر مکمل
 تان را بنویسد . مطلب خوب
 تا نرا میچاید .
 مقاومت یک انسان کاسل ،
 بالغ و سالم .
 مدت ۱۲ روزه قد از نند میماند .
 مدت ۲۵ روز با کرسنه می زند
 میماند .
 مدت ۲ دقیقه ره تانچه ندر
 نمیکند .
 مدت ۶ دقیقه و ۲۶ ثانیه
 میتواند زهر آب زنده بماند
 - پیسی آکسیجن تا ارتفاع
 ۲۴ هزار متری از زمین بالا میرود
 و یک زن میتواند تا ۴۴ فرزند

به دنیا بیآورد .
 و نزد یک بین با تائید حرفهای
 بالا میگوید : پلی (حتس)
 یک انسان که ناخوش ماسور
 پایش رتبه باشد ، میتواند
 با آخرین درجه بلند بودن
 نخشا ، زنده بماند و با همان
 معاش گذاره کند .
 همکار ایی مجله قیام الدین
 غوثی ؟
 ما منتظر اختراعات دیگر
 تان هستیم .
 همکار ایی مجله فرخنده
 وارسته ؟
 فکاهی هفکاهی مانند تان سراها
 اره و پشرو نزد یک بین همین
 لحظه بخوانید !
 - آیا استعداد دارید ؟
 - پلی داکتر صاحب ، مثل

کامیخونیم .
 - خواب تان چطور است ؟
 - بد نیر مثل یک خرس میخوابم
 - پس درین صورت ، پیش
 یک (و ترتر) مراجعه کنین .
 همکاران عزیز مژگان سعایی
 از ابتداء این مجرم و محترم فرست
 سپارون (گفته مشهور است
 که بنویس ، بنویس تا کسه
 نوی مژگان نویس .
 آباد ریا نویس .
 محترم عشق الله سخی زاد
 گفته بالا در مورد شاه هم
 صدق میکند .
 همکار عزیز شما (عزیز) محصل
 پولیتخنیک کابل ؟
 ای کاش (معات) از خود تان
 میزد . مقصد ما طین ادیس
 ارسالی تان است به هرحال
 یکم عالم تشکر !
 همکار ایی مجله حکمت الله
 ناظمی حکمت جو !
 از علاقه مندی مر سخنان
 تان نسبت به سپارون و آزار
 سال فوتی مبارک تان
 اضافه تر از یک عالم تشکر !
 افکار پیروزان
 - بزگان آنا زمین کند و خوردان
 ادا مه سید هند
 - از شهد بی نشی کرده زهر
 نتخین به تراست .
 - شیو سفید هیچگاه سیاه
 ود پس گفته هیچگاه دوست
 نمیگردد .
 - خوشفندی که از زنده ماند
 روزی گرگ است .
 ارسالی مجدد شما آشنا

سر ازلیسه آریانا ، نصرالله
 از هیوری کابل و در خفا احد
 پارا ما منتظر مطالب کارآمد و به
 درد بخور تان هستیم . از
 شکسته نفس تان تشکر ، شما
 را در و از شکسته بند خواهیم
 همکار خوب مریم جان ببیدی !
 برای کسانی که نمائندگیست
 گفته اید ، آنها نیز از بس
 دنیا رخت فریخته اند از
 احساس نیک انسانی تان تشکر
 ای کاش در تمام موجودات زنده
 که انسان نام دارند احساس
 وجود میداشت .
 محترم عادل نظری از عقب
 سفارت شوروی !
 طنز تان ، طنز بود از شما
 میطلبیم تا دیگر طنزهای
 تانرا نیز بفرستید تا از میان
 آنها بهترین ها را برای صفح
 ات اختصاصی طنز انتخاب
 یکم استعداد تان قابل
 انرین گفتن و سخن تان قابل
 چاپیدن است . از شما تشکر !
 دوستدار مجله جاوید
 احد (۰۰۰) ازلیسه
 عبد الصبور شهید ؟ نسبت
 مشکدری که شاید حال سواد
 نزد یک بین شده بود نتوانست
 تخلص تانرا بجواند به هر صورت
 در آینده لطفاً تذکر دهید
 که طرحهای ارسالی تان مال
 کیست ؟ از شما رجحان
 سیاسی .

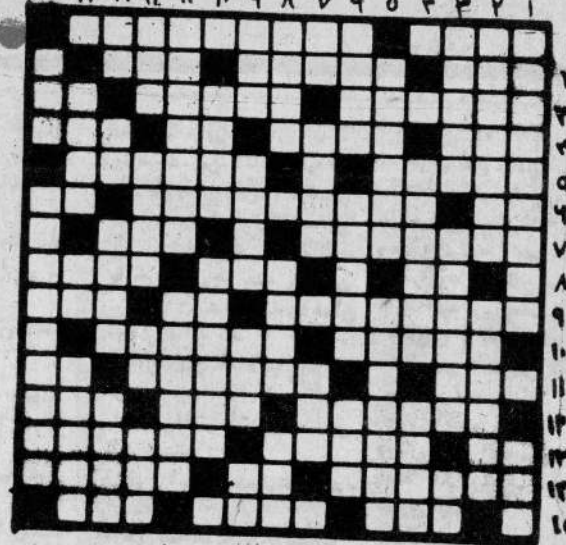
محترم و در محمد ط بر شبات
 له نگهار خنده !
 ستاسی دوره ، دیر نیگی
 شعرونه در درین لاس ته
 را ور سید ددی له پارچی
 در شعر دخیرولو امکانات
 نلرو . بود درین صاحب
 غیرله دی چی تاسی ته انرین
 روای ، نوره دهغه
 له لاسه پوره ندی . ستاسی
 نه دری دنیا منته .
 دوستداران مجله ، لود میلا
 و شگرنه باختری ازلیسه
 خدیجه جوزجانی ، در بسین
 میفرماید : به خاطر علاقه
 مندی تان به نوشته های
 محترم کامله حبیب ، وی حاضر
 است با شما مکاتبه نماید .
 لطفاً آدرس دقیق تانرا
 بنویسد . از شما هفت
 کیلو تشکر .

محترم ملکه مستمند سرور محلم
 درلیسه ، کوچک ؟
 پیشنهاد تانرا به پیشنهاد
 خوان مجله ، تحریری گفتم
 از شما تقریری تشکر می کنم
 همکار ایی ، گفته وقدیمی
 مجله لید امان سعادت از
 پوهنتون بلخ ؛ گرچه در تعداد
 نامه های ارسالی تان درین
 اواخر کار من به عمل آمده
 ولی بماند آنکه انرا پیستی
 بعمل آید ، اینک طرح
 ادبی را که از نول خود کار میگ
 خود تان است ، میچاپیم
 برای نامیدی های که دارم
 میندازم کافیت .
 خاک خاطره هایت راه سرگرم
 محترم جلیله سعادت (سلسلی)
 شاگرد لیسه مخفی ولایت
 بد خشان نامه ، تان رسید
 ما منتظر نامه های تان هستیم

از شما یک گیتی تشکر !
 محترم عبد الصبور شرقی از
 ولایت سمنگان ؟
 اینکه ما امکانات نشر اشعار
 درستان و همکاران عزیزانند
 رم ، بدان معنائیت کم
 ما میخواستیم کس را تشویق
 کنیم و یا اشعار قابل چاپ
 نیست . خیرا بسیاری از همکار
 ران ما شعرا و مستعد چون شما
 ست ، که ترفیق بیشتر
 در مرصعه شعر و شاعری برای
 همه تان تنها مینمایم و وعده
 میدهم که اگر امکانات مه سر شد
 اشعار شما حتماً زینت بخش
 صفحات مجله خواهد بود
 برق استعداد و دانش
 روشن باد !
 محترم ابرج رحیمی !
 فرموده اید : در مجله مطالب
 (عملی) بیشتر نشر شود .

زنامه خواننده گان صد نصد
 مجله ظاهره قلندری و نا هید
 قلندری از لخمیری با مردی برای
 یکی از کارکنان درد دل
 میکرد . ضمن صحبت آهسی
 کشید وقت : پلی دوست
 عزیز ! من در تمام زنده گیم
 در عشق ، چانه نداشته ام
 زهر فقط یک زن را دوست
 داشتم ولی امروز که او هم
 از دواج کرد .
 دوستش بر سید : او هم
 پارقیب .
 اولی سری تکان داده گفت :
 نخیر با خودم .
 همکار با سلیقه ، مجله نادره
 ایی از ولایت پروان ؟
 لطفاً بالا ای در بسین بپچاره
 خرد ، نگویید ! خداوند متعال
 میداند که نامه های قبلی
 تان در کدام منطقه گره خاکی
 زمین ، چکر میزند . صرف
 این نامه ، تان بایک مطلب
 یک کی زیاد تطویل برای ما
 رسید . از شما تشکر . تقاضا
 مینمایم در آینده مطالب
 یک کی زیاد کوتاه بفرستید
 بدین گیتی و سخنی میچاپیم
 تشکر شاد باشید .
 همکاران دوقی مجله عبد المقصود
 هتا ، کارمند مرسته عالی
 تر به معلم ولایت پروان ؟
 زین که از راه درورد رازی لطف
 نموده ، نامه مرستاده اید
 ما منتظر طرحهای ادبی
 خود شما هستیم .





و همچنان نام کلیست.
۸- سرتاج اعداد از آنطرف
سپاس و متاثر است - نام
سرو کوهی است و همچنان
و صدای الاغ.
۹- کسی که بیش از یکبار رد
دارای دارد - از ویتامین
ها - چوبدست.
۱۰- در پیله و کلکون به
لسان بیگانه - امانت را جمع
کنند.
۱۱- دختر خمر است و -
نوعی گهواره - از مارها
مکان.
۱۲- عضو مجلس سنا در آن

۱- کتاب معروفی از نسو -
پسندیده آمریکایی "بچه سرا
ستوو" که فهرمان آن یک
سها هیوست است - نام محل
و زمین که حضرت محمد
بدخترش بخشیده بود.
۲- بیماری درد مفاصل
موت - سه فرهنگی وابسته
بملل متحد که هدفش بسالا
بردن سطح فرهنگ در کشور
های در حال رشد است.
۳- محل سهادت حسین
علیه السلام فرزند علی "ع"
هزار میلیون - حرف همراهی
۴- د کانهها - مال تراز -
دیگران.
۵- در ستون افق ردیف
دوازدهم بچوئید - اتاق
جلسه و کنفرانس در لسان
بیگانه.
۶- مونث صغی اما در هم
د هلیز و گزیدور - مهبین
است و زاد بوم.
۷- بلی به روسی - بیبازی
و کارهای گو ناگون سرگرم
شدن - جمع رای.
۸- بیت چپ - نوعی نمایش
آواز کردن است و کار نمادی.
۹- قهیل بی پای - اکثره نام
کم گویندش هیچگاه قولش
را نی شکند از پایتخت های
اروپایی.
۱۰- کسی که پش دارد -
قصه ها و نقل کرده شده ها
۱۱- ارزانی را بهار مساورد
آشکار شدن و برهنه شدن
است اما بمعنی برهد و تو
استمال میشود.

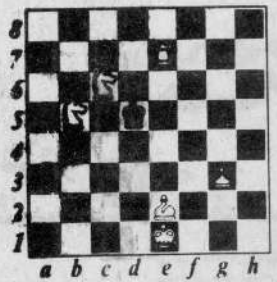
۱- از معادن کشورها - ریا -
ضی دان معاصر کشور.
۲- آفتاب به یکی از لسان
های ما - اصلاح امور خلق
اداره مملکت و رعیت داری
در دو محنت.
۳- گناهت داری کلپهای
سفید که میان آن زرد است
و در طب و پختن بعضی خوب -
راکنها استفاده دارند - بیان
کردن است و بمعنی بهانه
گرفتن نیز آمده است - خدا -
وند.
۴- مهبانخانه و کاخ - شمای
انگلیسی از اوزان محلی.
۵- از مرضی بعمل می آورند
دهقان و زارع.
۶- رمز سر بریده - از هرگرام
های آموزنده صحانه وادیهو
قامت و بالا.
۷- اولی بودم در پشودوی
فرزند ابر - دو کلمه "نومیدی

۱۴- پایتخت ایرلند - خرس
به عربی - امر و حکم.
۱۵- گروههاست و جمع است
ملی و رهتی انرا دارم از
سایل موسیقی ضربی.



- خواهی نشوی
هم رنگ جماعت باش
- آب از روی خورده
میشود.
- کسکه نمیگوسد و
کسکه میگویند.
- برای به خاک سپردن مرده
هر خاکی
- لازم نیست همک
مرغ تمام انرا بخورید.
- مرده گان خیلی خوشبخت
..... هستند.
- هر چه بشیاطین
بیشتری برمیخورد.
- علف شبنی است.
- زاغان در میاهند.
- دریای ساحل ندارد
- هنگامیکه برادران با هم
..... کود به طلا مبدل -
میشود.
- تمام کالاها دارند.
- هرچه یک گولاس
زود تر مویزد.

شطرنج



مساءر
دو حرکت
جواب این در شماره آینده نشر
میشود

حل کنید جایزه بگیرید

جوایز این شماره

- دو کتابچه پس انداز
د افغانستان بانک
- دو جلد کتابچه پس انداز
بانک ملی افغان
- صرف آلتک چهار نفر
در فروشگاه بزرگ افغان

چگونه بنویسید؟

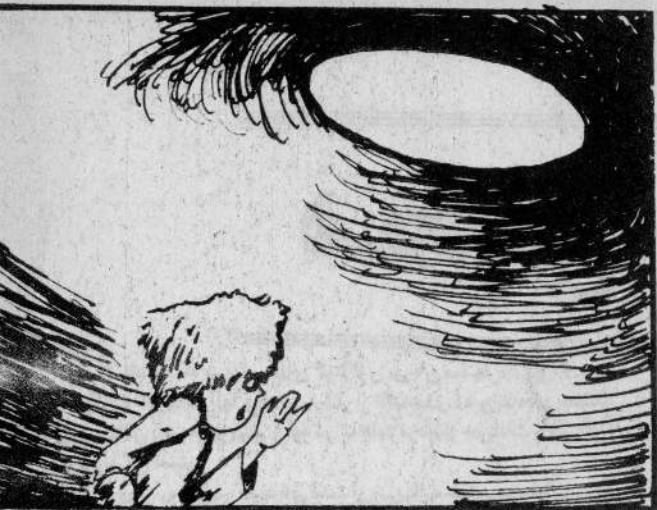
چارنفر از دستان گرد یک موزن نشینند. بعدا یک
گلاس پر از چای را روی موز بگذارند یکی از شما به
دستان خود بگویند که بدون تماس به کلا باید
چای را از زهر کلاه صرف کنند بعدا خودتان در زهر
موز خود را خم نموده او از نوشیدن چای را توسط ط
دهان بهرون بیاورید بعدا بدستان خود بگویند
که چای را صرف نموده اید یا خیر؟ در ضمن لحظه
انها مشکوک هستند کما یا جای را نوشیده اید یا خیر؟
این عمل را اجرا نموده ببینید آیا به چه طریقی میتوان
چای را از زهر کلاه بدون تماس صرف کنید حل انرا
برای ما بفرستید.

اعداد را وصل کنید



حل کتنده گان

- محترم محمد ظا هر غیزی
- محترم منوره مسعود
- محترم انهه افهدی
- محترم منصور نورستانی
- محترم شهرا حمدا مبری
- محترم حسنا غزال
- محترم سونا جاله
- محترم محمد نصر جاله
- محترم حمید سهدی
- محترم فروزان سهدی
- محترم ادیس
- محترم جمال ناصر



تاجر نادیده که از میان کوزه صدا پالاشد از وحدت نزد بودن پاد یزید تصور کرد کلام چن خود را در کوزه پنهان کرده است. امیر کوزی را به دریا بند ازندا ساداتا پلای به سرش میاید .



مالک با آدم زیاد خمیاس است . پول فرزند اراهایش را نیز نهد هدرین سه سکه طلایش را پنهان کردم . کوزه دو من گشت . این چستمن شن سه طلایش را گرفتند . امیر سرک وقتی این حرفها را شنید بسیار تمسخر کرد و پاخود گشت : کاش میخواستم یکی از این کوزه ها را برای خود بگیرم .

۱- برد تاجر که برای تجارت به پول زیاد ضرورت داشت . روی فرغ نشسته و فکر میکرد از کی فرغ میگردد . چن کسبسی پول زیاد به او خواهد داد . زیر لب گشت : دستاخذ صد سکه کلال من سکه پسرک سدادار . سکه های کلال را کوزه ها پرود .



کوزه سخنگوی

از همین حالا کار یاد بگیرد تا یاد نگیرد برود زندهش خود خود . پسرک تا این حرف های مادرش را شنید و نزد کلال رفت و گشت : کالاجان ه شاکرد کارنده ایده . بیغواهم کوزه گری را یاد بگیرم چون این صنعت خوش میاید .

۱- دهقانی پاد پسر داشت . پسر بقدری جسم کوهک داشت که مادرش او را "چندک" صدا میزد . روزی مادرش گشت : پسر خوب دارم اما پادته میباشی پست که هیچ کار و پیشه ای را بلد نیست . او باسده

۲- روزی کلال به شاکردی گشت : پسر جان ه امروز تمام دیگه ها و کوزه های را که ساختیم ه میخریم تا پول های فروش تاجر را بپرد ام . هنوز کلال چندان از دو کالاش باسده نگرفته بود که اتفاقا سرو



از میان یکی از کوزه ها پسرک بیرون شد . از تاجر از دیدن آن صحنه سکت به تمسخر آمدند این که فرزندی ندا شد ه بسیار خوش شد که صاحب فرزندی شده است از آن روز به بعد پسرک نزد تاجر زنده گی میکرد و کسار منصور و با پول آن پدر و مادرش را کفایت کرد و ازین خوش چاشنی در زنده گی نهیاست شادمان بود .

۳- هینکه نیکران کوزه را برد اشتد هار دیگر صدای آسار آسوزی از میان کوزه بلند شد . جمله در کار نیست . من میخوام همین نیکرها و توتنه های کوزه را به سکه های طلا تبدیل سازم . آیا هیچ باوریت نمیدود ؟ بگو یکی از کوزه ها را بشکشان آن وقت به حقیقت سخنان من بی خواهی بردوخیا .



۴- دروازه را باز کنه . من تاجر استیبر که از خوف و ترس میان یکی از کوزه ها داخل شد . تاجر وارد دربان شد و خطاب به تو گزاش گشت : هه چیزهایی را که این جا به نظر تسان میاید باز کنه هبیههه این کلال فرندوست پول بر نیده هه .

۳- نیکران تاجر هقبل از هه طرف گلسی کلال کلال را که در آنتاب برای خشک شدن گذاشته بود ه گرفته با خود بردنسه . در طول راه کوزه هابه سخن زدن شروع کرد ند . یکی از آن ها گشت :

کله تاجر پیدا شد . وی از ندتها بشنود پولش را محاله میکرد و اما کلال نتوانسته بود پولهايش را برساند . از پترو تاجر باغضمیم فرهاد زد .



همخوانی مثلها، ترابط فرهنگها

۹) ادب از که آموختی، از بی ادبان (بوستان سعدی)
عربی: العاقل من اتعظ بغيره عاقل کسی است که از دیگران پند بگیرد
انگلیسی: **Wise man learns by others fault**
مرد عاقل از خطاهای دیگران پند می گیرد

۱۰) از چاله درآمدن، بچاه افتادن
عربی: من الدفء تحت المزاب: دوری از کنار دیوار و افتادن در جوی
انگلیسی: **Out of the frying pan into the fire**
در آمدن از ماهیتابه و افتادن در آتش
۱۱) از حرف گربه کوره باران نمی آید.

عربی: لا یضر السحاب نبح الكلاب عوعوی سگها به ابرها زیان نمی رساند
انگلیسی: **The moon does not heed the barking of dogs**
ماه به عوعوی سگها اهمیتی نمی دهد

مضمون این ضرب المثل به این بیت از شعر مولوی بسیار نزدیک است:
ماه بسر سطح فلک شد شب روان
سیل را نگذار از بانگ سگسان

۱۲) از دل برود هر آنکه از دیده برفت: کنایه از اینکه دوری دوستی را
کمرنگ می کند
عربی: بعید عن العین، بعید عن القلب: دور از نظر، دور از محبت
انگلیسی: **Out of sight, out of mind**

مشابه مثل عربی
۱۳) از کوزه همان بیرون تراود که در اوست
عربی: کل اناه ینضح بما فيه: از هر ظرفی همان بیرون می آید که در آن
است
انگلیسی: **Vessels leak of what they hold** مشابه مثل عربی و
فارسی

۱۴) از هر دست که بدهی از همان دست می گیری
عربی: الجزء من جنس العمل: پاداش از نوع عمل خود انسان است
انگلیسی: **Like fault, like punishment** مشابه مثل عربی

۱۵) انسان به امید زنده است
عربی: ما أضحی العیش لولا فسحة لامل: اگر وسعت آرزوها نبود زندگانی
چقدر تنگ می شد
انگلیسی: **If it were not for hope, the heart would break**
اگر بخاطر امید نبود قلب انسان می شکست

۱۶) این دغل دوستان که می بینی مگسافند گرد شیرینی
عربی: الکبیس املان لا یفتقد الخلان یک جنبه پسر هرگز بی دوست
نمی ماند
انگلیسی: **A full purse never lacks friends** دقیقاً مشابه مثل عربی

۱۷) با پنبه سر می برد
عربی: فم یسبح و ید یذبح دهانی که می ستاید و دستی که سر می برد
انگلیسی: **An iron fist in a velvet glove** یک مشت آهنین در دستکش
مخملی

۱۸) باد آورده را باد می برد
عربی: مال تجلبه الریاح تبعثره الزوابع: مالی را که باد می آورد طوفان
می برداند
انگلیسی: **Easy come easy go** (چیزی که) آسان می آید آسان هم
می رود

ضرب المثلهایی که در مناسبتهای گوناگون بر زبان ملتها جاری گشته
است چکیده تجربیات آنها بوده و سرشار از نکته های آموزنده می باشد
همچنین نشان دهنده تیزیابی و قوه درک عامه مردم از جریانات و مسائل
روزمره زندگی است.

آنچه در پیش رو دارید، گزیده ای است از ضرب المثل های متداول در سه
زبان که بصورت معادل گردآوری شده است:

۱) آب در خانه گندیده است: کنایه از بی ارزشی چیزهای نزدیک و
سهل الوصول

عربی: لا کرامه لنبی فی وحصه. پیامبر - سرزمین خودش احترام ندارد.
ایضاً: بنتالدار عوراه (از ضرب المثل های عامیانه)

انگلیسی: **A prophet is not without honour, save in his own country**

ک پیامبر بی احترامی نمی بیند، مگر در سرزمین خودش.
۲) آخر الدواء الکی: سوزاندن آخرین راه درمان است

توضیح اینکه در قدیم زخمهایی را که معالجه نمی شد می سوزاندند
عربی: این عبارت عربی است و در هر دو زبان فارسی و عربی رایج است
حافظ می گوید:

بصوت بلبل و قمری اگبر سوسی سوسی
علاج کی کسنت، آخر الدواء الکی

انگلیسی: **The last resort is the hot iron**
آخرین چاره آهن داغ (سوزنده) است

۳) آدم گرسنه ایمان ندارد
عربی: کادالفقران یكون کفراً: فقر به کفر نزدیک است (حدیث)

انگلیسی: **When poverty comes in at the door, love flies out**
زمانیکه فقر از در وارد می شود، عشق از پنجره می گریزد.

۵) آشپز که دوتا شد، آش یا شور می شود یا بی نمک
عربی: من کثرة الملاء حین غرقت السفینه: از زیادی ملوانان کشتی غرق
شد

انگلیسی: **Too many cooks spoil the broth**
آشپز زیادی آبگوشت را خراب می کند

۶) آش نهورده و دهن سوخته
ایضاً: گسینه کسرد در بلیغ آهننگری
بسیه شوستر زدن کسردن

عربی: اکت الفلقل و تفلقل حلقی: فلقل را تو خوردی و گلوی من سوخت
انگلیسی: **One does the blame, another bears the shame**

گناه را کس دیگری انجام می دهد و شرمساریش از آن دیگر است
۷) آفتابه لگن هفت دست، شام و نهار هیچ چی. (کنایه از تشریفات
بیهوده و زائد)

عربی: اسمع ججمه ولااری طحنا سرو صدا می شنوم ولی آردی نمی بینم
(در اسباب)

انگلیسی: **Much ado about nothing**
هیاهوی بسیار برای هیچ ایضاً **Much bran, little meal**

۸) آنچه بر خود مهندسی، بدیگران مهندست
عربی: کما تدب، تدان = همانطور که دیگران را خوار کنی خوار خواهی
شد

انگلیسی: **Do as you would be done by**
همانطور با دیگران رفتار کن که باید با تو رفتار شود.

بانک ملی افغان

از شما و در خدمت شماست
امانت و پس اندازهای شما را با اطمینان نگهدارند

تایر تیوپ لیس

شما که بخاطر تایرهای جدید انتظار می کشیدید و مطمئن ترین تایر را جستجو می نمودید حالا می توانید مطمئن شوید این تایرها که از شهرهای کهنی تازه وارد گردیده در خدمت شما قرار دارند.

این تایرهای تیوپ لیس ضد پنچری و دفع کننده فشار و ضربه میباشد. تایرهای تازه وارد از سایر تایرها ارزانتر بوده و به اقتصاد شما کمک میکند. این تایرها چندین برابر تایرهای بادی عمر دارد مطابق استاندارد بین المللی ساخته شده. از این تایرها برای کراچی های خاک ریز و کراچی های حمل و نقل اموال و ماشین های سیار استفاده میشود.

این تایرها برای شهرها و قصبات کشور یک محصول مطمئن است. از این تایرها استفاده نماید و برابر همیشه از پنچر شدن و هواگیری راحت باشید.

کودرس فروش :- کابل حمه اول جاده نادر سینتون محمدی مارکیت دوکان غلام رضا
سالنگ و ات چهارراهی قوای مرکز سرای حاجی محمد عطا دوکان محمد رضا، ریا

تلفون ۳۴۹۸۱

رستوران ذنبق طلائی

فضای آرام با موسیقی شاد و بهترین موقعیت رستوران ذنبق طلائی همیشه در خطه
 باقی خواهد ماند. غذاهای لذیذ از گوشت گوسفند و مرغ را در سالن زیبای
 این رستوران که از ساعت ۸ صبح تا ۸ شب آماده خدمت است صرف نمایید. رستوران ذنبق طلائی
 مجال عروسی، شیرخوری و دعوتها، هموطنان مسلمان اهل هندو را با شرایط سهل و اقتصادی پذیرد
 بکوشید وقت را قبل از ریزش نماید.

آدرس :- رستوران ذنبق طلائی، عقاب اکادمی علوم مرکز فزیرا کراچی، روبرو منسار (مخ)

رهنمای مسالطات

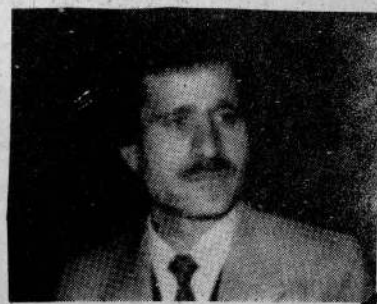
رهنمایی در خرید

روح اللہ نقییری

و فروش خانه

زمین آپارتمان و موتر

آدرس :-



شہر نو چارراہی حاجی یعقوب متصل مسجد
 جامع شیرپور
 تلفون ۳۲۵۲۹



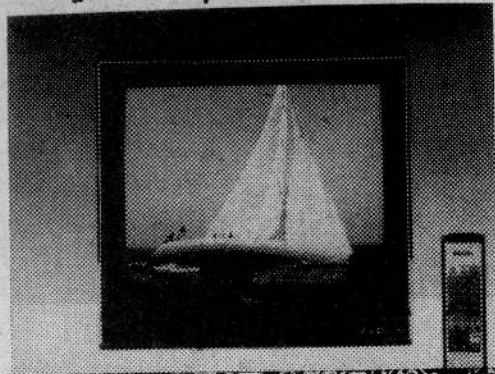
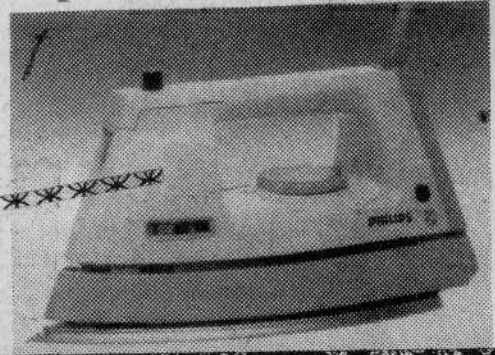
کفروشی سنبل
 کله تازه و گله مضمون لایق تره
 زهره شمس و خوش شمس و گل شمس
 مورت بورت میره بوفته موش
 کده مرس نه فوکه میره ان شخو نو کوه کفروشی

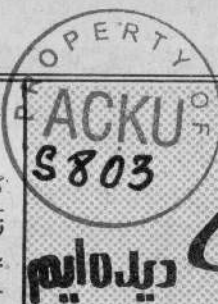


فروشگاه فلیس دیلایت

فروشگاه دیلایت شیک ترین اجناس
 راز شهرت و ترسین کهنه ناز جهانگ تان ولرد
 نموده و برلار شتر باغ عرضه میدارد.

تویوزیون ناز رنگه فلیس تو ماتیک ریگوت کنترول دلر به سایز ناز مختلف بایک سال
 گنتیر، دید یوگت شارپ چاپر سواد VC-M730E تو ماتیک دلر ایشیت علم سیم سیم
 ریگوت کنترول دلر، ارقام رادیوگت، تو ناز قرقر تو ماتیک فلیس، باوچه سر مینر، تویوزیون ناز سلاو سلاو
 ۱۱ و ۲۰ انچه سیاه سفید ساخت اتحاد شمدر . آدرس، تعالی ناز دالی کابل محمد جانخان ۱۱





برای شما فال

عقرب

میگویند کسی که خوب گره میزند خوب گره را باز هم میکند. اما گاهی اگر شما زنده و کسی تانرا خیلی محکم گره میزند برای حل مشکلات تان بیشتر از هر کس خودتان دچار جنجال میشوید، بهتر است سخت گیر نباشید و تا اندازم هر چه زودتر را آسان بگیرید.

دنيا به امید خورده شد.

حمل

هیچ مشکلی سر راه تان واقع نمیشود شما میتوانید با اراده و تصمیم قاطع بر سر دشواری ها غلبه کنید. در عشق چانس بهیچتر دارید، اما مهم اینست کم میتوانید از چانس خود استفاده کنید جسود نپاشید زیرا بیهوده خود را سردچار بهما-ری های روانی می سازید.

قوس

در گذشته ها کسی گفته بود که مرد-ها زن ها را جسام دوست دارند اما زن ها قلبا و روحا. بهتر است اعتقاد او را خراب نسازید و آرزو جایش را زهر پا نکنید. مصیبت هرگز دایمی نیست ماند خود را با مقاومت سازید. در برابر حوادث سپر باشید تا بتوانید از خود دفاع کنید.

ثور

میگویند اگر قهر زنبور را نکشید ی قدر عسل را نمیدانی، گاهی اجازه بدهید که حوادث هم وجود داشته باشد چرا که بدون تلخی نمیتوان مزه خوبی های زنده گی را چشید.

به استقبال يك خوشی بزرگ باشید و بدون آنکه خود را ناراحت سازید بسهاری از کارها سر بر راه میگردند مواظب خا-نواده خود باشید.



جدی

چیزی که گران است رایگان است آنچه را که بمبطل بدست میآورید برایتان هم ارز تر دارد و هم خوشحالی.

دقت کنید که با تارک اندیشی دوستان خوب تانرا از دست ندهید.

چیزی را که انتظار دارید بدست میآورید اما همت خودتان میتواند بهتر شما را کمک کند. نامه بی دریافت خوا-هید کرد که خیلی برایتان خبرهای خوبی آرد.

جوزا

در رخ پای کوتاه دارد، شما متوجه باشید کسی که شمارا می فریبند همیشه قادر نیست فریبش را ادامه بدهد. تصمیم تان برای آنکه به يك دوست خود کمک نمایند، خیلی بجاست اما کوشش نکنید این مساء مدت خود را همیشه به رخ او بکشید. دل فسخ داشته باشید. به زودی خبر سر خوشی به شما میرسد که میتواند برای شما خیلی با ارزش باشد یکی از دوستان تانرا ملاقات می کند که خاطره اش برای شما بسیار عزیز خواهد ماند.

دلو

همه چیز خوب است اما باید جوانسی را با تجربه های بهتر سپری کنید تا در پیروی جوان باشید. کسی را که بهاد دارد. رید شمارا به خاطر دارد و ممکن است به زودی او را ببینید. گمشده تانرا می یابید اما همه چیز مرهون زحمت شماست امسا توانایی آنرا دارید که بزرگوارتر از پیش باشید.

سنبله

باستانی که جدی میباشند برخورد خود را جدی نگه دارید زیرا ممکن است شوخی های کوچک موجب شود تا مناسبات بسیار قدیمی و دیرینه شما خراب شود، کسی را که دوست دارید، از محبت خود آگاه سازید درین راه شهادت شما را کمک می کند. نامه يك دوست تانرا پاسخ بگو-ید و او را انتظار نذارید.

مشرطان

عادت نکنید همیشه منفی یاف باشید زنده گی پاته گفتن ساخته نمیشود، بلی بگویند و اما سنجیده. با دقت زیاد کاری را که زیر نظر دارید انجام بدهید اما وسواسی نشوید و هرگز نخواهید همه چیز به مراد دل شما پایان یابد. از کسی که توقع نیکی ندارید در مقابل بدی اش آزرده نشوید. دعوت یکی از اعضای خا-نواده تانرا برای حل مشکلی بپذیرید.

حوت

هر وقت شما در باره خود اندیشید، اید در حقیقت دوستان تانرا هم از نظر دارید همیشه امید قوی شما مشکلات شما را آسان ساخته و شمارا بخاطر زنده گی خوب یاری می رساند.

با دوستی که در هفته آینده ملاقات می کنید برایتان خیلی دلچسپ و مو-زند خواهد بود. حرف های او را همیشه بخاطر بسیارید.

میزان

مهر بانتر از پیش باشید تا دوست تان احساس کند که شما در محبت خود سراو منت نگذاشته اید، زمانیکه کار خوبی انجام میدید خوشحال میشوید و نوعی راحتی وجدان شما را مسرور می سازد.

بدون آنکه اسباب زحمت اضافی دوستان تان را فراهم آورید گاهی احوال آنها را بگیریید. نگران گرمای هوا نباشید فقط خود را نگه دارید.

اسد

گرچه خوشی شما خوب است اما دقت کنید ممکن است بعضی ها آنرا نشانه سادگی باوری شما نه پندارند. برای زنده گی کردن هنر زحمت را بیاموزید.

یعنی تحمل و شکبایی. نامه بی شما میرسد که میتواند در موقعیت شما و در-تصمیم شما نسبت به آینده خیلی مو-ثر باشد.

موتورهای انصاری وات

آهسته آهسته حفظ کیفیت، تحریر و تکیه در موتورهای

ریما فضا و راهش والگا، ماسکوچ ۹۰، ۱۹۹۰ احسان گمبارید

موتورهای والگا، ماسکوچ ۹۰ و موتورهای انصاری وات تازه وارد نمود است



شما ازمایشگاه این موتورها در چهارراه انصاری شهرنودیدن کنید
و موتورده لخواه تانرا باریک مورد پسند انتخاب کنید . همچنان موتورفروشی
انصاری موتورهایی مدل جدید ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ بنز تویوتا و بیگ های
مختلف النوع را بدستوردارد اشخاصی و مؤسسات دولتی میتوانید با شرایط
سهل موتورمورد ضرورت خویش را دستیاب شوند

تصحیح :
با اعتبار از ۱۳۸۵ خرداد ماه
در آرم در شماره اول ماه حمل در صفحه
۱۲۶۱ در ریفه داستان در روز دوشنبه
از شماره ۲۸ به بعد ۱۲ شماره در آرم
فست اخبار استان مطالعه نمایند
شکر

که در سربار دیگر بنحاطر داشته باشد

تلفون ۳۰۵۲ چهارراه انصاری شهرنود

ملل
DS
350
225
3/14

موسیقی

کتابخانه

فروشگاه بزرگ افغان

بیک بزرگ فروشگاه بزرگ

فروشگاه بزرگ افغان

معاقل جوشی تانرا در سورت
فروشگاه بزرگ افغان بنگلار
نمایند تا خاطره آن همیشه باشد
بماند
وقت را بیزرف کنید

ما میزبان شما در منزل مختلف فروشگاه بزرگ افغان آر و لیبی و در هر محصول
تولید کشور به نفع بوده کشیدل کوه فروختند و هر وقت مناسب خریدار را نمایند

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**